



۹۰  
پاییز  
۱۳۸۶

# دانش

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

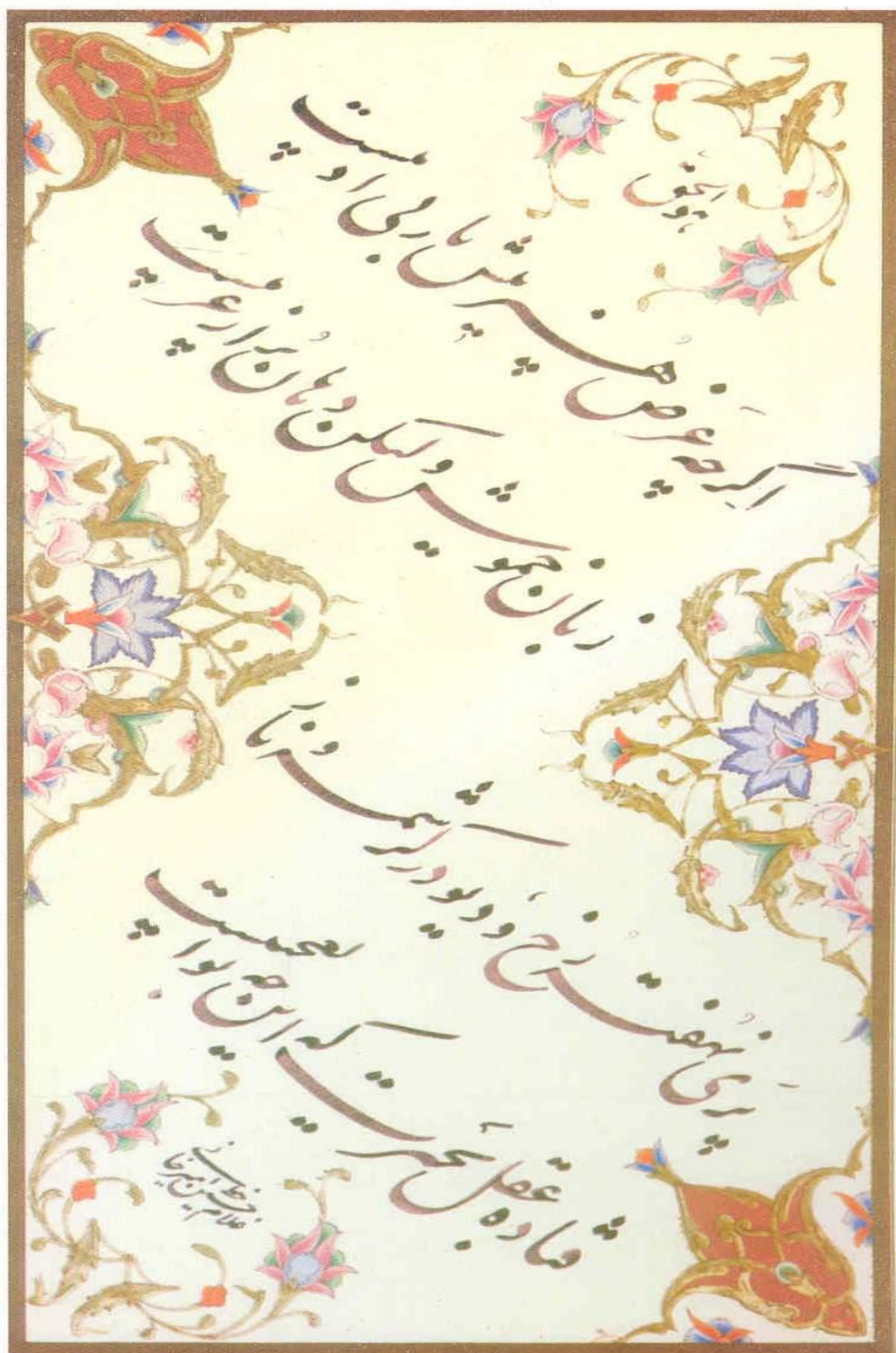
از شنم عشق خاک آدم کل شد

صدفتنه شور در جهان حاصل شد

صدش عشق برک روح زدند

یکقطه هزاران حکید و ماش دل شد

# گنجینه دانش



غزلی از حافظ

به خط آقای غلام حسین امیر خانی، خوشنویس معاصر ایران



۹۰

پاییز

۱۳۸۶

# دانش

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

مدیر مسؤول و سردبیر: سید مرتضی صاحب فصول

مدیر:

سید مرتضی موسوی

حروف چین:

محمدعباس بلتستانی

چاپخانه:

آرمی پریس (اسلام آباد)

شورای علمی دانش (به ترتیب الفبا)

دکتر کلثوم ابوالبشر

استاد دانشگاه داکا

دکتر نعمت الله ایران زاده

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر سعید بزرگ بیگدلی

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمد حسین تسبیحی

پژوهشگر و فهرست نگار

دکتر ساجد الله تفهیمی

استاد دانشگاه کراچی

دکتر احمد تمیم داری

دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر محمد مهدی توسلی

استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

اکبر ثبوت

پژوهشگر بنیاد دایرة المعارف اسلامی

دکتر رضا مصطفوی

استاد دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر ابوالقاسم رادفر

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر سید سراج الدین

دانشیار دانشگاه ملی زبانهای نوین

دکتر سلطان الطاف علی

استاد دانشکده دولتی کویت

دکتر محمد صدیق شبلی

استاد دانشگاه علامه اقبال

دکتر صغری بانو شکفته

استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین

دکتر امیر حسن عابدی

استاد ممتاز دانشگاه دهلی

دکتر محمود عابدی

استاد دانشگاه تربیت معلم

دکتر عارف نوشاهی

دانشیار دانشکده گوردن

دکتر گوهر نوشاهی

استاد زبان و ادب اردو

دکتر گل حسن لغاری

استاد دانشکده دولتی تندو جام

دکتر معین نظامی

دانشیار دانشگاه پنجاب

دکتر مهر نور محمد خان

استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین

دکتر سید علیرضا نقوی

استاد دانشگاه بین المللی اسلامی

مرتضی علی بلتستانی

طراحی مجله الکترونیکی

حمید نوروزی

مدیر اجرایی مجله الکترونیکی

روی جلد : از شبنم عشق خاک آدم گل شد  
صد فتنه و شور در جهان حاصل شد  
صد نشتر عشق بر رگ رُوح زدند  
یک قطره از آن چکید و نامش دل شد

«مولانا»

درد آو، نده : استاد حواد بختاری



## یادآوری

- \* فصلنامه دانش ویژه آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسی، مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
- \* دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می کند. برای این کار شایسته است از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- \* دانش در ویرایش مقاله ها آزاد است .
- \* آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
- \* مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی، شایسته است :
  - ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
  - دارای چکیده مقاله به فارسی و انگلیسی و «پانویس» و «کتابنامه» باشند.
  - ترجیحاً همراه یک قطعه عکس جدید و واضح از مؤلف مقاله باشد.
- \* آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می گیرند.
- \* مسئولیت آرا و دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهده نویسندگان است.
- \* چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام مأخذ، آزاد است.

فصلنامه دانش توسط کمیسیون آموزش عالی پاکستان

به عنوان مجله علمی پژوهشی شناخته می شود.

## \* نشانی دانش :

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

خانه ۴، کوچه ۴۷، ایف ۸ / ۱، اسلام آباد، ۴۴۰۰۰ - پاکستان

دورنویس : ۲۸۱۶۰۷۵

تلفن : ۲۸۱۶۰۷۴ - ۲۸۱۶۰۷۶

Email : [daneshper@yahoo.com](mailto:daneshper@yahoo.com)

<http://ipips.ir>

بهای هر شماره ۳۰۰ روپیه

## فهرست مطالب

- سخن دانش  
معرفی نسخه خطی  
۵
- 
- رساله جواب شافی  
تألیف وارسته سیالکوتی مل  
به کوشش دکتر سید حسن عباس  
۹

### اندیشه و اندیشمندان (۱)

#### ویژه پیر حسام الدین راشدی

- تصحیح و تدوین نسخه های خطی  
توسط آقای راشدی  
دکتر ظهورالدین احمد  
۳۷
- کتابشناسی آثار حسام الدین راشدی  
شخصیت و سهم پژوهشی پیر راشدی  
از دیدگاه معاصران بنام  
دکتر عارف نوشاهی  
۴۵
- سید حسام الدین راشدی: روش تحقیق او  
خدمات پیر راشدی به علوم و ادبیات فارسی  
سید مرتضی موسوی  
۵۷
- پیر حسام الدین راشدی و صحنۀ ایران شناسی  
پیر راشدی و اصفهان  
دکتر سید علیرضا نقوی  
۷۱
- خدمات پیر راشدی به علوم و ادبیات فارسی  
پیر حسام الدین راشدی و صحنۀ ایران شناسی  
دکتر ساجد الله تفهیمی  
۸۹
- پیر حسام الدین راشدی و صحنۀ ایران شناسی  
پیر راشدی و اصفهان  
دکتر غلام محمد لاکهو  
۱۲۵
- پیر راشدی و اصفهان  
دکتر نواز علی شوق  
۱۳۷

### اندیشه و اندیشمندان (۲)

#### ویژه مولانا

- مولوی؛ شمس اندیشه اقبال  
تأثیر مثنوی رومی در سراسر جهان  
دکتر محمد بقایی ماکان  
۱۴۹
- شیوه های بهره گیری مولانا از آیات  
و احادیث و منابع تاریخی  
رضوانه اسلام شمی  
۱۶۱
- دکترا ریحانه افسر  
۱۷۱

اندیشه و اندیشمندان (۳)

- کاربرد مبهمات در زبان فارسی دکنر طاهره پروین ۱۸۱
- جلوه هایی از ادبیات دینی در بناهای آرامگاهی مازندران (سده ۹ ق) دکنر جواد نیستانی ۱۹۵

ادب امروز ایران

- داستان کوتاه : مرگ بانو مریم جمشیدی ۲۰۹
- شعر: نصر الله مردانی ، بهروز یاسمی ، علیرضا قزوه، مرتضی نوربخش، ضیاء الدین ترابی، حسن نیک بخت ۲۱۶

فارسی شبه قاره

- سیمای زن در جوامع گوناگون دکنر نصرت جهان ختک ۲۲۱

شعر فارسی امروز شبه قاره ..... ۲۳۳ - ۲۴۴

غلام رسول آصف ، دکنر محمود احمد غازی ، دکنر محمد اکرم اکرام ، دکنر معین نظامی، فلیحه زهرا کاظمی ، جاوید اقبال قزلباش ، شکور علی انور ، پرفسور ولی الحق انصاری، دکنر وحید اشرف ، دکنر محمد حسین تسبیحی ، دکنر فائزه زهرا میرزا ، دکنر اسلم انصاری ، دکنر خیال امروهوی ، دکنر علی کمیل قزلباش، عظمی زرین نازیه ، دکنر سید قاسم جلال ، صدیق تاثیر، فتانه محبوب ، بشیر سیتایی، سمن عزیز ، احمد شهریار ،

گزارش و پژوهش

- کتابهای تازه سید مرتضی موسوی ۲۴۷

نامه ها

- پاسخ به نامه ها دفتر دانش ۲۵۷

1-12 Abstracts of Contents in English چکیده مطالب به انگلیسی  
A Glimpse of Contents of this issue Syed Murtaza Moosvi

بسم الله الرحمن الرحيم

## سخن دانش

نودمین شماره «دانش» در روزهایی به چاپ سپرده می شود که آن ایام با خود خاطره بیست و پنجمین سالگشت غروب ستاره ای فروزان از پهنه فرهنگ و ادب منطقه، به ویژه سرزمین زبان های سندی و فارسی، را حمل می نماید. منظور محقق، کتاب شناس، نسخه شناس، مورخ و ادیب توانا شادروان «پیر سید حسام الدین راشدی» است.

شخصیت سترگی که پس از استقلال پاکستان و پس از فراغ از فعالیت های سیاسی سال های مبارزه، به درستی رمز پا بر جا ماندن اصول و ارزش های دوران استقلال طلبی کشورش را در صیانت از فرهنگ و اندیشه ملی تشخیص داد. و به همین انگیزه از فراخنای سیاست به کنج کتابخانه های نمود و مهجور رخت بریست تا از آنجا به افشاندن بذر خودباوری در محیط پژوهشی و علمی پرداخته و تلاش خویش را صرف بارور کردن اندیشه نوجوان کشورش سازد.

او سرانجام در پی بردباری مثال زدنی خود رگه های تفکر اصیل اسلامی و ملی را از لابلای سطور کتاب های خطی دور از دسترس، ردیابی نموده و به ذخائر سرشاری که در درون فرهنگ و تمدن اسلامی شبه قاره نهفته بود، دست یافت. عرفا، ادیبان و شعراء، رهبران و فرمانروایان، دانشمندان، مورخان و مصلحان افزون از شماری توسط راشدی از محاق فراموشی و سکوت تاریخ خارج و گرد غربت از چهره آنان زدوده شد که تا آن هنگام کسی به عظمت آنان تا این حد آشنا نبود.

او علاوه بر نشان دادن خدمات و زحمات این استوانه ها به جامعه خود، به جریان شناسی اندیشه یکایک ایشان همت گماشت. نتیجه تلاش نستوه راشدی، پس از عمر ۷۱ ساله اش، عصاره ای شفافبخش از قرن ها جهاد فکری نیاکان بود که او با بزرگواری و گشاده دستی همه را، با آن که آن ها را بخشی از وجود خویش بحساب می آورد، نثار نسل حاضر نمود.

دستاورد گران پیر سند، کیمیائی است که می تواند زنگار فقر و فلاکت مادی و معنوی را برای همیشه از چهره پاک پاکستان و بلکه منطقه زدوده سازد. آنچه او با سال ها عزلت و تأمل از میان آوار فرهنگ ملی و اسلامی شبه قاره کشف و خارج ساخت همان گمگشته ای است که جوانان امروز از فقدان آن رنج می برند.

میراث گران قدری که توسط این شخصیت والا از قالب های موزه ای به تفکرات ناطق هدایت گر نسل جوان مبدل گردیده است الگوهای برای سرافرازی جامعه امروزست. اگر امروزه استقلال فکری و فرهنگی به عنوان راهکار رهائی از کمین گاه های پر پیچ و تاب بیگانگان شناخته می شود، باید پیام مثل این سید صالح فراروی ما باشد.

**دانش** در این میان وظیفه خود دانسته است که در بخشی از صفحات این شماره مروری بر شخصیت، آرمان ها و آثار این چهره ماندگار داشته باشد، گو آنکه این فقط گوشه ای از انجام وظیفه و ادای دین عظیم او به فرهنگ بومی ما بحساب می آید. امید است که به همگامی و همفکری دوستانی درآشنا رسالت شیفتگان راشدی، به انجام رسیده و از این راه نگاه تشکرآمیزی نثار روح نگران وی گردد. امین.

**الحمد لله اولاً و آخراً**

**سردبیر**



# معرفی نسخه های خطی

تالیف : وارسته سیالکوتی مل  
به کوشش : دکتر سید حسن عباس<sup>۱</sup>

## رساله جواب شافی

اشاره :

در قرن دوازدهم هجری قمری از رسایلی که در نقد ادبی به سلک نگارش در آمد، یکی رساله « جواب شافی » تألیف وارسته سیالکوتی مل (م ۱۷۶۶م / ۱۸۰ هـ. ق) که معاصر با منتقدان برجسته ادب فارسی نظیر سراج الدین علی خان آرزو و میر غلام علی آزاد بلگرامی و سخنورانی بنام عصر شیخ علی حزین، حاکم لاهوری و واقف بتالوی و همچنین شاگرد رائج سیالکوتی (م ۱۷۳۶م) بوده. او مصنف مصطلحات الشعراست و در ردیف فرهنگ نویسان فارسی در هند مقام والایی دارد. وارسته از حیث ادیب، شاعر، انشاپرداز و منتقد شهرت بسزایی دارد. باوجود این تذکره هایی این دیار از ذکر وی خالی می باشند، فقط لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی در تذکره گل رعنا، علی حسن در صبح گلشن و بهگوان داس هندی در سفینه هندی یادی از وی کرده اند. دکتر سید عبدالله کتابهای زیر وی را در کتاب خود « ادبیات فارسی در میان هندوان » نام برده است:

- ۱ - مصطلحات الشعرا ،
  - ۲ - مطلع السعدین
  - ۳ - صفات کائنات (عجایب و غرایب) ، ۴ - جواب شافی (رجم الشیاطین)
  - ۵ - جنگ رنگارنگ یا تذکره وارسته
- سه کتاب اول الذکر در شبه قاره منتشر گردیده و متن جواب شافی را اینک تقدیم می داریم. از مصحح محترم نیز سپاسگزاریم که ایشان در این امر پیشگام گردیده است.

\*\*\*

جواب شافی نام دیگر آن « رجم الشیاطین » است. مؤلف آن وارسته سیالکوتی مل در سنه ۱۱۶۳ هـ این رساله را تألیف نموده. موضوع رساله مثل احقاق حق، نقد ادبی است. آزاد بلگرامی در خزانه عامره در ترجمه حاکم لاهوری می نویسد :

۱ - گروه فارسی ، دانشگاه هندو وارانسی ، هند

«(حاکم) مکرر پیش فقیر نقل کرده و در مردم دیده هم نوشته که دیوان خود را نزد سراج الدین علی خان آرزو بُردم که به نظر تأمل مطالعه نموده از حسن و قبح کلام آگاهی بخشد. اول امتناع نمود. آخر نگاهداشت و بعد دو ماه فرستاد و آنچه بخاطرش رسید بر حواشی دیوان نوشت و بعد رفتن لاهور چون وارسته سیالکوتی اعتراضات خان آرزو را دید در برابر رساله نوشت و «جواب شافی» نام گذاشت ... رساله جواب شافی تألیف وارسته حاضر است. وارسته را جواب بعضی اعتراضات خوب بهم رسیده و جواب بعضی چنانچه باید بهم نرسیده:» (۱)

سپس آزاد بلگرامی دو نمونه از رساله جواب شافی آورده که یک مثال جواب خوب و دیگری، چنانچه باید بهم نرسیده، آورده است. همچنین شفیق اورنگ آبادی در تذکره گل رعنا نیز بخشی از رساله جواب شافی را نقل کرده است. خود وارسته در سبب تألیف می گوید:

«... بر ضمیر منصفان حق منش، حق جو مخفی نماند که در شهرور سنه هزار و صد و شصت و سه هجری، خان سخندان، حکیم بیگ خان حاکم تخلص از دهلی به لاهور نزول فرمود بنده وارسته به حکم محبت های دیرین، به دیدن خان، سری کشیدم و از دیوانش چشمی آب دادم. دیدم بر حواشی صفحات، ایرادهای وارد و غیر وارد مرقوم است و بر اکثر ابیات که از او صمت منقصت خط آزادی دارد، خط بیزاری کشیده اند. قطع نظر از جهات دیگر، از هر دری که در آمده اند، راه در آمد ندارد و از هر بابی که ابواب کرده اند، در سخن گرفته است. به یک دیدن پای نظر از جا گرفت و چشم دل را حیرت نمود. بعد از استفسار معلوم شد که چراغ این اعتراضات بر کرده شعله ادراک خان دقیقه یاب، تحقیق ماب، سراج الدین علی خان آرزو است...»

در خاتمه این رساله نوشته است:

«راقم در تحریر این سطور صدق منشور غیر تفریق حق از باطل و تمیز صواب از خطا امری دیگر مطمئن نظر ندارد، حقا که جور و اعتافی ملحوظ باشد لهذا از دیده وران پاک نظر که انسان عین مردمی و عین انسان هنر پروری اند، امید آن دارد که چون مردم دیده اولی الابصار را بر این رساله که به «جواب شافی» موسوم است، گذری افتد به عین انصاف در نگرند و از جانبداری و رو دیدگی احدی... اغماض عین فرض عین دانسته و دیده از تماشای هنر نبوشیده هر دو را به یک چشم درنگرند و آئینه مثال روی

هیچ یکی نگاه ندارد و از سر صدق و راستی در نگذرنند که انصاف بالای طاعت است»

وارسته در این رساله ۳۴ بیت حاکم و ۱۱ بیت منیر لاهوری را که مورد ایرادهای خان آرزو قرار گرفته بود، پاسخ گفته است.

### نسخه های خطی

از این رساله چند نسخه وجود دارد که در کتابخانه های زیر نگهداری می شود.

۱ - لکهنو، کتابخانه عمومی امیرالدوله ، شماره ۴۸۳۳۸، ۱۱۷۳ هـ ، دارای مهر زین الدین احمد خان ، به عنوان « جوابات اعتراضات خان آرزو» اینجا اسم مصنف نادرست حکیم بیگ خان حاکم آمده است ، ۲۰ ص.

۲ - لکهنو ، دانشگاه لکهنو، کتابخانه تاگور ، شماره ۴۵۱۵۵ ، نستعلیق ، ۸ صفر ۱۲۲۹ هـ ، ناقص ، به عنوان « محاکمه از وارسته » ۱۲ ص.

۳ - رام پور ، کتابخانه عمومی صولت ، شماره ۱۸۴ ، نستعلیق ، کنج بهاری لعل ، ۲۹ جمادی الاولی ۱۲۵۲ هـ روز دوشنبه ، در مجموعه ، ۲۱ ص. نسخه رام پور را در تصحیح ، در متن قرار داده و آن را با علامت «ص» مشخص نموده با نسخه دانشگاه لکهنو کتابخانه تاگور مقابله کردم و آن را باعلامت «ت» نشان داده ام .

۴ - پیشاور ، کتابخانه مولانا اسرائیل کان الله له ، نستعلیق پخته ، رضا علی رضوی ، ۱۲۹۰ هـ ، ۵۰ ص ( فهرست مشترک پاکستان ، ج ۱۳ ) ، ص (۲۴۲۴ - ۲۴۲۵)

۵ - پتنا، کتابخانه خدابخش ، شماره ۱ / ۱۹۴۷ ، نستعلیق ، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت ، ۱۰ برگ ، کرم خورده .

۶ - پتنا، کتابخانه خدابخش ، شماره ۱۹۸۵ ، نستعلیق، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت ، ۱۷ برگ ، کرم خورده .

هر دو نسخه موخر الذکر در فهرست کتابخانه با نام غلط ثبت شده و بنده این دو نسخه را دیده است ولی مورد استفاده قرار نداده است .

در این تصحیح چون نسخه خوب بدستم نرسیده لذا مجبور بودم هرچه که هست باید از آن استفاده نمایم. برخی جاها نسخه هایی که در دست داشتم در اثر کرم خوردگی نتوانستم بخوانم لذا این قبیل موارد سه

نقطه گذاشتم و انشاء الله در آینده اگر نسخه خوبی بدستم رسید در چاپ بعدی از آن استفاده خواهم کرد.

در اینجا بر خود واجب می دانم که از اولیای کتابخانه رضا، کتابخانه عمومی صولت و کتابخانه تاگور دانشگاه لکهنو صمیمانه تشکر نمایم. که اجازه استفاده از نسخه ها را دادند و توانستم این وجیزه را برای ادب دوستان ارائه کنم.

همچنین به خاطر تشویق و همکاری و نظرثانی از دوست عزیز و دانشمند و نسخه شناس جناب آقای دکتر سید عارف نوشاهی سپاسگزاری می نمایم.

حواشی:

۱ - آزاد بلگرامی : خزانه عامره ، ۱۸۷۳م ، کان پور ، ص ۲۰۱ - ۲۰۲

بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر و تمم بالخیر

بعد حمد خدایی (۱) که ذات مقدسش از جمیع نقایص معراً (۲) ست و حکمت بالغه اش از همگی عیوب مبراً (۳). بر ضمیر منصفان حق منش ، حق جو مخفی نماند که در شهور سنه هزار و صد و شصت و سه هجری ، خان سخندان ، حکیم بیگ خان حاکم تخلص از دهلی به لاهور نزول فرمود (۴). بنده وارسته به حکم محبتهای (۵) دیرین، به دیدن خان، سری کشیدم ، و از دیوانش چشمی آب دادم. دیدم بر حواشی صفحات، ایرادهای (۶) وارد و غیر وارد مرقوم است، و بر اکثر ایات که از او صمت منقصت خط آزادی دارد ، خط بیزاری کشیده اند. قطع نظر از (۷) جهات دیگر ، از هر دری که در آمده اند، راه در آمد ندارد و از هر بابی که ابواب کرده اند ، در سخن گرفته است. به یک دیدن پای نظر از جا رفت و چشم دل را حیرت رو نمود. بعد از (۹) استفسار معلوم شد که چراغ این اعتراضات بر کرده شعله ادراک خان دقیقه یاب، تحقیق مآب سراج الدین [ ص ۱۵۰ ] علیخان آرزو است زاد تحقیقه و تدلیله . مرا که به استماع صیت سخنوری و مطالعه بعض مصنفات بلاغت آیات آن جناب ، معتقد (۱۰) بودم و به جامعیت کمال و کمال جامعیت آن سراج منیر شبستان گفت و گو (۱۱) اعتقاد جازم دارم ، سخت استعجاب رو داد و تعجبی که از مشاهده رساله مسمی به « سراج منیر » که در خاتمه آن گرفتهای چند (۱۲) بر اشعار و فقرات منیر رقمی شده ، داشتم به اضعاف مضاعف رسید ، مصراع:

« حیرتم رو داد از جایی که جای حیرت است »

خان بر سر استبداد آمده به استدلال دلایل دفع اعتراضات مزبور مبالغه از حد بُرد. بلی! حق به جانب داشت که سخنهایش به خاک (۱۳) می افتاد. من که به اظهار عیب غیر، به عرض کمال کوشیدن، عرض خود بردن (۱۴) می دانم و این کمال را نقصان کمال می شناسم، از قبول این امر پهلوت می کردم. چون اقتراح خان دیرین آشنا از حدگذشت، اعلاء للحق رفع تشکیکات اشعار (۱۵) خان حاکم نموده، صحت سخنان منیر به ایراد دلایل محکمه مدلل و مبرهن ساختم.

حاکم: بیت

بس که دارد صرفه از ما کرد جولان ادا می رود از دست تمکین چیده دامان ادا ارشاد شد: « معلوم نیست که « صرفه » در اینجا به چه معنی است؟ » گوئیم: فیما نحن فیه « صرفه » به معنی احتیاط در صرف است. ظاهراً در صحت استعمال آن به خاطر مبارک تردّد است که چنین فرموده اند. این اشعار اساتذّه رفع آن می نماید. فردوسی (۱۶) در مدح شاعر نوازی ممدوح به تمثیل قصه اّهمال محمود در ایصال صله موعود به فردوسی، گوید:

بیت

شه غزنوی گرچه تقصیر کرد	تلافی خدیو جهانگیر کرد
ازان صرفه کاری شد این سود او	که مذموم شد نام محمود او
طالبای آملی گوید: بیت	
مکن صرفه می به اسراف کوش	خم از تست چندانکه خواهی بنوش
تأثیر هم دارد، بیت:	
نقد هستی برهش گرهمه ایثار کنم	صرفه از دست سر زلف تو یک مو ندهد

\*\*\*

حاکم:

چولاله داغ به دل سوختم که ساغر می به دست داد پس از خون شدن بهار مرا [ص ۱۵۱] فرموده اند: « خون شدن در کلام میرزا بیدل و میان ناصر علی و متتبعان ایشان هست (۱۷)، لیکن پیش فقیر درست نیست؛ زیرا که در کلام اساتذّه دیده نشد». با آنکه (۱۸) «خون شدن» به اقوال (۱۹) استادان درست است، خان آرزو نادرست چرا می دانند (۲۰) و این درست رایج را ناسره از چه می شناسند (۲۱). قلم هدایت رقم، امام (۲۲) سخنورانِ نامی شیخ نظامی

قدس سرّه السّامی که شاهد عدل است ، به شهادت درستی انگشت شهادت برآورده به بانگ بلند صریر بدین آهنگ ... سر کرده . بیت :

دل ز جان برداشتم تا گشته ام نظارگی      یا ز غم سیر آمدم یا خون شدم یکبارگی  
حیاتی گیلانی نیز به این نقش گیرا (۲۳) جان در تن صحت این محاوره  
دمیده . بیت :

آورم نزد تو شعر و از خجالت خون شوم      همچنان دانم که بر جبریل قرآن می برم  
پیداست که اعتراض مرفوع خصوصیت (۲۴) به خان حاکم نداشته بل فی  
نفس الامر منسوب بوده به میرزا بیدل و میان ناصر علی و جم غفیری از  
متبعان ایشان .

\*\*\*

حاکم :

ای وای من که یار چو آمد به خاک من      افشاند جای گل بسر گور پشت دست  
حکم شده که « پشت دست افشاندن » به معنی « پشت دست زدن » اگر دیده  
باشند نگاهدارند . بیچاره حاکم کورانه راه نرفته البته دیده است . و زبان  
دانان را بلد راه خود کرد از آنجمله است صائباً که گوید (۲۵)؛ بیت :

هر کس فشاند بر من پر شورپشت دست      از جهل زد به خانه زنبور پشت دست  
و دیگر مخلص کاشی است (۲۶) که فرماید ، بیت :

از شرح ساعدت ید بیضا است نامه ام      کلکم فشاند بر شجر طور پشت دست

\*\*\*

حاکم :

به نفس خویش مدارای فاسق از ترس است      چو شیشه دل که دم ازدها گرفت و گذاشت  
نوشته اند : « فقیر از اصطلاح « شیشه دل » اطلاع ندارد مطلع باید شد» .

« شیشه دل » و « شیشه جان » و « شیشه خاطر » در کلام فصحا بسیار  
واقع است . [ ص ۱۵۲ ] رعایه لایجاز به همین شعر اکتفا شد . صائباً؛ بیت  
هر شیشه دلی حوصله شور ندارد      عریان جگر خانه زنبور ندارد

\*\*\*

حاکم :

ز دست جامه تلخ فلک دلم تنگ است      دهان مار ازین به گر آستین این است  
استعلام شد که « جامه تلخ معلوم فقیر نیست » .

معلوم باد تلخ به معنی سیاه بسیار آمده و میرزا صائباً « جامه تلخ »  
مکرر بسته است از آنجمله است ، بیت :

گر ندارد ماتم ایمان این دلمردگان  
از چه دارد جامهٔ خود کعبهٔ اسلام تلخ؟  
فقیر وارسته هم دارد ؛ بیت :  
نیست در دهر زبان بازی اگر مایهٔ درد  
از چه رو جامهٔ تلخ است بیر سوسن را

\*\*\*

حاکم :

سر به زانو در پی فکر سخن باید شدن  
شاهد معنی درین آئینه شاید رو دهد  
می فرمایند: « در آئینه رو دادن نیست ، رو نمودن است ». رو دادن به معنی  
توجه کردن و حاصل شدن آمده، آخوند سعید اشرف به هر دو معنی بسته  
است (۲۷):

رو به ما بیچارگان کی آن پری رو می دهد  
چون ببیند بوالهوس را خنده اش رو می دهد  
در بیت مذکور نیز یکی ازین دو معنی، مقصود شاعر است . و رو (۲۸) دادن  
اسمعیل ایما هم دارد ؛ بیت :

اطوار زشت هرگز مقبول طبع ما نیست  
امتیاز خان خالص هم گوید ، بیت :  
پاک طینت را چه باک از خوب وزشت عالم است  
می کنم آئینهٔ خود را هرچه خواهد رو دهد  
حاکم :

غلط سازند مردم بعد ازین با روزن گلخن  
چنین گر بی توام از چشم حیران دود می خیزد  
ارشاد کرده اند که از روزن گلخن اگر در گلخن مراد است گلخن  
در کوچک دارد آن را روزن نمی توان گفت ، و اگر مراد از آن چیز است که  
در هند (۲۹) دودکش گویند، بدین معنی روزن گلخن (۳۰) نیامده.  
جواب : آمده (۳۱) چنانچه طاهر وحید آورده (۳۲) بیت :

چو لاله روزن گلخن بود گریبانم  
ازین چه سود که در باغ کشته اند مرا  
دودکش را محاورهٔ هند (۳۳) گفتن ، دود از نهاد [ص ۱۵۳] زبان دانی  
برآوردن است زیرا که لفظ فارسی است . طاهر نصرآبادی که به هند نیامده  
در نثر خود مسمی به خواب و خیال گفته . نثر (۳۴).

« آن که از دود نمود دماغش پریشان می شد از (۳۵) دودکش حمام  
مقامش دادم»

در ابراهیم شاهی است که : « دودکش روزن مطبخ و گرمابه و  
دیگدان » این حرف هم ازان (۳۷) عام است که در دفتر دوم سراج اللغت  
نوشته اند که : « آماج توده خاکی که برای مشق تیراندازی سازند و آن را در



هند خاک توده گویند». حال آن که «خاک توده» لفظ (۳۸) پارسی (۳۹) است. رفیع واعظ قزوینی (۴۰) در ابواب الجنان گوید، نثر (۴۱):  
«خاک توده زمین بآماجش سینه سپر ساخت»

حاکم :

عشوۀ زال جهان رغبت مال (۴۲) افزایش  
شهوۀ مرد و زن از غنج و دلال افزایش  
نوشته اند: «مرد و زن بی جا است تنها مرد می باید». درست می فرمایند  
لیکن در مصراع مذکور واو عاطفه که علت اعتراض است، مقولۀ شاعر  
نیست. قصد شاعر این که زن از غنج و دلال بر شوق مرد می افزایش.

حاکم :

جلوه گر مرگ بچشم بود از موی سفید  
چه کم از طاق مزار آمده ابروی سفید  
می نویسد: «طاق مزار» مسموع فقیر نیست». از قاسم مشهدی باید شنید؛  
بیت :

برو ای نوجوان داد جوانی ده که پیران را  
خمیدنهای قد طاق مزار آرزو باشد  
حاکم :

مفتی شهر هم امروز بدور حشمت  
ساغر باده چو نرگس زده با موی سفید  
به قلم آورده اند که «برگهای نرگس را به مو تشبیه دادن بسیار بعید  
است». این تشبیه تنها اختراع حاکم بی چاره نیست، یکی از قدما نیز دارد؛  
بیت :

عصای سبز بکف روی زرد وموی سفید  
بدور چشم تو شد خوار و ناتوان نرگس  
حاکم :

رفت نور شناخت از منعم  
چشمش آورده است آب گهر  
ارشاد شد: «آب گهر آوردن مسموع ایشان باشد، فقیر به چشم خود آب  
مروارید دیده» [ص ۱۵۴]

هر (۴۳) دو درست است چنانکه صائباً گوید؛ بیت

همچو چشم از خود بر آرد آب گوهر خانه ام  
این صدف از انتظار ابرنیشان فارغ است  
طرفه این که خاقانی شروانی هم «آب لولو» به این معنی بسته، در دیوانش  
دیده باشند، پس خصوصیت برخاست. و صرف «آب آوردن» نیز بدین  
معنی آمده. شاعری گوید در قصیدۀ تهنیت ورود شاه ایران به اصفهان (۴۴):  
بیت :

چشم پل کز انتظار شاه آب آورده بود  
شد منور همچو چشم پیر کنعان در زمان

حاکم :

چون به کویت می رسم ای رشک حور از راه دور می رسد آواز در گوشم که دور از راه دور فرموده اند : « دور از راه دور به معنی دور باش باضافت توصیفی لفظ دور نباشد و در این صورت قافیه درست نمی شود چرا که در تمام غزل اضافه است ».

البته اضافه توصیفی واقع است و قافیه هم درست است ؛ چه دور اول به معنی دور باش است و دور ثانی صفت راه غلطی که در قافیه فقیر الله آفرین را رو داده سخت فاحش است ؛ و آن این است ، بیت :

هست گویا زان دهان رنگین نشانی غنچه را چون لب پان خورده می بوسم دهان غنچه را  
اگر قافیه مصراع اول بدون « یای تنکیر نویسم معنی بر نمی آید و به قافیه مصراع ثانی اگر یای تنکیر می نویسیم بی معنی می شود ؛ بیت :

اگر شعر بزرگان دیده باشی به شعر خویش کم خندیده باشی (۴۵)  
حاکم :

سبز بختی عاقبت حاکم مرا رسوا نمود بر زمرد کنده حکاک قضا نام مرا  
« حکاکای خامه اعتراض این که « رسوا نمودن » درین جا بی جا است چرا که نام کندن سبب شهرت است نه سبب رسوائی ».

شهرت ذوجهتین است نیکنامی و بدنامی که آن (۴۶) رسوائیست  
ازین رو لفظ انگشت نما هر دو معنی مستعمل شده (۴۷). و این بیت (۴۸)  
سالک یزدی موید درستی شعر (۴۹) حاکم است . بیت :

بگذر از نام که تا گل نکند رسوائی [ص ۱۵۵] خاتم انگشت نما گشت که نامی دارد  
در کلام (۵۰) فصحا هر جا دیده شده گل کردن لازم واقع است . و  
میر عضد الدوله انجو هم در فرهنگ جهانگیری ، گل کردن به معنی ظاهر شدن نوشته . طرفه این که یکی از معاصرین (۵۱) تعدی کرده گل کردن را  
درین بیت که در تعریف معشوقه (۵۲) گوید ؛ بیت :

لب او گل نکرده حرف هنوز نرگس او نبسته طرف هنوز  
متعدی آورده و مصراع ثانی هم مهمل گذاشته زیرا که به قاعده کلیه صله طرف بستن حرف از (۵۳) واقع شود و بدون آن به نظر نیامده اگرچه بنابر کثرت استعمال محتاج به استشهاد نیست و استناد به سند درینجا اعلام معلوم است (۵۴) لیکن از جهت (۵۵) ایضاح دو شاهد عدل می گذراند . خواجه شیراز (۵۶) فرماید ، مصراع :

کس بدور نرگست طرفی نبست از عافیت

و ظهوری هم گوید (۵۷) ؛ بیت :

ز دریا دلان سایلان طرف خویش      نبندند جز درخور ظرف خویش  
و در شعر (۵۸) مذکور به خلاف جمهور (۵۹) صله محذوف است.  
حاکم :

دل بخون غلظد ز ابرو نگاه چشم یار      همچو آن صیدی که حاکم میخورد بسیار تیغ  
فرموده اند : « تیغ خوردن مسموع فقیر نیست و در کلام استادی (۶۰) ندیده ام . »  
در دیوان طالب آملی که استاد قرار (۶۱) داده است باید دید ؛ بیت :  
بشرب آب حیات آن کسان که می نازند      نخورده اند همانا ز دست جانان تیغ  
بیت :

چنانکه گرسنه مغز قلم به ذوق خورد      توان ز دست تو خوردن باشتهها شمشیر  
خنجر خوردن هم آمده ؛ چنانکه قلم دقت رقم خان (۶۲) محقق مدقق در  
دفتر ثانی سراج اللغت نوشته (۶۳) و این بیت ... که بیت :  
ما تند خو چو شعله شمعی (۶۴) بی ضرر      کس خنجر کشیده ما را نخورده (۶۵) است  
به سند آورده و بر همین شعر پیچیده که یعنی بیان لفظ ما که جمع است ،  
تند خو مفرد واقع شده ، و در موارد کلام دیده نشده ؛ خالی از غرابت  
نیست . گوئیم خالی از غرابت است . فیضی فیاضی گوید ، بیت [ص ۱۵۶]  
از کنه کمال او چه یابیم (۶۶)      ما هیچمدان آفرینش  
حیاتی گیلانی فرماید ؛ بیت :

یاد آن وقت که ما دلشده را یاری بود      هر کسی را بسر کوی کسی کاری بود  
در بیت اول بیان لفظ ما هیچمدان و در شعر ثانی دلشده واقع شد. و از این  
قبیل لطایف و غرائب کثیر در دفتر مذکور واقع است .

نوشته اند لفظ حیا عربی است و هر لفظ پارسی یا عربی که در آخر  
او الف باشد در حالت اضافت و توصیف « یا » بعد الف زیاده می کنند چنان  
که دریای فیض ، و گاهی بدون این دو حالت نیز مثلاً جای ؛ و این  
مخصوص الفاظ فارسیه است در الفاظ عربیه دیده نشده مگر عبدالرزاق  
فیاضی گفته ؛ بیت :

پیش رخ تو برگ گل لاف زند ز نازکی      رنگ حیا خدا دهد چهره بی حیای را  
مراد بی حیا است که در اصل بدون [یای] تحتانی است و این نهایت غرابت  
دارد چنانچه سعید اشرف در مطلع دیوان خود فرماید ، بیت :  
جز نبی و ولی بحق راه مدان خدای را      از در معرفت در آ عالم کبریای را

صائباً گوید ؛ بیت :

گذشته اند ز چه بی عصا سبک پایان  
تو میروی به ته چاه با عصای که چه  
ملک قمی در این رباعی که ، رباعی :  
دنیا که بهر پایه نشستنی دگر است  
هر لحظه بلندی ده پستی دگر است  
همچون زن بی حیای در هر نفسی  
آرام گهش کنار مستی دگر است  
بدون دو حالت مزبوره « یا » بر لفظ حیا افزوده است.  
حاکم :

کنم چو قسمت اعضا بیاد آن مژه زخم  
حواله جگر خویش بر کتاره کنم  
استفسار کرده اند : « خصوصیت جگر به کتاره چه باشد؟ » خصوصیتی که  
میرزا صائباً را در این شعر ؛ بیت :

دلیر میروی از پی سیاه چشمان را  
کتاره نگهت بر جگر نیامده است  
و حضرت امیر خسرو قدس سره العزیز در این بیت ؛ بیت :

سر آن دو چشم کردم که چو هندوان رهن  
همه را ز نوک مژگان زده بر جگر کتاره  
ملحوظ بوده ، همان تخصیص در اینجاست . با وصف عمومیت زخم شمشیر  
به جمیع اعضا تخصیص تیغ [ص ۱۵۷] به سرو گردن در اشعار واقع است  
کذلک . تخصیص کتاره و خنجر به جگر و سینه چنانچه شعر مشهور  
فردوسی مُثَبَّت این مدعا ( ۶۷ ) است ؛ بیت :

بروز نبرد آن یلِ هوشمند  
به شمشیر و خنجر به گرز و کمند  
برید و درید و شکست و بیست  
یلان را سر و سینه و پا و دست  
حاکم :

ز آواز تو تا ای عشرت افزا دور شد گوشم  
ز بس دارد فغان ها کاسه طنبور شد گوشم  
فرموده اند ( ۶۸ ) : « آواز گوش را که به عربی دوی و طنین خوانند، فغان  
نمی توان گفت » می توان گفت چنانکه خواجه ( ۶۹ ) آصفی گفته ؛ بیت :  
فریاد من رسید به گوشت ولی چه سود  
پنداشتی که گوش تو فریاد می کند  
حاکم :

لعل نوشین مسی مال تو تا آمد بیاد  
شربت نیلوفری شد آب حسرت در دهن  
ارشاد شده : « حضرت میرزا مظهر سلمه به در این شعر ، بیت :

بوسه لعل مسی زیب به مظهر نرسید  
شربت نیلوفری قسمت نشد  
لب مسی آلوده را شربت نیلوفری بسته ؛ اگرچه خوب نبسته در واقع ( ۷۰ )  
سبقت میرزا در این تشبیه ظاهر است « لیکن حکم به خوب بستن از چه راه  
است . ظاهراً برای لفظ نیلوفر که به حذف واو بر ضمّه اکتفا نموده خواهد

بود. آری اکثر مردم این اعتراض دارند. بل (۷۱) غلط می گویند. از این جاست که خان (۷۲) حاکم چشم از ابتذال پوشیده به بستن (۷۳) صید بسته تیر مصراع زه کرده لیکن متبّعان دواوین فصحا می دانند که نیلوفر به ضم (۷۴) هم درست است حسین ثنائی گوید، بیت:

هوای سیلی حکم تو گر برو سوزد      کبود رنگ شود همچو نیلوفر آتش  
ملا نوعی خوشانی گفته، بیت:

ز بسکه برتن خود تخم نیلوفر کارم      فضای سینه به اطراف آسمان ماند  
و میر عضد الدوله در فرهنگ (۷۵) جهانگیری نیز باستشهاد شعر سراج الدین سکزی به صحت آن قلم سر کرده برین تقدیر اعتراض اعزه بر شعر میرزا و انکار خوبصورتی ندارد.

حاکم:

بگو به زاهد ما کاین نشست و برخاست چراست

ز حرص و آرز گذشتن [ص ۱۵۸] همین دوگانه ماست

گفته اند: «آز ترجمه حرص است دوگانه ثابت نمی شود» هر چند مترادف (۷۶) لفظی ثابت می شود لیکن البته ثابت نمی شود.

حاکم:

ای که داغت ز ازل نو بر اعضا می بود      کافر می غیر تو گر هیچ تمنّایم بود  
ارشاد شده: «نو بر کردن است نه تنها نو بر» هر دو آمده است (۷۷) اول معروف است و دوم صائباً گوید، بیت:

می رسد آزار بدگوهر به نزدیکان فزون      نو بر زخم از نیام خود بود شمشیر را

حاکم:

بده جام صهبا که گردیده است      خوش آیند ابرو هوا معتدل

مصراع اولی چنین اصلاح یافته؛ مصراع:

دماغ مرا گرم کن زان که هستند (۷۸)

سرگرم کردن و شدن بسیار است دماغ گرم کردن هم خواهد بود.

حاکم: (۷۹)

در عیش بر روی دل کرده باز      چو خضر عمر مژگان شوخش دراز

نوشته اند: «وصل عین مانند الف هر چند در کلام بعضی هست

(۸۰) اما فقیر درست نمی داند زیرا که تقطیع این وصل را ارباب عروض

تجویز نکرده اند.»

الحق ! این وصل واجب الفصل مهجور التجویز است . منیر هم بر شعر ظهوری همین ایراد گرفته . هر چند در اصل نسخه چنان نبود . سبب (۸۱) تعجب این که در رساله سراج منیر در مبحث بیت ظهوری ، مصراع:

که سازد علاج عقل فرتوت را

بدین طرز جواب منیر داده اند که در رساله مجد الدین علی قوسی مرقوم است ه گاهی حرف ساکن در کلام استادان واقع شود که در تقطیع حذف نمایند و خلل در بنای موزونیت بیت (۸۲) نمی افتد ازین عالم است بیت حکیم فردوسی ؛ بیت :

همه خاک دارند بالین و خشت ندانم به دوزخ روند(۸۳) یا بهشت برین تقدیر بریدن پای علاج گناهی ندارد و معترض به فتوای متبوع و تحقیق قابل اخراج از زمین شعر و فیما نحن فیه فرمایند (۸۴): « ارباب عروض تجویز نکرده اند». تناقص در کلام از چه روست:  
حاکم :

جهد چو آه یتیمان ز هفت پرده چرخ سخن ز سرعت عزمش بلب نکرده مقام (۸۵)  
افاده آنکه « عزم را توصیف به ثبات کرده نه به سرعت » هر دو مستعمل است. ظهوری گوید ؛ مصراع :

به عزمت که صرصر ز پی می رود

حاکم :

ترسم مباد رنجه [ص ۱۵۹] ز درد طلب شود دایم بود چو طفل مرا در کنار دست فرموده اند : « از دست به کنار بودن چه اراده کرده اند ». کنایه (۸۶) از بیکار بودن است. چنانکه ارباب لغت نوشته اند که دست در کنار (۸۷) و بغل بودن معطل و بیکار بودن است و میرزا صائب گوید ؛ بیت :

بست طوق بندگی راه نفس بر قمریان دست تاکی در بغل ز امساک باشد سرو را و میر محمد افضل ثابت که سر آمد معاصرین بوده، گوید؛ مصراع:

دستم چو (۸۸) بیکاری بود تا کی چو طفلان در بغل

حاکم :

کلکم به وصف ابروی پرچین او به کف چون شاخ آهو ست ز سر تا به پا گره حکم شده : « شاخ آهو گره ندارد ، پیچ و خم دارد ». اساتذگه گره ثابت کرده اند چنانکه میرزا صائب گوید، بیت :

عقدۀ حرص از مرور زندگی گردد زیاد شاخ آهو پر گره از کثرت سال خود است

حاکم :

گل کرد تا ز مشرق دل مطلع دگر خورشید شد ز شرم برنگ سها گره  
گفته اند: « خورشید گره شد نامانوس است » هرگاه میرزا صائبا در این شعر  
که بیت :

طوفان گره شده است مرا در دل تنور تا مهر شرم بر لب اظهار مانده است  
و محسن تأثیر در این بیت که بیت :

نمی شود دلم از زلف یار بکشاید گره کشا چو گره شد چه کار بکشاید  
« طوفان » را و « گره کشا » را « گره زده خورشید » (۸۹) را که به صورت  
گره متمثل است گره گفتن (۹۰) چرا نامانوس باشد.  
حاکم :

ز ذوق نامه آن شاهباز کبک خرام چه دور بال زند کر کبوتر تصویر  
رقمی شد که « معشوق را شاهباز گفتن از چه راه است ؟ » از راهی که  
خواجه شیراز و میرزا صائبا گفته (۹۱) ؛ خواجه (۹۲) بیت :

یار دارد به سر آزرده حافظ یاران شاهبازی به شکاری مگسی می آید  
میرزا صائبا ، بیت :

دارم امید آنکه شود طبل بازگشت آواز دل طپیدم آن شاهباز را  
حاکم :

کنم چه نغمه سرای بیاد آن گل رو ز آب دیده مرغ چمن غراره کنم  
می فرمایند: « غراره دیده نشده » در دیوان حافظ شیرازی باید دید، ز دست و  
دهن [ص ۱۶۰] به آب کشید. بیت :

اگر گهی به زبانم حدیث تو برود ز بی طهارتی آنرا به می غراره کنم  
حاکم :

ضعیفم کرد ز انسان دوری آن غنچه لب یارب که همچو نکت گل گوش کس نشنود آوازم  
صریر قلم اعتراض اینکه: « بو شنیدن است نه شنودن ». هر چند مدعای شاعر  
به معنی اصلی شنیدن (۹۳) تمام می شود لیکن باید دانست که بوشنیدن و  
بوشنودن هر دو آمده ، ظهوری گوید (۹۴)؛ بیت :

نافه از چین طره گشت دلم بوی دولت ز خود شنود امشب  
قافیه غزل نمود و بود است . و میرزا صائبا گوید ، بیت :

سوخت دلم را سپهر صائب و نگذاشت تا شنود بوی این کتاب وجودم  
حاکم :

نیست در یکجا قرار داغدار عشق را روز برگردون چو خورشیدیم و شبها بر زمین

حکم شده که: « خورشید بر زمین نمی باشد بل زیر زمین می بود (۹۵) ». در (۹۶) این شعر که ، بیت :

هر که کم کم خورده خود خرج درویشان نکرد  
می گذارد همچو قارون جمله یکجا بر زمین  
مال قارون را که زیر زمین است میرزا صائبا بر زمین بسته. و در این بیت که ،  
بیت :

بر زمین چندان که زد خورشید تابان خویش را  
آسمان سنگدل از خاک راهش بر نداشت  
میرزا صائبا خورشید را بر زمین بسته و بدیهی است که اطلاق لفظ خورشید  
مخصوص جرم مضی است به خلاف آفتاب که هم بر جرم معهود اطلاق  
دارد و هم بر فروغ او . حق سخن اینکه باوصف این تاویلات من وجه  
اعتراض باقی ماند کما لا یخفی علی التأمل.  
حاکم :

بر قلب ما خونین دلان گر نیست شبخونش هوس  
آن چشم می خوابد چرا شمشیر مژگان در بغل  
« آب گیری شمشیر (۹۷) اعتراض برین آب است که شمشیر در بغل خوابیدن  
نشان احتیاط بود و شبخون کننده را مناسب نیست . مناسب (۹۸) است  
یعنی آن همه مهبای خون ریزی است که در حالت خواب هم شمشیر را از  
خود جدا نمی کند (۹۹) چنانکه کلیم گوید ؛ بیت ،  
بنازم ترک چشمش (۱۰۰) را که ترکش بسته می خوابد  
به خون ریز اسیران اینچنین باید میان بستن  
حاکم :

خون شدم بر بیکسی های شهید [ص ۱۱۶] آن مژه  
بر مزارش خواستم شمعی زدم ، خنجر زدم  
« کل خنجر نکته گیری آن که » بر مزار خنجر (۱۰۲) زدم « تصریح خود می خواست .  
مع هذا خون شدن درست نیست (۱۰۱) مدعای شاعر غالباً به خاطر دقت  
مأثر نرسیده که چنین مرقوم گردیده. قصد شاعر این است که بر بیکسی  
شهید مژه یار خون شدم ، خواستم بر مزار او شمع بر کنم بجای شمع خنجر  
زدم . هر چند قصد شاعر تمام می شود لیکن حق اینکه لطفی (۱۰۳) ندارد و  
صحت (۱۰۴) استعمال « خون شدن » که مکرر به غلط آن حکم شده به  
ایراد اسناد (۱۰۵) واثقه فیما مضی گذشت.



حاکم :

سختی دوران ز بس قدر کمالم (۱۰۶) بشکند  
خود بخود آینه از عکس مثالم بشکند

سوال کرده اند: « وقتی که عکس آینه را بشکست خود بخود چه قسم شد». ادعای شاعر (۱۰۷) اینکه مثال (۱۰۸) همین که در آینه منعکس شد، آینه خود بخود شکست (۱۰۹) نه اینکه عکس می شکند. ظاهر است (۱۱۰) که این لفظ لازم و متعدی هر دو آمده مع ذلک ازین عالم بیتی است از استاد، بیت :

دارد آسیب نزاکت دل غم پیشه ما  
خود بخود بشکند از موج هوا شیشه ما  
حاکم :

نه هر طبع روشن سخنور شود  
نه هر قطره آب گوهر شود  
فرموده اند: « گوهر سخن را توان گفت نه سخنور را ». می توان گفت به مذهب میرزا صائب که مقتدای اهل این (۱۱۱) فن است چنانکه (۱۱۲) گوید ، بیت :

نیست غم اهل سخن را از جفای روزگار  
بشکند گر ساغر گوهر نریزد آب را  
حاکم :

چه شد فرهاد اگر در عشق شیرین لاف زد چندی  
در آخر کرد از نیرنگ خسرو آب در شیرش

نوشته اند: « آب در شیر کردن، دغا کردن است در این صورت منافات به لاف عشق ندارد چرا که فرهاد نکرده بلکه پرویز کرده ».

ما سامعان کوتاه معنی این سوال در نیافتیم که زبان به جواب برگشائیم باوجود بداهت نسبت آب در شیر کردن به خسرو چه قسم؟ این حرف از زبان شیرین بیان سرزد (۱۱۳) می گوید که فرهاد اگر در عشق شیرین چندی (۱۱۴) باویرانی نمود آخر خسرو از نیرنگ، آب در شیرش کرد یعنی فرهاد دم او خورد از دم دادنش دم آبی از جوی تیشه کشید [ص ۱۶۲] آمدیم بر مبحث (۱۱۵) اشعار ملا منیر (۱۱۶) در صفت باغ، بیت :

شده از شاهدان آتشین رو  
سیه چشمی نصیب لاله او  
شگفتگی گل گرفت اینکه لاله رو، لاله رخسار شهرت دارد و به خلاف لاله چشم که در هیچ کتابی به چشم (۱۱۸) دیده شد و نه هیچ (۱۱۹) از زبانی بگوش رسید بر دیده وران جدید البصر روشن تر از روز است که منیر « لاله چشم » نگفته بل تشبیه (۱۲۰) به چشم کرده و تشبیه لاله به چشم خاصه سیه چشمی و خونین چشمی در کلام اعیان بسی (۱۲۱) واقع است ،

چنانکه طغرا گوید بل در این (۱۲۲) شعر منیر و طغرا را باهم توارد اتفاق افتاده ؛ بیت :

دوران صنمی چون بت بنگاله ندارد  
محسن تأثیر می فرماید ؛ بیت :  
از تو گل بر بستر از درد فراق افتاده است  
وله :  
گلشن که بی تو دیده خونین ز لاله داشت

محمد قلی سلیم گفته ، بیت :  
کردم سلیم آخر قطع نظر ز خوبان  
منیر (۱۲۴):  
از هر گل به وصف تو چندین رساله داشت  
چون لاله داغ کردم این چشم خونفشان را

چو موسی نرگس او گشته مغرور  
گفته اند که : « نسبت مغروری به جناب موسی خالی از ظلمت سوء ادب نیست »  
به اعجاز عصا و آتش طور

گوئیم : به پاکی طایفه شعرا کنار علی طور روشن (۱۲۵) است که شطحیات این جماعة (۱۲۶) بیش از آن است که شرح بر تابد از آنجمله است که طالب آملی در مدح جهانگیر بادشاه گوید ، بیت :

عقاب حکم او دادش پرو بال  
وگرنه بود بی پر تیر تقدیر  
سوء ادب چه که این شعر مشعر شرکت است معاذ الله .  
صائبا گوید ، بیت :

در غریزی دل نپردازد بحق از خویشان  
سلیم (۱۲۷) فرماید ، بیت :

چشم خویشان را سدا از بس بدولت کور کرد  
شد چو یوسف پادشاه اول پدر را کور کرد  
اسناد حسد نسبت به جناب یوسفی چرا سوء (۱۲۸) ادب نباشد. نقل (۱۲۹) مشهور است که [ص ۱۶۳] چون شیدا این مطلع که بیت :

چیست دانی باده گلگون مصفا جوهری  
حسن را پروردگاری عشق را پیغمبری  
گفت و به سمع بادشاه جهانگیر رساند، بادشاه حکم تکفیرش نمود. علما و قضات هم برین معنی فتوی دادند. شیدا قطعه در معذرت گفت و به عرض رسانید و مدد روح پر فتوح مولوی جامی سبب شفاعت او گشت ، قطعه :

جهان پناها! شاه! بقدر جاه و جلال  
نیافرید خدا چون ترا عدیل و نظیر  
بوصف می زده سر از من این دومصرعه خوش  
که گشت ورد زبان همه صغیر و کبیر  
چنین که میکش اسرار مولوی جامی  
که هست گفته او دور از ره تقصیر

بوصف می ز صراحی دوباره قلقل می  
 مرا به کفر چه نسبت بود که به ز منی  
 به از چهار قلش گفته فارغ از تکفیر  
 سخن چنین کند و هیچ نایدش تقصیر  
 مشهور است که چون این قطعه به عرض پادشاه رسید از خون شیدا  
 درگذشت (۱۳۰) سالک یزدی گوید ، بیت :  
 کف موسی چراغ از ید بیضا می داشت (۱۳۱)  
 پنبه بود که از داغ دل ما می داشت (۱۳۲)  
 منیر: (۱۳۳)

بود سرسبزی معنی زکاتم که دارد ليقه از سنبل دواتم  
 پیچ و تاب زلف اعتراض اینکه « اضافه دوات بخود شاعر جای ظرافت است  
 و اثبات ليقه حرف ته دار بر عقده کشایان زلف سخن ظاهر است که امثال  
 این اضافات در عبارات اکابر بسی یافته می شود ، ظهوری در این شعر که ،  
 بیت :

عطر ریز است شاهد معنی کش دوات من است غالیه دان  
 اضافه دوات بخود کرده .

میرزا مهدی تفرشی در مدح نواب زیب النسا بیگم گوید ، فقره :  
 « دواتش را ابریشم چنک زهره ليقه »

اگر این لزوم از چشم افتاده اهل رقم می بود. اضافه دوات به بانوی  
 جهان و اثبات ليقه برای آن مکروه تر می نمود. بی اغراق این اعتراض از آن  
 قبیل است که بعضی شوخ طبعان بر اکثر ابیات سلف دَخل های بی جا دارند  
 و نمی دانند که این سخن از دهان شان زیاده است این ابیات از آنجمله است:  
 صائبا ، بیت :

سخت می خواهم که در آغوش تنگ آرم ترا هر قدر افشردۀ دل را بیفشارم ترا [ص ۱۶۴]  
 فطرت ، بیت :

پشیمانم ازین پرواز بی جا سخت می خواهم  
 مخلص کاشی ، بیت :

زین آرزو که بر من یک ره گذر نمایی  
 طغرا ، بیت :

کاسه دهن دریده شد از گل آش بی حیا  
 سفره زبان دراز گشت از گل نان بی ادب  
 موارد دَخل پُر ظاهر است که اگر این شعر منیر که ، بیت :

دمد کلک تو جان اندر تن فیض  
 دوات تو بود آبستن فیض  
 به خان سخن فهم می رسید بنابر اجتماع دوات و کلک و آبستن خیلی راه  
 سخنش وا می شد. انصاف بی اغراق این شعر منیر که، بیت :

بذکر خُلُق شاهنشاه دوران زهار کل ملایک سبجه گردان  
نزد موشگافان نازک خیال از بلاغت خط پاکی دارد و بی مبالغه چون موی  
زهار قابل ستردن است در حالت نوشتن آن مورد چشم می افتد و در دیده  
دوات از لایقه مزه می شکند.

و این بیت منیر که در تهنیت جشن و زن پادشاه گفته نیز بیت :  
فلک از شادمانی کامیاب است در آغوش ترازو آفتاب است  
به قول منجمان : ترازو، خانه زوال مهر است چنانکه سلمان ساوجی گوید ،  
بیت :

جود تو کرد منع ترازو ازان شده است میزان درست مغربی مهر را زوال  
پس تحویل آفتاب در آغوش ترازو در مقام تمدیح و مبارکباد بی جا واقع  
شده فافهم و اگر راست پرسی هیچ یکی را خط مسلمی نداده اند و هیون  
فکرت بسی ارشدهسواران مضمار فصاحت سکندری خورده هر چند به عیب  
پیشینیان ، قلم سرکردن به اسأت ادب و سوء خلق بی ثمر گشتن است لیکن  
به مقتضای مقام بیتی چند ایراد یافت . کلیم گوید ، بیت :

جامه دیوانگی بر قد هرکس نیست راست از دو صد دیوانه یک تن هست عریان براز  
از ریخ منتفن تلفظ آخر این شعر ، قلم آستین به بینی می گیرد.  
قدسی ، بیت :

گوهر ارزنده را در همه جامی خرنرد مرد هنرور نکن کو ز غریبی ابا  
بیت [ص ۱۶۵]:

بکو ز دامن من و رو دست بردارد وگرنه دست من و جیب و رو روز شمار  
ترکیب امر گفتن و حرف من خیلی مستکره واقع شده ، بیت :  
به کمین پایه خدام جنابت نرسد چرخ را که بمثل قامت خم گردد راست  
اتصال ضمیر مخاطب بالفظ جنابت قباحت بهم رسانیده.  
مخلص کاشی گوید ، بیت :

شنیده ام شفقی گشته آفتاب جمالت ز تب دو آتشف گردیده است چهره آلت  
آوردن ضمیر مخاطب بالفظ آل مستکره است .  
منیر ، بیت :

ز روی او که نورش باد جاوید رگ جان سخن شد نبض خورشید  
نبض قلم نکته گو چنین به حرکت آمده که خط شعاعی را نبض خورشید  
گفتن چنانست که خانه کمان را بیت کمان خوانند. هرگاه محسن تأثیر خانه  
کمان را در این شعر که ، بیت :  
کرم است اختلاط به ستم پیشگان بهم خبر تیر در سرای کمان میهمان نشد

و در این شعر که ، بیت :  
 میان عقل و ستم پیشه آشنایی نیست      که خانقاه کمان جای پارسایی نیست  
 خانقاه خوانده اگر « بیت کمان » هم گفته « بیت سخن » از پا نمی نشیند و  
 مع هذا تعمم تشبیهات خط شعاعی از حصر پیش است . گاهی... تشبیه داده اند  
 و گاه به سنان و گاه به جاروب. پس اگر آن را نبض پنجه خورشید گفته  
 شود چشم تشبیه از صحت نمی افتد.  
 منیر:

مقام عیش او را نغمه ناهید      همای بخت او راسایه خورشید  
 ساز نوا خوانی بدین آهنگ کوک شده که « ناهید را که صاحب  
 نغمه است نغمه خواندن آهنگی است خارج از مقام» بر مقام شناسان ترانه  
 سخن پی برده است که منیر ناهید نغمه نگفته بلکه نغمه را ناهید گفته یعنی  
 در بزم ممدوح صوت موسیقی بنا بر نواخت و به صورت ناهید جلوه گر  
 گشته و فرع پایه اصل پذیرفته .  
 منیر :

زبانم را ز معنی آبرو ده      ز شعر تر لبم را شست و شوده  
 تر زبانی حرف گیری بر این آب است که « مصراع دوم احتمال دو معنی  
 دارد که یکی از آن قابل آنست که زبان قایل از عرق خجالت [ص ۱۶۶]  
 دست و دهن به آب کشد» معاذ الله ! غلط کاتب را به گلوی منیر بسته اند  
 چه فقیر در مثنوی منیر مصراع  
 به شعر تر لبم را شست و شوده  
 دیده برین تقدیر احتمالی که متحمل شده نمی ماند.  
 منیر :

ز چشم دل به کام آرزویم      چراغی نه براه گفت و گویم  
 گفته اند : « نهادن نا مناسب و آوردن بالفظ نامناسب تر و اضافه آن  
 بخود از همه بدتر ». بلی ! نهادن مذموم است لیکن مرسوم است ، نظیری  
 نیشاپوری گوید ، بیت :  
 گر زیر گلبنی قفسم را نمی نهی      آنجا بنه که ناله بگوش چمن رسد  
 نهادن را بازیر و ناله جمع کرده و مضاف بخود آورده . و در این شعر میر  
 معز فطرت که بیت :

شمع عشرت ننهد پابه شبستان دلم      رقم سوز من از دفتر پروانه گذشت  
 نیز مضاف بخود است ، حسن بیگ رفیع فرماید ، بیت :  
 آسان ننهد پا بره دیده سرشکم      طفلست بخون جگر آریم...

ظهوری گفته ، نثر :

امام شهر بسرچشمه می تو وضو کرد نهاد قبله بیک سو بابران تو  
رو کرد. در مقارنت سرچشمه با نهادن چه گفته شود بالجمله ازین قبیل است  
تمثیلات اگر نوشته آید این مختصر نمی تابد.

منیر در صفت روغن خوشبو گوید ، بیت :

چراغ حسن از وی گشته روشن      نهاده زلف را (۱۳۴) منت بگردن  
چراغ چرب (۱۳۵) زبانی چنین بر کرده اند « در گردن زلف چون  
(۱۳۶) شانه بصد زبان اعتراض باید نمود» گوئیم اینها (۱۳۷) کل ستم ظریفی  
است . هرگاه محسن تأثیر در این بیت :

هرچند کل مسلم خوبان گلشن است      گر چهره می شود بتو خونش بگردن است  
برای گل کردن ثابت نموده . زلف (۱۳۸) که همین باگردن است چگونه  
گردنش توان برید.

منیر ، بیت :

دلم را کن ز معنی نزهت آباد      زبانه را چو سوسن ساز آزاد(۱۳۹)  
زبان اعتراض چنین که بر آزادی زبان اگر حرف گرفته شود جای حرف  
نیست « هر چند منیر زبان را از ... نگفته و من وجه به تأویل این شعر را از  
بند عیب آزاد توان کرد لیکن اگر بچشم امعان دیده می شود اعتراض مزبور  
راه بده دارد منیر در [ص ۱۶۷] مواخذة این بیت عرفی ، بیت :

ای طعن فلک نوشته برسم      وی زلف صبا بریده از دم  
گفته که نوشتن برسم اختراعی است که قلم او تراشیده و زلف صبا  
استعاره ایست پا در هوا. خان مدقق زلف گرفت ، چنین تاب داده که  
تراشیدن به معنی نوشتن از زبان تیشه قلم او ریخته و همچنین استعاره پا در  
هوا موج خیز طبع بر عکس فهم بر او انگیزخته استغفرالله که تراشیدن به معنی  
نوشتن باشد. تراشیدن به معنی ساختن و پیدا کردن است و آن بسیار است .  
صائبا فرماید؛ بیت :

جنون بها نه تراش است و شوق طفل مزاج      ز رقص ذره مرا وجد و حال می گیرد  
سالک یزدی گوید ، بیت :

به حسن و قبح جهانت چه کار افتاده است      به عیب خلق مبین و هنر تراش مباش  
مع هذا خان مدقق در رساله که در تحقیق لغات هندی تصنیف فرموده باد  
فروش خود گفته که این فارسی تراشیده یعنی ساخته اهل هند است . پس  
در اینجا این اعتراض از چه رو ناشی شده و عجب تر این که خود در جواب

منیر در دفع ایراد همین بیت نوشته که نوشتن... به معنی فرض کردن است... نوشتن را فرض کردن فرض کنم و تراشیدن را نوشتن نویسم فافهم وانصف. و ایراد استعاره پا در هوای زلف صبا که پا در هوای واقعی است پا در هواست چه نزد منصفان سخن فهم پیشش ندارد.

منیر در اثنای ایراد گرفتن بر این بیت عرفی که بیت :

بسیر مرتع جاه تو آهوان حرم      بدور سَفَرَةُ خُلُق تو گربه های ز باد  
نگاشته که گربه ها چه سگ اند که بر سفره حاضری جویند طبع  
خرده گیر چنین سفره چینی نموده که مذاق اهل... که حاضری را به معنی  
ماحضری استعمال نموده و حال آنکه این معنی مکروه طبع زبان دانیست .  
تکلف بر طرف بدون تتبع دواوین نمک گیران مانده سخن حرف نمکین را  
بی نمک گفتن نمک سخن بر خود حرام کردن است چه حاضری به معنی  
[ص ۱۶۸] محاضری پیشینیان گفته اند چنانکه خواجه آصفی فرماید بیت :

ای که مهمان من مست شدی غیر شراب      حاضری می طلبی نیست مرا حاضر هیچ  
منیر در مواخذة این بیت طالب آملی که بیت :

زلفت از گل عرق آمیزتر است      لب ت از بوسه پُر انگیزتر است  
نوشته چگویم که سخن از شرم لب می گیرد. خان همه دان می فرماید که  
«لب گزیدن در صورت خشم رو می دهد نه در حالت شرم» لب گزیدن در  
سه حالت که خشم و شرم و پشیمانی باشد مستعمل است . حکیم عطا که  
اشعارش آخوند سعید اشرف انتخاب زده در بیاض خود نوشته گوید و این  
شعر از همان انتخاب است ، بیت :

ز شرم کشتن ما دردمندان      گزد تیغش ز جوهر لب بدندان  
منیر در حالت گرفت براین بیت طالب آملی که بیت :

نگشود چین ز ناصیه ماتم و هنوز      صد بار خفته بر خم ابروی انتعاش  
رقمی نموده که «بعضی کج طبعان به این بیت از نزاکت ابرو نازک  
کرده به کردار ابروی خوبان ناز می کنند.» آرزو گوید : «راستی آنست که  
ابرو نازک کردن درست نیست»

فقیر وارسته گوید : «هرچند ابرو نازک کردن در شعر استادی به نظر  
نیامده الا مقیمای ... که زبان دان واقعیت در نثر گوید که ، نثر :

« از پهلوی تربیت آفتاب ضمیرش ماه نو ابرو به چرخ نازک می کند».

و منیر در نظم و نثر خود این محاوره بسیار دارد نظر به کمال تتبع و تحقیق  
منیر و قول مقیما نمی توان نادرست گفت ومع هذا فقیر از میر اسماعیل

صفاهانی و میر هادی عشرت الدین تغایی زاده زاهد علیخان سخا و صادق علیخان فراهانی پرسیدم بالاتفاق گفتند که « ابرو نازک کردن » مرادف ... و تُنک کردن محاوره فصحای ایران است والله اعلم بالصواب.

منیر در مناظره تیغ و قلم نوشته : « قلم صوفی مشرب که در صومعه دوات چندین اربعین برآورده از خاک پاک زمین نظم دانه های تسبیح ساخته » خان می فرمایند که « اربعین من حیث اللفظ [ص ۱۶۹] والمعنی یکسر مناسبتی به قلم ندارد و همچنین زمین نظم لفظ آمده نیست زمین شعر هست .

گویم : انکار مناسبت قلم به اربعین به وصف وجود اسباب مذکوره فقره و بنا گذاشتن صومعه دوات برای صوفی قلم بی سخن ناشی از اعتساف است و تنافر از زمین نظم باوجود آنکه زمین سخن و زمین شعر و زمین غزل و زمین قصیده متعارف است بهانه جور داشتم توان گفت .

### خاتمه :

راقم در تحریر این سطور صدق منشور غیر تفریق حق از باطل و تمیز صواب از خطا امری دیگری مطمح نظر ندارد، حقا که جور و اعتسافی ملحوظ باشد لهذا از دیده و روان پاک نظر که انسان عین مردمی و عین انسان هنرپروری اند امید آن دارد که چون مردم دیده اولی الابصار را بر این رساله که به **جواب شافی** موسوم است گذاری افتد به عین انصاف در نگرند و از جانب داری و رو دیدگی احدی ... اغماض عین فرض عین دانسته و دیده از تماشای هنر نپوشیده هر دو را به یک چشم در نگرند و آینه مثال روی هیچ یکی نگاه ندارند و از سر صدق و راستی در نگذردند که انصاف بالای طاعت است . تمت الکلام .

تمام شد رساله هذا مسمی

بجواب شافی واقع

بیست و نهم ماه جمادی الاول سنه یکهزار و دو صد پنجاه و دو هجری

روز دوشنبه ... بنده کُنج بهاری عفی عنه



## اختلاف نسخ

- ۱ - ت : خداوندی  
 ۲ - ت : مبرا  
 ۳ - ت : معرا  
 ۴ - ت : فرمودند  
 ۵ - ت : دیرین محبتها  
 ۶ - ت : ایراد  
 ۷ - ت : این بجا و بیجا  
 ۸ - ت : ندارد  
 ۹ - ت : ندارد  
 ۱۰ - ت : غایبانه معتقدم  
 ۱۱ - ت : ندارد  
 ۱۲ - ت : ندارد  
 ۱۳ - ت : خاک اعتباری  
 ۱۴ - ت : بیرون  
 ۱۵ - ت : ندارد  
 ۱۶ - ص : ظهوری  
 ۱۷ - ت : است  
 ۱۸ - ت : با آنکه در کلام استادان  
 ۱۹ - ت : ندارد  
 ۲۰ - ت : می داند  
 ۲۱ - ت : می انگارد  
 ۲۲ - ت : ندارد  
 ۲۳ - ت : نقش گیر  
 ۲۴ - ت : تنها بر  
 ۲۵ - ت : گفته
- ۲۶ - ت : ندارد  
 ۲۷ - ت : ندارد  
 ۲۸ - ت : این جمله و بیت را ندارد  
 ۲۹ - ت : هندی  
 ۳۰ - ت : دودکش  
 ۳۱ - ت : ندارد  
 ۳۲ - ت : گوید  
 ۳۳ - ت : اهل هند  
 ۳۴ - ت : فقره  
 ۳۵ - ت : در  
 ۳۶ - ت : صاحب ابراهیم شاهی نوشته  
 ۳۷ - ت : از این جا تا گویند ، ندارد  
 ۳۸ - ت : هم  
 ۳۹ - ت : فارسی  
 ۴۰ - ت : مرزا محمد رفیع واعظ غفران  
 پناه قزوینی  
 ۴۱ - ت : فقره  
 ۴۲ - ص : خلق  
 ۴۳ - ت : درست است  
 ۴۴ - ت : صفاهان  
 ۴۵ - ت : اگر شعر بزرگان دیده باشم  
 به شعر خویش کم خندیده باشم  
 ۴۶ - ت : ندارد  
 ۴۷ - ت : است  
 ۴۸ - ت : شعر

- ۴۹- ت : بیت  
 ۵۰- ت : ندارد  
 ۵۱- ت : شاعران عهد تعدی  
 ۵۲- ت : معشوق  
 ۵۳- ت : ازو  
 ۵۴- ت : و استناد درین محل از قبل  
 اعلام معلوم است  
 ۵۵- ت : بنابر  
 ۵۶- ت : لسان الغیب  
 ۵۷- ت : ندارد  
 ۵۸- ت : مصرعه  
 ۵۹- ت : به خلاف قاعده مقررہ جمهور  
 ۶۰- ت : اساتذہ  
 ۶۱- ت : اسناد آمده است  
 ۶۲- ص : ندارد  
 ۶۳- ت : ندارد  
 ۶۴- ت : شوقیم  
 ۶۵- ت : نمی خورد  
 ۶۶- ت : نالم  
 ۶۷- ت : حرف  
 ۶۸- ت : ندارد  
 ۶۹- ت : ندارد  
 ۷۰- ت : الحق  
 ۷۱- ت : بر  
 ۷۲- ت : ندارد  
 ۷۳- ت : عبارت به بستن ... تا ... می  
 دانند ، ندارد  
 ۷۴- ت : ضمه  
 ۷۵- ت : ندارد  
 ۷۶- ت : به تاویل  
 ۷۷- ت : ندارد  
 ۷۸- ت : شد  
 ۷۹- ت : ندارد  
 ۸۰- ت : است  
 ۸۱- ت : ندارد  
 ۸۲- ت : ندارد  
 ۸۳- ص : درند  
 ۸۴- ت : می فرمایند  
 ۸۵- ت : قرار  
 ۸۶- ت : مراد  
 ۸۷- ت : ندارد  
 ۸۸- ت : ز  
 ۸۹- ت : ستارها  
 ۹۰- ت : گره زدن چه قسم مانوس  
 شد  
 ۹۱- ت : گفته اند  
 ۹۲- ت : ندارد  
 ۹۳- ت : ستون  
 ۹۴- ت : ندارد  
 ۹۵- ت : می باشد  
 ۹۶- ص : ندارد

- ۹۷- ت : ندارد  
 ۱۲۰- ت : تشبیه لاله
- ۹۸- ت : ندارد  
 ۱۲۱- ت : بسیار
- ۹۹- ت : نمی کنند  
 ۱۲۲- ت : بل منیر و طغرا در این مضمون توارد...
- ۱۰۰- ت : چشمت  
 ۱۲۳- ت : اسم شاعر و بیت ندارد
- ۱۰۱- ص : ندارد  
 ۱۲۴- ت : حاکم
- ۱۰۲- ت : زد  
 ۱۲۵- ت : روشن است و پیداست
- ۱۰۳- ت : لطف شاعری  
 ۱۲۶- ت : فرقه
- ۱۰۴- ت : بر صحت  
 ۱۲۷- ت : محمد قلی سلیم گوید
- ۱۰۵- ت : مشهدات وارده سیر بقلم آمده  
 ۱۲۸- ت : ندارد
- ۱۰۶- ت : کما نم  
 ۱۲۹- ت : نقل مشهور است ... تا ...
- ۱۰۷- ت : ندارد  
 نایدش تقصیر... ندارد
- ۱۰۸- ت : همین که مثال من  
 ۱۳۰- ص : ندارد
- ۱۰۹- ت : بشکست  
 ۱۳۱- ۱۳۲- ت : برداشت
- ۱۱۰- ت : ظاهر است ... مع ذالک ،  
 ۱۳۳- ت : از اینجا تا اگر نوشته آید ندارد
- ۱۱۱- ت : ندارد  
 این مختصر نمی تابد ، ندارد
- ۱۱۲- ت : ندارد  
 ۱۳۴- ت : او
- ۱۱۳- ت : بر زد  
 ۱۳۵- ت : چراغ حرف گیری چنان بر کرده اند
- ۱۱۴- ت : چندین  
 ۱۳۶- ت : خوبان
- ۱۱۵- ت : منتخب  
 ۱۳۷- ت : این حرف زبانی
- ۱۱۶- ت : میر منیر گفته  
 ۱۳۸- ت : زلف را که نسبت
- ۱۱۷- ت : ندارد  
 ۱۳۹- ت : این جا تمام می شود
- ۱۱۸- ت : ندارد  
 ( نسخه ت پایان می شود )
- ۱۱۹- ت : از هیچ

اندیشه و اندیشمندان (۱)

ویژه

پیر حسام الدین راشدی

## تصحیح و تدوین نسخه های خطی توسط آقای راشدی

### چکیده:

احیای متون فارسی با تصحیح، تحشیه و مضاف ساختن تعلیقات به ویژه در موضوعات تذکره، تاریخ و کلیات و دواوین فارسی یکی از خدمات ارزنده و ماندگار سید حسام الدین راشدی (م ۹۸۲ م) می باشد. در تذکره های عمده احیا شده فارسی توسط وی شامل مقالات الشعرا، تکملة مقالات الشعرا، تذکره شعرای کشمیر، ریاض العارفين، حدیقة الاولیا، روضة السلاطین، جواهر العجائب می باشد. در آثار تاریخی تحفة الکرام، منشور الوصیت فی دستور الحکومت و ترخان نامه را می توان نام برد. در آثار منظوم هم مثنوی مهر و ماه جمالی دهلوی، مثنوی مظهر الآثار جهانگیر هاشمی، مثنویهای هشتگانه هشت بهشت عبدالحکیم عطا تتوی، مثنویات و قصاید قانع، مثنوی چنیسر نامه ادراکی بیگلاری و دیوان فخری هروی شایسته تذکر می باشند که در این مقال بررسی شده.

\*\*\*

آقای حسام الدین راشدی کتاب را بسیار دوست می داشت. همواره در جستجوی کتابهای نادر و نایاب می بود. چون صاحب ثروت بود، در خریدن کتابها هیچ وقت تنگی نمی کشید. وی بالخصوص با موضوعهای تاریخ و تذکره بیشتر علاقمند بود. به هر جا که نسخه های خطی را نشانی می یافت، برای بدست آوردن آن تلاش می کرد. وی همیشه آرزومند بود که نسخه های خطی کمیاب را بدست آورد و نه تنها آن را نگهداری کند بلکه متون آن را تصحیح و تدوین کند و با افزونی حواشی و تعلیقات شایسته مطالعه و استفاده برای دیگران بگرداند. کار خواندن نسخه های خطی که از کاتبان کم سواد کتابت شده باشد، کار بسیار دقیق است و نهایت دقت نظر و مطالعه عمیق را لزومیت دارد. آقای راشدی در زبان شناسی، کتاب شناسی و خط شناسی علو مرتبت داشت. و بدون اختصاص به این صفات تصحیح متون ممکن نیست.

آقای راشدی نسخه های خطی را که تصحیح و تعلیق نموده به چاپ رسانده است ، گویا متنی بر جهان ادب گذاشته است و بعضی از نویسندگان و نوشته های آنرا زندگی نو بخشیده است . و درباره تاریخ و احوال و کوائف مردم و جایها اطلاعات کمیاب را در دسترس خوانندگان گذاشته است.

بعضی از نسخه های خطی را که جناب راشدی تصحیح و تدوین نموده درین جا تذکر می دهیم تا معلوم شود که وی درین کار چقدر زحمات کشیده است.

### تحفة الکرام:

مؤلف این کتاب میرعلی شیر قانع مؤرخ و شاعر شهیر سنده (۱۱۴۰ هـ - ۱۲۰۳ هـ) می باشد. این کتاب مشتمل بر سه جلد است بقرار ذیل :

جلد اول : در ذکر احوال انبیاء و اوصیاء و ملوک و خلفاء و سلاطین اسلام.  
جلد دوم: ذکر احوال ملوک و امراء و اعیان و اولیاء و سادات و هنرمندان بلده به ترتیب اقلیم.

جلد سوم : تاریخ و احوال مشاهیر سنده در سه قسمت زیر:

- ۱ - تاریخ سنده از پیش از اسلام تا زمان کلهوران (۱۱۸۱ هـ).
  - ۲ - در ذکر شهرها و قصبه های سنده و شرح حال مشاهیر و رجال علمی و ادبی آنجا.
  - ۳ - در ذکر کسانیکه در گورستان مکی دفن شده اند.
- در ذکر احوال دارالحکومت تته و مشاهیر و ادباء و شعراء و اولیای آنجا.

مصحح محترم برای تصحیح متن این کتاب از نسخه های خطی زیر استفاده کرده است .

- ۱ - نسخه خطی کتابخانه شخصی مصنف .
- ۲ - نسخه خطی کتابخانه شخصی استاد مولوی محمد شفیع.
- ۳ - نسخه خطی موزه بریتانیا.
- ۴ - نسخه خطی کتابخانه شخصی مصحح .

اهمیت این کتاب از محتویات مذکوره بالا روشن است و تهیه متن صحیح و منقح این چنین کتاب مفصل دشوار است . اشکالات لغوی و معنوی

دارد که باید حل شود. کتاب چاپ شده به قطع ۲۱ سم ۲۴X سم شامل ۶۲۴ صفحه می باشد و تعداد ۶۹ صفحه از فهرستهای نامهای اشخاص و جایها و کتابها افزوده شده است. برای توضیح مطالب و آگاهی خوانندگان عکسهای اشخاص وقبور و مزارات و ساختمانهای قدیمی را تهیه و بچاپ رسانده شده است.

این کتاب به شکل چاپ شده دیدنی است و نمونه کاملی است برای دانشجویان و آنانکه علاقه به تصحیح و تدوین نسخه های خطی دارند. این کتاب به توسط سندهی ادبی بورد در سال ۱۹۷۱م چاپ شده است.

### مثنوی مهر و ماه از جمالی دهلوی (م ۹۴۲ هـ)

نسخه خطی منحصر به فرد این مثنوی در کتابخانه دانشگاه پنجاب بود. سید حسام الدین راشدی فتوکپی آن را توسط پرفسور حمید احمد خان رئیس وقت دانشگاه پنجاب بدست آورد و بعد از تصحیح، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آن را در سال ۱۹۷۴ بچاپ رساند. این نسخه اشتباهات زیادی داشت در بعضی جاها عبارت ناخوانا بود. آقای راشدی برای حل مشکلات عروضی از آقای محمد حسین تسبیحی کتابدار کتابخانه گنج بخش که متخصص علم عروض بود، کمک گرفت. خودش مقدمه مفصلی نوشت که مشتمل بر شرح احوال مصنف و آثارش و نقد شعر او بود. در آخر متن فهرستهای زیر ترتیب داده شده است. فهرست نام اشخاص، جای ها، کتابها، مصطلحات و مطالب دیگر.

### تذکره ریاض العارفین تألیف آفتاب رای لکهنوی

نسخه خطی این تذکره منحصر به فرد در کتابخانه انجمن ترقی اردو پاکستان نگهداری می شد. آقای مشفق خواجه دبیر انجمن این تذکره را به سید حسام الدین راشدی معرفی نمود و تحریر نمود که آن را بعد از تصحیح به چاپ رساند. اگرچه این تذکره ذکر ۲۱۵۵ شاعر را در بردارد ولی به ذکر شرح حال شعرا اعتنا نورزیده است و فقط انتخاب اشعار عشق و محبت را توجه داده است. آقای راشدی به هر طور که ممکن بود برای تصحیح اشعار کوشیده است و جهت مقابله به تذکره های معروف مراجعه کرده تصحیح نموده است. آقای راشدی اهمیت این تذکره را قائل نبودند.

فقط خواسته اند تا این تذکره که اسمای زیادی شعراء را در بر دارد ، محفوظ باشد . مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان جلد اول را در سال ۱۹۷۶ و دومین جلد را در ۱۹۸۲م به چاپ رسانده است .

### مقالات الشعراء تألیف میر علی شیر قانع توی (م - ۱۲۰۳ هـ)

این کتاب دارای ذکر ۷۱۹ شاعر می باشد که از هند و ایران آمدند و در سنده توطن گزیدند یا تنها از سنده عبور نمودند. علاوه بر ذکر شعراء درباره تاریخ سیاسی و ملی مآخذ و منابع در بردارد که بسیار مهم است. مرتب محترم از نسخه های خطی زیر استفاده کرده و باحواشی و تعلیقات ممتد و نسب نامه ها و تصاویر شعراء و کتیبه های مزارات مزین کرده است . و تماماً شامل ۱۰۱۸ صفحه می باشد:

- ۱ - نسخه مکتوبه مصنف
- ۲ - نسخه کتابخانه شخصی مولانا وفائی مرحوم
- ۳ - نسخه خطی موزه بریتانیا
- ۴ - نسخه خطی مکتوبه میر کرم علی خان والی سنده

### تکمله مقالات الشعراء مؤلفه ابراهیم خلیل صدیقی نقشبندی

این کتاب تکمله مقالات الشعراء مولفه میر علی شیر قانع است . مؤلفش فقط شعرای دوره حکومت تالپوران را متذکر شده است ولی برخی شعرای دوره انگلیسی یعنی دوره خود را نیز ذکر کرده است و وقایع مهمی تاریخی را نیز آورده است . آقای راشدی با تمام هنرمندی خود این کتاب را باحواشی و تعلیقات و عکسهای مزارات و کتیبه ها مزین کرده است و به توسط سنده ادبی بورد در سال ۱۹۵۸م به چاپ رسانده است . نسخه خطی این کتاب منحصر به فرد در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می شود.

### منشور الوصیت فی دستور الحکومت

مؤلفه میان نور محمد عباسی والی سنده (۱۱۳۱ - ۱۱۹۷ هـ) یک نسخه خطی این کتاب در کتابخانه شخصی محمد ابراهیم ساکن گرهی یاسین موجود است . نسخه دیگر در کتابخانه شخصی مرتب نگهداری می شد. جناب راشدی حسب معمول ، با زحمت آن را آماده برای چاپ کرد و در سال ۱۹۶۴ م به توسط سنده ادبی بورد به چاپ رساند.



### تذکره شعرای کشمیر :

در سال ۱۹۲۲ در مجله ماهنامه همایون مقاله ای چاپ شده به این معنی که تذکره شعرای کشمیر مؤلفه اصلح مرزا بن حاجی محمد اسلم سالم در تحریر آمده است ولی از موجودیت آن خبری نیست و وجود این تذکره در سال ۱۹۵۷م در کتابخانه شخصی آقا بدرالدین به اطلاع رسید. جناب راشدی نقل او را بدست آورد. بعد از چندین مدت معلوم شد که نسخه دیگری این تذکره در کتابخانه لیاقت علی خان موجود است. بعد از بررسی معلوم شد که هر دو نسخه کرم خورده و اشتباهات زبانی و املائی دارد. حیثاً اقبال اکادمی پاکستان لاهور در صدد چاپ یک تذکره شعرای کشمیر آمد و برای تصحیح و تدوین این تذکره قرعه بنام جناب راشدی افتاد. آقای راشدی برای هفت ماه از فوریه تا اکتبر ۱۹۶۷ در تصحیح این نسخه زحمت جانکاه کشیدند و باحواشی و تعلیقات آماده چاپ کردند. در حین تهیه این تذکره صدها کتاب دیگر زیر مطالعه آمد که ذکر شعرای کشمیر داشت. برای تکمیل این کار اقتباسات از آن را جمع آوری کردند و سه مجلد دیگر در شرح احوال و کلام شعرای کشمیر آماده شد و توسط اقبال اکادمی پاکستان لاهور چاپ شد. این کاری است که می گویند « مردان چنین کنند» در چهار مجلد این کتاب ۳۱۵ شاعر فارسی گوی کشمیر معرفی شده است و اشعار نادر و کمیاب یک جا گرد آمده است.

### مثنوی مظهر الآثار :

مثنوی اخلاقی و عرفانی سروده جهانگیر هاشمی (م ۹۴۶هـ) می گویند که در تتبع مخزن الاسرار نظامی گفته شده است ولی بعد از مطالعه جدی معلوم شد که این مثنوی بیشتر از موضوعات تحفة الاحرار جامی مستفاد شده است. آقای راشدی نسخه های خطی این مثنوی را با تلاش بسیار گرد آورد و نسخه روشن را تهیه کرد و اختلاف نسخه ها را در پاورقی درج کرد و توسط سنده ادبی بورد در سال ۱۹۵۷ به چاپ رسانید.

مرتب و مصحح از نسخه های زیر استفاده کرد:

- ۱ - نسخه خطی موزه بریتانیا ،
- ۲ - نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب،
- ۳ - نسخه خطی کتابخانه آستانه قدس، مشهد؛

جناب راشدی از چند مآخذ دیگر نیز اشعار جهانگیر هاشمی را جمع آوری کرده است .

### ترخان نامه :

تاریخ سنده در زمان ارغون و ترخان تألیف سید میر محمد بن سید جلال تتوی تألیف ۱۰۶۵هـ .

موضوع تاریخ سنده موضوع اختصاصی آقای راشدی می باشد. وی برای روشن ساختن هر گوشه تاریخ سنده زحمتهای کشیده است. ترخان نامه نیز مربوط به یکی از بخش تاریخ می باشد. جناب راشدی برای تصحیح این کتاب سه نسخه خطی از موزه بریتانیا به دست آورده و جهت روشن ساختن بعضی از اشخاص مذکور در تاریخ ۱۴ نسب نامه ترتیب داده است. در آخر کتاب فهرستهای اشخاص و جایها ضمیمه کرده که برای این چنین کتاب بسیار لازم می باشد. سنده ادبی مورد این کتاب را در سال ۱۹۶۹ به چاپ رسانده است.

### مثنویات و قصاید قانع

میر علی شیر قانع شاعر و مورخ و تذکره نگار و منتقد عالی پایه سرزمین سنده بوده است . آقای راشدی به سعی تمام نگارشات این شخص بزرگ را جمع آورد و با تصحیح و تدوین مصنفات او را به چاپ رسانده تحفة الکرام و مقالات الشعراء وی را چاپ کرده و گویا این مورخ عالی مقام را زندگی تازه داده است. از مجموعه اشعار او ۸ مثنویات و قصاید او را جداگانه به چاپ رسانده است این مجموعه شامل مثنوی و ۲۸ قصیده می باشد. جناب راشدی این مجموعه را با سلیقه ترتیب داده و قانع شاعر را به جهان ادب و شعر شناسانده است.

### هشت بهشت

این مجموعه هشت مثنوی است که سروده عبدالحکیم عطا تتوی است که وی در تتبع بحور مثنویهای معروف تاریخ ادب فارسی گفته است. بهشت اول در بحر حدیقه الحقایق سنائی . بهشت دوم در بحر بوستان سعدی، بهشت سوم در بحر یوسف زلیخای جامی . بهشت چهارم در بحر تحفة العراقین خاقانی بهشت پنجم در بحر مخزن الاسرار نظامی ، بهشت

ششم در سبحة الاحرار جامی ، بهشت هفتم در بحر مثنوی مولوی و مثنوی بهشت هشتم در بحر مثنوی زلالی . اگرچه این مثنویها در بحور مثنویهای معروف جهان ادب سروده شده ولی موضوعهای گوناگون دارد. آقای راشدی این را با حسن نظر ترتیب داده و با صحت و حواشی در سال ۱۹۶۳ به چاپ رسانده است .

### حدیقة الاولیاء :

از سید عبدالقادر - این تذکره در سال ۱۰۱۶ هـ تألیف شد و از قدیم ترین تذکره ها به شمار می رود که دارای شرح احوال اولیای بزرگ سندهی می باشد. مؤلف این تذکره نیز رساله ای در شرح احوال سید عبدالهادی نوشته . آقای راشدی این را هم به عنوان ضمیمه شامل اشاعت نموده است و در دیباچه این کتاب با کمال تلاش و جستجو کتب و رسائل ملفوظات و مکتوبات را نشان داده است که دارای شرح احوال اولیای سندهی می باشد. این مقدمه وسعت معلومات و وسائل و مآخذ مصحح محترم را آشکار می سازد. این تذکره توسط سنده ادبی بورد در سال ۱۹۶۷م چاپ شده است .

### چنیس نامه :

داستان عشقیه بومی است که سروده ادراکی بیگ لاری شاعر و مورخ زمان دوره حکومت ارغون و ترخان می باشد. این مثنوی در سال ۱۰۱۱ هـ به نظم آورده شده است. این امتیاز و افتخار برای سید حسام الدین راشدی است که او در حقیقت احیاء کننده تاریخ و فرهنگ سنده و مردم سنده می باشد . آقای راشدی نسخه های خطی این مثنوی را از گوشه و کنار پیدا کرده با حسن نظر ترتیب داده و در سال ۱۹۵۶ توسط سنده ادبی بورد به چاپ رسانده است.

### فخری هروی (م - در آخر قرن دهم)

شاعری بود که به دربار شاهان صفوی وابسته بود . ایران را ترک گفته به سنده وارد شد و به دربار شاه حسن ارغون و میرزا عیسی ترخان پیوست . او تالیفهای عدیده دارد که سه تا ازین ذیلاً ذکر می آید که به

کوشش و زحمت سید حسام الدین راشدی مرتب شد و در سال ۱۹۶۸م توسط سنده ادبی بورد به طبع رسید.

### ۱- روضة السلاطين :

این تذکره شعرائست شامل ۷۳ شاعر از گروه ملوک وسلاطین و امراء که میان سالهای ۹۵۹ و ۹۶۲ هـ تألیف شده . ترتیب و تدوین آن از سه نسخه ای که در کتابخانه برلین ، کتابخانه ملی پاریس و کتابخانه سنده ادبی بورد مستفاد شد.

### ۲- جواهر العجائب :

مشمول بر شاعرات فارسی گوی می باشد که در سال ۹۶۳ هـ تألیف شد. این کتاب قبلاً دو مرتبه چاپ شده ولی نسخه صحیح و منقح نبود. آقای راشدی این را با صحت دقیق مرتب کرد و به چاپ رساند.

### ۳- دیوان فخری :

دیوانش مرتب نشده - اشعار او را از مآخذ دیگر اخذ و اقتباس نموده یک جا آورده شد. آقای راشدی باحسن نظر ترتیب داده با دو کتاب متذکر صدر در سال ۱۹۶۸ به چاپ رساند.

\*\*\*\*\*

## کتابشناسی آثار حسام الدین راشدی

### چکیده:

دهها کتاب فارسی که اغلب شان برای اولین دفعه با تصحیح ، تحشیه و تعلیقات حسام الدین راشدی در کراچی ، حیدرآباد ، اسلام آباد ، لاهور چاپ و منتشر گردیده، در این گفتار مجملاً معرفی گردیده اند. برخی از آن شامل احوال و آثار ملک الشعرا ابوالفیض فیضی گرد آورده آقای راشدی ، تاریخ مظهر شاهجهانی تألیف یوسف میرک ، تذکره مشایخ سیوستان تألیف عبدالغفور بن حیدر سیوهانی، دیوان بیرم خان خانخانان که در اهتمام نشر آن آقای دکتر محمد صابر ، و دکتر محمود الحسن صدیقی با آقای راشدی همکاری کردند و مکتبی نامه و همچنین ۱۸ اثر دیگر فارسی منتشر شده آقای راشدی در بخش اول مقال بر شمرده شده . آثار اردوی او شامل هفت مقاله ، دود چراغ محفل ، میزا غازی بیگ ترخان و بزم ادب او ، مقالات راشدی که برخی از مقالات مستقیماً به زبان و ادب فارسی مرتبط می باشد . در آثار سندی امین الملک نواب میر معصوم بکری و تذکره امیر خاکی شایسته تذکر می باشند. اسامی آثار آماده چاپ و در دست تصحیح و تألیف نیز متذکر شده که اغلب تاکنون به حلیه طبع آراسته نگردیده.

\*\*\*

ملک الشعراء محمد تقی بهار درباره علامه محمد اقبال لاهوری گفته بود:  
قرن حاضر خاصه اقبال گشت واحدی کز صد هزاران برگذشت  
برگزیده بودن اقبال در قرن بیستم ، از لحاظ بیدار کردن مسلمانان  
شبه قاره را به وسیله شعر فارسی اش بوده است ، اما از نظر تحقیقات در  
زمینه ادبیات فارسی در پاکستان ، اگر قرن بیستم خاصه افرادی قرار بگیرد،  
سه نفر به ترتیب زمانی در ردیف اول قرار می گیرند. حافظ محمود شیرانی

(م ۱۹۶۶م)، پرفسور مولوی محمد شفیع (م ۱۹۶۳م) و پیر حسام الدین راشدی (۱۹۱۱ - ۱۹۸۲م). دو دانشمند اوّل الذکر یعنی شیرانی و مولوی شفیع به ادبیات فارسی در سطح گسترده تری توجّه داشتند، در حالی که توجه پیر راشدی به ادبیات فارسی در حوزهٔ سند متمرکز بوده و چندین متون فارسی از مؤلفان فارسی نویس سند را تصحیح و تنقیح نموده و به چاپ رسانیده است. اگر بگوییم که پیر راشدی در احیای متون فارسی سند به طور اخصّ و برخی متون فارسی شبه قاره به طور اعم، مؤفق ترین کسی در پاکستان و هند بوده است، سخن گزاف نخواهد بود. امتیاز پیر راشدی فقط در کمیّت آثار نیست بلکه در کیفیت نیز است. مقدمه و حواشی و تعلیقات او همیشه پُر از اطلاعات نوین بوده است و خواننده بر وسعت اطلاعات او متحیر می شود. او مقدمه و حواشی و تعلیقات را گاهی به اردو، گاهی به سندی و گاهی به فارسی می نوشت و به همین دلیل کسانی که از این سه زبان وقوف کامل نداشته باشند، به ارزش واقعی کارهای پیر راشدی پی نمی برند و چه بسا همین چیز باعث شده که باز تاب تحقیقات پیر راشدی در ایران کمتر از بازتاب شیرانی و شفیع بوده است. پس از وفات پیر راشدی در ۱۹۸۲م، در حلقه های فارسی پاکستان، سکوت مرموزی نسبت به پیر راشدی حکم فرما بوده است و تا آنجایی که راقم این سطور اطلاع دارد در دانشگاه های پاکستانی و در گروه های فارسی هیچ رساله ای در شرح احوال و آثار راشدی نگاشته نشده است. دوست دیرینه پیر راشدی، دکتر ریاض الاسلام (م: ۲۰۰۷م) که دبیر مؤسسه مطالعات آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی بوده، سه کتاب اردو درباره پیر راشدی چاپ کرده است:

- ۱ - سید حسام الدین راشدی اور ان کی علمی کارنامی (سید حسام الدین راشدی و کارنامه علمی او) تألیف مولانا سید صباح الدین عبدالرحمان، ۱۹۸۴م.
  - ۲ - مقالات راشدی، گرد آورده غلام محمد لاکهو، ۲۰۰۲م.
  - ۳ - مکاتیب راشدی به نام دکتر محمد باقر، به کوشش خضر نوشاهی، ۲۰۰۵م.
- در ایران نیز پس از وفات پیر راشدی، یادی شایسته و بایسته از او نشده است. راقم این سطور مقاله ای به عنوان «کارنامه سید حسام الدین راشدی» نوشته بود که در مجله آینده، تهران، شماره ۱۱، ج ۱۰، ۱۳۶۱ش به چاپ رسید. استاد ایرج افشار نیز در سوگ آن مرحوم سطوری چند نوشتند که در

همان مجله چاپ شد و بعداً در کتاب نادره کاران تألیف ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۰۴۹ تجدید چاپ گردید. نویسنده این سطور یک بار دیگر مقاله ای درباره راشدی نوشت که در دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش) به سرپرستی حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۱۲۲۳ - ۱۲۲۵ به چاپ رسید. استاد ایرج افشار در سوگ نامه راشدی بحق یادآوری کرده:

«بر یاران ایرانی او [راشدی] ست که به شایستگی مقام والای آن «پیر» راستین مجموعه ای فراهم آورند و یادگار های خویش را از آداب نفسانی و اخلاقی و انسانی و کمالات علمی و فضایل فرهنگی او باز گویند.»  
کارنامه علمی پیر راشدی را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف. آثار فارسی به تألیف و تصحیح حسام الدین راشدی  
ب. آثار غیر فارسی در زمینه ادبیات فارسی به تألیف حسام الدین راشدی. در صفحات آتی توجه ما به دسته الف آثار پیر راشدی است، البته در خاتمه یادی از برخی آثار او از دسته ب نیز خواهد شد.

## الف. آثار فارسی به تألیف و تصحیح پیر راشدی

### ۱- احوال و آثار ملک الشعراء ابوالفیض فیضی

گرد آورده سید حسام الدین راشدی. ناشر: سید حسام الدین راشدی، کراچی. بدون تاریخ چاپ و نشر. (پس از ۱۹۶۸م). ۱۴۹ (+۶) ص. همان احوال فیضی (م ۱۰۰۴هـ) که در «تذکره شعرای کشمیر» گردآورده راشدی، جلد سوم از صفحه ۱۰۹۸ تا ۱۲۲۲ درج شده با تعلیقات (درباره ابوالفضل علامی) و نمونه های خط و مهر و امضای فیضی بدین صورت مستقلاً منتشر شده است.

### ۲- تاریخ مظهر شاهجهانی (۱۰۴۴هـ)

دربیان احوال ولایت سند از بهکر تا به تهته، تألیف یوسف میرک بن ابوالقاسم نمکین بهکری. به تصحیح و مقدمه و حواشی سید حسام الدین راشدی. سندهی ادبی بورد، حیدرآباد، ۱۹۶۲م، ۴ + ۹۴ + ۱۴ + ۳۸۳ ص. مقدمه به زبان اردو است و در آخر تعلیقات دارد.

**۳- تحفة الكرام (۱۱۸۱هـ)**

تألیف میر علی شیر قانع تتوی (۱۲۰۳هـ) بخش اول از مجلد سوم در تاریخ سند. به اهتمام و حواشی سید حسام الدین راشدی. سندهی ادبی بورد، حیدرآباد، اکتبر ۱۹۷۱م، ۲۶۰ + ۶۲۴ + ۷۰ ص. به انضمام عکسها و گراورها. مقدمه به زبان های فارسی و سندی درباره «تحفة الكرام» است و در آخر تعلیقات دارد.

**۴- تذکره تکمله مقالات الشعراء**

تألیف مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی (م ۱۳۱۷هـ) به تصحیح و حواشی سید حسام الدین راشدی، سندهی ادبی بورد، کراچی، ۱۹۵۸م، ۳۶ + ۹۱۲ ص. تکمله ایست بر «مقالات الشعراء» تألیف قانع تتوی (در ۱۱۷۵هـ) این تکمله در حدود ۸- ۱۳۰۷هـ تألیف شده است و حاوی شرح احوال و آثار ۸۲ تن شاعر فارسی گوی سند می باشد. مصحح در مقدمه احوال قانع را نوشته و از صفحه ۶۷۷ تا ۸۲۷ تعلیقات افزوده است. در آغاز تقریظ از استاد سعید نفیسی دارد.

**۵- تذکره روضة السلاطین و جواهر العجایب (مع دیوان فخری هروی)**

در دوره شاه حسن ارغون و میرزا عیسی ترخان در دار السلطنت تته در حدود ۹۵۸ و ۹۶۲ نوشته شد. تألیف سلطان محمد فخری بن محمد امیری هروی. تصحیح و تحشیة سید حسام الدین راشدی. سندهی ادبی بورد، حیدرآباد، ۱۹۶۸م، ۶ + ۷۷ + ۱۰۸ + ۳۴۲ ص. مقدمه (۷۷ص) به زبان اردو در احوال و شرح آثار فخری است. متن «روضه السلاطین» (۱۰۸ص) در احوال پادشاهان و امرای مسلمان است و «جواهر العجایب» مشتمل بر شرح احوال ۳۱ تن زن سخنور عربی و فارسی است.



## ۶- تذکره ریاض العارفین

تألیف آفتاب رای لکهنوی. به تصحیح و مقدمه سید حسام الدین راشدی. بخش اول ۱ تا ط. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ۱۳۹۷ هـ / ۱۹۷۷ م پانزده + ۵۲۳ ص.

این تذکره در ۱۳۰۰ هـ / ۱۸۸۳ م تألیف شده در مجلد حاضر شرح احوال و آثار ۱۱۳۵ تن شاعر فارسی گو آمده است. پیشگفتار مصحح به زبان اردو است به زبان فارسی نیز ترجمه شده است.

## ۷- تذکره ریاض العارفین

تألیف آفتاب رای لکهنوی. به تصحیح سید حسام الدین راشدی. بخش دوم ظ تا ی. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی ۱۳۶۱ خ / ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ م، ۲۳ + ۳۸۱ ص.

این بخش حاوی شرح حال ۱۰۲۰ نفر شاعر است. در آخر فهرست اعلام جلد اول و دوم آمده است.

این قسمت در حین زندگی مصحح چاپ شده بود اما پس از درگذشت او با پیشگفتار عارف نوشاهی منتشر شده است.

## ۸- تذکره شعرای کشمیر

تألیف اصلح متخلص به میرزا بن حاجی محمد اسلم خان سالم کشمیری. به تصحیح سید حسام الدین راشدی.

اقبال اکادمی، کراچی، آبان ماه ۱۳۴۶ خ / ۱۹۶۷ م. یو + ۲۲ + ۶۶۴ + ۷ ص.

این تذکره در روزگار محمد شاه پادشاه هندوستان (۶۱ - ۱۱۳۱ هـ) تألیف شده و مشتمل بر احوال ۳۰۵ شاعر فارسیگوی کشمیر می باشد. مقدمه مصحح به زبان اردو است. در آخر تعلیقات دارد.

## ۹- تذکره شعرای کشمیر (تکمله تذکره شعرای کشمیر محمد اصلح میرزا)

گردآورده سید حسام الدین راشدی بخش اول. آزاد تا شیدا.

اقبال اکادمی، کراچی، آبان ماه ۱۳۴۶ خ / ۱۹۶۷ م. ۵ + ۸ + ۵۱۶ + 1 X ص.

گرد آورنده در این تذکره ( هر چهار جلد) شرح احوال شاعران فارسیگوی کشمیر را عیناً از منابع در دست خود اقتباس و نقل کرده است. و توضیحات و تصحیحات را در حاشیه آورده است. مجلد حاضر شامل شرح احوال و آثار ۱۲۰ تن شاعر فارسیگوی کشمیر می باشد. مقدمه به زبان اردو است.

**۱۰- تذکره شعرای کشمیر** ( تکمله تذکره شعرای کشمیر محمد اصلح میرزا) گرد آورده سید حسام الدین راشدی . بخش دوم. صافی تا غیوری. اقبال اکادمی ، کراچی ، آبان ماه ۱۳۴۶ خ / ۱۹۶۸ م . ۶ + ۵۱۷ - ۱۰۴۳ ص ( + ۳۷ ص عکسها) این قسمت حاوی شرح احوال و آثار ۵۳ تن شاعر است . (شماره مسلسل ۱۲۱ تا ۱۷۴).

**۱۱- تذکره شعرای کشمیر** ( تکمله شعرای کشمیر محمد اصلح میرزا) گرد آورده سید حسام الدین راشدی بخش سوم. فانی تا میمنت. اقبال اکادمی ، کراچی ، آبانماه ۱۳۴۶ خ / آوریل ۱۹۶۸ م ، ۴ + ۱۰۴۴ - ۱۵۷۸ ( + ۳۹ ص عکسها و گراورها). در این بخش شرح حال ۶۹ تن شاعر آمده است. (شماره مسلسل ۱۷۵ - ۲۴۴).

**۱۲- تذکره شعرای کشمیر** ( تکمله تذکره شعرای کشمیر محمد اصلح میرزا) گرد آورده سید حسام الدین راشدی بخش چهارم . نادر تا یوسف اقبال اکادمی ، کراچی . آبان ماه ۱۳۴۶ خ / ۱۹۶۹ م ۸ + ۲۷ + ۱۵۷۹ - ۱۹۳۱ ( + ۲۷ ص عکسها) + ۱۲۴ ص. این بخش حاوی شرح احوال ۳۸ تن شاعر است (شماره مسلسل ۲۴۴ - ۲۸۲) و سپس از شماره مسلسل ۲۸۳ تا ۳۰۰ تکمله و تعلیقات و «کشمیر در شعر فارسی» است. و باز از شماره مسلسل ۳۰۱ تا ۳۷۳ تمه تکمله است. در آخر فهرست اعلام هر چهار بخش آمده است.

### ۱۳- تذکره مشایخ سیوستان

تألیف عبدالغفور بن حیدر سیوهانی به سال ۱۰۳۹ هـ به تحشیه و ترجمه سندی در مجله مهران ، سال ۷۴ - ۱۹۷۳ منتشر شده است.

### ۱۴- تذکره مقالات الشعراء

تألیف میر علی شیر قانع تتوی (م ۱۲۰۳ هـ) حاوی شرح احوال و آثار ۷۱۹ نفر شعرای فارسیگوی سند. با مقدمه و تصحیح و حواشی سید حسام الدین راشدی. سندهی ادبی بورد، کراچی ، ۱۹۵۷م ، ۴۲ + سی + ۱۱۰۸ص. بانضمام عکسها. مقدمه به زبان فارسی در شرح احوال و آثار مؤلف است.

### ۱۵- ترخان نامه (تاریخ سند در زمان ارغوان و ترخان)

تألیف سید میر محمد بن سید جلال تتوی . در حدود ۱۰۶۵ هـ نوشته شد. به اهتمام سید حسام الدین راشدی. سندی ادبی بورد ، حیدرآباد ، سند، ۱۹۶۵م ، ۴۷ + ۱۱۲ + ۳ص، بانضمام شجره نامه ها . مصحح در مقدمه فارسی منابع تاریخ خاندان ارغوان و ترخان را تذکر داده و نقد بر کتاب « ترخان نامه » کرده است. جواهر العجایب رک : تذکره روضة السلاطین . چنیر نامه رک : مثنوی چنیر نامه

### ۱۶- حدیقه الاولیاء

تألیف سید عبدالقادر بن سید هاشم بن سید محمد تتوی (در سال ۱۰۱۶ هـ نوشته شد) . به تصحیح و اهتمام سید حسام الدین راشدی. سندی ادبی بورد ، حیدرآباد ، ۱۹۶۷م ، ۱۰۲ + ۲۶۳ص. در این کتاب شرح احوال ۴۱ تن عارف و درویش سند آمده است. در آخر (ص ۲۴۳ - ۲۶۳) رساله در شرح حال سید عبدالهادی معروف به جمیل شاه گرناری، تألیف سید عبدالقادر تتوی ضمیمه شده است .

مصحح در مقدمه به زبان سندی منابع احوال اولیای سند را به تفصیل گفته است.

### ۱۷- دیوان بیرم خان خانانان

به اهتمام دکتر محمود الحسن صدیقی ، سید حسام الدین راشدی ، دکتر محمد صابر . The Institute of Central & West Asian Studies, Karachi, 1971. ، ۸۳ ( ۱ + ۲ ) ص ۱۸ .

قسمت فارسی دیوان خانانان (م ۹۶۸ هـ) از ص ۱ تا ۳۹ به تصحیح و تحشیه سید حسام الدین راشدی است.  
دیوان فخری هروی رک : تذکره روضة السلاطین .  
ریاض العارفین رک : تذکره ریاض العارفین .

### ۱۸- مثنویات و قصائد میر علی شیر قانع تنوی المتوفی سنه ۱۲۰۳ هـ

به مقدمه سید حسام الدین راشدی. سندی ادبی بورد، کراچی ، ۱۹۶۱م ، ۴۰ + ۲۳۶ص.

در این مجموعه سه مثنوی ( ۱ - گل از بهار قضا ( قضا و قدر ) ،  
۲ - قصاب نامه ۳ - محبت نامه ) و بیست و هشت قصیده در مدح حضرت رسول اکرم و حضرت علی و افراد دیگر درج شده است . در مقدمه به زبان سندی راجع به این مثنویها و قصاید بررسی و اظهار نظر شده است.

### ۱۹- مثنوی چنیسر نامه

از ادراکی بیگلار، به تصحیح و مقدمه سید حسام الدین راشدی. سندی ادبی بورد ، کراچی ، ۱۹۵۶م ، ۷۵ + ۱۱۸ص. این مثنوی در ۱۰۱۰ هـ سروده شده است. داستان عشقی چنیسر(مرد) و لیلی (زن) است. مقدمه مصحح به زبان سندی در شرح احوال و آثار سراینده است.

### ۲۰- مثنوی مظهر الآثار

از سید شاه جهانگیر هاشمی کرمانی هاشمی (م ۹۴۶ هـ) به تصحیح و مقدمه سید حسام الدین راشدی. سندی ادبی بورد ، کراچی ، ۱۹۵۷م ، ۶۲

+ ۱۸۳ + ۶ ص. این مثنوی در ۹۴۰ هـ سروده شده و حاوی مطالب عرفانی و اخلاقی است. مقدمه مصحح به زبان فارسی در شرح احوال و آثار سراینده می باشد.

## ۲۱- مثنوی مهر و ماه ( ۹۰۵ هـ )

سروده جمالی دهلوی . به تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسام الدین راشدی. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، راولپندی ، ۱۳۹۴ هـ / ۱۹۷۴ م ، ۱۱۴ + ۲۰۲ ( + ۲۲ ص ، عکسها و گراورها).

این مثنوی در داستان عشقی شاهزاده ماه و شاهزاده خانم مهر می باشد. در پیشگفتار فارسی مصحح راجع به جمالی به تفصیل سخن رفته است.

مظهر الآثار رک : مثنوی مظهر الآثار

مقالات الشعراء رک : تذکره مقالات الشعراء

## ۲۲- مکی نامه

تصنیف سید میر علی شیر قانع تتوی متوفی ۱۲۰۳ هـ در سال ۱۱۷۴ هـ نوشته شد. به تصحیح و حواشی سید حسام الدین راشدی. سندی ادبی بورد، حیدر آباد ، ۱۹۶۷ م ، ۱۶ + ۴۰ + ۹۶ + ۸۸۸ ص. بانضمام عکسها و نقشه ها. درباره مزارات گورستان تاریخی « مکی » (سند) است. مقدمه و حواشی و تعلیقات به زبان سندی است.

## ۲۳- منشور الوصیت و دستور الحکومت (در حدود سال ۱۱۶۳ هـ نوشته شد)

از میان نور محمد خدایار خان والی سند. مع هشت ضمیمه راجع به دوره کلهوره و نادر شاه افشار. به سعی و اهتمام سید حسام الدین راشدی.

سندی ادبی بورد ، حیدر آباد ، ۱۹۶۴ م ، ۳۴ + ۱۷۰ ص بانضمام عکسها. توصیه های اخلاقی و سیاسی نگارنده است که از نظر تاریخ شناسی سند اهمیت دارد. مقدمه مصحح به زبان سندی است.

مهر و ماه رک : مثنوی مهر و ماه .

**۲۴- هشت بهشت (۱۰۸۵-۱۱۱۸ هـ)**

از ملا عبدالحکیم عطا تتوی . به مقدمه سید حسام الدین راشدی .  
 سندی ادبی بود ، حیدرآباد ، ۱۹۶۳م ، ۱۵۹ + ۳۴۸ص.  
 این کتاب مجموعه هشت مثنوی عرفانی ست که عطا درمیان  
 سالهای ۱۰۸۵ - ۱۱۱۸ هـ سروده و اصلاح کرده است . ۱- روح رضوان ،  
 ۲- حظ الجنان ، ۳- کنز الاحسان ، ۴- نور الاعیان ، ۵- حصن الامان ،  
 ۶- بحر العرفان ، ۷- حرز الایمان ، ۸- عجز و نیاز.  
 پیشگفتار استاد راشدی در احوال و آثار سراینده و بزبان سندی  
 است.

**ب . آثار غیر فارسی به تألیف پیر راشدی ، در زمینه ادبیات فارسی****۱ . هفت مقاله (اردو)**

ناشر: انجمن ترقی اردو پاکستان ، کراچی ، ۱۹۶۷م. به گردآوری حسام  
 الدین راشدی.

مجموعه هفت مقاله در زمینه ادبیات فارسی از نویسندگان مختلف  
 که در مجله «اردو» ، کراچی به چاپ رسیده بود. درباره آثار عطار ، دیباجه  
 قدیم شاهنامه، مذهب فردوسی ، رباعیات خیام ، پیشرفت اردو زیر سایه  
 فارسی، شاهنواز خان صاحب مائر الامراء .

**۲ . دود چراغ محفل (اردو)**

تألیف حسام الدین راشدی. ناشر : اداره یادگار غالب ، کراچی ،  
 ۱۹۶۹م. در شرح ۵ شاعر فارسی گوی شبه قاره که از شاگردان یا دوستان  
 میرزا غالب دهلوی بودند.

**۳ - میرزا غازی بیگ ترخان اوراسی کی بزم ادب (اردو)**

تألیف حسام الدین راشدی ، ناشر : انجمن ترقی اردو پاکستان ،  
 کراچی ۱۹۷۰م. درباره میرزا غازی بیگ ترخان (م : ۱۰۲۱هـ) و شرح حال  
 و گزیده اشعار ۳۵ شاعر فارسی گوی که به دربار او وابسته بودند.

#### ۴- امین‌الملک نواب میر محمد معصوم بکری (سندی)

تألیف حسام الدین راشدی. ناشر: سندی ادبی بورد، حیدرآباد، ۱۹۷۹م. در شرح احوال میر محمد معصوم بکری (۹۴۴ - ۱۰۱۴هـ) که نویسنده و شاعر فارسی بوده و به سفارت ایران نیز رفته بود.

#### ۵- تذکره امیر خانی (سندی)

تألیف حسام الدین راشدی، ناشر: سندی ادبی بورد، جام شورو، ۲۰۰۵م. تاریخ مفصل خانواده علمی و تاریخی «امیر خانی» در سند است. در این خانواده افرادی متعدد صاحب آثار فارسی بوده اند.

#### ۶- مقالات راشدی (اردو)

به گردآوری غلام محمد لاکهو، ناشر: مؤسسه مطالعات آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی، ۲۰۰۵م. مجموعه ۲۱ مقاله پیر راشدی است که برخی مقالات در زمینه ادبیات فارسی و ایرانشناسی است. مانند:

- ۱- خانواده میر ابوالقاسم نمکین . ۲- آثار بو علی ابن سینا
- ۳- میرزا غازی بیگ ترخان ۴- منابع تاریخ سند
- ۵- روابط ایران و سند ۶- شام یادگاری در اصفهان
- ۷- سلطان محمود بکری

#### ج. آثار آماده چاپ و در دست تألیف و تصحیح

می گویند که پیر راشدی آثاری را در دست تألیف و تصحیح داشت و حتی برخی آثار را آماده چاپ کرده بود، ولی پس از فوت او هیچ اثر فارسی به تصحیح او (به جز جلد دوم ریاض العارفین) چاپ نشده است. فهرستی از این گونه آثار که به دستم آمده است. بدین قرار است:

۱. اشعار فارسی بر کتیبه های گورستان مکی
۲. انشای عطارد (نامه های تاریخی روزگار کلهورا در سند) تألیف شیوک رام عطارد.

۳. تاریخ رشیدی ، تألیف میرزا حیدر دوغلات<sup>۱</sup>
  ۴. تحفة الکرام ، تألیف علی شیر قانع تتوی ، جلد سوم بخش دوم و سوم.
  ۵. خانواده سادات پورانی.
  ۶. مثنوی زیبا نگار، تألیف رضایی تتوی
  ۷. مثنوی مهر و ماه تألیف عطا تتوی.
  ۸. معیار سالکان طریقت ، تألیف علی شیر قانع تتوی<sup>۲</sup>
  ۹. نوری بهار (نامه های تاریخی )
- کتابخانه پیراشدی در حین حیات او به دو سازمان فرهنگی کشور منتقل شد. بخشی از کتابخانه اش به کتابخانه دانشگاه قانداغظم ، اسلام آباد و بخشی دیگر به انستیتو سند شناسی دانشگاه سند ، جام شورو انتقال یافت. بخشی را که به دانشگاه قانداغظم سپرده شده، بنده دیده ام . این بخش از کتب چاپی و خطی کتابخانه پیر راشدی تشکیل شده است. از بخشی دیگر که در دانشگاه سند نگهداری می شود ، بنده بی اطلاع ام و نمی دانیم یادداشت ها و اوراق دستنویس آن مرحوم کجا و در چه وضعی است. پیر راشدی فرزند نرینه نداشت و برادر زاده خود سید حسین شاه راشدی را پسر خوانده خود قرار داده بود و تمام دارایی مادّی و معنوی از جمله کتابخانه و یادداشتهای خود را بدو سپرده بود. حسین شاه راشدی نیز در ۱۵ آوریل ۲۰۰۷م این جهان را بدرود گفته است که مزید علّت بر بلا تکلیفی یادداشتهای علمی پیر راشدی یا آثاری است که به اصطلاح آماده چاپ بوده است.

\*\*\*\*\*

۱ - تاریخ رشیدی به تصحیح غفاری فرد در تهران چاپ شده است.

۲ - معیار سالکان طریقت را خضر نوشاهی تصحیح کرد و به هزینه خودش در ۲۰۰۰م ،

سahن پال شریف چاپ کرد.



## شخصیت و سهم پژوهشی پیر راشدی از دیدگاه معاصران بنام

### اشاره:

برای ویژه پیر سید حسام الدین راشدی (م یکم آوریل ۱۹۸۲م) بنظم رسید که وا نمود ساختن شخصیت و سهم پژوهشی پیر راشدی از دیدگاه معاصران بنام، کوشش شایسته ای خواهد بود. مقاله مولانا صباح الدین عبدالرحمن که به طور خطابه یادگاری در کراچی در ۱۹۸۳م ارائه شده بود، شامل پیش گفتارهای متعدد به همین مناسبت از جمله حکیم محمد سعید، دکتر جمیل جالبی، پرفسور دکتر ریاض الاسلام و خود متن مقاله مزبور و برخی اظهارات دیگر در ۱۹۸۴م در انتشارات موسسه مطالعات آسیای میانه و غربی به زبان اردو به منصفه ظهور رسیده بود<sup>۲</sup> تلخیص و تنظیم و برگردان آن می توانست در درک نقش و سهم پیر راشدی در ترویج و احیای متون فارسی در پاکستان کمک شایانی کند. آنچه که تهیه و تدوین شده شامل تنها نکات مهم است که از لحاظ خوانندگان محترم می گذرد.

### ۱ - حکیم محمد سعید<sup>۳</sup>

سرشت اجتماعی و فرهنگی مسلمانان ویژگیهایی دارد که در تمدن و فرهنگ دیگر کمتر دیده می شود. این مختص به فرهنگ اسلام و مسلمان هاست که در هر منطقه ای که مهر تابانش درخشید، علوم و فنون فلکش را آراست.

۱ - مدیر فصلنامه دانش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

۲ - پیر حسام الدین راشدی اور ان ک علمی کارنامہ [و کارنامه های علمی وی] از مولانا صباح الدین عبدالرحمن مدیر دارالمصنفین اعظم گره (هند)، ناشر موسسه مطالعات آسیای میانه و غربی، دانشگاه کراچی، ۱۹۸۴م، کراچی

۳ - طیب نامور، رئیس بنیاد ملی همدرد پاکستان، بنیانگذار دانشگاه همدرد (م ۱۹۹۸م)

به همین سبب متخصصان شعبه های مختلف علوم و فنون پدید آمدند که کارهای نمایان آنان، دوره جدید پیشرفت علمی اجتماعی را بنیان گذارد. سرزمین سنده دارای این خصیصه است که در قرن اول هجری قمری برخی از مناطق آن در قلمروی حکومت اسلامی قرار گرفت و در دومین و سومین قرن نیز گسترش بیشتری یافت. مورخان عرب ابن خردادبه، یاقوت حموی، مسعودی، مقدسی، بلاذری، یعقوبی و اصطخری و علاوه بر آنان ابن سعد و ابن اثیر در آثار خویش به تبیین تاریخ علمی سنده پرداخته اند. در کتب رجال و طبقات مثلاً در تهذیب التهذیب، اخبار الحکما، قفطی، نیز الاغانی و العقد الفرید، احوال علما، فضلا، رجال سند به میان آمده. مضافاً بر این به احوال و آثار فارسی گوینان و ادیبان سند در مآثر رحیمی، طبقات ناصری، طبقات اکبری و تحفة الکرام اشاره هایی شده است.

در قرن گذشته علامه سید سلیمان ندوی در کتاب خود «روابط عرب و هند» به منطقه سنده اهمیت شایسته ای دادند. علاوه بر این دار المصنفین کتاب مبسوطی با عنوان تاریخ سنده اثر مولانا ابووظفر ندوی را چاپ و منتشر نمود و همزمان شخصیتی در همین سرزمین داشت بمنصه ظهور می رسید که کاوشهای گسترده ای در معرفی تاریخ علمی، ادبی و تحقیق و پژوهش در حدود نیم قرن فعالیتها و وسیعی انجام داد. پیر حسام الدین راشدی از یک خانواده علمی برخاسته بود و به زبانهای اردو و سندی، تسلط کامل داشته و شیوه تحقیق و پژوهش وی را می توان به شیوه دارالمصنفین مثال زد. همچنین با زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی آشنایی کافی و وافی وی در کارهای علمی انجام شده اش، منعکس گردیده است. آثار تحقیقی وی به فارسی، اردو و سندهی را می توان «معیار تحقیق» قلمداد کرد.

درباره فضل و کمال علمی و ادبی پیر راشدی می بایستی یک کتاب مبسوطی تدوین و تهیه می گشت تا این که نسلهای بعدی نه فقط به سهم او آگاهی می یافتند بلکه برای دیگران که در این صحنه می خواهند فعالیت کنند تشویق آمیز باشد، اما این کار سهل نبود زیرا کسی که بخواهد کارنامه های مرحوم راشدی را در سطح عالی ارزیابی کند لازم به نظر می رسد خودش در این رهگذر «خضرگونه» باشد. به دلیل این که پیر راشدی به مکتبه فکر و تحقیق علامه شبلی نعمانی و سید سلیمان ندوی گرایش ذهنی داشت، توجه

ما به سید صباح الدین عبدالرحمن طبعی بود زیرا ایشان پرچمدار سبک پژوهش علامه ندوی و خودش مؤلف کتابهای بزم صوفیه، بزم تیموریه، جلوه های تمدنی حکمرانان مسلمان هند و مدیر مجله ماهانه «معارف» اعظم گر می باشد. در ۱۹۸۳م در حین دیدار از پاکستان از ایشان تقاضا کردیم که در ضمن سخنرانی علمی در موسسه مطالعات آسیای میانه و غربی، بررسی کارنامه های علمی پیر راشدی صورت گیرد. همان مقاله اساس کار کتاب مختصر کنونی است. جهان علمی این سرزمین وام دار پیر راشدی بود امید است با این کوشش آن دین تا حدی تادیه شده باشد.

## ۲- دکتر جمیل جالبی<sup>۱</sup>

اخیراً جوش ملیح آبادی، فراق گورکھپوری، احسان دانش بدرود حیات گفته اند و اینک در یک روز دو شخصیت جعفر شاه پهلواری و پیر حسام الدین راشدی از ما جدا گردیدند. شخصیتهایی با این درجه علمی در قرنهای به دنیا می آیند. نخستین دیدار من با پیر راشدی در ۱۹۵۲م در اتاق ویژه مطالعه و پژوهش وی در منزل شخصی اش که از سطح زمین تا سقف مملو با کتابها بود، انجام گرفت. آخرین بازدید هم در دسامبر ۱۹۸۱م صورت گرفت که ایشان جهت معالجه عازم انگلستان بوده.

پیر راشدی از عنفوان جوانی اشتغال به کارهای علمی داشته، اما سال ۱۹۵۸م در زندگانی وی نقطه عطفی بوده است و اغلب کارهای علمی او از آن تاریخ به بعد انجام گرفته است. او اساساً تاریخ دان بود و علوم و فنون گوناگون را از دیدگاه تاریخ می نگریست. نسل جدیدی که در حال حاضر در سنده در امور پژوهشی اشتغال دارد، از تألیفات پیر راشدی دارد بهره هایی می برد. خدمتی که ایشان انجام داده ماندگار خواهد بود.

پیر راشدی به زبانهای فارسی، اردو و سندهی در حدود ۵۰ کتاب تصنیف، تألیف و تدوین نمود که شامل تذکره شعرای کشمیر از محمد اصلح میرزا، تذکره تحفة الکرام، مقالات الشعراء، مکلی نامه همچنین تذکره تکملة مقالات الشعرا از خلیل تتوی، تاریخ مظهر شاهجهانی از میرک یوسف تاریخ

۱- رئیس سابق فرهنگستان زبان اردو پاکستان و رئیس اسبق دانشگاه کراچی و منتقد برجسته

منشور الوصیت میان نور محمد کلهوره ، حدیقه الاولیاء از سید عبدالقادر تتوی و تاریخ ترخان نامه میر محمد تتوی شایسته تذکر می باشند. ویژگی عمده تحقیق پیر راشدی این بود که نه فقط به ویراستاری و تصحیح متون دقت می کرد بلکه اطلاعاتی با ارتباط به موضوع را با استفاده از منابع مختلف در اختیار خوانندگان می گذاشت. به طور مثال اصل تذکره شعرای کشمیر اصلح میرزا بر احوال و آثار ۳۰۵ شاعر کشمیر مشتمل بود. پیر راشدی احوال و آثار ۳۱۲ شاعر دیگر کشمیر و یا دارای ارتباط به کشمیر را اضافه نمود و این تذکره اینک به چهار مجلد مشتمل است . همین گونه اصل متن مکی نامه ۹۲ صفحه بود . پیر راشدی ۷۰۰ صفحه حواشی و تعلیقات به آن افزود . کتابهای مدون پیر راشدی خواننده را از کتابهای دیگر به همان موضوع بی نیاز می کند. نسخه های خطی نادر ، کتابها، اسناد و مدارکی که پیر راشدی به آن استناد می کرد در دسترس دیگران نبوده است. می توان گفت بهر موضوعی که توجه می کرد آن را با دوره مربوطه کاملاً تبیین می داشت.

### ۳- پرفسور دکتر ریاض الاسلام<sup>۱</sup>

اوائل سال ۱۹۵۲م بود. من به سمت معاونت اداره اسناد منصوب و مشغول کار گردیده بودم و بخش کتابخانه ها هم به من سپرده بودند. کتابخانه ملی بنیانگزاری گردیده بود و وزارت آموزش و پرورش برای انتخاب کتابها کمیته ای با عضویت از جمله دکتر اختر حسین رای پوری ، آقای ممتاز حسن ، دکتر غلام محی الدین صوفی و سید حسام الدین راشدی تشکیل داده بود. اولین دیدار من با پیر راشدی در جلسه کمیته مزبور صورت گرفت. از آن پس موقعی که با ایشان دیدارهایی در منزل شخصی ایشان «بیت الضیاء» واقع در خیابان جمشید صورت می گرفت. تواضع، مهمان نوازی و تبحر علمی ایشان را از نزدیک مشاهده کردم . کراچی در ۱۹۵۲م شهر مختصری با اداره ها ، مسکن ، بازارها، شهرکهای چادر نشینانی بود، اما شواهد علم و فرهنگ کمتر به چشم می خورد . حتی ۲۰ سال بعد از

۱ - استاد ممتاز دانشگاه کراچی، رئیس اسبق دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کراچی ،

دبیر موسسه مطالعات آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی (م ۱۳ اوت ۲۰۰۷م)

آن هم کراچی دارای شهرک دانشگاهی و دانشکده های متعددی گردیده بود، اغلب اتفاق می افتاد که برای کتابهای مورد نیاز اول کتابخانه های دانشگاه را می گشتیم و آن گاه در کتابخانه پیر راشدی به گوهر مقصود دست می یافتیم. در اتاق کار و نشستگاه پیر راشدی دیوارهای چار سو را قفسه های کتاب پوشانده بود. پلکان سبک چوبی در گوشه اتاق قرار داشت تا کتابهایی در کشورهای بالاتر را بتوان در آورد. حافظه قوی پیر راشدی محل هر کتاب را بجا داشت. حتی اتاق خواب ایشان هم پر از کتابها دور و بر تخت خواب بوده. دستگاه میکروفیلم خوان نیز در همان جا قرار داشت و پیر راشدی میکروفیلم های نسخه های خطی تدارک دیده از کشورهای مختلف را در همان جا مطالعه و استفاده می نمود. در کتابخانه شخصی پیر راشدی از ده ها محقق و دانشمند در سالهای مختلف پذیرایی به عمل آمده از جمله دکتر لطفعلی صورتگر و آقای باقر زاده (از ایران) پرفسور ذکی ولیدی طغان و پرفسور عبدالقادر خان (ترکیه) پرفسور بابا حمیان غفوراف و پرفسور گین کاوسکی (روسیه)، پرفسور خلیق احمد نظامی، مولانا صباح الدین عبدالرحمن، قاضی عبدالودود، پاندیت برج موهن دتاتریه کیفی (هند) پرفسور انه ماری شیمیل (آلمان)، پرفسور عبدالغنی مرزایوف (تاجیکستان)، پرفسور بانیل (انگلستان) و دهها شخصیتهای علمی دیگر بوده اند. در ۱۹۷۴م پیر راشدی در منطقه مسکونی «الحمرا» خانه ای ابداع کرد و منتقل شد اما تا ۱۹۸۰م «بیت الضیاء» هم در تصرف وی بود. شخصیتهای علمی خارجی که در سالهای مختلف در خانه جدید مورد پذیرایی قرار گرفتند شامل پرفسور هرمز از اصفهان، دکتر ضیاء الدین دسائی و پرفسور سعید احمد اکبرآبادی (هند) پرفسور سائمن رگی (انگلستان)، پرفسور ال، بیشم (استرالیا) بودند.

پیر راشدی با آثار فارسی کلاسیک و معاصر آشنائی یکسانی داشت. به ایران و ایرانی عشق می ورزید. ارباب علم و دانش ایرانی نیز به شخص وی علاقه ویژه ای داشتند. در موسسه های علمی پژوهشی ایرانی، دوستان فراوانی داشت. همچنین در وزارت آموزش و پرورش و همین طور در وزارت فرهنگ و هنر ایران طرفداران زیادی بودند که باوی همکاریهایی داشتند.

در پاکستان شخصیت پیر راشدی در سازمانهای علمی و تحقیقی جلب توجه می کرد. از بنیانگذاران انجمن ترقی اردو پاکستان به شمار می رفت . هیأت ادبی سندهی و انستیتو سند شناسی با مساعی او تأسیس گردیدند ولی غیر از عضویت عادی هیچ سمتی در این سازمانها تقبل نکرد. در ۱۹۶۷م به پیشنهاد پیر راشدی در دانشگاه کراچی مؤسسه مطالعات آسیای میانه و غربی به وجود آمد. استاد بنام تاریخ و وزیر آموزش و پرورش اسبق پاکستان دکتر اشتیاق حسین قریشی و آقای ممتاز حسن معاون کل اسبق وزارت دارایی پاکستان به عنوان اولین رئیس و نایب رئیس مؤسسه مزبور انتخاب شدند . پس از درگذشت ممتاز حسن بود که به اصرار همکاران سمت نایب رئیس را قبول کرد. در کمیته های مشاورت و نظارت دولتی در صحنه فرهنگ و ادب از جمله هیأت مرکزی اردو (لاهور) سازمان ترقی اردو (کراچی) کمیته مشاورت اسناد، کمیته مشاورت باستان شناسی و موزه های پاکستان با داشتن عضویت، فعالانه در پیشرفت آنها می کوشید .

پس از نقل اسکان به « الحمراء » ، پیر راشدی دوست داشت دو یا سه دفعه در هر برج سری به شهرک دانشگاه کراچی بزنند. نشست مان یا در منزل خودم یا خانه دکتر محمود الحسن صدیقی صورت می گرفت. دکتر نواز علی شوق هم به جمع ما می پیوست. آخرین دفعه غالباً در نوامبر ۱۹۸۱م به خانه من تشریف آورد. در چنین دیدارها، موضوعاتی مربوط به مؤسسه مطالعات آسیای میانه و غربی نیز مورد بررسی قرار می گرفت. پیر راشدی شخصیت فعال و زحمت کشی بود اما در آخرین دو سال حیات مثمرش، کسالت سرطان طوری چیره گردیده بود که برخی کارهای پژوهشی وی نا تمام ماند. در ژانویه ۱۹۸۲م قبل از مسافرت به انگلیس جهت مداوا، روتوگراف تاریخ رشیدی را به من و دکتر صدیقی تحویل داد مثل این که پیش آمد آتی نزدیک بوی القا شده بود. نیاز علمی ایجاب می کند که مؤسسه ای جهت تکمیل پروژه های علمی پیر راشدی کمره مت ببندد و همچنین آثار مولفه او را که اینک نایاب گردیده ، مجدداً چاپ و نشر نماید. افرادی که از حمایتها ، تشویقها و پشتیبانی های پیر راشدی بهره های فراوانی برده اند باید در ادامه اهداف پیر فقید گام بردارند.

#### ۴ - (مولانا) صباح الدین عبدالرحمن<sup>۱</sup>

من از ۱۹۵۵م به بعد کراراً به کراچی سفر کرده ام و این اولین دفعه (۱۹۸۳م) است کہ منزل پیر راشدی برایم بهشت گمشده است . فقید سعید علاقه خاصی به دارالمصنفین داشت. ما ساعتها و روزها راجع به موضوعات علمی تبادل نظر هایی می کردیم. در منزل ایشان نخبه فرهیختگان این شهر از جمله پرفسور شیخ عبدالرشید ، بشیر احمد دار، دکتر ریاض الاسلام ، دکتر ابواللیث صدیقی، دکتر جمیل جالبی ، مشفق خواجه، دکتر ابوالخیر کشفی ، دکتر ایوب قادری ، پرفسور شریف المجاهد جمع می شدند و عشرتکده علمی ای به وجود می آمد. گاهی از ایشان می پرسیدم کہ آیا جنی در تصرف دارید کہ این همه آثار علمی را برای شما تهیه و تدوین کرده است ؟ اینک تک تک آثار علمی ایشان را تذکر می دهیم:

#### ۱ - مولانا محب علی سندهی به اردو ۱۹۴۷م

#### ۲ - سندهی ادب ۱۹۵۰م

۳ - مهران خون ماورجون ۱۹۵۵م ، انتخاب مقالات تاریخی و ادبی مجله سندهی زبان نئین زندگی ، با مقدمه ۶۷ صفحه ای به سندهی .

#### ۴ - چنیسر نامه ، ادراکی بیگلاز ، ۱۹۵۶م ، ۱۰۱۰ هـ ، سندهی ادبی بور

۵ - مقالات الشعرا ، قانع تتوی (مصنّفه ۱۱۷۴هـ) ، ۱۹۵۷م ، با استفاده از ۱۳۷ کتاب و منابع ، نظیر حبیب السیر ، مجالس المومنین ، حواشی خلاصه الاخبار، کشف الظنون ، ریحانة الادب ، پیر راشدی حواشی و تعلیقات و فهرست آثار ۴۳ گانه قانع را مضاف نمود.

۱ - مدیر دار المصنفین اعظم گرہ (هند) و مجله معارف ، مولف و منتقد نام آور ، پیر حسام الدین راشدی اور ان کـ علمی کارنامی، ۱۹۸۴م، کراچی.

۶ - **مثنوی مظهر الآثار** ، شاه جهانگیر هاشمی کرمانی بهکری (م ۹۴۶ هـ) ۱۹۵۷م در تتبع خمسه نظامی تنها مثنوی، با مقدمه ۶۲ صفحه ای به فارسی .

۷ - **تکمله مقالات الشعرا**، ۱۹۵۸م مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی (م ۱۳۱۷ هـ) تذکر از ۸۲ شاعر در ادامه مقالات الشعراء قانع تتوی با تقریظ استاد سعید نفیسی و بامقدمه هفده صفحه ای پیر راشدی به فارسی. نحوه کار راشدی : تتوی [مخدوم محمد هاشم : تصانیف کثیره دارند جمله یک صد و چارده] / ، راشدی ۱۳۸ اسم آثار وی را به زبانهای عربی و فارسی و سندهی به موضوعات تفسیر ، کلام ، احادیث، سیرت رسول ، تصوف ، صوم و صلوة و مسایل دینی درج نموده .

#### ۸ - **مثنویات و قصائد از قانع تتوی** ۱۹۶۱م.

شامل مثنوی های قضا و قدر ، قصاب نامه ، محبت نامه دو نعت ۱۶ منقبت به صنف ترجیع بند و مخمس و قصایدی در مدح ۳ نفر والی سند و فضیلت ماه صیام . با مقدمه ۴۰ صفحه ای به سندهی .

#### ۹ - **مثنویات هشت بهشت از عطا تتوی** ۱۹۶۳م.

شامل هشت مثنوی عطا با مقدمه ۱۶۰ صفحه ای به سندهی  
چند بیت از مثنوی حصن الامان عطا به بحر مخزن الاسرار درج می شود:

عاجزیم بین و بفریاد بخش	دادرسا، دادگرا ، دادبخش
بسم الله الرحمن الرحیم	فاتحه آرای کلام قدیم
بسم الله الرحمن الرحیم	اول طغرای کتاب کریم
بسم الله الرحمن الرحیم	آخر دعوات به یمن عظیم
ارحمنی یا رحم الراحمین	سر بسجود تو رُخم بر زمین

#### ۱۰ - **تاریخ مظفر شاه جهانی از یوسف میرک** چاپ ۱۹۶۲م

بامقدمه ۷۸ صفحه ای به زبان اردو



به نظر پیر راشدی در تاریخ های عمومی که در دوره سلاطین تیموری شبه قاره به سلک نگارش در آمد راجع به سندها اطلاعات مختصری درج می گردید ولی این تاریخ صرفاً به تاریخ سندها اختصاص دارد بنابر این به ویرایش و چاپ آن همت گماشت. بعلت کسالت حواشی و تعلیقات نسبتاً مشروح نتوانسته در این کتاب مضاف نماید.

### ۱۱- منشور الوصیت از میان نور محمد ۱۹۶۴م

میان نور محمد کلهوره در سال ۱۱۶۳ هـ این کتاب را جهت راهنمایی حکمرانان از جمله فرزندان خود تدوین نمود. در حین ویرایش این کتاب پیر راشدی از ۴۵ کتاب دیگر استفاده نموده است .

### ۱۲- تاریخ ترخان نامه از سید میر محمد تنوی تالیف ۱۰۶۵ هـ و چاپ ۱۹۶۵م

بر اساس سه نسخه خطی موزه بریتانیا ویراستاری ترخان نامه انجام گرفت. نسب نامه های متعددی را افزود. با تذکر اولیای کرام نیز این کتاب را مورد استفاده بیشتر علاقه مندان قرار داده است. دو بیت در مدح سید مراد چنین است .

ملک سیرت آن پیر سید مراد  
فروزان چراغی ز آل رسول(ص)  
خجسته لقا و مبارک نهاد  
گل گلشن مرتضی(ع) و بتول(ع)

### ۱۳- مکی نامه از میر محمد تنوی ۱۹۶۵م

میر علیشیر قانع، مکی نامه را در سال ۱۱۷۴ هـ در ۹۶ صفحه تألیف کرده بود اما پیر راشدی مقدمه ۴۰ صفحه ای و حواشی ، پیوستها و تعلیقات ۷۴۳ صفحه ای به آن افزود. یادداشتهای فوق به زبان سندهی است. قانع مکی نامه را به نثر و نظم توأمان تألیف نموده. باید دانست که مکی گورستان بزرگست که در آن فرمانروایان ، حاکمان ، دانشمندان ، نویسندگان و سخنوران دوره های مختلف تاریخ سندها غنوده اند. اطلاعات وسیعی که پیر راشدی به خوانندگان فراهم نموده به طور مثال در ضمن تذکر جام نظام الدین

صد صفحه و راجع به عیسی خان ترخان و خانواده اش ۳۲۱ صفحه به طور حواشی مضاف ساخته است .

#### ۱۴- تذکره حدیقه الاولیاء از سید عبدالقادر تتوی ۱۹۶۷م

این کتاب در ۱۰۱۶ هـ نوشته شده بود. در ضمن ویرایش مقدمه ۹۶ صفحه ای به زبان سندهی افزود. متن فارسی ۲۶۲ صفحه را احتواء می کند. در این کتاب راجع به ۴۲ بزرگ و ولی که در این سرزمین می زیستند تذکر رفته است از جمله شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی ، شیخ صدر الدین ملتانی ، شیخ رکن الدین ملتانی ، شیخ عثمان شهباز و سایرین . پیر راشدی خودش از خانواده حضرت پیر محمد راشد متعلق بود بناء براین احوال و آثار اولیا را بسیار گرامی می داشت.

#### ۱۵- تذکره روضة السلاطین و تذکره جواهر العجائب ۱۹۶۷م

فخری هروی دو تذکره فوق را در ۹۵۳ هـ و ۹۶۲ هـ نوشته بود که به ترتیب ۱۰۸ صفحه و ۱۹ صفحه دارد. پیر راشدی مقدمه ۷۷ صفحه ای به اردو و تعلیقات ۲۲۰ صفحه ای به فارسی به آن افزود. نسخه های خطی روضة السلاطین از کتابخانه های پاریس، برلین، لینن گراد و استانبول فراهم آورد و اساس کار تصحیح و ویراستاری قرارداد، همچنین جواهر العجائب را از کتابخانه های دیگر تهیه نمود. موضوع روضة السلاطین احوال سلاطین تیموری شبه قاره ، سمرقند و خراسان که در عین حال به فارسی طبع شعر داشتند و شماره آنان ۸۵ نفر است و جواهر العجائب تذکره برخی از بانوان برجسته در صحنه تاریخ و ادب می باشد.

#### ۱۶- دیوان فخری هروی

دیوان فخری هروی بطور جداگانه نسخه اش وجود نداشت. پیر راشدی از کتابهای مختلف از جمله تحفة الحیب ، محک مرتضایی و غیره ۱۰۱ غزل و یک مثنوی از فخری هروی گردآوری نموده در تذکره روضة السلاطین و تذکره جواهر العجائب با عنوان دیوان فخری هروی ضمیمه نمود.

## ۱۷- تذکره شعرای کشمیر ۱۹۶۷م

تذکره اصلح میرزا در ۲۸۶ صفحه باحواشی ۲۶۴ صفحه پیر راشدی در یک مجلد تدوین گردید آن گاه سه مجلد دیگر این تذکره را در ۱۰۴۳ صفحه گرد آوری نمود که در آن احوال و آثار شاعران کشمیر که اصلح میرزا تذکری از آنان نداده بود، یا شاعران دیگری که راجع به کشمیر سروده هایی داشتند، به ذکر به میان آمده است. این کارنامه ایست که شاید در قرن بیستم محقق دیگری در شبه قاره از عهده آن بر نیامده است. چنانکه می دانیم توجه ویژه پیر راشدی به تاریخ، تذکره و شعرای سنده ارتباط داشت اما از این که اغلب شاعران کشمیر بفارسی سرایی پرداخته بودند و علامه محمد اقبال در نامه ای خطاب به محمد دین فوق این خواسته خود را نگاشته بود، پیر راشدی به تکمیل این کار علمی زحمات وسیعی را بر خود هموار کرد.

پیر راشدی در بخش اول تذکره شعرای کشمیر چنین نوشته است: «هدف اصلی این تذکره این است که هر چه درباره ادب فارسی کشمیر به دست آید آنرا گرد آورم و حتی الوسع کوشیده ام کلیه تذکره ها و منابع چاپ شده، نسخ خطی، دواوین و تذکره های غیر چاپ شده مدنظر باشند» همچنین پیر راشدی ادعا کرده است: «مطالبی که از (تذکره های) گل رعنا، مجمع النفایس، ریاض الشعرا، مذکر احباب، آفتاب عالم تاب، صحف ابراهیم و سایر تذاکر متقدم اتخاذ و اقتباس شده برای اولین دفعه باستحضار اهل دانش به وسیله این کتاب می رسد.»

زحماتی که در تهیه تعلیقات و اضافات، گردآورنده فقید - متحمل شده می توان گفت هر که می خواهد در این زمینه تحقیق و پژوهش کند از این منبع می تواند مثل دایرة المعارف بهره بجوید. شایسته تذکر است که پیر راشدی شاعران کشمیری الاصل و ایرانی نژاد مقیم کشمیر و شبه قاره هر دو را در بخشهای سه گانه مضاف معرفی کرده است نظیر ظفرخان احسن، میرزا داراب تبریزی جويا، میر رضی دانش، عاقل خان رازی، عرفی، محمد افضل سرخوش، سعیدای گیلانی، محمد قلی سلیم تهرانی، ملا شاه

بدخشانی در بخش اول، راجع به شاعرانی ممتاز مثل شاهپور تهرانی، شیخ صفاهانی، ملا محمد صوفی مازندرانی، میر عبیدی اصفهانی، میرزا گرامی همدانی، شاه گلشن محمد رضایی مشتاق، ملا مظهری، میرزا حسن بیگ معلوم و ارادت خان در بخش دوم، و سخنورانی بنام در بخش سوم شامل فیضی اکبر آبادی، قدسی مشهدی، حکیم، ماهر، فروغی، فصیحی قادری، ماهری و سایرین، هرچه در تذاکر مختلف راجع به احوال و آثارشان مندرج بوده، در این مجلّات منعکس گردیده است.

**۱۸ - مثنوی مهر و ماه جمالی دهلوی** تألیف ۹۰۵ هـ چاپ ۱۹۷۴م با شرح حال و آثار جمالی توسط پیر راشدی در ۱۰۸ صفحه، ترجمه مقدمه به فارسی بوسیلهٔ دکتر سید علی رضا نقوی.

### ۱۹ - تحفة الکرام از قانع تتوی ۱۹۷۱م

پیر راشدی با آثار میر علی شیر قانع تتوی دلبستگی عمیق داشت. این کتاب ۳ جلد دارد. در مجلّات اول و دوم تاریخ انبیا، خلفای اسلام سلاطین، حکماء و فضلا آمده. در مجلّد سوم تاریخ سنده از اوائل دورهٔ اسلامی تا دورهٔ تیموریان شبه قاره شامل ورود ارتش های مسلمان، حاکمان اعزامی بنی امیه و بنی عباسیه، همچنین تاریخ سومره، سمه، ارغون، ترخان، کلهوره به میان آمده بنابراین پیر راشدی به ویراستاری و نشر تحفة الکرام همت گماشت. در این کتاب عکسهای اماکن تاریخی و برخی آثار علمی نیز مضاف ساخت و در نتیجه می توان گفت که در دورهٔ حاضر به هیچ کتاب تاریخ گذشته با این آرایش به چاپ نرسیده است در تهیهٔ حواشی و تعلیقات همان دقت همیشگی را به کار برده است. به طور مثال در تکمیل تعلیقات از ۱۴۳ منبع و مصدر معتبر خطی و چاپی بهره جسته است.

## ۲۰- دود چراغ محفل ۱۹۶۹م

چنانکه می دانیم علاقه پیر راشدی اغلب به موضوعات مربوط به سند شناسی بوده ، اما به مناسبت سده درگذشت اسد الله غالب دهلوی در ۱۹۶۹م از پیر راشدی تقاضا گردید که کتابی به اردو راجع به غالب تدوین و تهیه کند. او نه فقط اطلاعات جالبی درباره غالب گردآوری نمود بلکه پیرامون معاصران و شاگردان غالب هم آگاهی های جالبی برای خوانندگان فراهم آورد.

## ۲۱- میرزا غازی بیگ ترخان اور اس کی بزم ادب (میرزا غازی بیگ ترخان و بزم ادب وی) ۱۹۷۰م

شیوه پژوهشی علمی پیر راشدی اغلب تصحیح و تحشیه و ویراستاری متون و چاپ و نشر آن بوده است اما این کتاب از مصنّفات وی به زبان اردو می باشد. شایسته تذکر است که میرزا غازی بیگ فرزند میرزا جانی بیگ از حاکمان معاصر جهانگیر ، پادشاه تیموری شبه قاره بود که مرکز حکومت وی در قندهار قرار داشت. در هفده سالگی منصوب به حکومت و در بیست و پنج سالگی بدرود حیات گفت . به سرپرسی ادیبان و سخنوران توجه کافی می کرد.

## ۲۲- امین الملک نواب امیر محمد معصوم بهگری

این اثر به زبان سندهی با محتوای ۳۰ باب در ۵۹۷ صفحه می باشد. چنانکه از عنوانش پیدا است بر احوال و فعالیت های علمی ، ادبی ، فنی و سازندگی محمد معصوم بهگری اشمال دارد. وی شخصیت چند بُعدی امیر ، مورخ ، شاعر را داشته . وی علاقه ویژه ای جهت ساختمان مساجد ، کاروان سراها، پل ، رباط ، عیدگاه ها ، حفر چاه داشته . در دربار اکبر و جهانگیر منزلتهایی داشت. از طرف اکبر شاه به دربار شاه عباس صفوی به سفارت مأمور گشت . در تاریخ نویسی اثر معروف وی تاریخ سنده است. در شعر

وسخن نیز ید طولی داشت ، از جمله دو دیوان ، خمسه در تتبع نظامی گنجوی ، مجموعه های رباعی ها و معماها و ساقی نامه می باشد. در این کتاب ۱۱۴ تصویر و و عکس از ساختمانها، مساجد ، مینارها ، آرامگاه ها و کتیبه ها که تذکر آن در کتاب رفته ، مضاف گردیده .

### نتیجه گیری

از زندگانی علمی پیر راشدی می توان اتخاذ کرد که ایشان از سهل انگاری و تن آسانی در اکتساب علمی بدور بود و از طرفی خواستار ، تبلیغ و اشاعه عظمت و فضیلت و جلالت علمی سند در سطح عالی بوده است قرنها تته دار السلطنت سند بوده ، او می خواست ، و نمود کند که مقام آن کمتر از غزنین و دهلی نیست . اگر چنانچه در قدرت پیر راشدی بود شاید وی تمام اماکن تاریخی را نوسازی می کرد اما به وسیله آثار علمی خود او توانست برای خوانندگان، تته را چنانکه در سابق جلوه می کرد، و نمود کند. اما چیزی که نمی توان از تذکر آن بر حذر باشیم پیر راشدی بیشتر آثار فارسی را که در سند به سلک نگارش در آمد، احیا کرد. متأسفانه در حال حاضر شمارگان دانشجویان زبان و ادب فارسی در سطح دانشگاهی خیلی معدود است . و اگر در دهه های آینده وضع به همین منوال باشد ، زحماتی که پیر راشدی در احیای آثار فارسی کشیده بهدر خواهد رفت. با این وصف سرمایه عظیمی است که پیر راشدی در صحنه علم و ادب از خود باقی گذاشته است.

\*\*\*\*\*

## پیر حسام الدین راشدی و روش تحقیق او

### اشاره:

سید حسام الدین راشدی در عرصه تحقیق و تتبع در زمینه ادب و تاریخ مقام جاودانی به دست آورده است. در دوره نخستین زندگی، وی با روزنامه های سندی و اردو به عنوان مدیر و معاون مدیر همکاری داشت. سپس با مجله های علمی انجمن های علمی و فرهنگی، موسسه های پژوهشی و دانشگاهی پیوستگیهای ثمر بخشی داشته است، از جمله مقصودهای اساسی پیر راشدی، معرفی خدمات شعرا، ادبا، عرفا، فضلا و علمای سند بوده است. از ویژگیهای روش تحقیق او ترتیب مقدمه مفصل برای هر کتاب و تهیه حواشی و تعلیقات ارزنده مربوط به آن اثر ادبی یا تاریخی بوده است. بدو میان ۱۹۴۲م و ۱۹۵۵م ۳ کتاب به سندی، تالیف و منتشر کرد. از ۱۹۵۶ تا پایان زندگی به کتابهای فارسی توجه بیشتری داشت. با این وصف سه کتاب به اردو از خود باقی گذاشته است. ویژگیهای روش تحقیق آقای راشدی در مورد ۲۲ اثر مختلف، به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. در سالهای پایانی زندگانی متمرکز به تألیف آثاری به هر دو فارسی و سندی بذل التفات نموده است.

\*\*\*

پیر سید حسام الدین راشدی که در محافل ادبی به لقب « پیر سند » معروف بوده است الحق یک محقق مدقق و ادیب اریب و مؤرخ راستگو و دانشور گرانمایه ودانشمند مبتکری بود که در عرصه تحقیق و تتبع در زمینه ادب و تاریخ مقام جاودانی به دست آورده است. تا زمانی که زبانهای سندی و فارسی و اردو زنده است خدمات ارزشمند او را نمی توان فراموش کرد، به خصوص مساعی پی گیر و خالصانه او برای احیای زبان و ادب فارسی در این سامان، آن هم در این دوره ای که کمتر کسی در این میدان پُر خار قدم می گزارد و در این زمین شور به سنبل کاری همت می گمارد.

۱ - رئیس متقاعد بخش فقه اسلامی، مرکز تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی اسلامی،

پیر راشدی در سال ۱۳۲۹ هـ. ق / ۱۹۱۱ م در دهکده ای واقع در بخش لارکانه استان سند (پاکستان) در یک خانوادهٔ علما و فضلا و ثروتمند چشم به جهان گشود و در اول آوریل ۱۹۸۲ م از این دارفانی به عالم جاودانی شتافت. برادر بزرگش پیر علی محمد راشدی در میدان علم و فضل دارای مقام بلندی و همچنین از سیاستمداران برجسته ای به شمار می رفت و در اوائل در تحصیل علم و فعالیتهای سیاسی و ملی و اجتماعی سرمشق برادر کوچکش بود و پسرش حسین راشدی که اخیراً فوت کرده هم در سیاست راه پدرش را دنبال می کرده است .

دوران زندگی پیر راشدی را می توان به سه دوره قسمت کرد. در دورهٔ نخستین وی به پیروی برادر بزرگش با روزنامه های سندی وارد و در آخر فارسی به عنوان مدیر و معاون مدیر همکاری داشت چنانکه در سال ۱۹۳۰ م وی مدیر ماهنامهٔ « المنار » شهر سکه (سند) و همچنین مدیر یا معاون مدیر روزنامه های زیر بوده : سه روزه « سند زمیندار » سکه ( ۳۴ - ۱۹۳۰ م )، روزنامه « ستارهٔ سند » سکه ( ۳۷ - ۱۹۳۴ م )، روزنامه « الوحید » کراچی ( ۴۲ - ۱۹۴۰ م )، روزنامه « قربانی » کراچی ( ۴۶ - ۱۹۴۰ م )، سه ماهی « مهران » (مجلهٔ ادبی و علمی انجمن ادبی سند ) ( ۱۹۶۱ - ۱۹۵۸ م )، سه ماهی « اردو » (مجله ترقی اردو ) از ۱۹۶۷ م ، سه ماهی « ایرانشناسی » تهران که توسط دولت ایران انتشار می یافت از ۱۹۶۵ م ، سه ماهی « پارس » کراچی از ۱۹۶۵ م و عضو هیئت مدیرهٔ ماهنامه « نئین زندگی » که توسط دولت مرکزی پاکستان انتشار می یافت ( ۷۰ - ۱۹۶۷ م )، و عضو هیئت مشاورتی انجمن تاریخی پاکستان کراچی از ( ۱۹۶۸ ) . همچنین وی عضو مؤسس انجمن ترقی اردو کراچی (از ۱۹۴۷ م )، دانشکدهٔ اردو کراچی ( ۷۰ - ۱۹۴۸ م )، ادارهٔ وقف اردو کراچی ( ۱۹۵۰ م )، مؤسسهٔ مطالعات آسیای مرکزی و غربی دانشگاه کراچی ( از ۱۹۶۸ م ) ، ادارهٔ یادگار غالب ( از ۱۹۶۸ ) و عضو هیئت مدیره چندین انجمن و اداره و موسسهٔ ادبی و آرشیو دولتی و تاریخی و هیئت رئیسهٔ دانشگاهها و هیئت مشاوره شوراها و مجلسها بوده که شامل هر سه دوره زندگی وی بوده است.

اما باید اذعان کرد که قبل از تشکیل پاکستان پیر راشدی با برادر بزرگش برای حل مسائل سیاسی و اجتماعی مردم سند مجاهدت پیگیری می کرد. پس از تشکیل پاکستان پیر راشدی در طول دورهٔ دوم زندگی خود که در محافل ادبی و علمی مقام شایسته ای را نائل شده بود توجه خود را به



امور اساسی تری در زمینه علوم و فنون و تاریخ و فرهنگ ملت منعطف کرد و با جدیت تمام به مطالعه زبان و ادب و فلسفه و تصوف و تاریخ و هنرهای زیبا و باستان شناسی که در پیشرفت و پیشبرد مادی و معنوی یک ملت نقش اساسی را بازی می کند، مشغول شد. وی تصمیم گرفت کلیه اهل هنر و ادب و اهل تحقیق و تتبع را برای شرکت در نهضت بیداری و احیای عشق به علوم و فنون دعوت کند و می خواست در این راه خودش نقش پرچمدار و رهبری را بازی کند.

برای نیل به این مقصود وی به جمع آوری کتب و مخطوطات و نوادرات و سایر منابع لازم همت گماشت و با خریداری این ابزار اساسی تحقیق ادبی و هنری وی به مراکز فروش کتب و نوادرات مراجعه کرد و سعی کرد این کتابهای نادر را در کتابخانه شخصی خود و سایر کتابخانه های ملی ذخیره کند چنانکه در نتیجه گردآوری نوادرات و مخطوطات لازم برای مطالعه و تحقیق کتابخانه شخصی او که در منزل خود به نام «بیت الضیاء» در کراچی ترتیب داده بود، مرکز توجه برای کلیه تشنگان آب حیات ادبی و تاریخی قرار گرفت. غیر از خدمات بسیار ارزنده او در توسعه و پیشرفت علوم و فنون و ادب و تاریخ، مساعی او در راه جمع آوری و حفظ اسناد و نوادرات و کتیبه ها و عکسها و کشف سایر آثار و منابع تاریخی برای اهل تحقیق و مطالعه ادبی و تاریخی دارای ارزش و اهمیت فوق العاده ای می باشد. برای این منظور وی به بسیاری از مراکز تاریخی که دارای کتیبه ها و سایر آثار تاریخی بود، چه در طول و عرض این مملکت و چه در ایران و افغانستان و ترکیه و آسیای مرکزی مسافرتها مفصلی کرد و دیوانه وار در جستجوی گوهر مقصود خود سرگردان بود.

باید تذکر داد که در یکی ازین مسافرتها پیر راشدی که ظاهراً اولین مسافرت وی به ایران بود که تا آن موقع صیت او به عنوان خدمت گزار بزرگ زبان و ادب فارسی هنوز به آن کشور نرسیده بود و هنوز پیر راشدی موفق به طبع و نشر بیش از دو کتاب مثنوی و دو کتاب تذکره به زبان فارسی موفق نشده بود. نگارنده که در آن زمان در روزنامه انگلیسی «تهران ژورنال» کار می کرد شرح مختصری از پیر راشدی با عکس او در آن روزنامه چاپ کرد و همچنین مرحوم دکتر شهریار نقوی که در آن موقع

استاد زبان اردو در دانشگاه تهران بود توسط دوستان ایرانی مصاحبه های مفصلی را در تلویزیون ملی تهران و رادیو ایران تهران ترتیب داد. چنانکه از آثاری که پیر راشدی با تحقیق و اضافه تعلیقات و سایر اطلاعات لازم به خصوص به فارسی به طبع رسانده است می توان پی برد ، وی بیشتر به تذکره و تاریخ و آثار باستانی علاقه خاصی داشت.

پیر راشدی در تحقیق روش مخصوصی داشت که نشانگر زحمت زیاد و وسعت اطلاع و تسلط کامل وی بر خصائص فن تحقیق علمی و جستجوی خستگی ناپذیری برای فراهم آوردن کلیه اطلاعات از منابع گوناگونی درباره موضوع مربوط و مقصودی است که گاهی موجب می گردد که خواننده را به ورطه حیرت بیندازد ، چون اساساً کارش در تصحیح کتاب چهار مرحله را در بردارد: تنقید و تصحیح و تحقیق و تنقیح .

نگارنده در زمانی که هنوز در دانشگاه کراچی در دوره فوق لیسانس فارسی تحصیل می کرد خدمت پیر راشدی ارادت پیدا کرد و پس از اینکه برای تحصیلات عالی در رشته دکتری زبان و ادبیات فارسی با بورس دانشگاه تهران به ایران رفت و در حدود هشت سال در آن کشور عزیز اقامت داشت و در تمام این مدت با پیر راشدی مرتب مکاتبه داشت و همچنین در اثر لطفی که طی مسافرتها وی به نگارنده می فرمود این ارادت روزاروز بیشتر شد و مخصوصاً پس از مراجعت به پاکستان بدرجه کمال رسید چون بزودی اینجانب مورد عنایات خاصی پیر راشدی قرار گرفتم و افتخار همکاری در فعالیتهای ادبی و تحقیقی وی نصیب شد از آن جمله به برگرداندن بعضی مقدمات بر تألیفات آن بزرگوار از اردو به زبان شیرین فارسی توفیق یافتم که در ضمن شرح این تألیفات اشاره خواهد رفت.

یکی از مقصودهای اساسی پیر راشدی از ترتیب و گردآوری آثار ادبی و تاریخی سند معرفی خدمات علما و فضلا و عرفا و شعرا و ادبای این سامان بود. برای این منظور وی نه تنها متحمل هزینه های هنگفتی شده ، بلکه در این راه پُر خار رنجها و زحمتهای فکری و ذهنی فراوان و مشقت های جسمانی زیاده بر خود هموار کرده که حتماً موجب کاهش عمر او شده و ازین لحاظ می توان اسم او را در زمره شهدای بزرگ علم و هنر قرار داشت.

## مختصات روش تحقیق پیر راشدی

اما مختصات روش تحقیق او را می توان چنین خلاصه کرد. اولین ویژگی روش تحقیق او ترتیب مقدمه مفصل برای هر کتاب و تهیه حواشی و تعلیقات بسیار ارزنده مربوط به آن اثر ادبی یا تاریخی بود که الحق کار بسیار پُر مشقت و بقول بعضی « مستلزم جانکاهی و عرق ریزی و جگر کاوی » فوق العاده ای می باشد و وی هیچوقت از خاطرات و مشکلات این راه نمی ترسید. هرگاه نویسنده کتاب به ذکر احوال زندگانی و آثار تاریخی و ادبی خودش یا افراد مذکور موفق نشده است ، محقق ما باکمال زحمت ودقت به جبران این کوتاهی و کسری پرداخته است و شرح مفصل زندگی و آثار آن افراد را به صورت حواشی یا تعلیقات آورده است و برای این منظور به دوابین و کتب تذکره و تاریخ و فهارس و معجم و لغات و مجلات و کتب نادر خطی رجوع کرده است و در موقع ذکر این منابع دقیقاً اسم مؤلف و سال و مکان طبع آن و در صورت خطی بودن آن اسم کتابخانه یا فهرست آن را آورده است . گاهی بیان نویسنده را تصحیح کرده است.

در موقع نقل احوال و آثار شعرا و نویسندگان سن ولادت و وفات و شرح مفصل آثارشان را از منابع مختلف آورده است . در ذیل آثار تاریخی شرح مفصل آن به اضافه تصاویر و همچنین در مورد مؤلف یا افراد مذکور در کتاب گاهی تصاویر و شجراتشان را در حواشی یا تعلیقات اضافه کرده است.

در ذیل شرح بعضی امرا و شاهان اوضاع سیاسی و تاریخی و ادبی و علمی را نیز بیان کرده که به اهمیت و ارزش کتاب افزوده است. همچنین در موقع ذکر بعضی عمارات و مقابر عکس آنها و کتیبه هایی که روی دیوارها یا الواح آنها آمده عیناً یا به صورت تصویر اضافه کرده است.

اکنون مختصراً مختصات تحقیقی یکی یکی از تألیفات فارسی پیر راشدی به ترتیب سالهای طبع و نشر آن بیان می گردد. باید اذعان کرد که پیر راشدی اولین سه کتاب را به عنوان « مولانا محب علی سندی » در ۱۹۴۲م و « سندهی ادب » در ۱۹۵۰م و « مهران جون ماؤ جون » در ۱۹۵۵م به زبان مادری خود یعنی سندی تألیف کرد و سپس از

سال ۱۹۵۶م به تألیف و تصحیح کتابهایی به زبان عزیز و محبوب خود یعنی فارسی آغاز کرد که تا سال وفات او در ۱۹۸۲م ادامه داشت و در این مدت ظاهراً پیر راشدی تنها دو کتاب به زبان اردو به عنوان « دود چراغ محفل» در ۱۹۶۹م دربارهٔ بعضی شعرای معاصر و شاگرد غالب دهلوی با اضافه اشعار منتخب فارسی آنها و « میرزا غازی بیگ ترخان اور اس کی بزم ادب » ( یعنی میرزا غازی بیگ ترخان و بزم ادب او ) در ۱۹۷۰م و دو کتاب به زبان مادری خود یعنی سندی به عنوان « امین الملک نواب امیر محمد معصوم بهکری » را در ۱۹۷۹ دربارهٔ شرح حال و آثار او با اضافه اشعار منتخب فارسی وی ، و « تذکرهٔ امیر خانی » به سال ۱۹۶۱م تألیف و طبع و نشر نموده است .

### ۱- مثنوی چنیسر نامه :

سرودهٔ ادراکی بیگلار در ۱۰۱۰ هـ . اولین کتاب فارسی است که پیر راشدی پس از مقابلهٔ نسخه های مختلف دست به تصحیح آن زده و در ۱۹۵۶م آن را توسط سندی ادبی بورد کراچی در ۱۱۸ صفحه طبع و نشر کرد و مقدمه ای را در ۶۷ صفحه به زبان سندی در شرح حال و آثار سرایندهٔ آن اضافه کرد.

### ۲- مقالات الشعراء:

تألیف سال ۱۱۷۴ هـ از میر علی شیر قانع تتوی (متوفی ۱۲۰۳ هـ) حاوی ۷۱۹ نفر شاعر فارسی گوی سند با تصحیح و مقدمه به زبان فارسی در شرح احوال و آثار مولف و حواشی و تعلیقات پیر راشدی به فارسی از ۱۳۷ کتاب شامل قرآن مجید کتب و تاریخ و تذکرهٔ شعرا و اولیاء و دواوین و فهارس و کتب معجم و لغات و مجلات و نسخه های خطی نادر ، و توضیحات دربارهٔ اماکن تاریخی با ذکر سالهای ولادت و وفات و تألیفات شعرا و نویسندگان ، و فهرست ۴۳ کتاب مؤلف با شرح حال مفصل او از منابع مختلف تاریخ و تذکره و تعلیقات مفصل در شرح حال و آثار شاهان و امراء و شاهزادگان و در بعضی موارد در موقع نقل بعضی غزلهای شعرا غزلهای هم زمین و متوازی از شعرای دیگر هم آورده است. گاهی پیر راشدی بعضی بیانات مؤلف را تصحیح نموده است. همچنین ۳۳ عکس بعضی از فرمانروایان و امراء و شاهزادگان و استناداران و بزرگان دین

وبعضی مقابر از گورستان مکی ( در تته سند ) و بعضی نوشته های بابر و میرزا کامران و دارا شکوه و نمونه خط امیر عطاء الله جمال الدین حسین بن میر فضل الله ، که نشانه ذوق عالی علمی پیر راشدی می باشد. طبع سندی ادبی بورد کراچی ، ۱۹۵۷م ، ( ۴۲ + سی + ۱۱۰۸ص).

### ۳ - مثنوی مظهر الآثار :

سروده سال ۹۴۰ هـ حاوی مطالب عرفانی و اخلاقی از سید شاه جهانگیر هاشمی کرمانی ( متوفی ۹۴۶ هـ ) که می خواست مثنویهایی به تقلید خمسه نظامی بنویسد، اما توانسته است تنها همین یک مثنوی را بنویسد. مصحح فاضل متن آن را پس از مقابله با نسخه هایی از موزه بریتانیا لندن و دانشگاه پنجاب لاهور و آستانه مقدس مشهد ترتیب داده است با ذکر اختلافات جداگانه در ۳۳ صفحه در آخر ، همچنین وی مقدمه ای مفصل به فارسی در ۶۲ صفحه درباره احوال سیاسی آسیای مرکزی و ایران و هندوستان به خصوص سند و احوال و آثار مؤلف و آباء و اجداد وی نگاشته است . در بعضی موارد به تصحیح بیانات تذکره نویسان درباره مؤلف پرداخته است. طبع سندی ادبی بورد کراچی ، ۱۹۵۷م ( ۶۲ + ۱۸۳ + ۶ ص )

### ۴ - تکمله مقالات الشعراء :

تألیف مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی ( متوفی ۱۳۱۷ هـ ) تکمله ایست بر « مقالات الشعراء » تألیف قانع تتوی ( در ۱۱۷۵ هـ ) که مؤلف آن را در حدود ۸ - ۱۳۰۷ هـ صد و سی و سه سال بعد از « مقالات الشعراء » تألیف کرد و حاوی شرح احوال و آثار ۸۲ تن شاعر فارسی گوی سند به ترتیب الفبایی می باشد. مؤلف خودش شاعر سندی و اردو و فارسی بود و دو دیوان فارسی به نام دیوان مسکین و دیوان خلیل داشت وطی این تذکره به چندین شاگرد خود اشاره کرده است. پسرش هم تذکره ای به نام « مجمع البلغا » ترتیب داد. که حاوی ذکر شعرای ما بعد تکمله بود که امروز پیدا نیست . خلیل چندین کتاب دیگر را به عربی و فارسی و سندی در تفسیر و کلام و احادیث و سیرت رسول اکرم و تصوف و مسائل دینی تألیف کرد. مؤلف شرح حال و نمونه اشعار اکثر شعراء و اولیاء و عرفاء را بسیار مختصر آورده است . اما مصحح فاضل این کمبود و کوتاهی را با اضافه احوال و

اشعار و آثار مفصل و حواشی جبران کرده است. مثلاً در ذیل ذکر انور خلیل نوشته: « تصانیف کثیره دارند جمله یک صد و چهارده » اما پیر راشدی به وجود ۱۳۸ کتاب پی برده و نیز توضیح داد که کدام یک از آنها به طبع رسیده و یا هنوز به صورت خطی مانده است. مصحح محترم در آخر کتاب از صفحه ۶۷۷ تا ۸۲۸ تعلیقات بسیار سودمند و چندین تصویر افرادی و کتیبه های و نسب نامه ها را اضافه کرده است. این تذکره در اول مقدمه از مصحح و تقریظی از شاد روان سعید نفیسی نیز که طی آن استاد بزرگوار از مساعی صمیمانه پیر راشدی در خدمت به زبان و ادب فارسی ستایش نموده است. طبع سندی ادبی بورد کراچی، ۱۹۵۸م ( ۳۶ + ۹۱۲ ص ) ، بانضمام شجره نامه ها و تصویرها از افراد مذکور در این تذکره.

#### ۵ - مثنویات و قصاید قانع تتوی :

پیر راشدی مجموعه ای از مثنویات و قصاید میر علی شیر قانع تتوی مؤلف تذکره « مقالات الشعراء » را با تصحیح علمی و حواشی مفیدی و مقدمه ای به زبان سندی درباره این مثنویات و قصاید چاپ و منتشر کرده است. طبع سندی ادبی بورد، ۱۹۶۱م ( ۴۰ + ۲۳۶ ص ).

#### ۶ - مثنویات هشت بهشت :

سروده عبدالحکیم عطا تتوی ( متوفی ۱۱۱۸ هـ ) د رعرض ۳۲ سال بین سالهای ۱۰۸۵ هـ و ۱۱۱۷ هـ حاوی هشت مثنوی فارسی به نام روح رضوان و حظ الجنان و کنز الاحسان و نور الاعیان و حصن الامان و بحر العرفان و حرز الایمان و عجز و نیاز . مصحح فاضل در مقدمه ای به زبان سندی در ۱۶۰ صفحه نظر عالمانه خود را درباره هر مثنوی اظهار نموده و اهمیت و ارزش آن را بیان کرده است که هر کدام ازین مثنویها در روش مثنوی های معروف شعرای بزرگ فارسی مانند سعدی و نظامی و خاقانی مولانا رومی و جامی سروده شده است . که عطا گاهی ضمناً به اوضاع مذهبی و اجتماعی آن دوره هم اشاره کرده است . پیر راشدی ضمن نقل مناجات عطا که در مصرع دوم « بسم الله الرحمن الرحیم » آمده اشعار شعرای دیگر که در آن « بسم الله الرحمن الرحیم » در مصرعهای اول یا دوم آمده نقل کرده است . طبع سندی ادبی بورد ، حیدرآباد سند ، ۱۹۶۳ م ، ( ۱۵۹ + ۳۴۸ ص ).

## ۷- تاریخ مظهر شاهجہانی :

تألیف یوسف میرک بن ابوالقاسم نمکین بهکری در بیان احوال ولایت سند از بهکر تا تته که پیر راشدی به روش خاص خود آن را تصحیح نموده با اضافهٔ مقدمه ای به زبان اردو و تعلیقات و حواشی عالمانهٔ خود به اهمیت محتویات تاریخی این کتاب افزوده است. طبع سندی ادبی مورد حیدرآباد سند (۱۹۶۲م ( ۴ + ۹۴ + ۱۴ + ۳۸۳ص).

## ۸- منشور الوصیت :

تألیف نور محمد خدا یار خان والی سند در حدود سال ۱۱۶۳ هـ حاوی توصیه های اخلاقی و سیاسی نویسنده مع هشت ضمیمه راجع به دورهٔ کلهوره و نادر شاه افشار و انضمام چندین عکس مربوط به محتویات کتاب و مقدمه ای به زبان سندی از مصحح محترم و اضافهٔ چندین ضمیمه حاوی اقتباساتی از مآثر الامراء شاه نواز خان و تبصرة الناظرین سید میر محمد بلگرامی و مکتوبی از شیخ رحمت الله سندی و اشعاری از شاهنامهٔ نادری یا نادر نامه و بدین ترتیب وی از ۴۵ کتاب تاریخی و ادبی استفاده کرده است همچنین تصویرهای مقبره های میان یار محمد و میان نور محمد و عکس مهرهای شان و شبیه نادر شاه و میان نور محمد و محمد مراد یاب را اضافه نموده است. طبع سندی ادبی مورد ، حیدر آباد سند ، ۱۹۶۴م ( ۳۴ + ۱۷۰ص ).

## ۹- ترخان نامه :

تألیف سید میر محمد بن سید جلال تتوی در حدود ۱۰۶۵ هـ در تاریخ و احوال زمان خانواده های ارغون و ترخان - اصل این کتاب در ۹۹ صفحه است اما مصحح فاضل کمال دقت و مشقت را به خرج داده پیش گفتاری را به زبان فارسی در ۴۷ صفحه اضافه نموده که طی آن توضیح داده که احوال خانواده های مزبور در کدام کتابهای دیگر آمده که تعداد آن بالغ به ۳۳ می شود . همچنین طبق روش خاص خود احوال خانواده و اسلاف و اخلاف مؤلف کتاب را آورده و در تصحیح این کتاب از سه نسخهٔ خطی آن که در موزهٔ بریتانیا لندن وجود دارد، مقابله کرده و از ۳۶ کتاب و چندین مقاله استفاده کرده است. در آخر کتاب با نسب نامهٔ ترخان نامه نسب نامه هایی

از روضة الصفا و حبيب السیر و ظفر نامه و جامع التواریخ و جهانگشای جوینی ، اویماق مغول ، تاریخ معصومی ، بیگلار نامه ، تاریخ طاهری و مآثر رحیمی نقل کرده و همچنین از کتیبه هایی که در بعضی قبرهای کوه مکلی در تته سند آمده ، استفاده کرده است و به تصحیح و شرح این نسب نامه ها پرداخته است . همچنین بیاناتی از بعضی مورخین دیگر هم آورده است . طبع سندی ادبی بورد ، حیدر آباد سند ، ۱۹۶۵م ، ( ۶۷ + ۱۱۲ + ۴ ص ) بانضمام شجره نامه ها .

### ۱۰- مکلی نامه :

تألیف میر علی شیر قانع پیر راشدی این کتاب را که درباره گورستان تاریخی «مکلی» تته ، سند می باشد متن اصل آن در ۹۶ صفحه اش با مشقت و زحمت زیادی تصحیح و با اضافه مقدمه ای در ۴۰ صفحه و حواشی و ضمیمه ها در ۷۴۳ صفحه . منتشر کرده است و آخر کتاب عکسهایی از مقابر و کتیبه هایی که در الواح و دیوارهای آن آمده ، آورده است . همچنین شجرات بعضی از افراد برجسته که درین گورستان مدفون اند ، نقل کرده است . طبع سندی ادبی بورد ، حیدر آباد سند ۱۹۶۷م ( ۱۶ + ۴۰ + ۹۶ + ۸۸۸ ص بانضمام عکسها و نقشه ها .

### ۱۱- حدیقة الاولیاء :

تألیف سید عبدالقادر بن سید هاشم بن سید محمد تتوی در ۱۰۱۶ هـ حاوی شرح احوال و آثار ۴۲ تن عارف و درویش سند در ۲۶۲ صفحه و در آخر از ص ۲۴۳ تا ۲۶۳ رساله ای در شرح حال سید عبدالهادی معروف به جمال شاه گرناری تألیف سید عبدالقادر تتوی ضمیمه شده است . مصحح محترم طی مقدمه ای به زبان سندی منابع احوال اولیای سند را به تفصیل آورده است که برای کسانی که می خواهند درباره این اولیا و صوفیای کرام ناحیه سند تحقیقی به عمل آورند کمک شایانی خواهد کرد ، همچنین مصحح محترم در ذیل ذکر احوال این عرفاء حواشی مفیدی را برای استفاده محققین و علاقمندان اضافه کرده است . طبع سندی ادبی بورد ، حیدرآباد سند ، ۱۹۶۷م ( ۱۰۲ + ۲۶۳ ص ) .



## ۱۲- تذکره شعرای کشمیر:

تألیف محمد اصلح متخلص به میرزا بن حاجی محمد اسلم خان سالم کشمیری که به قیاس پیر راشدی در زمان محمد شاه (۶۱ - ۱۱۳۱) در ۱۱۲۶ هـ یا ۱۱۳۴ هـ شروع و بعد از ۱۱۵۹ هـ و قبل از ۱۱۶۱ هـ به اتمام رسید (مقدمه به زبان اردو ص ۱۶). مؤلف مانند اکثر تذکره ها احوال شعرا را مختصر و نمونه اشعار را نسبتاً مفصل تر آورده است و ذکر ۳۰۵ شاعر و اشعار منتخب آنها در حدود ۲۸۶ صفحه آمده است هنر تصحیح پیر راشدی در تصحیح این تذکره به اوج کمال رسیده است، چون وی حواشی آن را در حدود ۲۶۴ صفحه آورده است اما در ضمن تصحیح متوجه شد که تذکره اصلح عده کثیری از شعرای کشمیر را شامل نیست بنابر این وی به جمع آوری احوال و اشعار شعرای کشمیر تقریباً از کلیه منابع موجود پرداخت، تا اینکه این مطالب به ۱۰۴۳ صفحه رسید. بنابر این، این مطالب را به چهار جلد جداگانه ای حاوی ذکر چندین صد شاعر فارسی گوی کشمیر به صورت تکمله تذکره اصلح آورده است، چنانکه بخش اول این تکمله دارای احوال و اشعار ۱۲۰ تن شاعر، بخش دوم ۵۳ شاعر و بخش سوم ۶۹ شاعر می باشد و لو اینکه گاهی بعضی مطالب جزاً به تکرار آمده است. و این روش تحقیق اعجاز آمیزی تاکنون در میان تحقیق و تصحیح کنندگان سابقه نداشته است. چنانکه پیر راشدی در ذیل «گزارش» به زبان اردو توضیح داده است، منظور وی از تهیه این مطالب مفصل درباره ادبیات فارسی کشمیر جمع آوری آن است از هر جا که ممکن باشد بنابر این وی به کلیه تذکره های مطبوعه و سایر منابع مانند بیاض های خطی و دواوین و بسیاری از تذکره های خطی رجوع کرده، چنانکه اکثر مطالبی که از تذکره های گل رعنا، مجمع النفائس و ریاض الشعرا و مذكر احباب و آفتاب عالمتاب و صحف ابراهیم و تذکره شعرای متقدم گویی برای اولین دفعه به نظر اهل علم رسیده است. و در نتیجه اهل تحقیق دیگر احتیاج به مراجعه به چنین منابع مهمی را ندارند و این تذکره به شمول سه تکمله آن حاوی شرح احوال و آثار و اشعار کلیه شعرای ردیف اول کشمیر می باشد که بعضی از آنها کشمیری الاصل نبودند. همچنین عکسها و تصویرهای بعض شعراء و مقابر شان و عکس محفل ادبی شان و عکسها و نقشه های باغهای معروف و اماکن تاریخی و کتیبه هایی روی مقابر و بناهای تاریخی را شامل است. همچنین

وی اعتراف کرده است که حسب سابق سه رفیق کار او به نام بشیر احمد دار و مسلم ضیائی و نسیم امروهوی در ترتیب و تهیه این مطالب با او شریک بوده و وی از آنها اظهار امتنان فوق العاده ای کرده است. طبع اقبال اکادمی، کراچی، آبانماه ۱۳۴۶ ش / ۱۹۶۷م ( یو + ۲۲ + ۶۶۴ + ۷).

### ۱۳- (تکمله) تذکره شعرای کشمیر (بخش اول):

حاوی شرح احوال و آثار ۱۲۰ تن شاعر فارسی گوی کشمیر به ترتیب الفبائی از آزاد تا شیدا که پیر راشدی مطالب آن را از منابع مختلف گرد آورده است به خصوص درباره بعضی شعرای معروف مانند ظفر خان احسن، محمد اسماعیل بینش، میرزا داراب جويا تبریزی، میر رضی دانش، عاقل خان رازی، عرفی، حسن بیگ مشهدی، رفیع، محمد ابراهیم سالک قزوینی، محمد افضل سرخوش، سعید گیلانی، محمد قلی سلیم تهرانی، ملا شاه بدخشانی و ملا سعیدای تکلو فتح پوری. مقدمه مصحح به زبان اردو و تعلیقات و حواشی به فارسی است. مختصات دیگر روش تحقیق مصحح فاضل در ذیل شرح تذکره اصلح ذکر شده است. طبع اقبال اکادمی کراچی، آبانماه ۱۳۴۶ ش / ۱۹۶۷م ( ۵ + ۸ + ۵۱۶ + IX ص).

### ۱۴- (تکمله) تذکره شعرای کشمیر (بخش دوم):

حاوی شرح احوال و آثار ۶۳ تن شاعر به ترتیب الفبائی از صافی تا غیوری که پیر راشدی مطالب آن را از منابع مختلف گرد آورده است، به خصوص درباره بعضی شعرای ممتاز مانند شاپور تهرانی، شیخ صفاهانی، ملا محمد صوفی مازندرانی، میر عبیدی صفاهانی، میرزا گرامی همدانی؛ شاه گلشن، مخلص کاشی، شیخ محمد رضائی مشتاق، ملا مظهري، مرزا حسن بیگ معلوم و ارادت خان. مختصات دیگر روش تحقیق مصحح فاضل در ذیل شرح تذکره اصلح ذکر شده است. طبع اقبال اکادمی کراچی، آبانماه ۱۳۴۶ ش / آوریل ۱۹۶۸م ( ۶ + از ص ۵۱۷ - ۱۰۴۳ ص + ۳۷ ص عکسها)

### ۱۵- (تکمله) شعرای کشمیر (بخش سوم):

حاوی شرح احوال و آثار ۶۹ شاعر فارسی گوی کشمیر به ترتیب الفبائی از فانی تا میمنت که پیر راشدی از مآخذ و منابع مختلف مطالب آن را جمع آوری نموده است. به خصوص درباره بعضی شعرای ناموری مانند

فیضی و قدسی و حکیم و ماهر و فروغی و فصیحی و قادری ماهری. مختصات دیگر روش تحقیق و تصحیح مصحح محترم در ذیل شرح تذکره اصلح ذکر شده است. در این کتاب تعلیقات و حواشی به زبان فارسی آمده است. طبع اقبال اکادمی، کراچی، آبانماه ۱۳۴۶ ش / آوریل ۱۹۶۸ م ( ۴ + از ص ۱۰۴۴ - ۱۵۷۸ + ۳۹ ص عکسها و گراورها).

## ۱۶ - تذکره روضة السلاطین و جواهر العجائب :

تألیف سلطان محمد فخری بن محمد امیری هروی در احوال پادشاهان و امرای مسلمان بعد از سال ۹۵۳ هـ ( در حدود ۹۵۸ هـ ) در زمان شاه حسن ارغون و میرزا عیسی خان ترخان در دارالسلطنت تته در ۱۰۸ صفحه که تماماً ۸۵ تن می باشد. احوال آنها در این کتاب بسیار مختصر است اما پیر راشدی طی تعلیقات خود احوالشان را به تفصیل آورده است. و غیر از بهرام گور فرمانروایان مغول و سمرقند و خراسان از اولاد امیر تیمور بعضی ملوک و امراء و شاهزادگان عراق و روم که به زبان فارسی شعر سروده اند . احوال بسیاری از آنان را مفصل آورده با ذکر دور فرمانروایی آنان و ضمناً شجرات سلجوق اويس خان سمرقندی از سلسله خاندان امیر تیمور و ابو الفتح سلطان سعید ، امیر تیمورگورکان امیر غیاث الدین حاجی خوافی را هم آورده است . همچنین اطلاعات کافی در حواشی درباره رودکی ، عنصری ، دقیقی ، ابوالفرج سگزی ، عمیق بخارائی ، رشید و طواط ، انوری ، عبدالواسع جبلی ، خاقانی شروانی ، بابا سودائی و سلمان ساوجی که ذکر آنان ضمناً در این کتاب آمده است . اگر مؤلف در ذکر سال اشتباه کرده ، مصحح فاضل آنرا تصحیح کرده (ص ۲۶۶) و یا در نقل عبارتی از کتابی مرتکب تسامحی شده آنرا هم درست کرده است (ص ۲۶۸) . مقدمه مصحح در ۷۷ صفحه به زبان اردو در شرح احوال و آثار فخری است .

«جواهر العجائب» که حاوی شرح احوال ۳۱ تن زن سخنور عربی و فارسی است فخری در ۹۶۲ هـ تألیف نموده است . مصحح محترم احوال آنها را از تذکره النساء درگا پرشاد، اختر تابان و حدیقه عشرت درگا پرشاد و صبح گلشن و روز روشن و مرأة الخیال و مجالس النفائس و نتایج الافکار و آتشکده و بابر نامه و تاریخ فرشته آورده است و با اضافه مقدمه و تعلیقات

و حواشی این دو تذکره را اهمیت خاصی بخشیده است و این هم نمونه ای از کمالات مصحح فاضل می باشد.

همچنین پیر راشدی « دیوان فخری » را که نسخه ای از آن در دست نیست ، با کمال زحمت باگردآوری یک مثنوی و ۱۰۱ غزل از تحفة الحبيب و محک مرتضائی و منابع دیگر ترتیب داده با تذکره « جواهر العجائب » ضمیمه کرده است که نمونه دیگر از کمالات وی می باشد.

طبع سندی ادبی بورد ، حیدر آباد سند ، ۱۹۶۸م ( ۶ + ۷۷ + ۱۰۸ + ۳۴۲ص )

### ۱۷- (تکمله) تذکره شعرای کشمیر (بخش چهارم)

حاوی شرح حال و آثار ۳۸ تن شاعر فارسی گوی کشمیر با ترتیب الفبائی از نادر تا یوسف (شماره مسلسل ۲۴۴ - ۲۸۲) که پیر راشدی مطالب آن را از منابع مختلف گرد آورده است .

سپس از شماره مسلسل ۲۸۳ - ۳۰۰ تکمله مع تعلیقات و « کشمیر در شعر فارسی » و باز از شماره مسلسل ۳۰۱ تا ۳۷۳ تمه تکمله است.

در آخر فهرست اعلام هر چهار بخش (تکمله) تذکره شعرای کشمیر آمده است. طبع اقبال اکادمی کراچی ، آبانماه ۱۳۴۶ ش / ۱۹۶۹م ( ۸ + ۲۷ + ۱۵۷۹ - ۱۹۳۱ + ۲۷ ص عکسها + ۱۲۴ ص .

### ۱۸- احوال و آثار ملک الشعرا ابوالفیض فیضی :

گرد آورده سید حسام الدین راشدی که حاوی شرح حال فیضی (متوفی ۱۰۰۴ هـ) که در « تذکره شعرای کشمیر » بخش سوم از صفحه ۱۰۹۸ تا ۱۲۲۲ آمده با اضافه تعلیقات ( درباره ابوالفضل علامی) و نمونه های خط و مهر و امضای فیضی ( پس از ۱۹۶۸) از کراچی به صورت مستقلی منتشر شده است ( ۱۴۹ + ۶ ص ) ، بدون تاریخ چاپ و نشر.

### ۱۹- دیوان بیرم خان خانانان :

به اهتمام دکتر محمود الحسن صدیقی و سید حسام الدین راشدی و دکتر محمد صابر قسمت فارسی دیوان خانانان (متوفی ۹۶۸ هـ) از ص ۱ تا ۳۹ به تصحیح و تحشیه سید حسام الدین راشدی ترتیب داده شده است.

طبع موسسه مطالعات آسیای مرکزی و غربی کراچی ۱۹۷۱ ( ۸۳ + ۲ + ۱ )  
ص ۱۸

## ۲۰- تحفة الكرام:

تألیف میر علی شیر قانع تنوی (متوفی ۱۲۰۳ھ. ق) بخش اول از مجلد سوم، در تاریخ سند به اهتمام و تحشیه سید حسام الدین راشدی با مقدمه به عنوان « گذارش » به زبان سندی از مصحح کتاب ( در ۶ ص ) و ترجمه آن از دکتر علیرضا نقوی ( در ۴ ص ). این کتاب اصلا مشتملست بر سه جلد. جلد اول و دوم آن در ذکر انبیا و خلفا و سلاطین و حکماء و سادات و فضلالی اسلام. و جلد سوم آن در تاریخ سند است از دوره اول اسلام تا دور مغول و حاوی ذکر رایان، برهمان، ورود عسکر اسلام، گماشتگان خلفای بنی امیه و بنی عباس، تاریخ سومره، سمه، ارغون، ترخان، کلهوره و امرای آنها، به علاوه ذکر ادباء شعرا، علماء، اولیاء سند و گورستان مکی و شهرها و قصبه های سند. از بسکه پیر راشدی به هر چه که به سند تعلق دارد والهانه عشق می ورزد، وی دو جلد اول این کتاب را کنار گذاشته، تنها جلد سوم آن را به طبع رساند با اضافه تعلیقات مفصل و عکس نگارشات مؤلف، و تصاویر مقابر مکی و کتیبه های آن مقابر، حکم نامه های فرمانروایان ترخان و شکلهای مهرشان، تصاویر میرزا غازی، ترخان بیگ، میرزا رستم قندهاری و میر ابوالبقا، آثار باقی مانده بعضی قصبه ها، کاشی کاری جامع مسجد تته و فتح باغ و گوشه ها و زاویه ها و کتیبه های مسجد جامع خسرو و مسجد خضری و مسجد امین الدین خان روهری، فرامین اکبر شاه و شاه جهان و عالمگیر و تصاویر میر معین الدین، میان نور محمد، میان سرفراز خان، میان عبدالنبی خان مقابر و قلعه های سکهر، لارکانه، خداآباد، نواب شاه و حیدر آباد چنانکه می توان گفت که هیچیک از کتب تاریخ به این نمط منتشر نشده است. و این زینت و آرایش به اهمیت « تحفة الكرام » افزوده است. برای تعلیقات از ۱۴۳ کتاب استفاده شده و احوال خانواده های سومره و سمه و ترخان از کتب معتبر تاریخ گردآوری شده است. حواشی مفصل درباره امراء و شعرای این سه خانواده نوشته و شجرات بعضی از آنها را نیز اضافه کرده است. طبع سندی ادبی بود، حیدرآباد سند، اکتبر ۱۹۷۱م ( ۲۶ + ۲۲۴ + ۷۰ص )

**۲۱- مثنوی مهر و ماه :**

شیخ حامد بن فضل الله متخلص به جمالی دهلوی در سال ۹۰۵ هـ سروده و آنرا سید حسام الدین راشدی با تصحیح و تحشیه و مقدمه مفصل در ۱۰۸ صفحه منتشر نموده است که آن را دکتر علی رضا نقوی (نگارنده این مقاله) از اردو به فارسی برگردانده است. جمالی در زمان سلطنت بهلول لودی (۸۵۵ - ۸۹۴ م) چشم به جهان گشود و و پس از پایان تحصیلات به سن رشد رسید و در زمان سکندر لودی (۸۹۴ - ۹۲۳ هـ) شهرت عام یافت. جمالی غیر از طویل ترین «مهر و ماه»، مثنوی مختصر دیگر به نام «مثنوی مرآة المعانی» داشت دارای ۶۳۹ بیت که در آن نکات و مسائل عرفانی بطرز تمثیل بیان شده و همچنین دیوان قصائد و غزلیات و رباعیات و چهار مثنوی کوچک و غیره و تذکره ای بنام «تذکره سیر العارفین» تألیف ۹۳۸ - ۹۴۱ هـ داشت که شهرت وی در هند بیشتر به علت همان تذکره بود. این تذکره به سال ۱۳۱۱ هـ در مطبع رضوی دهلی چاپ شد. به علاوه چندین کتاب دیگر به وی منسوب کرده اند. جمالی در ۱۰ ذیقعد ۹۴۲ هـ در زمان همایون فوت کرد و در قبرستان خواجه قطب الدین بختیار کاکلی در دهلی مدفون گشت. «مثنوی مهر و ماه» در داستان عشقی شاهزاده ماه و شاهزاده خانم مهر می باشد. پیر راشدی طی مقدمه مفصل خود شرح حال شیخ جمالی و عصر او، روابط او با سلاطین لودی و مغول، سال فوت و مدفن او، اولاد و سیر و سیاحت او، آثار وی و خلاصه داستان مهر و ماه را آورده است و کار تصحیح این مثنوی را به تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۷۱ آغاز نموده و در ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۲ م به اتمام رسانید و در ۱۳۹۴ هـ / ۱۹۷۴ م از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان راولپندی (حال اسلام آباد) چاپ و نشر نمود در ۱۱۴ + ۲۰۲ + ۲۲ ص عکسها و گراورها و تصویر مقبره جمالی عکس و آرامگاه همایون شاه واسکندر لودی در دهلی قدیم.

**۲۲- تذکره ریاض العارفین :**

تألیف آفتاب رای لکهنوی بن رای جی چند معروف به امام بخش است که این تذکره را در سال ۱۸۸۳ م (۱۳۰۰ هـ) ترتیب داده است. این نسخه مبینه ایست که از روی مسوده مؤلف به سفارش خانم او انجام شده است چنانکه از عبارت مهر خانم او پیداست در پنجمین ماه تألیف این کتاب از اصل استنساخ شده است و در مواردی نیز اصطلاحات و تغییرات به چشم

می خورد، بدین ترتیب می توان حدس زد بلکه به یقین گفت که این نسخه میبضه خود مؤلف است. نظر به اغلاطی که در متن این نسخه دیده می شود می توان گفت که مؤلف حامل ذوق شعری بوده که در آن زمان در میان مردم آن سامان معمولاً وجود داشت اما نمی توان او را جزو اهل علم شمار کرد. اغلب است که برای همین علت تاکنون به این تذکره هیچ اعتنا و توجهی نکرده اند و نه در هیچ کتابی اسم این کتاب یا مؤلف به چشم می خورد. باوجود این کم سواد مؤلف از یک خانواده متمولی و اهل ثروت و صاحبان ذوق ادبی تعلق داشته است. جد مادری وی دبیر الدوله منشی الممالک راجه تن سینگ زخمی مؤلف تذکره « انیس العاشقین » که در دربار آصف الدوله نواب اوده نفوذ فوق العاده ای را دارا بوده است و تمام افراد این خانواده پشت در پشت از مریبان و علاقمندان طراز اول شعر و سخن و ادب فارسی در آن سامان بوده اند.

یکی از مختصات این تذکره اینست که این کتاب نشانگر علاقه بعضی افراد هندو به شعر و ادب فارسی تا آن زمان بوده چنانکه اسامی آنان در پیشگفتار جلد دوم این کتاب آمده است.

مؤلف این تذکره توجه بیشتری به جمع آوری اشعار داشته، اما حیف که وی در این مقصود نیز موفق نشده است و حتی اشعار خودش را هم خیلی کم آورده و تنها به انتخاب بعض اشعار مورد پسند خود از تذکره ها اکتفا نموده است. هیچ شکی نیست که وی این کتاب را در مدت قلیل دو سه ماه ترتیب داده است. اما خصوصیت این تذکره اینست که از حیث تعداد شعرا این تذکره در ردیف تذکره های بزرگی مانند صحف ابراهیم و مخزن الغرائب و مجمع النفائس قرار داد. نسخه منحصر به فرد این تذکره که اساس کار مصحح قرار گرفته بسیار مغشوش و مغلوط است و مصحح محترم سعی کرده است عبارات و اسامی و تخلص ها و اشعار و سایر اطلاعات مربوط را از منابع اصلی این کتاب اصلاح نماید و نظر به ضخامت تذکره آن را به دو قسمت بخش کرده است.

جلد اول آن دارای ذکر ۱۱۳۶ شاعر حرف از « الف » تا حرف « ظ » ( آتون تا ظهیر الدین ) می باشد. پیشگفتار مصحح فاضل در هفت صفحه به زبان اردو است که دکتر علی رضا نقوی (نگارنده مقاله حاضر) آن را به زبان فارسی به عنوان « سخنهای گفتنی » ترجمه کرده است. طبع مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد در ۱۳۹۷ هـ / ۱۹۷۷م (پانزده + ۵۲۳ص) که در آخر آن فهرست اعلام آمده است .

جلد دوم این تذکره حاوی شرح حال و اشعار منتخب بسیار مختصر ۱۰۲۰ نفر شاعر است به ترتیب الفبائی از عابد تا یونس که در آخر آن فهرست اعلام آمده است . این جلد در حین زندگی مصحح چاپ شده بود اما پس از درگذشت او منتشر شده است. در آغاز پیشگفتاری از دکتر عارف نوشاهی در ۲۳ صفحه آمده است که طی آن وی توضیح داده است که مصحح فاضل پیر راشدی در پیشگفتار جلد اول این تذکره قول داده بود که «در جلد دوم انشاء الله بعضی حواشی مهم و لازم را ، اگر فرصت میسر شد ، اضافه خواهم کرد» اما افسوس که این مهلت به او بهم نرسید و مرکز تحقیقات از دکتر عارف نوشاهی خواست در آغاز بخش دوم این تذکره مطالبی به عنوان پیشگفتار بنویسد. دکتر عارف نوشاهی طی پیشگفتار مطالبی درباره سه نفر را آورده است که پیر راشدی در پیشگفتار بخش اول در ذیل سلسله شجره مؤلف آورده، ذکر نکرده بود. همچنین اسم ۲۴ کتابی که به تصحیح پیر راشدی چاپ شده و همچنین اسم ۷ کتاب به عنوان « آثار دردست تألیف و تصحیح» اسم چهار کتاب به عنوان «آثارآماده برای چاپ» آورده است.

جلد دوم طبع مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان راولپندی (حال اسلام آباد) در ۱۳۶۱ ش / ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲م (۲۳ + ۳۸۱ص) تذکر: اینجانب در موقع نگارش این مقاله غیر از بعضی کتابهای مذکور در این مقاله از کتاب « پیر حسام الدین راشدی اور ان ک علمی کارنام» از مولانا صباح الدین عبدالرحمن ، طبع مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و غربی ، کراچی ، ۱۹۸۴ و پیشگفتار دکتر عارف نوشاهی که در آغاز جلد دوم تذکره « ریاض العارفین» چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۲م ، استفاده کرده ام.

\*\*\*\*\*



## خدمات پیر سید حسام الدین راشدی به علوم و ادبیات فارسی (احوال و آثار تحقیقی او)

### اشاره:

پیر حسام الدین راشدی، زاده ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۱ م، در خُرد سالگی در صحنه روزنامه نویسی به زبانهای سندی و اردو در شهرهای مختلف سند آغاز به فعالیت نمود. در ۳۰ سالگی نه فقط با مجله های علمی و ادبی آن دوره همکاریهایی داشت بلکه اولین کتاب به زبان سندهی تألیف و به چاپ رسانید. در چهل سال بعد دهها کتاب تحقیقی به فارسی، اردو و سندهی احیا و تصحیح، تحشیه و باتعلیقات علمی به عرصه تاریخ و شعر و ادب عرضه داشت. شرح وابستگی او با مؤسسات علمی و ادبی، مسافرتها علمی به کشورهای شرق و غرب، فعالیتهای تحقیقاتی وی، کتابخانه شخصی پژوهشی، معرفی آثار و درگذشت و به خاک سپاری او در مکی در ضمن احوال و خدمات علوم و ادبیات فارسی او در این مقال تبیین شده که از لحاظ علاقه مندان می گذرد.

\*\*\*

پیر سید حسام الدین راشدی از حیث یکی از دانشوران برگزیده شبه قاره در قرن بیستم میلادی که در زمینه های تاریخ و علم و ادب، به ویژه در پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در سند، خدمات شایسته ای را به عمل آورده اند، شناخته می شود. مرحوم دکتر سید عبدالله، پیر حسام الدین را از «فضلائی کثیر الفضایل قرن بیستم میلادی» به شمار می آورد (۱). او آثار گرانبهای تحقیقی و ادبی به زبان های فارسی و اردو و سندی به یادگار گذاشته است. در مقاله حاضر هدف ما معرفی و بررسی خدمات گرانقدر این بزرگوار به زبان و ادبیات فارسی می باشد؛ اما انساب می نماید که مقدمه برخی از احوال زندگانی او را برای خوانندگان محترم به اختصار و ایجاز بیان کنیم.

## احوال :

پیر سید حسام الدین راشدی نسبتاً با یک خاندان معروف و محترم سند به نام «راشدی» یا «راشدیه» تعلق داشت که مورث آن پیر سید محمد راشد (م. ۱۸۱۸م) بود و در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی در سند می زیسته. اخلافش به مناسبت نام او لقب «راشدی» را اختیار کردند. پدر پیر حسام الدین، پیر سید محمد حامد شاه راشدی در خانواده و غیر خانواده به نظر احترام و اکرام دیده می شد.

پیر سید حسام الدین راشدی که لقب او در کودکی «دینیل شاه (۲)» بود، در یکی از دیه های بخش لارکانه بنام «گوت بهمن» به تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۱م. (مطابق ۲۶ رمضان المبارک ۱۳۳۹ هجری) چشم به جهان کشود (۳). سلسله نسب او به ترتیب زیر به پیر سید محمد راشد می رسد :

«پیر سید حسام الدین بن پیر محمد حامد شاه بن پیر شاه بن پیر علی محمد شاه بن پیر صیغه الله شاه بن پیر محمد راشد (۴)»

پیر حسام الدین راشدی تحصیلات مقدماتی دینی و زبانهای عربی و فارسی را از ملا مهتل شاه و مولوی محمد سومار و مولوی محمد الیاس پنوهر و مولوی سید علی شاه لکیاری فرا گرفت (۵). با اینکه برای کسب تحصیلات در علوم متداوله به طور رسمی در هیچ مدرسه ثبت نام نکرده بود و هیچ مدرک تحصیلی نداشته، اما بنابر ذوق فطری و مطالعات مداوم در زمینه های تاریخ و ادب و زبان های مزبوره تبخّر کامل به دست آورد و بالاخر در میان صف اول دانشمندان برجسته پاکستان و شبه قاره مقام والائی را حائز گردید.

## روزنامه نگاری :

پیر حسام الدین زندگانی عملی خود را با روزنامه نویسی آغاز کرد. برادر بزرگ او پیر سید علی محمد راشدی در سال ۱۹۲۴ میلادی یک مجله ماهیانه به عنوان «الراشد» -- که اسمش ظاهراً مقتبس از نام مورث سلسله پیر سید محمد راشد بوده. از دیه خود گوت بهمن آغاز کرد. حسام الدین در امور اداری و اجرایی آن همکار و معاون او بود (۶).

در این زمان خرد سالگی تمایلات ذوقی و طبعی و مطالعات ادبی و شعری او را به شعر گویی کشید، و او مدتی با تخلص «فدایی» به شعر سرایی متوجه بود (۷).

پیر حسام الدین در سال ۱۹۲۶ میلادی با جریده « جاگن » که از شکار پور به زبان سندی منتشر می شد ، از حیث روزنامه نویسی وابسته گشت ؛ و او درین جریده مقاله های عدیده در موضوع تاریخ و ادب و شخصیات مختلف سند نوشت و چاپ کرد (۸). بعده به عنوان مدیر یا نایب و معاون مدیر در جراید و مجلات زیر خدمات برجسته انجام داد (۹):

« ماهنامه المنار، سکر (۱۹۳۰م)؛ سه روزه سند زمیندار ، سکر ( ۴ - ۱۹۳۰م)؛ روزنامه « ستاره سند»، سکر ( ۷ - ۱۹۳۴م)؛ روزنامه « الوحید» ، کراچی ( ۱ - ۱۹۴۰م)؛ روزنامه « قربانی» ، کراچی ( ۶ - ۱۹۴۰م)؛ سه ماهه «مهران» ، حیدرآباد (مجله علمی و ادبی سندی ادبی بود ( ۶۱ - ۱۹۵۸م)، سه ماهه اردو ، کراچی (مجله علمی و ادبی انجمن ترقی اردو ، کراچی) (۱۹۶۷م)؛ سه ماهه «پارس» کراچی ( ۱۹۶۵ ) سه ماهه ایرانشناسی ، تهران ( - ۱۹۶۹ )؛ ماهنامه « نئین زندگی» (مجله دولت مرکزی پاکستان به زبان سندی) از حیث عضو شورای علمی (۷۰ - ۱۹۶۷م)؛ مجله انگلیسی انجمن تاریخی پاکستان ، کراچی ، از حیث عضو شورای علمی ( - ۱۹۶۸).

### وابستگی با موسسات علمی و تحقیقی:

پیر حسام الدین به منظور ترویج و پیشبرد دانش و ادب در پاکستان فعالیتهای فوق العاده ای را به ویژه در تأسیس مؤسسات علمی و تحقیقی - مانند سندی ادبی بورد، حیدرآباد؛ مرکزی اردو بورد ، لاهور ؛ اقبال اکادمی، کراچی؛ ترقی اردو بورد، کراچی ( که بعداً به عنوان اردو لغت بورد، موسوم گردید) ، اردو کالج ، کراچی؛ اردو ترست ، کراچی و اداره یادگار غالب و غیرهم - و تحکیم آن ها از حیث یکی از اعضای مؤسس انجام داد؛ و در ضمن انجام دادن امور اداری و اجرایی ، مساعی عمده خود را در زمینه خدمت به زبان و ادبیات فارسی مبذول داشت (۱۰)

سندی ادبی بورد کراچی / حیدرآباد ، در نتیجه کوشش های او ، تعدادی از متون فارسی که در سند تألیف گردیده، یا از لحاظ موضوع یا مناسبات دیگر مربوط به سند بوده است ، به چاپ رسانید.

توجهات آن بزرگوار در انتشار تعدادی از آثار فارسی یا مربوط به فارسی به اهتمام اقبال اکادمی کراچی / لاهور - از آن جمله تذکره شعرای

کشمیر تألیف اصلح میرزا و یا تعلیقات مبسوط در چهار جلد به همین عنوان تألیف خود سید حسام الدین راشدی (۱۱) نیز شریک و سهیم بوده است. همچنین مرکزی اردو بورد لاهور در مدیریت پیر حسام الدین راشدی و با پیشنهاد های او ترجمه هائی از آثار مهم فارسی به ویژه کتب تاریخی به زبان اردو --- مانند مآثر الامراء، سیر العارفین، طبقات اکبری، تاریخ فیروز شاهی برنی، سیر الاولیا و طبقات ناصری و غیر آنها - را به چاپ رسانید.

پیر حسام الدین راشدی با انجمن ترقی اردو، کراچی علاقه خاصی داشت. این انجمن که با اهداف پیشبرد و ترقی و تعالی زبان و ادب تأسیس گردیده بود، به کوششهای مخلصانه پیر حسام الدین خدمات شایسته و قابل تقدیری به زبان و ادب فارسی هم انجام داد، و به چاپ تعدادی از متون فارسی مبادرت نمود.

مؤسسه مطالعات آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی با پیشنهاد و کوشش های پیر حسام الدین راشدی تأسیس گردید (۱۲). او که از بنیان گزاران این مؤسسه بود و بعد از وفات ممتاز حسن سمت نایب صدر را به عهده داشته، از آغاز کار تا زنده بود، در امور اداری و مالی و در زمینه تدوین و نشر متون فارسی فعالیت های سرپرستانه را به عمل آورده. این مؤسسه در اعتراف و تقدیر خدمات برجسته و صمیمی او، همت به انعقاد یک سری کنفرانسها به عنوان «خطبات یادگاری پیر حسام الدین راشدی» گماشت.

اولین کنفرانس این سری، به تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۸۲ میلادی در انستی تیوی گویته کراچی، با سخنرانی خصوصی خاورشناس معروف آلمانی این ماری شمل که با پیر حسام الدین روابط نزدیکی و صمیمی داشته بود، برگزار گردید. متن انگلیسی این سخنرانی به عنوان کوه مکل (Makli Hill) در ۱۹۸۳ میلادی به اهتمام مؤسسه به چاپ رسید.

کنفرانس دوم به تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۸۳م در ساختمان جدید ترقی اردو بورد کراچی با سخنرانی دانشمند و محقق معروف شبه قاره و مدیر دار المصنفین اعظم گره هند مولانا صباح الدین عبدالرحمن به عنوان «پیر حسام الدین راشدی و کارنامه های علمی او» منعقد شد. این سخنرانی که از حیث یکی از مأخذ مهم و مستند درباره پیر حسام الدین راشدی مورد استفاده

محققین و دانشوران درین موضوع می باشد، به اهتمام مؤسسه در ۱۹۸۴م منتشر گردید.

علاوه بر این، پیرحسام الدین راشدی در مراحل تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد (در ۱۹۷۱) نیز فعالیت داشته است (۱۳). او از ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۰ از حیث عضو هیأت علمی موزه ملی پاکستان کراچی، در جمع آوری آثار تاریخی، از جمله مخطوطات فارسی نقش مهمی را ایفا کرده است.

او از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۹ دبیری انجمن فرهنگی ایران و پاکستان کراچی را نیز به عهده داشته (۱۴)؛ و از حیث عضو هیأت علمی دانشگاه های مختلف پاکستان از جمله دانشگاه سند حیدرآباد و دانشگاه کراچی، در پیشبرد برنامه های تحصیلی و تدریسی در پاکستان خدمات شایسته ای را انجام داده است.

### مسافرت های علمی و ادبی :

پیر حسام الدین راشدی بخشی از زندگانی خود را در مسافرت های علمی - تفریحی صرف نمود. در اثنای مسافرت او علاوه بر تکمیل ضروریات علمی و تفریحی، اهداف اصلی دید و بازدید و استفاده از کتابخانه ها و موزه ها و آثار تاریخی به ویژه مخطوطات فارسی موجود در آنها را دائماً پیش نظر داشت و با دانشمندان و شخصیت های علمی و ادبی معاصر آن جاها ملاقات کرده در ایجاد و تحکیم روابط نزدیکی با آنها مبادرت می ورزید. بعضی از مسافرت های او به قرار زیر است (۱۵).

در ۱۹۵۲ میلادی به مسافرت های علمی عراق و مصر و لبنان و شام و لندن پرداخت، و از اماکن تاریخی و موزه ها و کتابخانه های آن جای ها را دیدن کرد و دیداری از شخصیات علمی را به عمل آورد.

- در ۱۹۵۶ میلادی به بغداد و شام و لبنان سفر کرد.

- در ۱۹۵۸ میلادی به افغانستان رفت.

- در همین سال به فیلیپین رفت و تا ۱۹۶۲ میلادی همانجا اقامت داشت.

- در ۱۹۶۲ میلادی (۱۶) و به روایتی در ۱۹۶۳ میلادی به نمایندگی دولت پاکستان در مراسم جشن هزار ساله بغداد و سالروز الکندی در عراق شرکت نمود.

- در ۱۹۶۳ میلادی مسافرت به ایران کرد. در اثنای این مسافرت به عنوان تقدیر و سپاسگزاری از خدمات علمی و ادبی، از طرف دولت ایران «نشان سپاس» به او اعطا گردید.
- در ۱۹۶۴ میلادی از حیث رئیس هیئت دانشوران پاکستانی در کنفرانس بین المللی زبان‌شناسان افریقی - آسیایی (Afro-Asian Linguist) به نمایندگی دولت پاکستان در مسکو (روس) شرکت کرد.
- در ۱۹۶۴ میلادی مدتی در هانگ کانگ گذرانید.
- در ۱۹۶۵ میلادی به دعوت وزارت فرهنگ و هنر ایران عازم ایران شد؛ و آنجا در دوران اقامت چهار هفته شهرهای مختلف را بازدید و در موضوع تاریخ سخنرانی‌ها ایراد کرد. در اثنای این مسافرت در عوض خدمات برجسته علمی و ادبی به ویژه به زبان و ادب فارسی در پاکستان و شبه قاره، با وصول بزرگترین نشان علمی ایران از طرف دولت ایران، نشان به عنوان «نشان سپاس» درجه اول مفتخر گردید.
- در ۱۹۶۶ میلادی، از ۲۰ آوریل تا ۱۵ مه، همراه هیأت علمی نویسندگان پاکستان از چین بازدید کرد.
- در ۱۹۶۶م به دعوت دولت افغانستان به افغانستان رهسپار گردید.
- در ۱۹۶۶م در «کنگره بین المللی ایران شناسان» در تهران شرکت نمود.
- در ۱۹۷۴م همراه هیأت رسمی پاکستان به چین رفت.

## اعزازات و افتخارات

### فعالیت های علمی و ادبی و تحقیقی :

پیر حسام الدین راشدی بیشتر عمر خود را در اشتغال به کارهای علمی و ادبی و تحقیقی بسر برد. با اینکه او طبعاً علاقمند به تاریخ، به ویژه «تاریخ سند» بود، تمایل ذوقی به شعر و ادب نیز به کمال داشت. شاید به همین سبب است که در کارهای پژوهشی در ضمن بررسی انتقادی متون فارسی - چه متون تاریخی و چه متون ادبی و شعری - امتزاج تمایلات طبیعی و ذوقی او ملاحظه می شود. روی هم رفته جنبه تاریخی بیشتر مورد توجه او بوده است.

پیر حسام الدین گذشته از سندی که زبان مادری و پدری او بود، بر زبان های اردو و فارسی و انگلیسی هم تسلط داشت. چون زبان فارسی زبان تاریخ شبه قاره و مسلمانان بوده است، او در زبان و ادب فارسی مهارت

عمده ای به دست آورد؛ و متون فارسی را که به ویژه در سند تألیف شده بود یا مناسبت موضوعی یا شخصی یا تاریخی با سند داشته، برای تصحیح و تدوین انتخاب نمود و با مقدمه های تحقیقی و انتقادی و حواشی و تعلیقات به چاپ رسانید (۱۸)

آثار فارسی که پیر حسام الدین راشدی تصحیح و تدوین نمود، را می توان به طور کلی به سه طبقه زیر تقسیم کرد:

### ۱- شعر و ادب:

- ۱- مثنوی چنیس نامه، تألیف ادراکی بیگلاری.
- ۲- مثنوی مظهر الآثار، تألیف شاه جهانگیر کرمانی.
- ۳- مثنویات و قصاید از قانع تنوی.
- ۴- مثنویات هشت بهشت، تألیف عطا تنوی.
- ۵- دیوان فخری هروی.
- ۶- مثنوی مهر و ماه، تألیف جمالی دهلوی.
- ۷- دیوان بیرم خان.

### ۲- تذکره:

#### الف- شعرا:

- ۱- مقالات الشعرا، تألیف قانع تنوی.
- ۲- تکملة مقالات الشعرا، تألیف مخدوم ابراهیم خلیل.
- ۳- تذکره شعرای کشمیر، تألیف اصلح میرزا.
- ۴- تذکره شعرای کشمیر گرد آورده پیر حسام الدین راشدی؛ بخش یکم چهارم.
- ۵- تذکره ریاض العارفین، تألیف آفتاب رای لکهنوی، ۲ جلد.
- ۶- تذکره روضة السلاطین تألیف فخری هروی.
- ۷- تذکره جواهر العجایب، تألیف فخری هروی.

#### ب- اولیاء

- ۱- حدیقة الاولیاء.

## ۳- تاریخ :

- ۱- تاریخ مظهر شاهجهانی، تألیف یوسف میرک.
  - ۲- منشور الوصیت، تألیف میان نور محمد والی سند.
  - ۳- تاریخ ترخان نامه، تألیف میر محمد تتوی.
  - ۴- مکلّی نامه، تألیف قانع تتوی.
  - ۵- تحفة الکرام، تألیف قانع تتوی.
- ما آثار مزبوره را در صفحات آینده برای خوانندگان گرامی به اختصار معرفی می نمایم.

پیر حسام الدین راشدی بنای کار تصحیح و تدوین کتابهای مذکوره را طبق اصول و معاییر تازه و نوین تحقیق گذاشت و بر آن ها مقدمات و حواشی و تعلیقات مفصل و پُرارزش نوشت. گاهی این اضافات و ضمایم چندان مفصل و گسترده می شود که تا چند برابر متن اصلی می باشد و بخش متن مختصر، در این حواشی و مقدمه و تعلیقات ضخیم و مفصل ناپدید می شود؛ چنانچه به طور مثال متن فارسی « مکلّی نامه » که یک نمونه کامل روش و اسلوب تصحیح و تدوین پیر حسام الدین راشدی می باشد، بشمول پاورقی ها محدود به ۹۶ صفحه، اما مقدمه (۴۰ صفحه) و حواشی و ضمایم (۷۴۳ صفحه) آن به طور مجموع مشتمل بر ۷۸۳ صفحه و هشت برابر متن اصلی می باشد. بیشتر مقدمات و تعلیقات به زبان فارسی و بعضی به زبان سندی و اردو نوشته شده (۱۹)

روش عمومی پیر حسام الدین راشدی در مقدمه نویسی این بود که او به مناسبت صنف و موضوع متن کتاب، تاریخچه مختصر و موجز پیشرفت آن را بیان می کند؛ چنانچه اگر کتاب در صنف مثنوی و متعلق به سند است، او پیشرفت مثنوی را از آغاز تا عصر مؤلف شرح می دهد تا اهمیت و مقام ادبی و تاریخی کتاب بر خوانندگان روشن شود؛ روی هم رفته عصر مؤلف را از لحاظ تاریخی و سیاسی و ادبی مورد بررسی قرار می دهد؛ احوال اسلاف و خانواده و خود مؤلف را با ذکر مآخذ و منابع توصیف می کند؛ نسخه های خطی کتاب را به تفصیل معرفی می نماید؛ فهرست مراجع و مصادر و کتابهای مورد استفاده در مقدمه و حواشی و تعلیقات را به ترتیب تاریخی ضمیمه می کند؛ و کوشش می کند که اطلاعات هرچه بیشتر درباره کتاب و موضوع و مؤلف آن را به خوانندگان ابلاغ کند.



در ضمن تصحیح متون، اصول و روش های جدید را در نظر گرفته، در ترتیب و تفصیل و تبویب کتاب اهتمام می ورزد؛ و اختلافات نسخه های خطی مورد استفاده را در پاورقی درج می کند؛ و آن جایی که لازم می داند، رای و نظر انتقادی خود را در پاورقی یا تعلیقات و حواشی ابراز می نماید؛ اشکالات لفظی و معنوی و مطالب مبهم و غیر واضح را مورد بحث و توضیح قرار می دهد؛ موارد مستلزم تفصیل را با شرح و بسط کافی در حواشی و تعلیقات بیان می کند؛ اشارات تاریخی یا شخصی در متن آمده را با ذکر منابع و مآخذ در حواشی و تعلیقات توضیح می دهد.

یکی از موضوعات جالب پیر حسام الدین راشدی، تلاش و جستجوی نسب نامه ها و پژوهش و کاوش در آنها می باشد. چنانچه او در تألیفات خود جابجا شجره های نسب اشخاص مختلف سیاسی و علمی را می آورد، و اشکالات و اغلاط و اشتباهات تاریخی موجود در آنها را با ذکر مراجع مورد بحث قرار می دهد.

یکی دیگر از ویژگی های سید حسام الدین راشدی این است که او در آخر متن یا مقدمه یا تعلیقات تصاویر و عکسهای کتبات و شخصیات و ساختمان ها و مقابر و نمونه های خط مؤلفین و مخطوطات و آثار دیگر تاریخی را با شرح و توضیحات لازم ضمیمه می کند.

### کتابخانه :

کتابخانه بسیار مجهز پیر حسام الدین راشدی در کراچی در منزل او بر شش اتاق پُر از کتب مشتمل بود، و به قول خود پیر حسام الدین تعدادی قابل ذکر کتاب ها در حیدرآباد و در دیه خود بهمن نیز ذخیره کرده . تعداد کتابهای چاپی موجود در کتابخانه متجاوز از بیست هزار نسخه که هفتاد در صد آنها به زبان فارسی و بقیه سی در صد به زبان های محلی دیگر از آنجمله سندی، اردو، پنجابی، بلوچی، عربی و انگلیسی و غیر آنها می باشد.

علاوه بر کتب چاپی، بیش از هزار و هشت صد نسخه خطی فارسی و اردو و پنجابی، و در حدود سه هزار میکروفیلم کتابهای نادر و کمیاب و مخطوطات که از کتابخانه ها و موزه های ممالک مختلفه جهان به دست آورده بود، یک گنجینه بزرگ مجلات و جراید، نسخه های فتوکپی شده از مخطوطات نایاب، هزارها تصاویر نادر و عکس های نسبنامه ها و کتبات

تاریخی و ساختمانها و عمارات و مزارات و آثار هنری تاریخی که در دوران مسافرتها و بازدید از آثار تاریخی و هنری و کتابخانه ها و موزه های مختلفه جمع آوری کرده ، در کتابخانه او موجود بود. و او تصمیم داشت که این مواد را به صورت آلبوم ترتیب داده به چاپ خواهد رسانید. اما ای بسا آرزو که در دل ماند .

بعد از وفات پیر حسام الدین راشدی بخشی از کتابخانه او به دانشگاه قاید اعظم اسلام آباد و بخشی دیگر به بنیاد سند شناسی (Sindhology) دانشگاه سند منتقل گردید (۲۰).

### وفات و مدفن :

پیر حسام الدین راشدی چند سال در امراض قلب و سرطان مبتلا بوده بالاخره به سن هفتاد و یک سالگی به تاریخ یکم آوریل ۱۹۸۲ میلادی در کراچی جهان فانی را بدرود گفت و طبق خواهش و وصیت خود در گورستان کوه مگلی (نزد تته) در حظیره مخدوم محمد هاشم تتوی و به پهلوی قبر شیخ عبدالمجید سندی به خاک سپرده شد (۲۱).

### آثار :

درین بخش ما آثار فارسی تدوین و تصحیح کرده پیر حسام الدین راشدی را به ترتیب تاریخ چاپ به اختصار معرفی می نمائیم :

#### ۱- مثنوی چنیسر نامه :

این مثنوی داستانی تألیف شاعر معروف دوره های ترخانی وارغون ، ادراکی بیگلاری و مشتمل است بر یک داستان عشقیه محلی سند به عنوان «للی و چنیسر» و ۸۷۵ بیت دارد. ادراکی این مثنوی را به فرمایش میر ابوالقاسم سلطان بن شاه قاسم خان زمان بن سید قاسم بیگلار ، در ۱۶۰۱م. سرود. پیر حسام الدین راشدی این مثنوی را از سه نسخه خطی (۲۲) تدوین و تصحیح نموده بر آن یک مقدمه تحقیقی مفصل نوشت که محتوی بر بیان اهمیت تاریخی و ادبی مثنوی ، و تذکره ممدوحین مؤلف ( - امیر شاه قاسم خان زمان ، میر ابوالقاسم سلطان ، سلطان مقیم ، میرزا قاسم سلطان و میر فتحی بیگ - ) ، و معرفی پنج نسخه خطی مثنوی مورد استفاده، و نسبنامه خاندان بیگلار و عکس بعضی کتبه های تاریخی مربوط به این خاندان ، می باشد (۲۳).

این کتاب در سال ۱۹۵۶ میلادی به اهتمامِ سندی ادبی بُورد کراچی / حیدرآباد طبع گردید.

## ۲ - مقالات الشعرا:

مقالات الشعرا، تألیف میر علی شیر قانع تنوی (م ۱۲۰۳ هجری)، یک تذکره مهم و معروف شعرای فارسی گوی سند است که در ۱۱۷۴هـ نوشته شد. این تذکره بر شرح احوال و آثار ۷۱۹ شاعر و نمونه های شعر آنان مشتمل می باشد. بقول پیر حسام الدین راشدی، مقالات الشعرا اولین تذکره مفصل و جامع شعرای فارسی سند است.

پیر حسام الدین راشدی این تذکره را به کمک چهار نسخه خطی (۲۴) تصحیح کرد. نسخه اساس به خط خود مؤلف و در کتابخانه سند ادبی بُورد موجود است؛ بقیه سه نسخه، نقول همین نسخه اساس می باشد. پیر حسام الدین بر این کتاب یک مقدمه تحقیقی سی صفحه یی پُرارزش، به زبان فارسی نوشت که متضمن احوال زندگانی قانع و ذکر ۴۳ از مؤلفات او که از آنها درباره ۴۱ کتاب اطلاعات لازم فراهم آورده می باشد.

در آغاز کتاب پس از فهرست مندرجات، یک فهرست ۳۴ تصویری که در کتاب آمده، با شرح و توضیح لازم درباره هر یکی از آنها، درج نموده است؛ و بعد از متن یک فهرست ۱۳۷ کتاب و مجله ای که در دوران تصحیح متن و نوشتن حواشی و تعلیقات، مورد استفاده بوده، و در آخر فهرس اعلام شامل رجال و اماکن و کتب، ضمیمه کرده (۲۵).

مقالات الشعرا در سال ۱۹۵۷م به اهتمامِ سندی ادبی بُورد کراچی / حیدرآباد چاپ گردید.

## ۳ - مثنوی مظهر الآثار:

این مثنوی تألیف سید شاه جهانگیر هاشمی کرمانی (م ۹۴۶ هـ) که در قرن دهم هجری از ایران مهاجرت نموده در زمان شاه حسن ارغون (۹۲۸ - ۹۶۲ هـ) به سند آمد، می باشد. مؤلف یازده سال در سند اقامت داشت، در اثنای سفر حج در ۹۴۶ یا ۹۴۸ هجری از دست راهزنان کشته شد. مثنوی حاضر و یک دیوان شعر از ماندگارهای ادبی اوست.

شاه جهانگیر مثنوی مظهر الآثار را که محتوی ۲۲۶ بیت و معنون به نام شاه حسن ارغون می باشد، در سال ۹۴۰ هـ در پیروی « مخزن الاسرار » نظامی گنجوی در تته سرود. او تصمیم داشت که در تبّع نظامی خمسّه بنویسد؛ اما ظاهراً از توفیق آن بهره ور نشد.

پیر حسام الدین راشدی مثنوی حاضر را از سه نسخه خطی تصحیح و تدوین نمود (۲۶). اما متن چاپی آن بر یک نسخه موزه بریتانیا (به شماره Add.6631) اساس دارد. بعد از چاپ متن دو نسخه را بجای پاورقی، در آخر متن با شماره های صفحه و سطر درج و ضمیمه کرد. مقدمه کتاب از مصحح و مدون، محتوی احوال زندگانی و آثار مؤلف و معرفی نسخ خطی مثنوی مظهر الآثار و فهرست مصادر و منابع می باشد (۲۷). این مثنوی در سال ۱۹۵۷ میلادی به اهتمام سندی ادبی بورد کراچی چاپ گردید.

#### ۴ - تکمله مقالات الشعرا:

این تذکره تألیف مخدوم ابراهیم خلیل تتوی (م ۱۳۱۷ هـ) است. مخدوم ابراهیم این کتاب را - چنانکه از عنوان آن ظاهر است - به طور تکمله مقالات الشعرا میر علی شیرقانع تتوی، و به قول پیر حسام الدین راشدی در سال ۸ - ۱۳۰۷ هـ تألیف کرد، و احوال ۸۲ شاعر را که بعد از تألیف مقالات الشعرا قانع به وجود آمدند، به سبک قانع شرح داد.

پیر حسام الدین راشدی این تذکره را از نسخه منحصر به فرد موجود در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (۲۸)، مدون کرد و بر آن یک مقدمه تحقیقی به زبان فارسی که متضمن شرح احوال مؤلف، و بررسی محیط سیاسی و تاریخی و ادبی آن دوره، و ذکر زوال زبان فارسی، و ورود شعرا از افغانستان به جای ایران در سند، و روابط مخدوم ابراهیم خلیل با معاصرین و بعضی سرداران افغانی، و معرفی آثار مؤلف (مشمول بر دو دیوان و مجموعه مکاتیب و تحفة الفقیر) به ویژه نسخه خطی تکمله مقالات الشعرا می باشد، نوشت (۲۹).

چون مؤلف در ضمن احوال شعرا اختصار را به کار برده است؛ لهذا پیر حسام الدین راشدی اطلاعات دیگر در دست را در حواشی درج نمود، و موادی که بعد از چاپ شدن متن و حواشی به دست او رسید، در آخر به عنوان تعلیقات ضمیمه کرد. گذشته ازین، تصاویر و عکسهای بعضی

از شعرا و مقبره ها و کتیبه های تاریخی و نسبتنامه های عدیده نیز شامل کتاب است (۳۰). در آخر کتاب، مصحح یک فهرست ۹۶ کتاب و مجله و جریده ای که در اثنای کار مورد استفاده بوده، منسلک کرده است. این کتاب با تقریظ چهار صفحه یی از محقق و دانشمند سرآمد ایران، علامه فقید استاد سعید نفیسی مرحوم، به اهتمام سندی ادبی بُرد - کراچی / حیدرآباد در سال ۱۹۵۸ میلادی منتشر گردید.

### ۵- مثنویات و قصاید قانع تتوی :

این کتاب مجموعه مثنویات و قصاید میر علی شیر قانع تتوی که در یک بیاض خطی با « مکی نامه » پیوسته است، و بر منظومات زیر مشتمل می باشد:

#### الف - مثنویات :

- ۱- مثنوی قضا و قدر (۳۳۵ بیت)
- ۲- مثنوی قصاب نامه (۲۴۴ بیت)
- ۳- مثنوی محبت نامه (۱۵۹ بیت)

#### ب - قصاید :

- ۱- در نعت حضرت رسول اکرم (ص)
- ۲- در منقبت حضرت علی
- ۳- در مدح پنج تن
- ۴- در بیان ماه صیام
- ۵- در مدح میان سرفراز خان
- ۶- در مدح میان غلام نبی
- ۷- در مدح میر فتح علی خان تالپور

#### ج - ترجیع بند:

- ۱- در نعت (۲)
- ۲- در منقبت ائمه

#### د - قصیده ناتمام

پیر حسام الدین راشدی این مجموعه را از همین نسخه منحصر بفرد (۳۱) مدون کرده بر آن یک مقدمه تحقیقی و انتقادی به زبان سندهی نوشت. این مقدمه متضمن است به معرفی مختصر منظومات شامل بیاض مزبوره مکی نامه، و بحث مفصّلی درباره هر سه مثنوی و قصاید و

منظومات شامل مجموعه حاضر، و ذکر ۱۸ مثنوی و مؤلفین و سال تألیف آنها که به عنوان مثنوی قضا و قدر تألیف گردیده بود، و نسبتنامه های کلهوران و میر قانع تتوی به پیوست مقدمه .

متن مثنویات جا بجا کرم خورده و ناخوانا است ، و پیر حسام الدین راشدی بقول خود در نقل و تصحیح آن بسیار زحمت کشیده . الفاظ و سطوری که خوانده نشد و خواندن آنها ممکن نبود، آنها را با سه نقطه نشان داد، و گاهی آن جا ها را در پاورقی توضیح کرد (۳۲)

این کتاب در سال ۱۹۶۱ میلادی به اهتمام سندی ادبی بورد کراچی طبع و نشر گردید. ناگفته نماند که چاپ حاضر فاقد فهرست اعلام است.

### ۶ - هشت بهشت :

هشت بهشت ، مجموعه هشت مثنوی زیر که تألیف شاعر معروف سند ملا عبدالحکیم عطا تتوی است و میان سالهای ۱۰۸۵ - ۱۱۱۸ هجری سروده شده ، می باشد:

۱ - بهشت اول مسمی « روح رضوان » ( ۱۰۸۵ هـ و ۱۱۰۷ هـ ) در بحر حدیقه الحقیقه

۲ - بهشت ثانی مسمی « حظ الجنان » ( ۱۱۱۷ هـ ) در بحر بوستان

۳ - بهشت ثالث مسمی کنز الاحسان ( ۱۱۱۷ هـ ) در بحر یوسف زلیخا

۴ - بهشت رابع مسمی نور الاعیان ( ۱۱۱۷ هـ ) در بحر تحفة العراقین

۵ - بهشت خامس مسمی حصن الامان ( ۱۱۱۸ هـ ) در بحر مخزن الاسرار

۶ - بهشت سادس مسمی بحر العرفان ( ۱۰۹۰ هـ و ۱۱۱۸ هـ ) در بحر سبحة الابرار

۷ - بهشت سابع مسمی حرز الایمان ( ۱۰۹۰ هـ و ۱۱۱۸ هـ ) در بحر مثنوی رومی

۸ - بهشت ثامن مسمی عجز و نیاز ( ۱۱۱۷ هـ ) در بحر مثنوی زلالی

پیر حسام الدین راشدی این مجموعه را از نسخه خطی منحصر بفرد (۳۳) موجود در سندی ادبی بورد مدون کرد ، و بر آن یک مقدمه مفصل تحقیقی به زبان سندی نوشت که دو بخش دارد :

بخش اول متضمن معرفی هر یک مثنوی با نمونه اشعار آنها؛

بخش دوم درباره احوال شاعر و اسلاف او ، و احوال سیاسی و اجتماعی معاصر او با استشهاد از مثنویات ، و تذکره احوال بعضی اشخاص معروف

خانواده مؤلف. از جمله ملا سلامی و محمد ضیا شاه مسکین و غلام حسین سبزویش و محمد محسن سبزویش و محمد اکرم و غلام علی سبزویش، و ذکر مجملی از آثار شعری عطا مشتمل بر دیوان قصاید و هشت بهشت و بیاض، و نسبنامه عطا (۳۴).

هشت بهشت باهتمام سندی ادبی مورد کراچی در ۱۹۶۳ میلادی چاپ گردید. نسخه چاپی حاضر فاقد فهرس اعلام است.

## ۷- تاریخ مظهر شاهجهانی :

مؤلف این کتاب یوسف میرک سندی (م بعد از ۱۰۴۴هـ) است. احوال او بجز اینکه خود او در تاریخ مظهر شاهجهانی بیان کرده و پیر حسام الدین راشدی آنها را از این کتاب التقاط نموده در مقدمه کتاب آورده است. پدر او میر ابوالقاسم نمکین از امرای اکبری بود و بیشتر اوقات در سند اقامت داشته.

یوسف میرک این کتاب را به تاریخ ۱۹ محرم الحرام سال ۱۰۴۴هـ در تته پایان رسانید. به طور کلی کتاب به دو بخش منقسم است به عنوان قسم اول و قسم ثانی. در قسم اول رموز جهانبانی و سیاست ملکی و نظم و نسق دولتی به روش سیاست نامه نظام الملک طوسی بیان شده؛ و قسم ثانی مشتمل است بر تاریخ معاصر (مؤلف) سند؛ و در چهار بابی که علی الترتیب مربوط به بکر و سیوی و تته و سیوستان می باشد، احوال و وقایع سیاسی و اداری و اقتصادی و جغرافیایی و قبایلی و اجتماعی مناطق بالا به تفصیل مذکور است.

پیر حسام الدین راشدی فقط قسم ثانی این کتاب را از دو نسخه خطی (۳۵) تصحیح نمود و بر آن یک مقدمه تحقیقی به زبان اردو نوشت. در مقدمه زیر عنوانات احوال مؤلف و اسلاف، ترتیب مضامین کتاب، اسباب تألیف، تألیف کتاب، نام کتاب، تصحیح و تدوین متن، معرفی مفصل از دو مخطوطه مورد استفاده، سال انتشار متن، فهرستها و شجره ها و سپاسگزاری مورد بحث قرار داد. در آخر مقدمه فهرست مآخذ به عنوان مصادر (شامل ۲۳ کتاب) و عکس خط یوسف میرک، یک فهرست وقایع مهمی که میان سالهای ۱۰۳۵هـ تا ۱۰۴۴هـ اتفاق افتاد، و نسبنامه مؤلف و نسبنامه پدری نورجهان بیگم با شرح مفصل آن، ضمیمه کرد (۳۶)

کتاب حاضر نیز به اهتمامِ سندی ادبی بُورد در سال ۱۹۶۴ میلادی چاپ گردید.

## ۸- منشور الوصیت و دستور الحکومت :

حکمران معروف کلهوریان میان نور محمد مخاطب به خدایارخان ، والی سند ، این کتاب را به طریق وصیت برای فرزندان خود مرقوم نمود. منشور الوصیت محتوی پندهای مختصر و موجز در ۲۳ موضوع مختلف مذهبی و اخلاقی و سیاسی است.

پیر حسام الدین این کتاب را نظر به اهمیت تاریخی آن از دو نسخه خطی تصحیح نمود. یکی از این نسخه ها مملوکه پیر علی محمد راشدی می باشد که از بیاض خان بهادر شاهنواز خان نقل کرده؛ و نسخه دوم مملوکه میر کرم علی خان تالپور والی سند که در کتابخانه مولانا محمد ابراهیم گرهی یاسینی موجود است (۳۷)

پیرحسام الدین راشدی بر این کتاب مقدمه تحقیقی به عنوان تعارف ، به زبان سندی نوشت ، و در آن به مراجعه به نامه ها و کتب تاریخی ، از آنجمله مکاتیب آنندرام مخلص و وقایع بدایع از آنندرام مخلص و نادر نامه و تبصرة الناظرین از سید میر محمد بلگرامی ، اهمیت کتاب را بیان نموده ، در پایان مقدمه یک فهرست کتب مورد استفاده و چهار تصویر را ضمیمه کرد. در آخر متن که مشتمل بر ۲۷ صفحه می باشد ، مواد تاریخی درباره احوال و اوضاع و وقایع مختلف عصر مؤلف را به صورت اقتباسات از کتب تاریخی و مکتوبات مذکوره الصّدر ، جمع نمود (۳۸)

این کتاب هم به اهتمام سندی ادبی بُورد حیدرآباد در ۱۹۶۴ میلادی به چاپ رسید و فاقد فهرست اعلام می باشد.

## ۹- ترخان نامه :

ترخان نامه ، تاریخ سلسله های ارغون و ترخان می باشد که میر سید محمد بن سید جلال تتوی آن را برفرمایش میرزا صالح در سال ۱۰۶۵ هـ تألیف نمود.

پیر حسام الدین راشدی این کتاب را از دو نسخه خطی موجود در موزه بریتانیا (۳۹) ، تصحیح و تدوین کرده بر آن یک مقدمه (۴۸ صفحه) به عنوان پیش گفتار به زبان فارسی نوشت. در این مقدمه با معرفی هر دو



سلسله ارغون و ترخان ، ۳۳ مأخذ تاریخی آنها را ذکر کرد، و مطالبی تحت عناوین مختلفه، از آنجمله تسمیه کتاب، سبب تألیف ، فهرست مأخذ، و نظر انتقادی بر محتویات کتاب را مورد بحث قرار داد.

در نظر پیر حسام الدین راشدی، مؤلف کتاب با موضوع آن انصاف نکرده است و از معاصرین که در عهد او در قید حیات بودند، کلیه صرف نظر نموده ؛ اگر او در جمع آوری مواد از معاصرین خود نیز استفاده می کرد، البته می توانست یک ذخیره عمده اطلاعات درباره آن عهد فراهم می آورد؛ چنانچه می گوید :

« این کتاب هیچ مواد و مطالب اضافی ندارد. و مؤلف هیچ اطلاعاتی بر محتویات تاریخ طاهری نیفزوده است (۴۰)»

اشتباهات تاریخی را که فراوان در متن کتاب وجود دارد ، نیز مورد بحث قرار داد، و همچنین نسبت نامه ها را هم از نظر انتقاد بررسی کرده به کمبودها و اغلاط موجود در آنها را نشان داد (۴۱)

مصحح در آخر علاوه بر فهرس اعلام ، یک فهرست کتابها و مقاله هائی را که به ویژه در دوران تصحیح و تحقیق نسب نامه ها مورد استفاده بوده است ، و چهارده نسبتنامه با توضیحات لازم ضمیمه کرد.

این کتاب در سال ۱۹۶۵م به اهتمام سندی ادبی بورد حیدرآباد منتشر شد.

## ۱۰ - حدیقه الاولیاء:

حدیقه الاولیاء که تألیف سید عبدالقادر تتوی در ۱۰۱۶ هـ به زبان فارسی و مشتمل بر ذکر ۴۲ صوفی می باشد، دومین تذکره اولیاست که در سند نوشته شده. پیش ازین علامه قاضی محمد تتوی در سال ۹۸۰ هـ یک تذکره صوفیه تألیف کرده بود که از دستبرد زمانه مصون نماند. از این روی حدیقه الاولیا را می توان قدیم ترین تذکره صوفیه سند در تذکره های موجود محسوب کرد (۴۲)

پیر حسام الدین راشدی این تذکره را از چهار نسخه خطی تصحیح کرد که به قرار زیر است :

۱ - نسخه خطی دانشگاه سند.

۲ - نسخه خطی مملوکه دکتر نبی بخش بلوچ.

۳ - نسخه خطی یک بزرگ هالا.

۴ - نسخه خطی شخصی پیر حسام الدین راشدی.

راشدی تفصیلات این نسخه ها را در مقدمه کتاب بیان کرده (۴۳)

پیر حسام الدین راشدی در مقدمه تحقیقی که به زبان سندی نوشته است ، یک فهرست ۸۲ کتاب با تفصیلات لازم در موضوعات تاریخ و تذکره و مکتوبات و ملفوظات و غیره درج کرده که از لحاظ منابع و مآخذ عمده برای تحقیق درباره اولیاء الله و تصوف در سند ، حایز اهمیت اساسی تاریخی و ادبی و معاشرتی و جغرافیایی و ادبی می باشد نیز در مقدمه درباره مؤلف و کتاب و نسخه های مورد استفاده ، اطلاعات لازم و مفیدی را با انضمام عکس خطی آنها، در حواشی درج کرده است ( ۴۴).

این کتاب که فاقد فهرس اعلام است ، به اهتمام سندی ادبی بورد، حیدرآباد در سال ۱۹۶۷م به چاپ رسید.

## ۱۱ - مکی نامه :

مکی نامه که نام تاریخی آن « بوستان بهار » است و در سال ۱۱۷۴ هـ تألیف شده ، یکی از شاهکارهای آثار فارسی میر علی شیر قانع تتوی می باشد. از لحاظ موضوع ، مکی نامه مشتمل است بر تذکره آثار تاریخی مهم گورستان مکی .

پیر حسام الدین راشدی این رساله را در ۱۹۵۹ میلادی تصحیح کرد (۴۵) و یک مقدمه تحقیقی چهل صفحه ئی به زبان سندی نوشت. متن این رساله بر ۹۶ صفحه چاپی مشتمل است ؛ اما پیر حسام الدین راشدی ، حواشی و تعلیقات مفصل و دقیق محیط بر ۷۴۳ صفحه و در آخر نه شجره نسب و نقشه کوه مکی و تصاویر و عکس ها از مقابر و کتیبه ها و آثار دیگر تاریخی بر حواشی افزوده ، حجم کتاب را به طور مجموعی تا ۸۸۸ صفحه رسانده است.

راشدی در مقدمه کتاب، یک فهرست جامع کتابهای فارسی و عربی و انگلیسی و اردو که در شبه قاره و خارج شبه قاره در موضوع و فن آثار قدیمه در ادوار مختلفه تألیف گردیده بود، آورده؛ و نیز کتابهایی را که خلیلی و فکری و مصطفوی و هنر فر و غیرهم در ایران بر همین موضوع نوشته اند و هم کتابهایی را که در سند درین موضوع تألیف گردیده، متذکر شده است. این بخش از مقدمه ، گویا یک تاریخچه آثار ادبی مربوط به آثار قدیمه می باشد.

بعدهٔ یک بحث علمی و انتقادی بر مکی نامه و اهمیت تاریخی و ادبی آن را پیش برده آثاری مذکور در مکی نامه را که به تعداد سی و سه باشد، به اختصار معرفی نموده است (۶۷)

متن مکی نامه با حواشی مختصر و موجز از پیر حسام الدین راشدی اولین بار در ۱۹۵۶ میلادی در مجلهٔ مهران سندی ادبی مورد چاپ شده بود (۶۷)؛ اما بعداً بار دوم با حواشی مفصل و تصحیح و تحشیهٔ پیر حسام الدین راشدی به صورت کتاب مستقل حاضر در ۱۹۶۷ میلادی به اهتمام سندی ادبی مورد طبع گردید.

## ۱۲ - تذکرهٔ شعرای کشمیر :

تذکرهٔ شعرای کشمیر تألیف اصلح میرزا که مجهول الاحوال است (۶۸)، در حدود سال ۱۱۶۱ هجری نوشته شد. این تذکره محتوی احوال و نمونهٔ شعر ۳۰۵ شاعر فارسی گوی کشمیر - از زمان اورنگ زیب تا عهد محمد شاه - می باشد. تذکره به هیچ عنوان موسوم نبود؛ اما چون تمام شعرای مذکور در آن، به استثنائی چند، به کشمیر تعلق داشتند، لهذا به عنوان تذکرهٔ شعرای کشمیر، معروف گردید (۶۹).

پیر حسام الدین راشدی متن این تذکره را از دو نسخهٔ خطی و با استفاده از بعضی تذکره های دیگر، از جمله انیس العاشقین، تصحیح و تدوین نموده (۵۰)، بر آن یک مقدمهٔ موجز و مختصر به زبان اردو نوشت و درین مقدمه اسباب و محرکات تصحیح و تدوین این تذکره، بعضی از منابع مهم شعرای کشمیر، احوال مؤلف تذکرهٔ اصلح میرزا و شخصییات علمی و ادبی خاندان او، معرفی انتقادی تذکره، روش کار تصحیح و تدوین متن و حواشی کتاب را با موضوعات خاص مورد بحث قرار داد (۵۱).

اصل متن فاقد احوال شعراست؛ و ظاهراً منظور مؤلف (اصلح میرزا) از تألیف تذکره فقط جمع آوری اشعار شعرا بوده. پیر حسام الدین راشدی در حواشی مفصل که به طور مجموعی برابر با متن باشد، در جبران این کمبودها با موفقیت کوشیده است؛ و احوال شعری را از تذکره ها و کتابهای دیگر مورد استفاده گرد آورده، به صورت اقتباسات و به ترتیب تاریخی با عنوان مأخذ بعینه در حاشیه نقل کرد تا محققین بعدی از زحمت تلاش و جستجوی مأخذ اصلی تا حدی راحت باشند.

پس از متن کتاب و حواشی بالغ بر ۵۵۰ صفحه، و بخش تعلیقات ۸۰ صفحه و در آخر آن فهرست جامع مصادر و منابع مشتمل بر ۴۹ کتاب و فهارس اعلام ضمیمه شده است. تصحیح و تدوین، تذکره شعرای کشمیر یک شاهکار علمی و تحقیقی پیر حسام الدین راشدی می باشد؛ و بقول صباح الدین عبدالرحمن، این نوع کارنامه علمی در قرن حاضر (قرن بیستم) از دست کسی دیگر از نویسندگان شبه قاره پاکستان و هند، برنیامد (۵۲).  
تذکره شعرای کشمیر در سال ۱۹۶۷ میلادی، به اهتمام اقبال اکادمی کراچی منتشر گردید.

### ۱۳- ۱۶ - تذکره شعرای کشمیر: بخش اول تا چهارم:

این تذکره تألیف پیر حسام الدین راشدی و مشتمل بر چهار بخش (جلد) و تذکره ۳۷۳ شاعر می باشد. پیر حسام الدین راشدی در این تذکره احوال آن شعرای کشمیری را جمع آوری کرده که ذکر آنان در تذکره اصلح میرزا نیامده است؛ و بقول او این تذکره را باید به عنوان تکمله تذکره شعرای کشمیر تألیف اصلح میرزا محسوب داشت. چون تذکره حاضر دنباله تذکره اصلح می باشد، لهذا پیر راشدی روش کار و اسلوب تذکره سابق الذکر را در تذکره حاضر اختیار نمود.

پیر حسام الدین راشدی در دیباچه بخش اول به عنوان « گزارش » نکات مهمی را که در تدوین این تذکره در نظر داشته، به تفصیل ذکر کرده است. (۵۳) از روی آن مقصود اصلی مؤلف گردآوری و ترتیب تمام مواد دردسترس درباره کشمیر می باشد؛ لهذا او هر آنچه در اثنای تحقیق از تذکره ها و کتب دیگر به دست آورد، به صورت اصل اقتباسات بعینه با ذکر منابع و مآخذ و به ترتیب تاریخی یکجا مرتب و مدون و حواشی و پاورقی ها را هم با توضیحات لازم مزین کرد.

از ویژگی های مهم تذکره حاضر یکی اینست که مرتب، اشعار پراکنده ای از شعرای مختلف قرون چهارم تا چهاردهم هجری که در آنها واژه کشمیر آمده، با عنوان « کشمیر در شعر فارسی » در یک باب جداگانه جمع نموده است (۵۴). نیز بخشی مربوط به کشمیر را از مثنوی محمود و ایاز زلالی، و « شهر آشوب کشمیر » از راضی و غزلیات و قصاید طالب آملی و گلام بعضی از شعرای دیگر را هم در این باب شامل کرده (۵۵) در آخر کتاب یک فهرست جامع مشتمل بر ۱۸۹ کتاب و ۲۸ رساله و جریده ای که

در اثنای کار مورد استفاده او بوده، به عنوان فهرست مصادر، و یک فهرست ۱۴۲ کتاب تاریخی و تذکره با عناوین محتویات مربوط به کشمیر که در ادوار مختلف درباره کشمیر نوشته شده بود، به ترتیب سالهای تألیف آنها ضمیمه کرده.

بخش چهارم تذکره با ۲۷ عکس نادر و نایب تاریخی و فهارس اعلام در آخر کتاب، پایان می پذیرد.  
اقبال آکادمی کراچی سه بخش این تذکره را در سال ۱۹۶۷ و بخش چهارم را در ۱۹۶۹، انتشار داد.

### ۱۷- تذکره روضة السلاطین

### ۱۸- تذکره جواهر العجایب

### ۱۹- دیوان فخری هروی

این هر سه کتاب از تألیفات سلطان محمد فخری بن امیری هروی، شاعر قرن دهم هجری، است که اصلاً از هرات بود. شاه اسماعیل صفوی و شاه طهماسب صفوی و بعضی از امرای معاصر از ممدوحین او بودند. در زمان شاه طهماسب صفوی از ایران هجرت کرده در زمان میرزا شاه حسن ارغون (۹۲۸ - ۹۶۲ هـ) به سند وارد شد. مدتی اینجا بسر برده بالاخر به هندوستان (دهلی) رفت (۵۶)

پیر حسام الدین راشدی از تألیفات فخری سه کتاب به عنوان تذکره روضة السلاطین و تذکره جواهر العجایب و دیوان فخری را با یک دیباچه (مقدمه مفصل) مدوّن و مرتب کرد.

تذکره روضة السلاطین که بعد از ۹۵۳ هـ تألیف شد، مشتمل بر احوال و اشعار سلاطین و شاهزادگان و امرائی که به زبانهای ترکی و فارسی شعر گفته اند، می باشد (۵۷).

تذکره جواهر العجایب که در حدود ۹۶۲ هـ تألیف شده، مشتمل بر احوال و اشعار زنان شاعر است؛ و به قول پیر حسام الدین راشدی اولین تذکره زنان شعر گو در تاریخ شعر و ادب فارسی می باشد. هر دو تذکره در سند نوشته شد (۵۸).

پیر حسام الدین راشدی در دیباچه که گویا مقدمه تحقیقی مفصل به زبان اردو است، در ضمن ابراز احساسات فخر و مباهات بر این امر که بنای تذکره نویسی به زبان فارسی در حدود سند گذاشته شده بود، چهار تذکره ای را که پیش از فخری به وجود آمده و سه از آنها در سند تألیف شده، ذکر می کند؛ از آن جمله تذکره الشعرا که پیش از ۶۰۰ هـ در ملتان نوشته شده، و همچنین «لباب الالباب» تألیف محمد عوفی و تذکره الشعرا تألیف دولت شاه سمرقندی و مجالس النفایس تألیف میر علی شیر نوائی. گذشته ازین احوال مختصر فخری و ممدوحین و آثار هفتگانه او و مخطوطات آنها به ویژه روضة السلاطین و جواهر العجایب و دیوان فخری با درج منابع و مأخذ مشتمل بر ۲۳ کتاب، از محتویات دیباچه می باشد (۵۹). پیر حسام الدین روضه السلاطین را از چهار نسخه خطی (۶۰) و جواهر العجایب را از سه نسخه - یکی خطی و دو چاپی (۶۱) تصحیح و تدوین نمود؛ و ذکر این نسخه ها را به تفصیل در مقدمه آورد.

اما دیوان فخری از دستبرد زمانه مصون نماند و ظاهراً موجود نیست (۶۲). پیر حسام الدین راشدی اشعار و غزلیات فخری را از تحفة الحیب و محک مرتضائی و بعضی کتب دیگر التقاط نموده به عنوان دیوان فخری در این مجموعه شامل کرد (۶۳)

این مجموعه به اهتمام سندی ادبی بورد، حیدرآباد در ۱۹۶۸م در یک مجلد منتشر گردید.

## ۲۰- تذکره ریاض العارفین:

آفتاب رای لکهنوی این تذکره را که بر اشعار عاشقانه فارسی مشتمل است، به فرمایش محبوب خود تألیف کرد، و نام های شعرا را به ترتیب الفبائی تدوین نموده و ابیاتی چند برگزیده از کلام هر یکی از آنها را نقل کرده است. چون هدف مؤلف ظاهراً تنها جمع آوری ابیات شورانگیز و عاشقانه بود لهذا ذکر شاعران را فقط در دو سه سطر آورده.

با این حال تذکره حاضر از لحاظ تعداد شعرا در صف تذکره های جحیم مانند صحف ابراهیم و مخزن الغرایب و مجمع النفایس قرار می گیرد. این تذکره مشتمل است بر احوال مختصر و اشعار منتخب ۲۱۵۷ شاعر، و بقول پیر حسام الدین راشدی پس از این تذکره، در شبه قاره هیچ تذکره قابل ذکر شعرا به وجود نیامد (۶۴).

نسخه خطی منحصر به فرد این تذکره در انجمن ترقی اردو، کراچی موجود است. و پیر حسام الدین بر اساس همین نسخه که بقول او بسیار مغشوش و مغلوپ می باشد، متن را با دقت نظر تصحیح و تدوین نمود (۶۵) بخش اول تذکره ریاض العارفین (از الف تا ظ) با مقدمه مختصر به هر دو زبان اردو و فارسی از مصحح و مدون پیر حسام الدین راشدی در سال ۱۹۷۶م، و بخش دوم آن (از ع تا آخر) بپیش گفتار دکتر سید عارف نوشاهی در ۱۹۸۲م (بعد از وفات پیر حسام الدین راشدی) به اهتمام مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد منتشر گردید.

## ۲۱- مثنوی مهر و ماه :

مؤلف این مثنوی حامد بن فضل الله جمالی دهلوی (م ۹۴۲ هـ)، یکی از شعرا و فضیلا شبه قاره در قرنهای نهم و دهم هجری بوده، و از تألیفات او در شعر مثنوی مرآة المعانی و دیوان و مثنوی مهر و ماه و در نشر تذکره سیر العارفین سبب عمده شهرت اوست.

جمالی مثنوی مهر و ماه را که محتوی داستان عشقیه شاهزاده ماه و شاهزاده خانم مهر می باشد، در اثنای جهانگردی به فرمایش اهل تبریز بر سبک مثنوی مهر و مشتری تألیف عصا تبریزی (م ۷۸۴ هـ)، در سال ۹۰۵ هجری تألیف کرد؛ و بقول پیر حسام الدین راشدی، بعد از مثنوی دولرانی و خضر خان تألیف امیر خسرو دهلوی، قدیم ترین مثنوی داستانی شبه قاره پاکستان و هند می باشد (۶۶).

پیر حسام الدین راشدی مثنوی مهر و ماه را بر اساس نسخه خطی منحصر به فرد که بسیار بد خط و مغلوپ و در مجموعه شیرانی دانشگاه پنجاب لاهور موجود است، تصحیح و تدوین نمود (۶۷). و یک مقدمه مفصل تحقیقی بر آن اضافه کرد که محتوی شرح احوال مفصل جمالی، بررسی علمی و ادبی و تاریخی دوره جمالی، ذکر شعرا و نویسندگان و علما و مشایخ معروف آن دوره، روابط جمالی با سلاطین لودی و مغول، وفات و مدفن و احوال اخلاف او، تفصیل سیاحت و جهانگردی جمالی، و معرفی مفصلی از آثار جمالی به ویژه مثنوی مهر و ماه می باشد. در آخر مقدمه فهرست کتابهای مورد استفاده، به عنوان فهرست مصادر و منابع مشتمل بر ۷۰ کتاب فارسی و اردو و ۱۹ کتاب انگلیسی ضمیمه کرد (۶۸)

در آخر متن ، پنج فهرست به عنوان نامهای اشخاص و نامهای جای ها و نامهای کتاب ها و مصطلحات و فهرست مطالب ضمیمه شده است.  
 مثنوی حاضر در سال ۱۹۷۴ میلادی به اهتمام مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد چاپ و منتشر گردید.

## ۲۲ - تحفة الكرام:

تحفة الكرام تألیف شاعر و تذکره نویس و مورخ معروف سند میر علی شیر قانع تتوی ، و بر سه جلد مشتمل است به قرار زیر:  
 جلد اول: ذکر احوال انبیا و اوصیا و حکما و ملوک و خلفا و سلاطین اسلام ؛  
 جلد دوم : ذکر احوال ملوک و امرا و اولیا و فضلا و غیرهم به ترتیب اقلیم سبعة و به روش و اسلوب هفت اقلیم تألیف امین احمد رازی ؛  
 جلد سوم : تاریخ سند از آغاز تا عهد سلطنت کلهوریان تا ۱۱۸۱ هـ .  
 پیرحسام الدین راشدی جلد سوم را که بر تاریخ سند مشتمل است ، از چهار نسخه تصحیح و تدوین نمود (۶۹)، و بر آن یک دیباچه مختصر و موجز چهار صفحه به عنوان حرف آغاز نوشت. در این دیباچه درباره روش تصحیح این کتاب را چنین بیان می کند:

«چنانکه در سطور فوق گذشت ، تحفة الكرام کتاب جامع الصفاتی است در تاریخ سند ، و نظر به اهمیت موضوع آن ، تا حد امکان توضیحات لازم را در حواشی آورده ایم ؛ و همچنین شجره نامه را اضافه نموده تعلیقات لازم را ضمیمه کرده ایم . در موقع ضمیمه این مطالب احتیاجات جهان علمی خارجی را در نظر داشته ایم و حتی المقدور سعی شده است که هیچ نکته تشنه توضیح نماند، و کلیه منابع و مآخذ و توضیحات لازم برای اهل تحقیق و تتبع فراهم گردد. ... همچنین بعضی عکسهای مراکز وابسته تاریخی و امرای عظام و کتیبه ها و اسناد مربوطه را در این کتاب اضافه نموده ایم . در موقع ضمیمه این عکسها ، همواره این نکته را در نظر داشته ایم که در موقع مطالعه این کتاب ، فن تعمیر و تزیینی سند - در ادوار مختلف تاریخ از نظر اهل علم و دانش پوشیده نماند و کتیبه های مربوطه نیز برای تحقیق و تیقن بیشتری در دسترس آنان قرار گرفته باشد (۷۰)»

متن چاپی کتاب با حواشی فراوان و نسبنامه ها بر ۴۷۸ صفحه مشتمل است. در آخر، تعلیقات و فهرست جامع و مفصل مصادر و مآخذ به ترتیب الفبایی شامل ۱۵۰ کتاب فارسی و اردو و سندی و انگلیسی، و



عکسهای نسخه های خطی، و بیش از صد تصویر کتیبه ها و مقبره ها و آثار تاریخی دیگر، و جداول سلسله های حکمرانان عرب، و فهرس اعلام بر متن افزوده.

تحفة الکرام در اکتبر ۱۹۷۱م. به اهتمام سندی ادبی بورد، حیدرآباد چاپ و نشر گردید.

## ۲۳- دیوان بیرم خان :

دیوان فارسی سپه سالار معروف، بیرم خان خانان با تصحیح E. Denison Ross در ۱۹۱۰ از کلکته چاپ شده بود. پیر حسام الدین راشدی آن نسخه را اساس قرار داده از نسخه های موجود در موزه ملی بریتانیا و مآثر رحیمی و تذکره های دیگر که در آغاز دیوان فهرست شده است. متن دیوان فارسی را تصحیح کرد و حواشی لازم و توضیحی بر آن افزود (۷۱) نسخه حاضر بر دو دیوان بیرم خان - یکی دیوان فارسی و دیگری دیوان ترکی - مشتمل است. دیوان فارسی را پیر حسام الدین راشدی و دیوان ترکی را دکتر محمد صابر تصحیح کردند، و دکتر محمود الحسن صدیقی مقدمه تحقیقی به زبان انگلیسی نوشت.

این کتاب به اهتمام مؤسسه مطالعات آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی در سال ۱۹۷۱ چاپ و نشر گردید.

این بود معرفی مختصری از آثار فارسی مصححه ومدوئه پیر حسام الدین راشدی؛ و این مختصر هم حد اقل روشن کننده این نکته می باشد که پیر حسام الدین راشدی در تحقیقات خود چطور تمایلات طبیعی و ذوقی تاریخی و ادبی خود را هماهنگ کرده. او - چنانکه در صفحات گذشته اشاره شد - در تصحیح و تدوین و تحقیق، روش های مخصوص می دارد؛ و این موضوع مستلزم یک مقاله مفصل جداگانه می باشد. لهذا ما درین مقاله از خوف طوالت و اطناب تعمداً از تفصیل آن خودداری نمودیم.

پیر حسام الدین راشدی - چنانکه قبلاً ذکر کردیم - کارهای تحقیقی و تألیفی خود را به زبانهای فارسی و اردو و سندی انجام داد؛ به ویژه آثار اردوی او در زمینه تاریخ و ادب فارسی دارای اهمیت خاصی می باشد، و جای آنها را درین مقاله خالی گذاشتن قرین عدل نباشد؛ لهذا تألیفات مهم اردو و سندی او را هم باختصار در زیر مورد معرفی قرار می دهیم:

**آثار اردو: (۷۲)****۱ - هفت مقاله :**

این کتاب مجموعه هفت مقاله منتخب از مقالات تحقیقی دانشوران مختلف در زمینه زبان و ادب فارسی که در مجله «اردو» ی انجمن ترقی اردو کراچی چاپ شده بود، می باشد. پیر حسام الدین راشدی این مقالات را که در زیر فهرست می شود، منتخب و مرتب کرد:

۱ - تصنیفات شیخ فرید الدین عطار از حافظ محمود خان شیرانی

۲ - دیباچه قدیم شاهنامه از حکیم شمس الله قادری

۳ - مذهب فردوسی از پروفیسر شیخ محمد اقبال

۴ - رباعیات عمر خیام از عبدالباری آسی لکنوی

۵ - یک نظر عروضی بر خیام، تألیف سید سلیمان ندوی از معشوق حسین اطهر هاپوری

۶ - پیشرفت تدریجی اردو زیر سایه فارسی از دکتر سید عبدالله

۷ - نواب صمصام الدوله شاهنواز خان (صاحب مآثر الامراء) از محمد

حسین محوی صدیقی

انجمن ترقی اردو این مجموعه را در ۱۹۶۹م منتشر کرد.

**۲ - دود چراغ محفل:**

این کتاب مجموعه پنج مقاله ای در موضوع غالب شناسی است که پیر حسام الدین راشدی به مناسبت مراسم صد ساله غالب دهلوی، شاعر معروف اردو و فارسی شبه قاره نوشته. این مقالات به قرار زیر است:

۱ - ناطق مکرانی: معترض غالب

۲ - خادم بردوانی: یک ملاقاتی غالب

۳ - رسوا بجنوری: همنوای غالب

۴ - شاه باقر بگائی: شاگرد غالب

۵ - مولانا طرزی هاپوری: شاگرد غالب

این کتاب در سال ۱۹۶۹ میلادی به اهتمام غالب اکادمی کراچی منتشر گردید.

### ۳ - میرزا غازی بیگ ترخان اور اس کی بزم ادب:

میرزا غازی بیگ ترخان (م ۱۰۲۱ هـ) یکی از امرای معروف دانش پرور و علم دوست عهد اکبری و جهانگیر و صاحب ذوق عالی شعر و ادب بود. ادبا و شعرای فارسی گو به تعداد زیادی با دربار او وابسته بودند.

پیر حسام الدین راشدی احوال غازی بیگ ترخان و سی و پنج شاعر و ادیب وابسته به دربار او، را با شرح و بسط بیان کرد. این کتاب که از لحاظ مآخذ عمده و قابل استناد و مراجعه در موضوع خود حائز اهمیت می باشد. در سال ۱۹۷۰ میلادی به اهتمام انجمن ترقی اردو کراچی چاپ و نشر گردید.

### ۴ - مقالات راشدی:

این کتاب مجموعه بیست و یک مقاله اردوی پیر حسام الدین راشدی که میان سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۸۰ در مجلات و کتابهای مختلف منتشر شد. دکتر غلام محمد لاکهو این مقالات را گرد آورده با مقدمه مفصل محتوی معرفی تمام مقاله ها با اطلاعات لازم، مرتب و مدون کرد.

دکتر ریاض الاسلام مرحوم (م ۲۰۰۷) این مجموعه را با عنوان «مقالات راشدی» به مناسبت بیستین سالروز وفات پیر حسام الدین راشدی بتاريخ یکم آوریل ۲۰۰۲ میلادی به اهتمام مؤسسه مطالعات آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی چاپ کرد.

### ۵ - مکاتیب راشدی:

این کتاب مجموعه مکتوبات علمی و تحقیقی است که پیر حسام الدین راشدی به دکتر محمد باقر مرحوم نوشت. دکتر سید خضرنو شاهی این مکتوبات را جمع آوری کرد، و در مقدمه پر اطلاعات به ویژه احوال و آثار هر دو کاتب و مکتوب الیه را با ایجاز و اختصار بیان نمود.

این کتاب در ۲۰۰۵م به اهتمام مؤسسه مطالعات آسیای میانه و غربی منتشر شد.

## ۶- مولانا محب علی سندی :

رساله مختصری است از پیر حسام الدین راشدی در احوال مولانا محب علی سندی که از علما و شعرا و امرای دربار جهانگیر و شاهجهان بود. پیر حسام الدین این رساله را در ۱۹۵۰ میلادی چاپ کرد.

## ۷- سندی ادب :

این کتاب تاریخ مختصر ادب سندی است که پیر حسام الدین راشدی تألیف کرد و دکتر غلام محمد لاکهو آن را به زبان سندی برگردانید؛ و به اهتمام پاکستان پبلیکیشنز کراچی در ۱۹۵۲ م طبع شد.

## آثار سندی (۷۳):

### ۱- اسلامی کتبخانه :

این کتاب را پیر حسام الدین راشدی از ترجمه اردوی قاضی احمد میان اختر جوناگرهی ، به سندی ترجمه کرد، و سند مسلم ادبی سوسایتی حیدرآباد آن را در سال ۱۹۳۹ میلادی و بار دیگر سندی ادبی بوردر در مجله مهران در ۱۹۸۴ میلادی به چاپ رسانید.

### ۲- مهران جون موجون (موجهای مهران):

مجموعه مقالات و افسانه ها و اشعاری است که پیر حسام الدین از مجله سندی «نئین زندگی» انتخاب کرده به اهتمام پاکستان پبلی کیشنز کراچی در ۱۹۵۶ میلادی منتشر کرد.

### ۳- تذکره امیر خانی :

این کتاب ، تذکره خاندان علمی سند ، سادات امیر خانی، و تألیف پیر حسام الدین راشدی می باشد. سندی ادبی بوردر این کتاب را در ۱۹۶۱م به چاپ رسانید.

### ۴- ماک بهنا راییل:

این کتاب هم مجموعه مقالات منتخبی است که در مجله «نئین زندگی» تا سال ۱۹۶۵م انتشار یافته. پیر حسام الدین راشدی این مقالات را ترتیب داد و پاکستان پبلی کیشنز آن را در ۱۹۶۵م چاپ کرد.

**۵- تذکره مشاهیر سند ( جلد اول):**

این کتاب تألیف مولانا دین محمد وفائی است که جلد اول آن را پیر حسام الدین راشدی تصحیح و تدوین کرد و بر آن یک مقدمه نوشت. این کتاب به اهتمام سندی ادبی بورد در ۱۹۷۴م چاپ گردید.

**۶- میرمعصوم بگری:**

پیر حسام الدین راشدی این کتاب را در شرح احوال میر محمد معصوم بگری مؤلف تاریخ سند، تألیف کرده به اهتمام سندی ادبی بورد در ۱۹۷۹ میلادی به چاپ رسانید.

**۷- هوڈوتھی هوڈینهن:**

این کتاب مشتمل بر یادداشتهای ادبی و تاریخی پیر حسام الدین راشدی است. سندی ادبی بورد این کتاب را در ۱۹۷۷م منتشر کرد.

\*\*\*

این بود بررسی و معرفی مختصر خدمات ادبی و پژوهشی پیر حسام الدین راشدی که حاکی از آنست که آن بزرگوار مرحوم بیشتری از زندگانی خود را در احیا و ابقای آثار گرانقدر تاریخی و ادبی سند را که در طی قرون متمادی به وسیله زبان و ادبیات فارسی محفوظ مانده است، صرف نمود. اگر او در اجرای این نوع فعالیت های شریف و نجیب همت نمی گماشت، البته این ذخیره گرانبهای علمی و تاریخی، با اینکه مشتی از خرواری می باشد، در گوشه گمنامی می ماند، و مانند هزاران هزار آثار مکتوب دیگر ضایع و نابود می شد.

پیر حسام الدین راشدی برما جویندگان دانش و ادب و علاقمندان تاریخ به ویژه تاریخ سند یک منت بزرگی گذاشته است؛ و سپاس منت از این چه بهتر و خوشتر که ما مساعی جمیل خود را اخلاصمندان و باهمان جنب و جوش پیر حسام الدین راشدی، در ادامه دادن کارهای تحقیقی و تدوینی و علمی و ادبی به کار برده باشیم. به خصوص سندی ادبی بورد و مؤسسات دیگری که آن مرحوم با آنها ارتباط خصوصی و سرپرستانه داشت، مسئولیت بیشتری به عهده خود می دارند.

همچنین مسئولین محترم مراکز فرهنگی ایرانی به ویژه خانه های فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در کراچی و حیدرآباد و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد در زمینه نگهداری و حفظ آثار ادبی فارسی سند به صورت چاپ و نشر آنها که البته از اهم و اشرف اهداف فرهنگی و ادبی می باشد، می توانند سرپرستانه مسئولیت این کار را به عهده داشته باشند.

### مآخذ و پانوشتها

چون یک فهرست کامل مقالات و کتب مورد استفاده تحت عنوان مصادر و منابع در آخر پیوست است؛ لهذا ما از خوف طوالت و سنگینی فقط نام و صفحه مأخذ درج می کنیم. برای تفصیل رجوع شود به فهرست مزبور.

- ۱- مجله قومی زبان، شماره دسامبر ۱۹۸۲م، ص ۴۴.
- ۲- همان، ص ۵۷.
- ۳- همان، صص ۴۴، ۹۳، ۹۵، ۱۰۰؛ مجله مهران، شماره ۱ / ۱۹۸۳م، صص ۲۷، ۲۲۲، ۲۲۴.
- ۴- مهران، ص ۲۲۴.
- ۵- قومی زبان، صص ۴۴، ۵۶، ۵۷، ۹۳، ۱۰۰؛ مهران، ص ۲۷.
- ۶- قومی زبان، صص ۵۱، ۹۵.
- ۷- همان، ص ۵۲.
- ۸- همان، صص ۹۳، ۱۰۱؛ مهران، ص ۲۹.
- ۹- قومی زبان، صص ۴۴، ۹۳، ۹۵، ۱۰۱؛ مهران، ص ۲۹؛ دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۲۲۳؛ پیرحسام الدین راشدی اور ان ک علمی کارنام، صص ۳، ۴، ۶۹ --؛ مکاتیب راشدی، مقدمه، ص ۲۴؛
- ۱۰- برای تفصیل رجوع شود به قومی زبان، صص ۴۴، ۴۵، ۸۳، ۹۶؛ مهران، ص ۲۹؛ دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۲۲۳؛ پیرحسام الدین راشدی اور ان ک علمی کارنام، صص الف، ظ، ل.
- ۱۱- این تذکره ها در مقاله حاضر جداگانه معرفی شده است.
- ۱۲- پیرحسام الدین راشدی اور ان ک علمی کارنام، صص الف، ب، ظ؛ Institute of Central and West Asian Studies: Thirty Three Years' report.
- ۱۳- دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۲۲۳.
- ۱۴- همان، ص ۱۲۲۴.

- ۱۵ - مهران، صص ۳۰، ۳۱؛ دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۲۲۴.
- ۱۶ - دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۲۲۴؛
- ۱۶ - الف - مهران، ص ۳۰.
- ۱۷ - قومی زیان، ص ۹۶؛ مهران، ص ۳۰؛ دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۲۲۴.
- ۱۸ - برای آثار پیر حسام الدین راشدی رجوع شود به قومی زیان، صص ۶، ۷، ۴۷ - ۴۹، ۶۲، ۸۸ - ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۳ - ۱۰۹؛ مهران، صص ۱۰۹ - ۱۲۱، ۲۲۸ - ۲۴۶؛ پیر حسام الدین راشدی اور ان ک علمی کارنام، صص ۲ - ۶۷، ۷۲ - ۷۴؛ دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۲۲۴؛ مکاتیب راشدی، صص ۱۳ - ۲۲؛ ریاض العارفین، جلد ۲، مقدمه، صص ۱۱ - ۲۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، جلد پنجم؛ فارسی ادب (سوم) صص ۶۷۸.
- ۱۹ - مقدمات فارسی بر مقالات الشعرا، مثنوی مظهر الآثار، تکلمه مقالات الشعرا، ترخان نامه، مثنوی مهر و ماه؛ مقدمات اردو بر تاریخ مظهر شاهجهانی، تذکره شعرای کشمیر تألیف اصلح میرزا، تذکره شعرای کشمیر (بخش یکم تا چهارم)، روضه السلاطین، جواهر العجائب، دیوان فخری؛ مقدمات سندی بر چنیس نامہ، مثنویات و قصاید قانع، مثنویات هشت بهشت، منشور الوصیت، مکی نامہ، حدیقه الاولیا؛ مقدمه اردو و فارسی بر ریاض العارفین؛ مقدمه سندی و فارسی بر تحفة الکرام.
- ۲۰ - قومی زیان، صص ۶۶، ۹۷؛ مهران، ص ۲۷؛ فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی، جلد یکم، صص ۸۳ - ۸۷، ۲۰۰ - ۲۰۲؛ پیر حسام الدین راشدی اور ان ک علمی کارنام، صص س، گ، م؛ دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۲۲۴.
- ۲۱ - قومی زیان، صص ۶۲، ۷۰، ۹۲، ۹۵، ۹۷؛ مهران، ص ۲۲۴؛ دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۲۲۴.
- ۲۲ - (۱) نسخه مملوکه میر علی احمد خان تالپور؛ (۲) نسخه صاحبزادی میر نور محمد خان تالپور، مملوکه میر محمد علی خان تالپور؛ (۳) نسخه دانشگاه پنجاب، لاهور؛ (۴) نسخه قاضی علی محمد تنوی موجود در سندی ادبی بورڈ؛ (۵) نسخه مولوی دین محمد وفائی مرحوم. (چنیس نامہ، پیش لفظ، صص ۶۳ - ۶۶).
- ۲۳ - مثنوی چنیس نامہ، پیش لفظ از تصحیح کننده، صص ۱ - ۷۷.
- ۲۴ - (۱) نسخه به خط مولف موجود در سندی ادبی بورڈ؛ (۲) نسخه موجود در موزہ

بریتانیا به شماره ADD 21, 589؛ (۳) نسخه افسر امروهوی موجود در دانشگاه بمبئی؛ (۴) نسخه پیر حسام الدین راشدی. (مقالات الشعرا، آغاز، صص بیست و هشت و بیست و نه).

- ۲۵- مقالات الشعرا، آغاز، صص یک - سی.
- ۲۶- (۱) نسخه موزة بریتانیا به شماره ADD,6631؛ (۲) نسخه دانشگاه، پنجاب، لاهور به شماره S.P.I.Vi-48a؛ (۳) نسخه دانشگاه پنجاب لاهور به شماره S.P.I.VI-48، (برای تفصیل رک مقدمه مظهر الآثار صص ۵۵ - ۵۸)
- ۲۷- مثنوی مظهر الآثار، مقدمه از مصحح، صص ۱ - ۶۲.
- ۲۸- تکملة مقالات الشعرا؛ تقریظ؛ و مقدمه از مصحح، صص ۳۴ - ۳۵.
- ۲۹- همان، صص ۱ - ۳۶.
- ۳۰- همان، صص ۳۵، ۳۶.
- ۳۱- برای تفصیل رک مثنویات و قصاید میر علی شیر قانع تتوی، تعارف ص ۱.
- ۳۲- همان صص ۱ - ۴۰.
- ۳۳- هشت بهشت، مقدمه از مصحح، ص ۱ - ۴.
- ۳۴- همان، صص ۱ - ۱۶۰.
- ۳۵- هر دو نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور موجود است. (رک تاریخ مظهر شاهجهانی، مقدمه از مصحح، صص ۶۷ - ۷۱).
- ۳۶- تاریخ مظهر شاهجهانی، مقدمه از مصحح، صص ۱ - ۹۴.
- ۳۷- برای تفصیل رک منشور الوصیت، تعارف، صص ۱ و ۲.
- ۳۸- منشور الوصیت، تعارف، صص ۱ - ۳۴.
- ۳۹- نسخه الف به شماره OR-1976 و نسخه ب به شماره OR-1814. نسخه سوم نیز در موزة بریتانیا به شماره OR-1815 موجود است؛ اما در تصحیح متن مورد استفاده نبوده. (برای تفصیل رک ترخان نامه، پیشگفتار، صص ۴۳ - ۴۵).
- ۴۰- ترخان نامه، پیش گفتار، صص ۲۱ و ۲۲.
- ۴۱- همان، صص ۱ - ۴۷.
- ۴۲- حدیقة الاولیا، مقدمه از مصحح، ص ۷۳.
- ۴۳- همان، صص ۸۴ - ۹۱.
- ۴۴- همان، صص ۱ - ۱۰۲.
- ۴۵- مکلی نامه، مقدمه از مصحح، ص ۳۵.
- ۴۶- همان، صص ۱ - ۴۰.
- ۴۷- همان، صص ۳۵.



- ۴۸ - تذکره شعرای کشمیر تألیف اصلح میرزا ، گزارش، ص ۱۱.
- ۴۹ - همان، ص ۱۴.
- ۵۰ - برای تفصیل رک همان ، صص ۱ و ۲ ؛ ۱۷.
- ۵۱ - همان، صص ۱ - ۲۲.
- ۵۲ - پیر حسام الدین راشدی اور ان ک علمی کارنامہ ، ص ۴۶.
- ۵۳ - تذکره شعرای کشمیر، تألیف پیر حسام الدین راشدی؛ بخش اول، گزارش، صص ۱-۸
- ۵۴ - همان، بخش چهارم، صص ۱۸۲۳ - ۱۸۳۵
- ۵۵ - همان ، صص ۱۸۳۷ - ۱۸۸۴.
- ۵۶ - تذکره روضة السلاطین ... مقدمه از مصحح ، صص ۱۱ - ۳۵.
- ۵۷ - همان ، صص ۴۷ - ۵۸.
- ۵۸ - همان ، صص ۶۶ - ۷۴.
- ۵۹ - همان ، صص ۱ - ۷۷.
- ۶۰ - (۱) نسخه پاریس به شماره ۳۲۰ ؛ (۲) نسخه پاریس به شماره ۳۲۱ ؛ (۳) نسخه برلین به شماره ۱۳۴ / ۶۴۴ ؛ (۴) نسخه لینن گراد به شماره C-1573/2065 (برای تفصیل رک روضة السلاطین ، مقدمه ، صص ۵۲ - ۵۸).
- ۶۱ - (۱) نسخه خطی موجود در موزه ملی پاکستان به شماره N.M.1968-123 ؛ (۲) نسخه چاپی نولکشور، لکهنو، ۱۸۸۰م. (۳) نسخه چاپی سید شمس الله قادری در مجله اردو نامہ کراچی ، شماره ماه ژوئیہ ۱۹۲۸م. (برای تفصیل رک همان، صص ۶۶ - ۷۴).
- ۶۲ - همان ، ص ۷۷.
- ۶۳ - همان ، ص ۷۷.
- ۶۴ - ریاض العارفین ، بخش اول ، سخنهای گفتنی ، ص ششم.
- ۶۵ - همان، صص یکم و هفتم .
- ۶۶ - مثنوی مهر و ماه ، مقدمه از مصحح ، صص ۹۱ ، ۹۷.
- ۶۷ - همان، صص ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۰۷.
- ۶۸ - همان، صص ۱ - ۱۱۴.
- ۶۹ - (۱) نسخه اساسی به خط مؤلف (قانع) مملوکه آقای احمد ربانی فرزند مولوی محمد شفیع لاهوری؛ (۲) نسخه موزه بریتانیا به شماره ADD2-1589 ؛

- (۳) نسخه شخصی پیر حسام الدین راشدی؛ (۴) نسخه شخصی پیر حسام الدین راشدی (برای تفصیل رک تحفة الکرام، مقدمه، صص ۱۸ و ۱۹).
- ۷۰ - همان ، ص ۲۰.
- ۷۱ - دیوان بیرم خان ، مقدمه انگلیسی، ص ۱۷؛ قومی زبان ، ص ۱۰۸.
- ۷۲ - برای آثار اردو رجوع شود به پا نوشت مقاله حاضر به شماره ۱۸.
- ۷۳ - همان.

## فهرست مصادر و منابع

### الف - کتب :

- ۱ - پیر حسام الدین راشدی اور ان ک علمی کارنامہ ، مولانا صباح الدین عبدالرحمن ، مؤسسہ مطالعات آسیای مرکزی و غربی ، کراچی ، ۱۹۸۴م.
- ۲ - تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، جلد پنجم (فارسی ادب جلد سوم) ، لاہور، ۱۹۷۲م.
- ۳ - تاریخ مظہر شاہجہانی، یوسف میرک بن میر ابوالقاسم نمکین بگری، سندی ادبی بورڈ، حیدرآباد ۱۹۶۲م.
- ۴ - تحفة الکرام ، میر علی شیر قانع تتوی ، سندی ادبی بورڈ، حیدرآباد، ۱۹۷۱م.
- ۵ - تذکرہ شعرائ کشمیر، اصلح میرزا، اقبال اکادمی پاکستان، لاہور، ۱۹۸۳م.
- ۶ - تذکرہ شعرائ کشمیر، پیر حسام الدین راشدی، بخش یکم ، اقبال اکادمی پاکستان، لاہور ۱۹۸۳م.
- ۷ - همان، بخش دوم ، اقبال اکادمی پاکستان ، لاہور، ۱۹۸۲م.
- ۸ - همان، بخش سوم ، اقبال اکادمی پاکستان ، لاہور، ۱۹۸۲م.
- ۹ - همان، بخش چہارم ، اقبال اکادمی پاکستان ، لاہور، ۱۹۶۹م.
- ۱۰ - ترخان نامہ، سید میر محمد بن سید جلال تتوی ، سندی ادبی بورڈ، حیدرآباد ، ۱۹۶۵م.
- ۱۱ - تکملہ مقالات الشعرا، مخدوم محمد ابراہیم خلیل تتوی، سندی ادبی بورڈ، کراچی ۱۹۵۸م.
- ۱۲ - حدیقة الاولیا، سید عبدالقادر تتوی ، سندی ادبی بورڈ، حیدرآباد، ۱۹۶۷م.
- ۱۳ - دانشنامہ ادب فارسی، جلد چہارم، تہران ۱۳۸۰ش.

## خدمات پیر سید حسام الدین راشدی به علوم و ادبیات فارسی

- ۱۴ - دیوان بیرم خان خانخانان ، مؤسسۀ مطالعات آسیای مرکزی و غربی، کراچی، ۱۹۷۱م.
- ۱۵ - روضۃ السلاطین ، فخری هروی ، سندی ادبی بورد، حیدرآباد، ۱۹۶۸م.
- ۱۶ - ریاض العارفین ، آفتاب رای لکهنوی، بخش اول ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، ۱۹۷۰م.
- ۱۷ - همان، بخش دوم ، مرکز تحقیقات فارسی...، ۱۹۸۲م.
- ۱۸ - فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی، دکتر محمد حسین تسیحی ، جلد یکم ۱۹۷۴م.
- ۱۹ - فهرست نسخه های خطی فارسی موزۀ ملی پاکستان ، دکتر سید عارف نوشاهی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد، ۱۹۸۳م.
- ۲۰ - مثنویات و قصاید میر علی شیر قانع تتوی ، سندی ادبی بورد، کراچی ، ۱۹۶۱م.
- ۲۱ - مثنوی چنیسرنامه ، ادراکی بیگلاری ، سندی ادبی بورد، کراچی ، ۱۹۵۶م.
- ۲۲ - مثنوی مظهر الآثار ، سید شاه جهانگیر هاشمی کرمانی بگری ، سندی ادبی بورد، کراچی ، ۱۹۵۷م.
- ۲۳ - مثنوی مهر و ماه ، جمالی دهلوی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ۱۹۷۴م.
- ۲۴ - مقالات الشعرا، میر علی شیر قانع تتوی ، سندی ادبی بورد، کراچی ، ۱۹۵۷م.
- ۲۵ - مقالات راشدی، مرتبه دکتر غلام محمد لاکهو، مؤسسۀ مطالعات آسیای مرکزی و غربی ، دانشگاه کراچی ، کراچی ، ۲۰۰۲م.
- ۲۶ - مکاتیب راشدی ، مرتبه دکتر سید خضر نوشاهی ، مؤسسۀ مطالعات آسیای مرکزی و غربی، دانشگاه کراچی ، کراچی ، ۲۰۰۵م.
- ۲۷ - مکتلی نامه ، میر علی شیر قانع تتوی ، سندی ادبی بورد، حیدرآباد، ۱۹۶۷م.
- ۲۸ - منشور الوصیت و دستور الحکومت ، میان نورمحمد والی سند ، سندی ادبی بورد ، حیدرآباد، ۱۹۶۴م.
- ۲۹ - هشت بهشت ، ملا عبدالحکیم عطا تتوی ، سندی ادبی بورد ، حیدرآباد ، ۱۹۶۳م.
- 30 - Makli Hill, Dr. Annemarie Schimmel, Institute of Central And West Asian Studies, University of Karachi, Karachi, 1983.
- 31 - Thirty - Three Years' Report: 1968 - 2001, Institute of Central And West Asian Studies, University of Karachi, Karachi, 2003.

**ب - مجلات :**

الف - قومی زبان (ماہنامہ)، انجمن ترقی اردو، کراچی، شماره دسامبر ۱۹۸۲م. مقالات زیر:

- ۱ - صاحب الفضیلة حسام الدین راشدی از دکتر سید عبدالله
  - ۲ - حسام الدین مرحوم کیسہ حسام الدین بنا، از پیر علی محمد راشدی
  - ۳ - اردو کے پیر از محمد ایوب قادری
  - ۴ - سید حسام الدین راشدی از عبدالرؤف عروج
  - ۵ - پیر حسام الدین راشدی از ا.ایس.بزمی ، ترجمہ از سعید حسن قادری.
  - ۶ - پیر حسام الدین راشدی کی علمی اور ادبی خدمات از شیخ عزیز.
  - ۷ - سید حسام الدین راشدی اور ان کی تصنیف و تالیف از دکتر غلام محمد لاکھو.
- ب - مہران (سہ ماہہ) سندی ادبی بورڈ ، حیدرآباد ، شماره ۱ / ۱۹۸۳م . مقالات زیر:
- ۱ - پیر سید حسام الدین شاہ راشدی ولد سید محمد حامد شاہ راشدی از سید غلام مرتضی شاہ
  - ۲ - سید حسام الدین راشدی بہ حیثیت محقق و مورخ از قریشی حامد علی خانائی
  - ۳ - منہنجو مہربان ، سندجودو محقق مورخ پیر حسام الدین راشدی ، از دکتر میمن عبدالمجید سندی.
  - ۴ - راشدی صاحب جو علمی مان مرتبو، ادبی اثاتوء اسان جون جوابداریون از دکتر غلام محمد لاکھو.

\*\*\*\*\*

## پیرحسام الدین راشدی و صحنهٔ ایران شناسی

### اشاره:

پیر راشدی و برادر بزرگش زیر نظر پدر بزرگ، تحصیلات مقدماتی را پیش مولوی محمدسومار و آن گاه از محضر مولوی محمد الیاس پنهور فرا گرفتند. سپس او در مدرسهٔ مولوی سید علی شاه لکیاری تحصیلات را ادامه داد. در آن دوره آموزش زبان فارسی در میان خانواده های سنتی رواج داشت. از طریق روزنامه نویسی به صحنهٔ تحقیق و تتبع در ادبیات فارسی، سندهی و اردو روی آورد و در حین حیات نسبت به آثار سندهی و اردو چند برابر کتاب فارسی تصحیح، تحشیه و بامقدمه و تعلیقات به چاپ رسانید. اغلب هر سال یک یا دو کتاب جدید از آثار وی به طبع می رسید. چندین کتاب به کوشش وی از طرف سندهی ادبی مورد احیاء گردید. او در چند همایش و سمینار در ایران شرکت کرد و مقاله هایی ارایه داد. از طرف دانشگاه تهران دکترای افتخاری و از طرف دولت ایران نشان سپاس به وی اعطا شد. وی به افتخار ایرانیان دانشمند که از پاکستان دیدن می کردند، مجالس بزرگداشت علمی تشکیل می داد. پس از درگذشت او تجلیل از خدمات ایرانشناسی وی توسط استاد ایرج افشار، آقای احمد گلچین معانی و آقای حسن انوشه در آثار گونه گون خود به عمل آورده شده است.

\*\*\*

در دوران سفر تاریخی قرنهای سنده و ایران روابط نزدیک و عمیق داشته اند. بسیاری از دانشمندان، سرایندگان و سیاحان و سفیران در این سفر طولانی تاریخی میان این دو کشور جهت ماموریت های دولتی، جهانگردی و کسب و کار رفت و آمد کرده اند. در این راستا رفت و آمد دانشمندان و نویسندگان هر دو کشور نیز ادامه داشته است. در دورهٔ معاصر دانشمندان بزرگ و شخصیتی والای به نام پیر حسام الدین راشدی با سرزمین ایران روابط علمی و ادبی خود را برقرار داشت.

پیر حسام الدین راشدی با خانواده بزرگ علمی و روحانی سنده به نام «راشدی» وابستگی داشته است. پیر محمد راشد (م. ۱۸۱۸م) جدّ امجدش بود و بنا بر همین اسم اولادش به نام «راشدی» خوانده می شود. شجره نسب پیر حسام الدین به شرح زیر است:

پیر محمد راشد (روضه والا)

پیر صبغت الله شاه (تجروالا)

پیر علی محمد شاه

پیر علی گوهر شاه اصغر (بنگل والا)

پیر ، پیر شاه

پیر حزب الله شاه (تخت والا)

پیر حامد شاه راشدی

پیر شاه مردان شاه

پیر علی گوهر شاه دوم

زوجه پیر شاه

(کوت والا)

(محفه والا)

والده پیر حامد شاه

پیر حسام الدین راشدی

پیر علی محمد راشدی

پیر صبغت الله شاه شهید

(صاحب موضوع)

حسین شاه راشدی

پیر شاه مردان شاه ثانی (موجود پیراگارا)

علی رضا راشدی

پیر حسام الدین راشدی به روز بیستم سپتامبر سال ۱۹۱۱م در بهمَن گوتَه (بخش لارکانه ، سنده) متولد شد. جدش پیر شاه (م ۱۹۳۱م) شخصاً آموزش و پرورش پیر علی محمد راشدی و پیر حسام الدین راشدی را به عهده گرفت. پیر حسام الدین آموزش مقدماتی خود را پیش مولوی محمد سومار فرا گرفت، سپس به مولوی محمد الیاس پنهور جهت کسب علم پیوست. پس از آن در مدرسه مولوی سید علی شاه لکیاری ادامه تحصیلات نمود. وی پیش آن استادان آموزش های سندهی تا چهار درجه و زبان فارسی تا سکندر نامه تحصیل کرد. در آن روزگار تدریس زبان فارسی در میان خانواده های قدیم و سنتی رواج داشت. وی آموزش زبان انگلیسی را در خانه بطور شخصی با استاد انگلیسی فرا گرفت.

پیر حسام الدین راشدی علم و ادب را به ارث برده است. وی در سن بیست سالگی در زمینه روزنامه نگاری قدم نهاد، همراه آن به علم و ادب نیز توجه داشت. وی در آغاز به سخنرایی علاقه داشت و در شعر و سخن تخلص وی « فدایی » بود. سپس چند داستان کوتاه و یک داستان بزرگ نیز از خود به یادگار گذاشت. نخستین کتاب وی با عنوان « اسلامی کتب خانه » (ترجمه) در سال ۱۹۳۹م منتشر گشت ، کتاب مزبور به زبان سندهی بود .

وی تا زمان تأسیس پاکستان ( سال ۱۹۴۷ م ) در زمینه های روزنامه نگاری ، امور سیاسی و داستان نویسی فعالیت داشت و پس از آن هر سه کار را ترک نمود. البته برادر بزرگش به نام پیر علی محمد راشدی در زمینه های امور سیاسی و روزنامه نگاری شهرت و احترام خاصی به دست آورد. پس از تأسیس پاکستان پیر حسام الدین به طور دایم در کراچی سکونت گزید و در جهت گسترش علم ودانش و ادب همت گماشت . وی در زمینه های پژوهش ، نگارش ، تاریخ ومتون ادبی بسیار زحمت کشیده و مدام به مطالعه پرداخته است. آقای راشدی کتابخانه بزرگ و مجهزی را تأسیس کرد و در آن کتابخانه گنجینه گرانقدری از نسخه های خطی فارسی را جمع آورد. حکومت استان سندھ در سال ۱۹۵۰م سندهی ادبی بورد ( هیئت علمی سندهی ) را تشکیل داد. مؤسسه مزبور کتابهای تاریخی سنده را منتشر می ساخت. سپس آن مؤسسه تصمیم گرفت که آثار فارسی در سنده نیز باید از سوی سندهی ادبی بورد انتشار یابد . بنابر این بدو جهت انتشار هفت هشت جلد کتاب برنامه ریزی شد. در ضمن انتخاب دانشمندان برای تصحیح متون ادبی و اجرای آن کار علمی شخصیت پیر حسام الدین راشدی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. بعد از آن پیر حسام الدین راشدی به عضویت هیات علمی سندهی ادبی بورد نیز قرار گرفت. زمانی که وی به بررسی ها ، پژوهش ، نگارش و تصحیح متون ادبی فعالیت داشت ، بدین نکته یادآور می شود که ایران مورد توجه و علاقه خاصی وی قرار داشته . بنابر همان دور نما ادبیات ، آثار باستانی ، تاریخ ، مشاهیر ، دانشمندان ، شیوه معاشرت ایران به ویژه مورد بررسی و پژوهش وی قرار گرفته بود.

در ضمن همکاری با سندهی ادبی بورد پیر حسام الدین نخست مثنوی چنیسر نامه از ادراکی بیگلاری ( سروده ۱۰۱۰ هـ . ق ) را تصحیح کرد ، کتاب مزبور در سال ۱۹۵۶م از سوی همان مؤسسه منتشر شد. سپس مثنوی مظهر الآثار را تصحیح کرد. شاه جهانگیر هاشمی کرمانی آن را به سال ۹۴۶ هـ . ق به نظم در آورده بود و آن مثنوی نیز از همانجا انتشار یافت. وی به همان سال با کوشش های فراوان تذکره معروفی با عنوان تذکره مقالات الشعراء را تصحیح کرد و سپس از همان مؤسسه انتشار داد. تذکره مقالات الشعراء در سال ۱۱۷۴ هـ . ق در منطقه تته (تهته ، سنده ) نگاشته شده بود. بدون شک می توان گفت که تذکره مزبور بسیار جامع

است که در آن تاریخ ادب فارسی در سنده محفوظ مانده است. آقای راشدی این تذکره را با دقت فراوان تصحیح نمود، ضمناً حواشی و تعداد زیادی از عکس های مربوط به متن بر آن افزوده است. وی در مقدمه خود زندگینامه میر علیشیر قانع تتوی، آثارش و اهمیت تذکره مقالات الشعرا را نیز ارائه داده است. واقعیت این است که با چاپ آن تذکره نه تنها میر علیشیر قانع تتوی در دنیای ادب به علو مرتبت رسید بلکه همراه وی نام پیر حسام الدین راشدی نیز بر آسمان ادب و پژوهش درخشید. مخدوم ابراهیم خلیل در همین موضوع کتابی با عنوان «تکمله مقالات الشعرا» در سال ۱۳۰۷ هـ. ق در تته نگاشت. وی در این تذکره ادبیات فارسی در سنده در دوره تالپوران و انگلیسیان رامورد بحث قرار داده است. پیر حسام الدین راشدی این تذکره را نیز با تلاشهای زیاد تصحیح نمود و در آن حواشی، تعلیقات و شجره نسب ها را نیز اضافه کرد. علاوه بر آن مقدمه فارسی خود را نیز بدان تذکره نگاشت و ضمناً تعداد فراوان از عکسها را نیز در آن چاپ افزود. تذکره مزبور در سال ۱۹۵۸م از سوی سندهی ادبی بورد انتشار یافت. دانشمند بزرگ ایران به نام سعید نفیسی در ماه ژوئیه ۱۹۵۸م به کراچی آمد و بر تذکره مزبور تقریظی نگاشت و وی در آنجا از کار علمی و پژوهشی راشدی تقدیر شایانی کرده است و ضمناً برای آن دانشمند ممتاز سنده آرزوهای موفقیت فراوانی را از درگاه خداوند متعال خواستار شد. فکر می کنم وی همان زمان برای نخستین بار با سرزمین ایران و دانشمندانش رابطه ای برقرار کرد. بدین ترتیب کار پژوهشی پیر حسام الدین در باب ادبیات فارسی و ایرانشناسی به سرزمین ایران رسیده و در آنجا پیر حسام الدین راشدی به عنوان دانشمند سرشناس و ایرانشناس بزرگی شناخته شد.

در پایان سال ۱۹۵۸م آقای راشدی به کسالت قلب گرفتار شد و آن روزگار برایش بسیار سخت بود. همچنین وی ناخوشی های دیگر نیز داشت. سپس وی بنا به مشورت پزشکان برای معالجه به منیلا (فلیپین) عازم شد. در آنجا برادر بزرگش پیر علی محمد راشدی سفیر پاکستان بود. به سبب کسالت و دوری از وطن کارهای علمی و ادبی وی معطل شد. وی مدت دو سال در منیلا بسر برد.

پیر حسام الدین راشدی در سال ۱۹۶۰م پس از بهبود یافتن به وطنش برگشت. همچنین باز کارهای علمی خود را آغاز کرد و پنج جلد



کتاب فارسی را تصحیح و سپس چاپ کرد، تفصیل کتابها به شرح ذیل بوده است.

مثنویات و قصاید قانع (چاپ: ۱۹۶۱ م)، تاریخ مظهر شاهجهانی (چاپ: ۱۹۶۲ م)؛ هشت بهشت (چاپ: ۱۹۶۳ م)؛ منشور الوصیت و دستور الحکومت (چاپ: ۱۹۶۴ م) و ترخان نامه (چاپ: ۱۹۶۴)؛ از میان آنها دو جلد کتاب در موضوع ادبیات و سه جلد دیگری درباره تاریخ سنده بوده است. پیر حسام الدین برای هر سه کتاب تاریخی مقدمه، حواشی، تعلیقات و شجره نسب ها نگاشته است. در این کتابها اطلاعات کافی درباره تاریخ سنده به دست آمده است و در حواشی و تعلیقات کتابهای مزبور اطلاعات مفیدی درباره آسیای میانه و ایران آورده شده اند. گویا به همین سبب پیر حسام الدین در دنیای علم و ادب به عنوان پژوهشگر برجسته ممتاز و مستند به شمار رفته است.

در باب نخستین مسافرت پیر حسام الدین به ایران اطلاعات کافی در دست نیست. البته معلوم است که دولت ایران در ضمن خدماتش در زمینه علم و ادب فارسی او را «نشان سپاس» اعطا کرده بود. وزارت فرهنگ و هنر او را در سال ۱۹۶۵ م برای مدت یک ماه به ایران دعوت کرد. وی در آن مدت در ضمن سیاحت، سازمانها و موسسه های علمی و ادبی آنجا را نیز بازدید کرد و در آنجا درباره زبان و ادبیات فارسی در سنده - سخنرانیهایی نیز ایراد نمود. بعضی از سرایندهگان ایرانی در ستایش وی شعر گفتند. دولت ایران در آن هنگام نیز «نشان سپاس» به او اعطا کرد.

نخستین کنگره بین المللی ایران شناسان در سال ۱۹۶۶ م در تهران برگزار شد. پیر حسام الدین راشدی نیز در کنگره مزبور شرکت کرد و مقاله خود را در آنجا ارائه داد. در همان هنگام در جهت گسترش کارهای ایرانشناسی پنج کمیته تشکیل داده شد، برای کمیته تاریخ آقای راشدی نامزد شد و نیز برای کمیته مستقل پژوهشگران بین المللی در باب ایرانشناسی به عنوان عضو کمیته انتخاب شد. این امر برای پاکستان و به خصوص برای سنده افتخار بزرگی بود. وی به سبب پژوهشهای خود در زمینه های تاریخ سنده و زبان و ادب فارسی همیشه ممتاز و برجسته بود. می توان گفت هیچ کس با او همسری نمی کرد. وی سپس چند جلد کتاب فارسی را تصحیح کرد و در دوران سالهایی به شرح زیر چاپ کرده است:

مکلی نامه (چاپ : ۱۹۶۷م)؛ حدیقه الاولیا ( چاپ: ۱۹۶۷م)؛ تذکره شعرای کشمیر ( پنج جلد، در مدت چند سال )؛ تذکره روضه السلاطین ؛ تذکره جواهر العجائب و دیوان فخری (چاپ : ۱۹۶۸م)؛ دیوان بیرم خان (چاپ: ۱۹۷۱م)؛ تحفة الکرام (چاپ : ۱۹۷۱م) ؛ تذکره مشایخ سیوستان (چاپ : ۱۹۷۴م)؛ مثنوی مهر و ماه (چاپ : ۱۹۷۴م) . تفصیل آن کتابها فعلا خارج از این گفتار است . البته این حقیقت است که آقای راشدی برای تصحیح و چاپ آن کتابها بسیار زحمت کشیده است. پژوهشهای او در سنده ، پاکستان ، هند ، آسیای میانه و ایران با استقبال فراوان روبرو شده و مورد استفاده دانشمندان و علاقه مندان قرار گرفته است. به همین سبب حلقه رفیقان علمی و ادبی او از افغانستان و ایران گرفته تا آسیای میانه گسترده است. بالآخر دولت ایران تصمیم گرفت که در صله خدمات علمی و ادبی پیر حسام الدین راشدی ، او را درجه دکتراى افتخارى اعطا نماید. وی در ماه مارس ۱۹۷۴م به مسافرت ایران عازم شد و در دانشگاه تهران به درجه دکتراى افتخارى نایل گردید. یادآور می شود وی تنها دانشمندی بود که به صله خدمات علمی و ادبی خود به درجه دکتراى افتخارى نایل آمده بود. غیر از آن وی به عضویت کمیته اجرائی کتابخانه پهلوی نیز منصوب شد.

پیرحسام الدین در چندین همایش ، سمینار و گردهم آبی در ایران شرکت کرده و درباره روابط علمی و ادبی سنده و ایران مقاله های خصوصی خود را قرائت کرد. در آنجا بعضی از مجالس به ریاست وی نیز برگزار شد. وی در سال ۱۹۶۶م در نخستین کنگره بین المللی ایرانشناسی در تهران شرکت کرد. وی در آنجا مقاله خود را با عنوان « روابط سنده و ایران » ارائه داد. در همان موضوع در سال ۱۹۷۲م دومین کنگره بین المللی ایران شناسان در تهران برگزار شد. وی در آن کنگره مقاله ای با عنوان «سلطان محمود بکهری و شاه طهماسب صفوی» قرائت کرد. در سال ۱۹۷۵م سمیناری در مشهد برگزار شد . در آن سمینار آقای راشدی مقاله خود را با عنوان « تأثیر فردوسی و شاهنامه او در سنده » ارائه داد. علاوه بر این وی در سال ۱۹۷۴م دو مقاله دیگری نیز تحت عنوانهای « اصفهان نصف جهان ومیرا سنده » (اصفهان نصف جهان و سنده من ) و « اصفهان کی ایک یادگار شام » (شامگاه یادگاری در اصفهان ) نگاشت. این هر دو مقاله در کتاب انگلیسی با عنوان Iran – Pakistan A common Culture (ایران – پاکستان ، یک فرهنگ مشترک ) به چاپ رسیده اند . کتاب مزبور در سال

۱۹۷۷م از سوی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان منتشر شده است. دانشمند معروفی به نام ایرج افشار در کتابش با عنوان نامواره دکتر محمود افشار (ج ۷) مقاله دیگر راشدی را پس از یازده سال از مرگش تحت عنوان «مقاله نامه پژوهش های ایرانی در زبان اردو» به چاپ رساند. (چاپ: تهران، ۱۳۷۲ ه. ش.)

پیر حسام الدین راشدی غیر از کارهای علمی، مقاله ها و تصحیح کتابهای فارسی که در سطور بالا ذکر شده اند. کتابهای زیادی درباره تاریخ و ادب ایران به زبانهای اردو و سندهی به رشته تحریر در آورده است. وی در آن کتابها با دقت فراوان اطلاعات کافی و مفیدی را گردآورده است و می توان گفت که وی در همه آن کتابها فرهنگ و تاریخ مشترک هر دو کشور را به شیوه ارزنده ارائه داده است. ضمناً قابل ذکر بوده است که وی در سال ۱۹۶۷م کتاب «مکلی نامه» اثر میرعلیشیر قانع تتوی را از سوی سندهی ادبی بورد به چاپ رسانید. وی همراه با متن فارسی، حواشی و تعلیقات پُر از اطلاعات به زبان سندهی نیز در آن افزوده است. واقعیت این است که آن دانشمند در تصحیح و چاپ آن بسیار زحمت کشیده است. میر علی شیر قانع تتوی در مکلی نامه جمعاً سی و سه جا را معرفی کرده است که یکی از آنها به نام «شاه پریان» نیز آمده است. آقای راشدی در این مورد آورده است که در ایران نیز زیارتگاهی به اسم شاه پریان است که تا اکنون اطلاعاتی از آن در دست نیست. (مکلی نامه، ص ۲۳۵).

پیر حسام الدین راشدی در سال ۱۹۶۸م با علاقه زیاد سه جلد کتاب از فخری هروی را که در سطور بالا ذکر شده، منتشر کرده است، یکی از آنها با عنوان روضة السلاطین بوده است. قبل از وی دکتر عبدالرسول خیامپور آن کتاب را در سال ۱۳۴۵ ه. ش در تبریز منتشر ساخته بود. آقای راشدی با چاپ خیامپور زیاد راضی نبود. هنگامی که پژوهش های راشدی به ایران رسید، دانشمندان ایرانی بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند. وی در مورد مقدمه، تعلیقات، حواشی، نسب نامه ها و صحت متن بدون شک با وسواس بسیار زحمت کشیده است. وی در این کتاب اطلاعات جامع، مستند و مفیدی درباره ایران و آسیای مرکزی فراهم آورده است. مقدمه آن کتاب را دانشمند معروفی به نام محمد ظفر به زبان فارسی ترجمه کرد و آن ترجمه با عنوان «فخری هروی و سه اثر او» در مجله دانشکده ادبیات و

علوم انسانی ، مشهد (ج ۷ ، شماره دوم ، تابستان ، ۱۳۵۰ هـ ش ) منتشر شده است . همچنین کتابی از وی به زبان اردو با عنوان « مرزا غازی بیگ ترخان اور اس کی بزم ادب » [ میرزا غازی بیگ ترخان و بزم ادب او ] در سال ۱۹۷۰م انتشار یافت. میرزا غازی بیگ (۱۶۰۰ - ۱۶۲۰) حکمران تته بود. وی در زمان جهانگیر پادشاه حکمران قندهار نیز بوده است. آقای راشدی در این کتاب اطلاعات مفصلی درباره غازی بیگ و سرایندگان دربارش فراهم آورده است و نیز تاریخ و میراث فرهنگ مشترک ایران و سنده را به شیوه بسیار عالی ارائه داده است. بنا به پژوهش های آقای راشدی میرزا غازی بیگ با پادشاه ایران شاه عباس صفوی روابط سفارتی خوبی داشته بود. آقای راشدی در سال ۱۹۸۰م به راقم الحروف گفته که قرار بود ترجمه فارسی آن کتاب در ایران منتشر شود. اما به سبب دگرگونیهای سیاسی کتاب مزبور به چاپ نرسید. تاکنون اطلاعی از چاپ آن در دست نیست.

پیر حسام الدین راشدی در سال ۱۹۷۹م اثری با عنوان « امین الملک نواب میر محمد معصوم بکهری » را از سوی سندهی ادبی مورد منتشر کرد، از روی عنوانش معلوم می شود که درباره شرح احوال میر محمد معصوم بکهری نگاشته شده است اما پس از مطالعه آن متوجه می شویم که در این کتاب مؤلف به دقت و جدیت تمام بعضی عنوانها را آماده کرده است. از آن روی میر محمد معصوم (م. ۱۰۱۴ هـ. ق) در روزگار شهنشاه اکبر به حیث سراینده ، نویسنده ، دانشمند، مورخ ، ارتشی و دیپلمات ارزشمند، برجسته و ممتاز شناخته شده بود. وی در روزگار اکبری به عنوان سفیر هند به دربار شاه عباس صفوی در ایران رفته بود . وی با توجه به سنتهای خود در دوران سفر رفت و برگشت به ایران در جاهای گوناگون کتیبه ها را گذاشته است. آقای راشدی در جهت به دست آوردن منابعی درباره میر معصوم بکهری در حدود پنجاه سال پیگیری کرد. وی در ضمن جستجوی آن کتیبه های میر معصوم به جاهای زیاد از جمله هند ، سنده ، پنجاب و افغانستان مسافرت کرد و حتی در ایران نیز به خصوص برای جستجوی آن کتیبه ها چندین جا را بازدید کرد. وی کتیبه های مزبور را دریافت کرده سپس نقل نموده و همچنین عکس های آنها را گرفته بود. کتاب مزبور آقای راشدی بدین سبب مهم است که وی ضمن بازدید از شهرهای گوناگون ایران و آثار تاریخی آن یادداشت های خود را با ثبت تاریخ روزها آورده است.

میر معصوم در اثرش باعنوان « تاریخ سنده » (چاپ داؤد پوته ، ص ۲۱۸) در ضمن ذکر اصفهان دچار اشتباه شده است. آقای راشدی پس از باز دید آثار تاریخی و باستانی اصفهان آن اشتباه را تصحیح کرد (رک : مقاله : سلطان محمود بکهری و شاه طهماسب صفوی).

آقای راشدی در دو مقاله خود که ذکر آن در سطور بالا گذشته است، ساختمان های سنده و ایران را بررسی کرده است و در ضمن مشابهت های بعضی از ساختمان های اصفهان و گرهی یاسین (بخش شکارپور - سنده) را با ارائه عکس ها نشان داده است. وی در مقاله خود باعنوان « سنده و ایران ک- تعلقات » (روابط سند و ایران) ساختمان عالی قاپو در اصفهان را با یکی از ساختمان های قدیم و خراب شده « پکا قلعه حیدرآباد (سنده) بررسی کرده و مشابهتی میان آن دو ساختمان را ارائه داده است. باری آقای راشدی در ضمن گفتگوی با این راقم الحروف گفته که وی جاهای ایران را در مقابل جاهای سنده بیشتر بازدید کرده است.

آقای راشدی شهر مشهد را در مقابل با دیگر شهرهای ایران از همه بیشتر دوست داشت. وی به زیارت مرقد مبارک امام رضا (ع) با ارادت فراوان می رفت. هنگامی که نوه او (فرزند حسین شاه) به دنیا آمد، وی به سبب همان ارادت خود برایش علی رضا نام نهاد.

بنا به این اطلاعات می توان گفت که روابط علمی و ادبی پیر حسام الدین راشدی با ایران در مدت طولانی حدود سی سال بوده است. وی از دوستانان دانشمندان و اهل علم و ادب به شمار می رود و در مورد گسترش علم و ادب در ایران نیز تعداد خاصی از دوستان را دور و بر خود گرد آورده بود. برادرم نفیس احمد شیخ (مدیر مجله مهران) چند سال به همنشینی پیر حسام الدین راشدی به سر برده است. وی اطلاعات زیادی درباره دوستان برجسته ایرانی وی را برای من فراهم آورده است. از آن میان می توان بعضی از آنها را در اینجا نام برد:

آقای سعید نفیسی ، اوپم پوپ (Upham Pope) ، پرفسور عبدالحسین زرین کوب ، دکتر لطف الله هنرفر ، دکتر علی اکبر جعفری ، احمد منزوی ، بدیع الزمان فروزانفر ، دکتر جعفر محبوب ، یوسف کیوان شکوهی ، رشید فرزانه پور ، منوچهر ستوده ، ایرج افشار ، ماهیار نوابی ، احمد گلچین معانی ، خدا بنده لو ، دکتر محمد حسین تسبیحی و جز آن .

آقای راشدی به سعید نفیسی و اوپم پوپ علاقه و ارادت خاصی داشت و این هر دو شخصیت از دانشمندان بزرگ و معروف ایران به شمار می رفتند. دکتر عبدالحسین زرین کوب کتابهای فارسی راشدی را در مجله های گوناگون علمی و ادبی نقد کرده است. دکتر لطف الله هنرفر درباره آثار تاریخی اصفهان کارهای نمایان انجام داده و آقای راشدی بسیار تحت تأثیر پژوهشهای وی قرار گرفته بود. شایسته است در اینجا ذکر شود که وی آثار تاریخی اصفهان را به اتفاق دکتر هنرفر بازدید کرده بود. دکتر علی اکبر جعفری از دوستان نزدیکی وی بود و وی نخستین مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بود. دکتر محمد حسین تسیحی سالها در پاکستان بسر برده و با آقای راشدی دوست صمیمی بود. وی در کتابهای خود با عنوانهای «فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی» (۲ جلد) و «کتابخانه های پاکستان» با ارادت فراوان از او یاد کرده است. مقامات عالی ایران نیز برای کارهای علمی و ادبی او ارزش قایل بوده اند. حتی بعضی از آنها در منزل آقای راشدی نیز دعوت شده بودند. دانشمند معروف هند به نام سید صباح الدین عبدالرحمن در سال ۱۹۸۳م به پاکستان آمد. وی به دعوت سندهی ادبی بورد به حیدرآباد نیز تشریف آورد و در پاکستان نیشنل سینتر (مرکز ملی پاکستان) به موضوع پیر حسام الدین راشدی سخنرانی ایراد کرد. راقم الحروف نیز در آن مجلس حضور داشت. ضمن سخنرانی سید صباح الدین عبدالرحمن گفت که ایرانیها به بذله گویی در مقابل با دیگر اقوام بسیار معروف اند. همچنین پیر حسام الدین راشدی نیز هر وقت که بسیار سرحال بوده، در مجالس بذله و شوخی ایرانیها نیز شرکت می جست و ایرانیها نیز از آن محظوظ می شدند.

پیر حسام الدین راشدی به زبان فارسی دسترس کامل داشت. راقم الحروف نیز بدین امر شاهد است که وی با ایرانیها به روانی به فارسی صحبت می کرد. وی به افتخار دوستان ایرانی به منزل خود مجالس ترتیب می داد و نیز آنها را به بازدید از سازمانهای علمی و ادبی می برد. علاوه براین به جاهای «مکلی» و «بهت شاه» نیز مجالس برپا می کرد. وی برای مدت چند سال ریاست «پاک ایران انجمن» در کراچی را به عهده داشت.

شادروان پیر حسام الدین راشدی در پاکستان در جهت گسترش زبان و ادب فارسی خدمات ارزنده ای انجام داده است. در سال ۱۹۷۰م دولت ایران بنابه درخواست آقای راشدی در حیدرآباد خانه فرهنگ ایران دایر کرد.

آقای رشید فرزانه پور نخستین مسئول آن بوده است. در آن روزگار حیدرآباد به عنوان مرکز بزرگی از فعالیت های علمی و ادبی شناخته می شد. همچنین در کراچی نیز به همت آقای راشدی مرکز مطالعات آسیای مرکزی و غربی تشکیل شد. دبیر سرشناس آن مرکز دکتر ریاض الاسلام در جهت گسترش و پیشرفت ایرانشناسی و زبان و ادب فارسی خدمات ارزنده ای انجام داد. آقای راشدی در تشکیل مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد نیز نقش مهمی را ایفا کرده است. مرکز مزبور در سال ۱۹۷۰م تأسیس گردیده و در این مدت در گسترش و پیشرفت زبان و ادب فارسی شبه قاره خدمات فراوانی انجام داده است. در همان زمان آقای راشدی «مثنوی مهر و ماه» اثر جمالی دهلوی و «تذکره ریاض العارفین» از آفتاب رای لکهنوی (در ۲ جلد) را تصحیح کرده و هر دو کتاب از سوی آن مرکز انتشار یافته است. وی در کتابخانه شخصی خود گنجینه پُرارزش و گرانبغلی از نسخه های خطی بنام داشته است. استاد گرامی گروه فارسی دانشگاه کراچی به نام دکتر روشن آرا بیگم فهرستی از نسخه های خطی فارسی کتابخانه راشدی را مرتب کرده بود. قرار بود فهرست مزبور از سوی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به چاپ برسد. متأسفانه تاکنون آن فهرست منتشر نشده است.

از زمان گذشته تا اکنون بسیاری از دانشمندان، نویسندگان، سرایندگان و سفیران جهت جهانگردی و مأموریت های دولتی به ایران مسافرت کرده اند. از میان آنها میر محمد معصوم بکهری (م ۱۰۱۴هـ ق) در زمان پادشاه تیموری اکبر شاه به ایران رفته بود. وی در آنجا آثار گرانبغلی به صورت کتیبه های تاریخی از خود به یادگار گذاشته است که مؤفقت او را در زمینه سفارت کاری نشان می دهد و نیز وی در آنجا در مجالس علمی و ادبی شرکت داشته و دانشمندان ایرانی در باب او تقدیر شایانی کرده اند. اسم میر معصوم در تذکره های معاصر با نیکی و حرفهای ستایش آمیز یاد می شود. پس از گذشت قرنهای پیر حسام الدین راشدی دومین دانشمندی در سنده بوده که چندین بار به ایران مسافرت کرده است. وی در موسسه های علمی و ادبی شهرت بسزایی داشته، بنابه کارهای تاریخی و پژوهشی خود به جایگاه والایی رسیده و نشان سپاس به

دست آورده است. وی در بررسی های علمی و ادبی خود درباره روابط ایران و سنده به خصوص بیشتر تاکید داشته است.

اکنون حدود بیست و پنج سال از وفات راشدی گذشته است. اما تا حال در حوزه های علمی و ادبی ایران نام راشدی با احترام و افتخار فراوان یاد می شود. تعداد زیادی از نامه های دوستان گرامی ایرانی وی تاکنون در منزل وی نگهداری می شود، همسرش خانم شمیم راشدی همه آن نامه ها را با احترام پیش خود نگهداشته است. دکتر عارف نوشاهی نیز با کشور ایران روابط علمی و ادبی دارد. بنا به گفته او احمد گلچین معانی پس از وفات راشدی، او را در نگارش های خود یاد کرده و پژوهشهای وی را در آثارش مورد استفاده قرار داده است. (کاروان هند، ۲ جلد)، علاوه بر این «تاریخ تذکره های فارسی» (۲ جلد) را نیز نمی توان نادیده گرفت. ایرج افشار و سایر دانشمندان آقای راشدی را در نوشته های خود یاد می کنند و درباره آن دانشمند نامور سنده مقاله هایی نیز از خود به جای گذاشته اند. ایرج افشار در مجله خود با عنوان «آینده» مرتب به موضوع آقای راشدی مقاله ها و عکس ها را منتشر ساخته است. محمود نیکویه گزیده ای از مقاله های چاپی در مجله آینده را با عنوان «نادره کاران». در سال ۲۰۰۳م در تهران منتشر کرده است. شرح احوال پیر حسام الدین راشدی نیز در اینجا نقل شده است (رک. ص ۱۰۴۹).

اگر می خواهید ببینید ایرانیها برای پیر حسام الدین راشدی چه قدر ارزش قایل اند، برای نمونه ای از آن باید به دانشنامه ادب فارسی حسن انوشه اشاره کرد. در آنجا آن دانشمند برجسته سنده به جایگاه بلند و بالا حائز بوده است (رک: دانشنامه ادب فارسی، ج ۴، بخش ۲، تهران، ۱۳۸۰ هـ. ش) ای کاش در سرزمین سنده دانشمندی مانند میر محمد معصوم بکهری و پیر حسام الدین راشدی بیاید که سبب تداوم روابط عمیق میان سنده و ایران بشود.

\*\*\*\*\*



دکتر نواز علی شوق<sup>۱</sup>  
برگردان : شگفته یسین عباسی<sup>۲</sup>

## پیر راشدی و اصفهان

### چکیده :

در دوره ای که اصفهان پایتخت ایران و تته مرکز دولتی سند مستقل بوده ، مناسبات صمیمانه میان حوزه های علمی ، ادبی ، مذهبی و صنعتی دو سرزمین مجاور متمدن وجود داشته است. در دیدارهای متعدد ایران ، پیراشدی از هر فرصتی جهت بازدید از اصفهان و آثار و اماکن تاریخی سود می جست . در مسافرت های ۱۹۷۲م و ۱۹۷۴م جهت دیدن محل مسکونی اجداد سلطان محمود بکهری یعنی « جی » به اصفهان رفت. میر معصوم نویسنده و مورخ دوره تیموریان شبه قاره در ۱۰۱۳ - ۱۰۱۲ هـ به عنوان سفیر محمد جلال الدین اکبر به دربار شاه عباس صفوی در اصفهان و شهرهای دیگر ایران اقامت داشت. روش میر معصوم مبتنی بر این سنت بود که در نقاط بازدید سنگ نبشته بادرج تاریخ، نصب می کرد که جنبه یادگاری داشته باشد. در یکی از دیدارها پیر راشدی در اصفهان و در سایر نقاط از اقامتگاه های میر معصوم دیدن کرد. او دو سفر به کاشان که داشته باز از طریق اصفهان صورت گرفت. پس از مراجعت به پاکستان مقاله ای با عنوان « اصفهان و سند زیبای من » نوشت که همان موقع نخست به روزنامه سندهی و سپس در مجموعه مقاله ها به عنوان « پیوندهای فرهنگی ایران و پاکستان » به چاپ رسیده است.

\*\*\*

۱ - استاد کرسی شاه لطیف ، دانشگاه کراچی.

۲ - مسئول کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

روابط چندگونه ای میان ایران و سند ، که استان جنوب پاکستان است ، از زمان قدیم وجود داشته و آثاری از آنان در شهرهای متمدن کهن سند دیده می شود .

وجود کوی های شیرازی ، سبزواری و مشهدی در یک شهر تته که در سابق پایتخت سند مستقل بود ، بیانگر نقل و انتقال های ممتد میان دو کشور برادر بوده است. گذشته ازین ، ایرانیان که در شهر های مختلف ساکن بودند و در گورستان مکلّی که بزرگترین گورستان آسیا به شمار می رود ، مدفون گردیده اند. اصل ایشان به راحتی از کتیبه های لوح قبر گورستان هویدا است.

نویسندگان ، دانشوران ، شاعران و صنعتگران معروف از اصفهان و شیراز که مراکز مهم سیاسی ، علمی و متصوفانه به شمار می رفتند، به تته منتقل شدند و سکونت اختیار کردند، زمانی که اصفهان پایتخت ایران بود، در آن دوره روابط سیاسی ، علمی و مذهبی میان دوسرزمینهای دارای سابقه تمدن، خیلی صمیمانه بودند. ما دارای بسیاری از شاعران معروف مثل جودت ، امتیاز خان خالص ، صالح ، صدر ، امتیاز ، شکیبی ، عاشق، مصاحب ، هوشیار ، وحشت ، مرموز، مقبت و مهدی هستیم که از ایران مهاجرت کرده و دائماً در سند سکونت گرفتند. میر علی شیر قانع در مقالات الشعراء ، تصنیف خودش اسم های شان برده است . این نیز امکان دارد . مردم دانش پژوه علاوه مردمان معروف از ایران به این سرزمین آمده و در گوشه عافیت گمنامی زندگی کرده باشند.

پیر حسام الدین راشدی در واقعیت پژوهشگر برجسته بود که مثل ایشان شاید چند نفر که از زبان و ادبیات فارسی کلاسیک ، میانه و فارسی جدید آشنا باشد، در پاکستان داشته باشیم. ایشان به مردم ایران و عارفان خیلی احترام می گذاشتند و می پسندید. پژوهشگران و دانشوران ایران نیز همانگونه احساسات دوستی و شادمانی برایش می داشتند. به همین علت مناسبات دوستانه وی اغلب در جلسات علمی و پژوهشی ایرانیان شرکت می کرد. ایشان خیلی علاقه مند برای دیدار از ایران بالخصوص به مشهد و

اصفهان بودند. همواره ، وی وقت برگشتن از ایران خیلی تر و تازه و شادمان و سر حال دیده می شده و راجع به ایران از احترام و تکریم و محبت گفتگو می کرد.

هر وقت که دانشوران ایرانی برای دیدار پیر حسام الدین راشدی تشریف می آوردند، وی دانشوران ، شاعران ، نویسندگان برجسته کراچی را به خانه خودش دعوت می کرد و در اعزاز و افتخار مهمانان ضیافت و جلسه ادبی تشکیل می داد. که تا دیر شب ادامه می یافت.

مضافاً بر آثار ادبی و شعری فارسی که کراراً تذکر داده نمی شود پیر حسام الدین راشدی تهیه تذکره و شرحهای تاریخی شاعران را خیلی دوست می داشت به همین دلیل اولین دفعه یک موسسه تذکره و تاریخ شناسی تأسیس کرد که باعث افتخار وی قرار گرفت.

کتاب های تذکره و تاریخ به شرح زیر در سرزمین سند و دور و بر آن نوشته شده اند.

- ۱ - تذکرة الشعراء در مولتان قبل از ۶۰۰ هـ نوشته شد
- ۲ - لباب الالباب عوفی در سند در سال ۶۵۰ هـ تألیف شد.
- ۳ - تذکرة الشعراء دولت شاه در سال ۸۹۲ هـ نوشته شد.
- ۴ - مجالس النفاثس میر علی شیر نوایی در ۸۹۶ هـ نوشته شد.
- ۵ - فخری هروی « روضة السلاطين » را در سال ۹۵۳ هـ نوشت .
- ۶ - جواهر العجایب در سال ۹۶۲ هـ در سند نوشته شد.

وقایع تاریخی اولین دفعه در سند نوشته شد به همین دلیل به قول حسام الدین راشدی آغاز نوشتن تاریخ شناسی در سند شد. تذکره شعرای کشمیر که مهم ترین و بزرگترین کار پژوهشی بود اما هیچ دانشور از شبه قاره دوران قرن بیستم میلادی به این طرف توجه نداشت یا کار نکرد.

پیر حسام الدین راشدی تقریباً هر دو سال یک بار برای باز دید به ایران می رفت بالخصوص به اصفهان محبت خاصی می داشت که بسیاری از رویدادهای سیاسی مربوط به اصفهان می باشد. هر وقت به اصفهان می رفت ، اماکن زیبای تاریخی اصفهان را با الخصوص آثار باستانی را به راهنمایی

دکتر لطف الله هنرفر بازدید می کرد. دکتر لطف الله هنرفر اطلاعات زیاد و دقیق راجع به اماکن تاریخی و باستانی داشته بود مثل این که دائرة المعارف در اصفهان زندگی می کند. پیر حسام الدین راشدی در مقاله خودش که در نشریه زبان سندی به چاپ رسیده بود، دکتر هنرفر را به عنوان رئیس بخش و استاد تاریخ و هنرهای زیبا معرفی کرده است. وی شخصیت زیبا و جاذبه با خوی مهربان و عاطفه دارد. بناهای آرایشی و درخت سرو در چهار باغ که در ردیف کاشته شده اند و باغ های متعددی که مملو از گل های متنوع اند؛ نه فقط باعث زیبایی اصفهان می باشند. بلکه ظرافت و وضعش یا حالت، زیبای فکر و خیالات عالی نیز به همین علت است در حالی که لطافت و ممتازی، سلیقه شعار نشانگر سرشت بود. وی که به هر خشت و سنگ اصفهان عشق می ورزید و از شنیدن اسم اصفهان مثل گل قرمز شکوفه می شد و بر تاریخ اصفهان قدرت و افری داشته بود.

در همایشی که در سال ۱۹۷۲م در ایران برگزار شده بود. پیر حسام الدین راشدی یک مقاله به عنوان روابط دو جانبه سلطان محمود بکهری و شاه طهماسب» ارائه داده بود میر معصوم در تاریخ خود راجع به بکهری می گوید:

« محل سکونت اجداد او موضع خوارسکان و اصل ایشان از بلوک «جی» من اعمال دارالسلطنت اصفهان بوده (۲).

بعد از پایان همایش پیر حسام الدین راشدی با شوق و علاقه مندی برای دیدن جای سکونت اجداد محمود بکهری به اصفهان رفت اما وقتی وی به اصفهان رسید، هدف خود را فراموش کرد. وی در مقاله های خودش نوشته است که « اصفهان این گونه شهر تاریخی و زیبا است که هر کسی که آنجا می رسد؛ مسحور گردیده هر چیز را از یاد می برد (۳). حتی بسا اوقات انسان خود را هم فراموش می کند».

چنانچه در سال ۱۹۷۴م وی بار دیگر به اصفهان رفت و روز ۱۷ مارس ۱۹۷۴م وی جای مزبور یعنی «جی» را دید. راجع به آن می گوید:

«جی» یکی از کهنه ترین جاهای اصفهان به شمار می آید که دارالسلطنت اصفهان دارای روستای کوچک بود. خوارستان یکی از آنها بود، از

محصولات کشاورزی پنبه آن جای در جاهای دور و نزدیک خیلی معروف بود بلکه اینروزها نیز خیلی معروف است. سرزمین «جی» هم خیلی حاصلخیز بود. خوارسکان جای است که به علت دور بودن ما نمی توانیم آنجا برسیم اما من خیلی پژوهش درباره خرابه «جی» کرده ام.

پیر حسام الدین راشدی در مقاله خودش بنابه کار تحقیقی و پژوهشی دکتر هنرفر به عنوان «گنجینه آثار تاریخی اصفهان» سخن گفته است که هر فاتح وقتی اصفهان می رسید، زنده رود را عبور می کرد بعداً این پل تحت تصرف افغانها در آمده بود. نادر شاه افشار که آخرین دفعه این پل را عبور کرد و افغانها را شکست داده و از ایران بیرون راند. امروزها این پل را «شهرستان» می گویند (۴).

پیر حسام الدین راشدی راجع به چهار باغ و باغ «هزار جریب» که معروف ترین باغ های دنیا به شمار می آیند، نوشته است. گذشته ازین وی در مقاله اش افزوده است که این همان جای است که تیمور لنگ، اجداد سلطان محمود بکهری را شکست داده بود و ایشان به هرات رفته و آنجا اقامت گزیده بودند. و با اندوختن پول، ثروت مند شده بود.

وقتی بابر، پسر بزرگ تیمور افغانها را از کابل و قندهار بیرون کرد. ما می بینیم که فاضل کوکلتاش و پسرش سلطان محمود بکهری با دار و دسته خود از اوضاع درونی سند فایده برده و سند را تحت تصرف خود در آوردند. این جای بومی آن فرمان روای مستبد است. میر معصوم می نویسد:

«در خون ریزی ملاحظه نداشت و به اندک توهم و بدگمانی جان و

مال مردم را بر می انداخت»

منار مرگ قلعه بکهر نشانی روش ظالمانه اش به ما یاد می آورد.

میر معصوم بکهری شخصیت بزرگ سند بود. وی در یک زمان نواب، شاعر، تاریخ دان، سیاح، سفیر و سیاست مدار بزرگ بود. کار پژوهشی وی مثل شعر گوئی به فارسی، تاریخ و مثنویات در ادبیات سند دارای اهمیت وافری می باشند. این نه فقط برای سند بلکه برای ایران هم سرمایه گرانبها است. پیر حسام الدین راشدی راجع به شخصیت و کارنامه اش کتابی

قطور نوشته است که توسط سندی ادبی مورد به چاپ رسیده است. علاوه  
 ازین، خانم سلمی لطیف کار پژوهشی را راجع به میر معصوم بکهری، به  
 راهنمایی پرفسور دکتر ساجد الله تفهیمی در دانشگاه کراچی دارد انجام میدهد.  
 میر معصوم از طرف محمد جلال الدین اکبر شاه بزرگ به عنوان  
 سفیر در دربار شاه عباس صفوی ایران در سال ۱۰۱۳ - ۱۰۱۲م حضور داشته  
 است. او یک روش خوب داشته بود که از هر جا که میگذشت کتیبه های یاد بود  
 با تاریخ عبور نصب می کرد. آن سنگ با نوشته تاریخ می توان حتی هم  
 اکنون در ایران، افغانستان، پاکستان دید. ازین رو کار تاریخ دانان خیلی  
 سهل می شود. پیر حسام الدین راشدی در مقاله اش می نویسد:

«من خیلی تعجب می کنم که بسیاری از مشکلات تاریخی که من با  
 آن روبرو بودم به علت این کتیبه ها حل شد» (۶)

میر معصوم به عنوان سفیر هند به ایران رفت، سنگ نبشته ها را با  
 تاریخ نصب نمود و بدین وسیله تاریخ های رفت و برگشت را تضمین نمود.  
 اگرچه وی تاریخ سند را در سال ۱۰۰۹ هـ به پایان رسانیده بود اما این  
 موضوع را در آن ذکر ننموده بود. راجع به تفصیل مسافرت ایران در  
 کتابهای معاصر می توان خواند. این ماده تاریخ برای تاریخ دانان جهت  
 رسیدن به وقایع اصلی تاریخ خیلی سودمند قرار می گیرد.  
 پیر حسام الدین راشدی می نویسد:

زمانی که میر معصوم به ایران رسید، شاه ایران بر مرز در جنگ  
 مشغول بود، بنابراین وی برایش چند ماه انتظار کشید. وی ازین فرصت  
 استفاده نموده و از چند شهرهای ایران دیدن کرد. ضمناً وی با شاعران و  
 دانشوران ایرانی ملاقات کرد و چند دوست آنجا پیدا کرد. به همین دلیل وی  
 بر محیط سیاسی، معاشرتی و علمی تأثیر گذاشت.

وقتی شاه عباس از جنگ برگشت، در محل ایروان وی با میر معصوم  
 ملاقات کرد. وی به عنوان مهمان شاهی آنجا چند روز اقامت داشت. وقتی  
 وی از دربار شاه برای رفتن از ایران اجازه گرفت. مختصری در اصفهان اقامت  
 کرد. دراین ضمن، وی به طور یادگاری یک ماده تاریخ مثل همیشه نوشت.

وقتی پیر راشدی آن اقامت گاه میر معصوم را دید، ابراز خوشحالی بی اندازه کرد که بالاخره وی به علّت این نوازش پیر معصوم به هدف خود رسیده است .

پیر راشدی همه اقامت گاههای میر معصوم را در ایران کاملاً و دقیقاً بازدید کرد و بدین نتیجه رسید که مسجد علی و گنبد هارون ولایت که بناهای کهنه اصفهان به شمار می آیند، شاید اقامت گاه های میر معصوم بوده باشند که اماکن تاریخی دوره سلجوقی است. تقی کاشی ، مؤرخ معروف نوشته است که هر وقت که میر رفت ، مردم شکوهمند دولتی ، اشراف شهر ، دانشوران و شاعران خیلی از ایشان استقبال می کردند.

همین طوری وی دارای شخصیت خوش خلق و خوش گفتار و مهربان بود که هر کسی که یک بار او را ملاقات می کرد ، شیفته اش می شد. او هیچ وقت منت کسی را نمی پذیرفت اما به طرف دیگر به هر کسی نظر التفات و عاطفه می کرد.

شاه از شخصیت جاذبه اش و فصاحت گفتگوش خیلی خوشحال می شد. صاحب مآثر الامرا می نویسد:

« به فرط فراست و کاردانی مورد الطاف شاه عباس صفوی گشت » (۸)

تقی کاشی می نویسد :

«الحمد لله على نعمة که این سید جلیل القدر محرمیت و قربت این بارگاه عرش اشتباه را دریافته بمراد خاطر او آرزوی باطن و ظاهر رسید و پرتو خورشید عاطفت پادشاهانه درین بلاد نیز به موجب دلخواه دوستان و محبان هر ساحت کمال این سخاوت پناه ایالت دستگاه رسید » (۹)

پیر راشدی می نویسد :

تقی کاشی به عنوان دوست صمیمی و خیر خواه ، خوشحالی بی اندازه را ابراز نمود وقتی که وی به طور سفیر منتخب شد. وی نیز در نتیجه موفقیت غیر منتظره که در آن موقع به دست آورده بود ، خیلی خوشحال بود . وی هم راجع به تقی کاشی و دوستانش همانگونه احساسات را اظهار کرده که تقی کاشی درباره وی داشت.

پیر راشدی افزوده :

میر معصوم اساساً یک دانشور و شاعر بود اما او می کوشید که با مردم خوب و دانا ملاقات بکند به همین دلیل هر وقت او می رفت ، دانشوران و شاعران را دعوت می کردند. همه ایشان را می شنود و شعر خود برای ایشان می سرود. میرزا محمد خان حاکم نیشابور در افتخار میر معصوم ضیافتی ترتیب داد که در آن تمام اشراف شهر و شاعران را دعوت کرد. مثل حکیم شفایی ملک الشعراء و یکی از شاعران برجسته محمد رضا فکری شاعر معروف و یکی از اشراف شهر بود. دیگر شاعران معروف آن زمان هم آنجا موجود بودند. ایشان شعر یکی دیگر را از جمله میر معصوم گوش دادند (۱۰)

عتابی تکلو دوست محکم میر معصوم شد که وی را به باخودش به هند برد. عتابی تکلو وقتی بار دیگر به هند برگشت در قندهار با میرزا غازی بیگ ملاقات کرد. وی در مدحش قصیده خوانده و با دربارش منسوب کرد. پیر راشدی آن را به خاطر می آورد: ماده تاریخ آن زمانی که میر معصوم از (اصفهان) ایران به هند آمد، به دست آورده ایم به وسیله اش می توانیم که مسیر که وی برای برگشتن اختیار کرد، بدانیم. مثل این که وی از تبریز به کاشان آمد و بعد به اصفهان رسید. میان این شهر یک کاروان سرای به نام مورهای خوراط وجود داشت ، توی آن یک ماده تاریخ میر معصوم موجود بود اما امروز از بین رفته است (۱۲).

پیر راشدی دو دفعه به کاشان رفت و از اصفهان به دنبال آن ماده تاریخ به مورهای خوراط رفت . وی می نویسد : که اینک آن سرای وجود نداشته است اما بعد از تعمیرش مبدل به مرکز ارتشی شده است. اول برای ورود به داخل اجازه به من ندادند. دوم این که بعد از تعمیرش ، شکل تغییر یافته است. بر من قطعی آشکار بود که آن ماده تاریخ آنجا اصلاً وجود نداشت و اگر بود از بین رفته است.



## مسجد علی :

پیر راشدی نوشته است که مسجد علی قدمت آن به دوره سلجوقی می رسد. اینجا در داخل این مسجد یک مزار به نام هارون ولایت وجود داشته است. باری پشت گنبد آنجا یک مهمان خانه بود که اینک به صورت خرابه در آمده است.

یک برج زیبا در گوشه شرقی مسجد موجود می باشد. در حیاط بر دیوار مسجد یک ماده تاریخ که به دست میر معصوم نوشته است دیده می شود که اندازه ۹۵ X ۱۶ سیتی متر است (۱۳)

پیر راشدی می نویسد: «که وی آن ماده تاریخ را دو یا سه دفعه دید و یک مقاله نوشت که روز ۲۲ آوریل در سال ۱۹۷۴م در روزنامه هلال پاکستان به زبان سندی به چاپ رسیده بود. بعد از آن همان مقاله به عنوان «اصفهان و سند سوهاری» یعنی اصفهان و زیبایی سند من در کتاب «پیوندهای ایران و پاکستان» به چاپ رسیده است.

پیر راشدی راجع به برگشتن میر معصوم نوشته است که وی به اصفهان برگشت و آنجا چند روز اقامت کرد. همین جا مسجد علی رو بروی «گنبد هارون ولایت»، وجود داشته است که اثر تاریخی دوره سلجوقی است. میر معصوم مثل همیشه یک ماده تاریخ بر دیوار سمت مشرقی به نثر نوشته است.

«در حینی که از هند به رسالت نزد شاه عالم پناه ملک بارگاه شاه عباس آمده بود از ایروان در سنه ۱۰۱۳ هـ مرخص شده بود به اینجا رسید» (۱۴)

پیر راشدی راجع به بخش مزبور اصفهان نوشته است که دارای جمعیت زیاد بود. نزد آرامگاه امام زاده، یک کاروان سرابی و روبروی آن آرامگاه مسجد علی وجود داشته است که برج آن مسجد زیباترین برج ایران به شمار می آید و این بنای تاریخی دوره سلطان سنجر سلجوقی می باشد. امکان دارد که میر معصوم همین جا اقامت کرده باشد که برای مسافران جای اطمینان بخش بود. نزد امام زاده، مسجد علی با حیاط بزرگ و با گنبد زیبا

وجود داشته است. به همین دلیل این امر امکان داشته است که بعد از دیدن برج زیبای مسجد علی ، میر معصوم مایل به احداث برج سکهر شده باشد.

### منابع و مأخذ:

- ۱- قانع ، مقالات الشعراء ، سندی ادبی بورد کراچی ۱۹۵۷، صص ۱۶۲ ، ۱۸۸ ، ۱۹۳ ، ۲۳۱ ، ۲۴۱ ، ۳۳۱ ، ۳۶۳ ، ۷۶۰ ، ۷۶۴ ، ۷۶۶ ، ۷۸۴ ، ۸۲۶ و ۸۵۰
- ۲- میر معصوم ، تاریخ سند (تاریخ معصومی) ، ص ۲۱۸
- ۳- پیر راشدی ، گلیون ، گوته و انان جون (کتاب سندی) سندی ادبی بورد، ۱۹۸۱ م ، ص ۴۲۵
- ۴- همان ، صص ۴۲۶ - ۴۲۷
- ۵- همان ، ص ۴۲۸ و تاریخ معصومی ۱۹۷۹، ص ۲۲۶.
- ۶- همان ، ص ۴۳۰
- ۷- همان
- ۸- مائر الامرا؛ ج ۳ ، کلکته ، ص ۳۲۷
- ۹- پیر راشدی ، میر معصوم بکهری ، سندی ادبی بورد ، ص ۲۵۳
- ۱۰- همان ، صص ۲۵۴ - ۲۵۳
- ۱۱- گلچین معانی ، میخانه ص ۴۳۹
- ۱۲- میر معصوم بکهری ، ص ۲۵۸
- ۱۳- همو ، ص ۵۳۴
- ۱۴- همو ، صص ۲۵۲ - ۲۵۳

\*\*\*\*\*

اندیشه و اندیشمندان (۲)

ویژۀ مولانا

## مولوی ؛ شمس اندیشه اقبال

### اشاره :

در روزهای بیستم و بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۸۵ ش همایشی از سوی دانشگاه آزاد آذربایجان شرقی - مرکز تبریز - با همکاری انجمن ترویج زبان فارسی به انگیزه سال مولوی در نکو داشت این شاعر و عارف و اندیشمند پُرآوازه ایرانی برگزار شد. در این همایش ۲ روزه بسیاری از مولوی شناسان و عرفان پژوهان ایرانی از جمله مهدی محقق، محمد علی موحد، سلیم نیساری، ابراهیمی دینانی، مرتضی شعر دوست و علی رواقی شرکت داشته اند که هر یک از منظری به وصف دریای ناپیدا کرانه اندیشه های این فرزانه بی نظیر پرداختند. از جمله سخنرانان این همایش دکتر محمد بقائی ماکان بوده است. بقائی سخنرانی خود را با تطبیق اندیشه های مولوی و اقبال ارائه نمود که بخشهایی از آن پیش روی شماست.

\*\*\*

اندیشمندان و سخن شناسان برجسته که در آثار اقبال اندیشه گماشته اند او را « مولوی عصر حاضر » خوانده اند، ولی به این نظر نکته ای را می باید افزود که غالباً از چشم صاحب نظران دور می ماند و آن این است که اقبال علاوه بر آگاهیهای جلال الدین مولوی هفتصد سال تجربه ی بعد از وی را نیز با خود دارد. پس از مولوی، دیگر شاعر اندیشمندی را همتراز اقبال نمی یابیم که تا بدین حد با فلسفه جدید و قدیم، با عرفان اسلامی و غیر اسلامی، با همه انواع تفکرات بر آمده از شرف و غرب، مفاهیم ادیان مختلف جهان، نظریه های اجتماعی و سیاسی و اخلاقی، تمامی پدیده های قابل تامل نظری و عملی، و نیز با بسیاری از علوم جدید آشنا باشد. او همه این آگاهیها را در چرخش خمخانه ذهن خود به هم آمیخت و عصاره ای به نام « فلسفه خودی » پدید آورد که بخش عمده ئی از آن متأثر از اندیشه مولوی است. تأثیر پذیری اقبال را از مولوی می توان به دو قسمت تقسیم کرد. یکی ساختاری و دیگری مضمونی، در بخش نخست می باید گفت که همه مثنوی های

<sup>1</sup> - [makanbaghai@yahoo.com](mailto:makanbaghai@yahoo.com)

وی بجز گلشن راز جدید به همان بحری است که مثنوی مولانا در آن شکل گرفته یعنی رمل مسدس . پانزده غزل از غزل‌های اقبال نیز در استقبال یا اقتفا از غزل‌های مولوی است . او همچنین بسیاری از مفردات و ترکیبات مستعمل در دیوان کبیر و مثنوی معنوی را در آثار خود به کار گرفته که شرح یکایک آنها بی حد می شود. علاقه مندان می توانند به مجموعه بیست و چهار جلدی « بازنگری آثار و افکار اقبال » از راقم این سطور مراجعه فرمایند . آنچه در این جا مورد نظر است تأثیرات محتوایی و مضمونی است و نیز مقایسه ئی از این حیث میان اقبال و مولوی ، که البته بازهم نیاز به تذکر است که بر کاویدن آثار عظیم بر آمده از این دو ذهن وقاد نه تنها در حوصله یک مقاله نیست بلکه از حد یک کتاب نیز فزونتر است. بنابر این در این مقاله به مهمترین مضامین و مفاهیم مشترکشان اشاراتی کوتاه خواهد شد.

اقبال در تمام آثارش از « اسرار خودی » که نخستین آنهاست تا *ارمغان حجاز* دل‌بستگی شدید خود را به افکار مولوی ابراز می دارد و او را با نامهای مرشد و پیر یاد می کند . در آغاز مثنوی « چه باید کرد » می گوید:

پیر رومی مرشد روشن ضمیر      کاروان عشق و مستی را امیر  
منزلش برتر ز ماه و آفتاب      خیمه را از کهکشان سازد طناب  
از نی آن نی نواز پاک زاد      باز شوری در نهاد من فتاد  
اقبال تا آنجا از مولانا تأثیر پذیرفته که می گوید « فکر من بر

آستانش در سجود»

در غزلی می گوید :

شعله ی در گیر زد بر خس و خاشاک من      مرشد رومی که گفت « منزل ما کبریاست»  
که تلمیحی است به غزلی معروف از مولوی با مطلع  
هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست      ما به فلک می رویم ، عزم تماشا کراست ؟

در « جاوید نامه » که کتابی است به سبک ارداویرافنامه، الغفران معزی ، سیر العباد سنائی و کمدی الاهی دانت، مولوی را به عنوان راهنمای سفر خیالی خود به دنیای دیگر بر می گزیند و این مبین احترام عظیمی است که او برای مرشد و مراد خود قائل است و عقل و عشق حقیقی را در او می جوید. بنابر این انتخاب مولوی به عنوان دلیل راه در « جاوید نامه » می توان کنایتی باشد از ترکیب عقل و عشق که آن یک در سیر العباد راهنمای سنائی است و این یک در قالب بناتریس دلیل راه دانت در کمدی الاهی .

نام و یاد مولوی حتی در اشعار آخرین روزهای حیات اقبال که در مجموعهٔ ارمغان حجاز فراهم آمده و پس از فوتش انتشار یافت نیز دیده می شود. مولوی شمس اندیشه اقبال است. در یکی از دوبیتی های « ارمغان حجاز » در باره ی تأثیری که از وی پذیرفته می گوید :

گره از کار این ناکاره وا کرد      غبار رهگذر را کیمیا کرد  
نی آن نی نواز پاکبازی      مرا با عشق و مستی آشنا کرد  
او به مثنوی مولانا این دریای نا پیدا کرانه ، شأنی همپایهٔ قرآن می دهد در  
مثنوی «اسرار خودی» می گوید :

روی خود بنمود پیر حق سرشت      کو به حرف پهلوی قرآن نوشت  
اقبال در جای جای آثارش فوایدی را که از آموزه های عرفانی و  
فلسفی مولوی برگرفته با افتخار بیان می دارد و دلبستگی میداند خود را به  
صورت‌های مختلف اظهار می نماید. در غزلی می گوید :

بیا که می ز خم پیر روم آوردم      می سخن که جوانتر ز باده عنبی است  
که استقبالی است از غزل معروف حافظ با مطلع :

اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی است  
زبان خموش و لیکن دهان پُر از عربی است

اقبال خود را مبلغ و مروج اندیشه های مولوی می داند و رسالتش را در این  
می بیند که با ترویج آرا: وی تحرک و پویائی در میان اقوام شرق یعنی جوامع  
اسلامی پدید آورد و حرکتی در اینان که خویشتن را فراموش کرده و آنچه  
را که خود دارند از بیگانه تمنا می کنند به وجود آورد ؛ او این مضمون را  
در غزلی بیان می دارد که تب و تاب نهفته در دیوان شمس را به یاد می آورد:

از دیر مغان آیم ، بی گردش صهبامست      در منزل لا بودم ، از باده ی الآ مست  
دانم که نگاه او ظرف همه کس بیند      کرده است مرا ساقی ، از عشوه و ایاماست  
وقت است که بگشایم ، میخانهٔ رومی باز      پیران حرم دیدم ، در صحن کلیسا مست

اقبال ، عصر خود و عصر مولوی را از بسیاری جهات همانند می یابد .  
در زمان مولوی مردم از خوف مغولان ، جبون و بی جرأت شده بودند و در  
نتیجهٔ فضایل اخلاقی و معنوی به انحطاط گرائیده تهاجم مغولان سبب از بین  
رفتن قدرت سیاسی شرقیان شد. در دنیای امروز نیز مغولان تازه ای به دنیای  
اسلام حمله آورده اند که عبارتند از عقل گرائی مفرط و فناوری غرب. اقبال  
با احساس این خطر رسالت خود را آن دید که همچون مولوی به مقابلهٔ این  
خطر برخیزد. مولوی چنان که از «فیه ما فیه » بر می آید از مغولان در

مجالس خود حتی زمانی که عاملشان معین الدین پروانه نیز حضور داشت بد می گفت و مردم را به ایستادگی در مقابل آنها تشویق می کرد. تا با آنان بجنگند و استقلال و هویت ملی خویش را حفظ کنند. این اندیشه یکی از مضامین محوری آثار اقبال است بنابر این او برای خود همان نقشی را قائل است که مولوی در هفتصد سال پیش ایفاء نموده.

چو رومی در حرم دادم اذان من      از او آموختم اسرار جان من  
به دور فتنه ی عصر کهن او      به دور فتنه ی عصر روان من  
در آغاز مثنوی «چه باید کرد» می گوید :

سپاه تازه برانگیزم از ولایت عشق      که در حرم خطری از بغاوت خرد است  
اقبال از مولوی آموخته است که جوامع بشری جز با عشق فعال و پویا نمی شوند

این همان عشقی است که اقبال در کتاب بازسازی اندیشه دینی آن را « راه حیاتی» می نامد؛ طریقی که به تصاحب و تسخیر عالم می انجامد و از آن به « ایمان » تعبیر شده، یکی دیگر از نکاتی که اقبال از مولوی آموخت این است که انسان واقعی باید پیوسته در طلب آرمانهای انسانی باشد که پویائی و تلاش سرلوحه آنست. اقبال شیفته این بیت مولوی بود که :

یار دارد دوست این دیوانگی      کوشش بیهوده به از خفتگی  
او نیز همین اندیشه را در آثارش دنبال می کند و رمز حیات را در تلاش و کوشش یا به اصطلاح وی در «تپیدن» می داند:

رمز حیات جوئی؟ جز در تپش نیابی      در قلزم آرمیدن ننگ است آب جو را  
و در غزلی دیگر می گوید :

تپیدن و نرسیدن چه عالمی دارد      خوشا کسی که به دنبال محمل است هنوز  
این اندیشه حضور خود را در همه سروده های اقبال مدام نشان می دهد. از همین روست که مثنوی اسرار خودی را با این ابیات معروف مولانا آغاز می کند:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر      کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست  
زین همرهان سست عناصر دلم گرفت      شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

انسان آرمانی اقبال کسی است که صفات شاهین و شاهباز را دارد ، زیرا دارای مناعت طبع است ، با متانت است ، از صید دیگری ارتزاق نمی کند. زندگی آزاد دارد و از همین رو آشیانه نمی سازد، بلند پرواز است ، تنهائی را دوست دارد ، و سرانجام اینکه نگاه نافذی دارد. مولوی نیز در یکی از معروفترین غزلهایش خود را به شاهباز تشبیه می کند:

باز سپید حضرت م، تیهو چه باشد پیش من تیهو اگر شوخی کند، چون باز بر تیهو زنم مولوی و اقبال هر دو « آدم » را آن گونه باور دارند که قرآن توصیف می کند و او را کمال مطلوبی می دانند که نوع بشر باید سعی در شناختش داشته باشد. « آدم » در قرآن نمودی از بشریت در جوهر اصلی آن و مثال اعلا یا archetype انسان است. نظر هر دوی آنان در مورد تقدیر یکسان است. به عقیده آنان تقدیر به این معنایست که افعال هر فردی از پیش تعیین شده باشد، بلکه قانون زندگی است. مولوی و اقبال هر دو متفکری پویا و تکامل طلب هستند. به نظر هر دوی آنان نه تنها آدم، بلکه کل عالم از اسفل به اعلی می رود و برای پیشرفت انسان هیچ محدودیتی وجود ندارد. آدمی با نیروی طلب و با اخلاص در عمل نه تنها به دنیاهای تازه نی دست می یابد، بلکه می تواند آنها را بیافریند. هر دو تلاش را مرادف زندگی و عدم تحرک را مرگ و نیستی می دانند. هر دو معتقدند که رسیدن به جاودانگی به میزان تلاشی بستگی دارد که معروف آن می شود. هر دو با زمینه های تفکر که تا پیش از آنان به وجود آمده بود کاملاً آشنائی داشته اند و بر آن بودند تا مفاهیم متناقض را بدان امید که میانشان هماهنگی ایجاد یا کشف کنند به سطح بالاتری از تفکر بکشانند. هر دو با آن که در قلمروی عقل حضور دارند، ترجیح می دهند که ماورای عقل را تجربه کنند. هر دو شاعری جهانی اند. شعر هر دو فلسفی و عرفانی است. هر دو به جای خود انکاری در صدد تقویت آنند. به سبب همین شباهتهاست که اقبال خود را مرید و پیرو مولوی می شمارد ولی پیروی او از نوع تقلیدهای معمولی نیست. او مریدی است که در دریای اندیشه مرادش عمیقاً غوطه خورده است.

اقبال به خلاف صوفیه وحدت وجودی معتقد به مقام فنا فی الله نیست، بلکه می گوید که خودی انسان پس از طی مراحل سلوک در کنار خود اعلی جای می گیرد و خدای گونه می شود. در این مورد از تمثیل زیبای مثنوی مولوی استناد می جوید که آهن پس از در افتادن به آتش همانند آتش می شود ولی هویت و ذات خود را از دست نمی دهد:

رنگ آهن محو رنگ آتش است	ز آتشی می لافد و آتش وش است
چون به سرخی گشت همچون زرکان	پس انا النار است لافش بر زبان
شد ز رنگ و طبع آتش محتشم	گوید او: من آتشم، من آتشم



اقبال با اعتقاد به چنین اندیشه ای به تصوفی معتقد است که بنیادش بر عمل ،  
 طریقتش بر تپیدن و تلاش دائم ، و هدفش در رسیدن به کمال من نامتناهی  
 باشد نه آن که جهان را محل گذر بداند و دل خوش به حق حق و هو هو  
 باشد. عرفان او چندان متعالی است که حتی من نامحدود هم در پی دیدار  
 من محدود بر می آید.

ما از خدای گم شده ایم او به جستجوست  
 گاهی به برگ لاله نویسد بنام خویش  
 چون ما نیازمند و گرفتار آرزوست  
 گاهی درون سینه مرغان به هاوهوست  
 در نرگس آرمید که ببند جمال ما  
 چندان کرشمه دان که نگاهش به گفتگو ست  
 بیرون و اندرون زبر و زیر و چهارسوست  
 آه سحر گهی که زند در فراق ما  
 این گوهری که گم شده مائیم یا که اوست  
 در خاکدان ما گهر زندگی گم است  
 اقبال همانند مولوی کسی را عارف واقعی می داند که وقتی به چنان  
 منزلت و مرتبتی نائل آمد به دنیای ملموسات باز می گردد و آنچه را که در  
 سیر و سلوک خود تجربه کرده برای پیشرفت و بهبود جامعه خویش به کار  
 می گیرد و لذت حضور را به دیگران می چشاند ، سرمشق پویائی و تلاش و  
 مبارزه می شود . پیرو چنین طریقتی خلوت نشین نیست ، بلکه « مرد غوغا »  
 است .

مرید همت آن رهروام که پانگذاشت  
 شریک حلقه رندان باده پیمان باش  
 به جاده ای که در او کوه و دشت و دریا نیست  
 حذر ز بیعت پیری که مرد غوغا نیست  
 چنین عرفانی از اندیشه مولوی نشأت می گیرد که مبتنی بر استغناء  
 روحی و الفقر فخری است اقبال در آثار متأخر خود کلمه فقر را به معنایی  
 به کار می برد که منطبق است با مفهومی که مورد نظر مولوی بوده است  
 یعنی فقری که آدمی را به الوهیت هدایت می کند و حاصل آن استغناء  
 است . این همان فقری است که قرآن توصیه می کند در جاوید نامه می گوید :  
 بگذر از فقری که عریانی دهد  
 ای خنک فقری که سلطانی دهد  
 و یا در غزلی می گوید :

همه ناز بی نیازی ، همه ساز بی نوائی  
 دل شاه لرزه گیرد ، ز فقیر بی نیازی  
 او اذعان می کند که این مفهوم را از مولوی وام گرفته است . در ارمغان  
 حجاز می گوید :

ز رومی گیر اسرار فقیری  
 که آن فقر است محسود امیری  
 و باز در دو بیت دیگری از ارمغان حجاز می گوید :  
 خودی تا گشت مهجور خدائی  
 به فقر آموخت آداب گدائی

ز چشم مست رومی وام کردم سروری از مقام کبریائی  
اقبال از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸م در کمبریج از محضر اساتیدی همچون  
مک تا گارت و جمیز وارد تلمذی کرد. در همین دوره برای نگارش پایان  
نامه اش شروع می کند به مطالعه ئی عمیق در افکار و آثار مولوی و پی می برد  
که او برخی از اندیشه های بنیادی نیچه و حتی برگسن را که می پنداشته  
تازگی دارند هفت قرن پیش بیان داشته است. به نظر وی نیچه و مولانا جلال  
الدین مولوی به رغم آن که در دو قطب فکری مخالف قرار دارند و با آن که  
فاصله حیرت انگیزی به لحاظ معنوی میان این دو شاعر فیلسوف وجود  
دارد، ولی از لحاظ فکر عملی کاملاً به یکدیگر نزدیکند. او می گوید، نیچه  
به فساد و زوال انسان پیرامون خود پی برد و تمامی عوالم و نیروهائی را که  
موجب این تباهی بود آشکار ساخت و در نهایت شیوه ئی که می پنداشت  
متناسب با زندگی در این جهان است عرضه داشت. اصل مهم تفکر نیچه در  
این جمله خلاصه می شود که: «امروز دیگر مسأله آن نیست که بشرچه  
گونه باقی می ماند، بلکه باید بدانیم که چه گونه به کمال می رسد.» مولوی  
نیز زمانی در میان مسلمانان درخشید. که اصول ضایع کننده حیات و اندیشه،  
و ادبیاتی به ظاهر زیبا و دلپذیر اما در باطن فلج کننده، خون مسلمانان را  
مکیده و راه را برای پیروزی آسان مغولان آماده کرده بود. او در این شرایط  
در تنگناهای زندگی و در برابر بی لیاقتی ها، نقایص و فسادهای اجتماعی  
که خود جزئی از آن به حساب می آمد، کمتر از نیچه حساسیت نشان نداده  
است. جلال الدین با پیشی حکیمانه و روشن بیماری همه گیر جامعه  
خویش را بازگو می کند و وجوه آرمانی انسان را بیان می دارد. اقبال با  
مطالعه ای ژرف در آثار این دو اندیشمند شرقی و غربی در می یابد که  
مولوی نیز همانند نیچه معتقد به تحول، آزادی، توانائی، میل به قدرت،  
ارزشمندی من های برتر و از میان بردن کهنه ها برای پدید آوردن چیزهای  
نواست. اگر اقبال در زبور عجم می گوید:

کهنه را در شکن و باز به تعمیر خرام هر که در ورطه ی لا ماند به الا نرسید  
تحت تأثیر این اندیشه مولوی است که:

هر بنای کهنه کابادان کنند به که اول کهنه را ویران کنند  
تا نکوبی گندم اندر آسیا کی شود آراسته زان خوان ما  
بنابر این، اقبال با یافتن آراء مطرح فلاسفه و اندیشمندان قرن بیستم  
در آثار مولوی، او را الگوی افکار خود و دلیل راهش قرار داد و تا واپسین

دم حیات با وی طی طریق کرد. معیار او در فهم امور از مبهم ترین قضایای مابعدالطبیعی گرفته تا رایج ترین امور ملموس حیات، اندیشه مولوی بوده است. او مولانا را بسیار بیشتر از غزالی با واقعیات زندگی و حقیقت روح اسلام نزدیک می بیند و برداشتهای وی را در مورد جسم و جان با روح اسلام بیشتر سازگار می داند تا عقیده غزالی به خصوص آنجا که می گوید:

باده از ما هست شد، نی ما از او  
 قالب از ما هست شد نی ما از او  
 در رموز بی خودی می گوید:

گرچه مثل غنچه دلگیریم ما گلستان میرد، اگر میریم ما  
 اقبال نیز مانند مولوی جان را یک اصل معنوی مستقل می داند که  
 تن یا جسم را به عنوان حالتی برای تجلی خود به کار می گیرد. در جاوید  
 نامه می گوید:

چیست جان؟ جذب و سرور و سوز و درد  
 این بدن با جان ما انباز نیست  
 ذوق تسخیر سپهر گرد گرد  
 مشت خاکی مانع پرواز نیست

تصور اقبال از ما بعد الطبیعه و من جمله از خدا، و شطحیات حیرت آورش شباهت تام به دیدگاههای مرادش دارد. او نیز همانند مولوی معتقد است که خدا را نباید با ندبه و زاری طلب کرد زیرا این امر مبین ضعف و درماندگی است. تقریب به خدا باید با شان و مرتبه خودی انسان سازگار باشد. انسان باید با قدرت اراده اش به جستجوی او برآید و او را همانند صیادی به کمند آورد. از این روست که مولوی می گوید:

به زیر کنگره کبریاش مردانند فرشته صید و پیمبر شکار و یزدان گیر  
 و اقبال تشنه ی اعتلای خودی مسلمان از خود ریمده و وامانده چنان تحت  
 تأثیر این اندیشه قرار می گیرد که همین مضمون را به بیانی دیگر می سراید:  
 در دشت جنون من، جبریل زبون صیدی یزدان به کمند آور، ای همت مردانه  
 این اندیشه بسیار نزدیک است به مفهوم نهائی این حدیث معروف که «ان الله رجلاً اذا ارادوا اراد»

اقبال نیز مانند مولوی معتقد است که در جهان، بد مطلق وجود ندارد و بدی امری نسبی است. او می گوید بدیها سبب می شوند تا نیکی ها را بهتر بشناسیم و بر اشتیاقی که برای تعالی و تکامل خویش داریم. پای بفشاریم. بنابراین بدی و رنج را نباید مطلق به شمار آورد. اینها اموری نسبی هستند که وجودشان بستگی به میزان کامیابی یا ناکامی انسان در کوششی دارد که برای تکامل خودی و شخصیت خویش مصروف می دارد. اقبال در

خصوصاً فهم حقایق قرآن معتقد است که آن را باید چنان خواند که گویی به خود خواننده نازل شده است. او با تأویل و برداشت های شخصی و نادرست از آیات قرآنی مخالف است :

زنده قومی بود از تأویل مرد آتش او در ضمیر او فسرد  
در بیتی دیگر می گوید :

ز تأویلات ملایان نکوتر نشستن با خود آگاهی دمی چند  
در «جاوید نامه» با اشاره به احکام قرآنی می گوید :

حکم دشوار است ؟ تأویلی مجو جز به قلب خویش قندیلی مجو  
مولوی نیز در مورد فهم قرآن همین نظر را ابراز می دارد. او تأویل و برداشتهای فردی را به « پوست » و حقیقت قرآن را به « مغز » تشبیه می کند و می گوید :

ما ز قرآن مغز را آموختیم پوست را بهر خسان بگذاشتیم  
و در جای دیگر همانند سهروردی معنی قرآن را در خود قرآن می جوید .  
گویا اینان را باید به واقع پایه ریزان هرمنوتیک در غرب دانست :

معنی قرآن ، ز قرآن پرس و بس و ز کسی کاتش زده اندر هوس  
به عقیده اقبال و مولوی تأویلات و تفسیرات و برداشتهای عوامانه از قرآن کریم و احادیث و روایات و تعالیم دینی را کسانی ترویج کرده اند که طالب دبدبه و شوکت خود از طریق عوام گرائی بودند و خواسته اند خلق را از اندیشیدن به جهان خود و لاجرم از تحرک و ابداع باز دارند. به عقیده اقبال که جهان اسلام پیشتازتر و متهورتر از وی در نوگرایی دینی به خود ندیده ، چنین تأویلات و تعبیراتی حتی خدا و جبرئیل و پیامبر را هم به حیرت انداخته است :

ز من بر صوفی و ملا سلامی که پیغام خدا گفتند ما را  
ولی تأویلشان در حیرت انداخت خدا و جبرئیل و مصطفی را  
در همان زمان ایرج هم که از نواندیشان اجتماعی است همین انتقاد را مطرح می سازد :

چونبست ظاهر قرآن به وفق خواهش او دود به باطن و تفسیر ناصواب کند  
این گروه به قول مولوی به جای آن که خودشان را تغییر دهند، قرآن را تغییر می دهند :

کرده ئی تأویل حرف بکر را خویش را تأویل کن ! نی ذکر را (۱)  
به عقیده مولوی اگر اینان زیبایی گلزار را نمی بینند اشکال در مغزشان است :

خویش را تأویل کن ، نی اخبار را مغز را بدگوی، نی گلزار را (۲)  
 بنابر این مولوی و اقبال چنان که گفته شد هر دو همانند سهروردی  
 معتقدند که قرآن را چنان باید خواند که گوئی به خود ما نازل شده . در این  
 صورت فرد بی آن که خود را از دایره شرع خارج کند با کشف و دریافت  
 منبع اصلی شریعت که در اعماق خود آگاهی وی وجود دارد، شخصیتی آزاد  
 می شود .

مولوی بر بنیاد چنین بینشی سیصد سال پیش از آن ایجاد واسطه و  
 رابطه میان قلب مخلوق و معشوق سرمدی را نفی می کند.

من نخواهم لطف حق از واسطه که هلاک قوم شد این رابطه  
 اقبال هم به کرات بر این نکته تأکید دارد. از جمله در این بیت که :

از همه کس کناره گیر، صحبت آشنا طلب هم ز خدا، خودی طلب هم ز خودی خدا طلب  
 از خلش کرشمه رخ کار نمی شود تمام عقل و دل و نگاه را جلوه جدا جدا طلب

به عقیده اقبال قوه ادراک کسی که « خدا را به راه خویشتن می جوید»  
 را کد نمی ماند و دین برای او از حالت دستوری طبیعی و فرمایشی تبدیل  
 به امری قلبی و ارادی می شود. بی جهت نیست که مولوی و اقبال توأمان بر  
 ارزش اندیشه آدمی و استقلال آن تأکید می ورزند، اگر آن یک می گوید «ای  
 برادر تو همه اندیشه ئی» این یک هم معتقد است که « آدم از اندیشه می گیرد  
 مقام » وقتی انسان به مقام اندیشه اش پی برد ، آنگاه خود وی بی آن که  
 اندیشه اش را که بگذارد معیار و میزانی می شود برای انتخاب طریق  
 صحیح . مولوی چهار صد سال پیش از دکارت و ششصد سال پیش از هاینز برگ  
 انسان را میزان فهم حقایق جهان قرار داد:

من چو میزان خدایم در جهان وانمایم هر سبک را از گران<sup>۱</sup>  
 این ، مفهوم نهائی فلسفه اقبال است که در جای جای آثارش می توان یافت  
 اگر مائیم گردان جام ساقی است به بزمش گرمی هنگامه باقی است

بنابر این می توان دریافت که هر دوی آنان دین را برای انسان  
 می خواسته اند نه انسان را برای دین ، بر این اساس است که مولوی و اقبال  
 به حقیقت دین توجه دارند و بالمآل از فرقه گرائی دینی گریزانند و آن را  
 عاملی در تضعیف نیروی دنیای اسلام و از دست رفتن وحدت آن می دانند.

مولوی و اقبال همهٔ چهره های بزرگ دینی را می ستایند و مسلمانان را از تعصب فرقه گرائی باز می دارند. اگر مولوی می گوید :

کی شود اندر دلت حق منجلی ای گرفتار ابوبکر و علی  
اقبال هم به بیانی دیگر در بانگ در می گوید :

ای که نشناسی خفی را از جلی، هشیار باش ای گرفتار ابو بکر و علی ، هشیار باش

آنان وقتی در مراتب عالی عشق حق سیر می کنند، آنجا که اهل ظاهر را بدان راه نیست ، قواعد و آداب صوری را شیوه هائی ابتدائی و دیر حاصل در وصال آن معشوق ابدی و ازلی می یابند. از همین روست که مولوی می گوید :

به عشق روی تو من رو به قبله می آرم وگر نه من ز نماز و ز قبله بیزارم  
و اقبال به بیانی دیگر می گوید :

سجده بی ذوق عمل، خشک و به جائی نرسد  
فاش گویم به تو حرفی که نداند همه کس  
زندگانی همه کردار ، چه زیبا و چه زشت  
ای خوش آن بنده که بر لوح دل او را بنوشت

و در مطلع غزلی می گوید :

فرقی ننهد عاشق در کعبه و بتخانه  
این جلوت جانانه ، آن خلوت جانانه

بی جهت نیست که سنائی چهرهٔ محبوب این دو متفکر فرمود که :

کفر و دین است در رهش پویان  
وحده لا شریک له گویان

در ذکر تأثیر مولوی بر اقبال همین قدر بس که نه تنها او را در تمام جاوید نامه راهنمای خود قرار می دهد، بلکه در ابیات پایانی این مثنوی نسل جدید را هم به تعمق در اندیشه پیر روم فرا می خواند:

پیر رومی را رفیق راه ساز تا خدا بخشد تو را سوز و گداز  
 زانکه رومی مغز را داند ز پوست پای او محکم فند در کوی دوست  
 و بعد اشارتی دارد به اینکه شرحهای نوشته شده بر مثنوی مولوی مورد  
 اعتماد نیست ، زیرا بر بنیاد تصوف منفعل سستی است که به عقیده اقبال مغایر  
 شیوه تفکر مولوی است :

شرح او کردند و او را کس ندید معنی او چون غزال از ما رمید  
 در واقع اقبال نیز همانند فخر الدین عراقی بر این عقیده است که مولانا « را  
 هیچکس ادراک نکرد. او در عالم غریب آمد و غریب رفت .» شاید از همین  
 روست که این امیر کاروان عشق و مستی حسرت فهم درست را می خورده.  
 حسرتی که در اقبال هم وجود داشته است :

چو رخت خویش بر بستم از این خاک همه گفتند با ما آشنا بود  
 و لیکن کس ندانست این مسافر چه گفت و با که گفت و از کجا بود  
 یکی از نکاتی که در بررسی افکار این دو اندیشمند کمتر بدان توجه  
 می شود عشق پنهانی است که به زبان فارسی ، یعنی نماد فرهنگ و هویت  
 سرزمینی به نام ایران دارند. اگر عصاره آموزه های آنان را بخواهیم باید در  
 عشق به ایران بجوئیم . این برترین آموزه آنهاست . و ما نیز به همین سبب  
 شیفته امثال آنانیم . از رودکی سمرقندی بگیرد تا شهریار تبریزی . اگر اینان  
 اندیشه هایشان را در قالب زبان دیگری بیان می داشتند امروز برای ما تفاوتی  
 با امرء القیس و فرزدق و حسّان و بحتری و الیوت و گوته و رابرت فراست  
 نداشتند. آنان را می ستائیم چون نه تنها فرهنگ بر آمده از این خاک را پاس  
 داشتند ، بلکه خود تجسم این فرهنگ شدند. نام هر دوی آنان برای  
 خوانندگان آثارشان در سراسر جهان یاد آور نام ایران است . کلامشان مبین  
 قدرت و توانایی زبان فارسی است . رایحه زبان و فرهنگی که آنان شیفته  
 آند هر انسان نیک اندیش را چنان مست می کند که دامنش از دست می رود  
 زیرا هر دوی آنان بوی خوش ایران را می دهند.

\*\*\*\*\*

## تأثیر مثنوی رومی در سراسر جهان (بررسی مختصر)

### چکیده:

مولانا جلال الدین رومی در قرن سیزدهم میلادی دوران سلطه مغول، شاعر مشهور متصوفانه و عرفانی ایران بود. او در سال ۱۲۰۷ میلادی در بلخ به دنیا آمد (۱) و در سال ۱۲۷۳ میلادی چشم از جهان فرو بست (۲) در طول زندگانی وی بسیار شعر ساخته ، کتاب های مشهور شعری او « دیوان شمس تبریزی» و « مثنوی رومی » است. وی در سراسر جهان برای مثنوی خود معروف است. مولانا هفت صد و سی و چهار سال پیش از دنیا رفت. بعداً هم اشعار او در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی یعنی از آسیای جنوب شرقی تا آمریکا و از روسیه تا افریقای جنوبی تأثیر گسترده مهمی نمود. بعد از وفات مولانا جلال الدین رومی تأثیر مثنوی نه فقط در آسیای کوچک داشت ، بلکه هر جایی که زبان و ادبیات فارسی نفوذ داشت ، همانجا تأثیری گذاشت. نور مثنوی از شبه قاره تا کشورهای اسلامی و غیر اسلامی جلوه گر شده است (۳). در این مقاله آشنایی با مثنوی رومی و تأثیر مثنوی در سراسر جهان تبیین گردیده است.

\*\*\*

### آشنایی با مثنوی رومی :

« مثنوی مولوی معنوی - هست قران در زبان پهلوی » « مثنوی رومی » کتاب مشهور عرفانی در جهان است ، اسم این کتاب اشعار رومی را فقط « مثنوی » می گویند . زیرا که مولانا خود در مقدمه ی کتاب مثنوی ذکر کرد ، « هذا الكتاب المثنوی » (۴) یعنی این کتاب مثنوی است. علاوه بر مقدمه در هر دفتر مثنوی و جاهای گوناگون بارها در ابیات وی اسم « مثنوی» را ذکر کرده است . ولی او در آغاز دفتر دوم سروده است :

« مثنوی که صیقل ارواح بود ».



بعضی ها معنی صیقل ارواح نه فهمیدند و اشتباهاً مثنوی را « صیقل ارواح » می گویند. اصلاً این اشتباه بزرگ است (۵).  
 مثنوی یکی از مفصل ترین منظومه های فارسی است ، که مطابق نسخه های درست و معتبر زمان مولانا و نزدیک به زمان او، ابیات شش دفتر مثنوی از نظر دکتر محمد استعلامی ۲۵۶۸۵ بیت است ، که به ترتیب دفتر اول ۴۰۱۸ بیت ، دفتر دوم ۳۸۲۶ بیت ؛ دفتر سوم ۴۸۱۳ بیت ، دفتر چهارم ۳۸۵۶ بیت، دفتر پنجم ۴۲۴۱ بیت و دفتر ششم ۴۹۳۱ بیت دارد. (۶) بعضی ها تعداد ابیات مثنوی را ۲۵۶۳۲ ذکر کرده اند. (۷) درباره تعداد ابیات مثنوی رومی، نویسندگان اختلاف نظر داشته ولی حد اکثر تعداد آن بیش از ۳۲ هزار نیست (۸) بنابر این ما می بینیم که دکتر محمد استعلامی در مقدمه مثنوی تعداد ابیات مثنوی را ۲۵۶۸۵ ذکر کرده است، این تعداد درخور پذیرش است.

مولانا سرودن مثنوی را از سال ۱۲۵۹ میلادی آغاز کرد و در سال ۱۲۶۹ میلادی تمام کرد. مولوی در میان این ده سال مثنوی را سروده است (۹). درباره مثنوی مولانا خود نوشت :

هذا الكتاب المثنوی ، و هو اصول اصول الدین فی كشف اسرار الوصول اليقين و هو فقه الله اكبر و شرع الله لآزهر و برهان الله الاظهر مثل نوره كمشكوة فيها مصباح ، يشرق اشراقاً انور من الصباح ، و هو جنان الجنان ذو العيون والاعضان ، منها عين تسمى عند ابناء هذا السبيل سلسيلا و عند اصحاب المقامت و الكرامات خير مقاما و احسن (۱۰)

غیر از آن در هر دفتر مثنوی پس از یک مقدمه کوتاه ، مولانا حکایت هایی را زمینه بحث های تربیتی و ارشادی خود تبیین می کند و در ضمن شرح آن ، به مناسبت هایی ، از قصه خود بیرون می رود ، و اندیشه ها و تعلیمات و اندرزهای خود را بیان می کند و باز به قصه بر می گردد. در بیان این اندیشه ها و ارشادات و حتی در خود قصه ها ، مگرر به معنی قرآنی و شرح آیات و احادیث و سخنان بزرگان دین می پردازد ، و گاه به مناسبت ، روایت ها و حکایت های دیگری را به یاد می آورد و آنها را هم در درون قصه ای خود جای می دهد (۱۱) همانطور شش دفتر مثنوی را مولانا تکمیل کرد. به همین سبب می گویند :

مثنوی مولوی معنوی - هست قران در زبان پهلوی (۱۲)

مثنوی رومی یکی دستنویس سال ۶۶۸ هجری است، که نسخه‌ی درست و روشن و خواناست، در قونیه تحریر شده، اکنون در قاهره است و فیلم و عکس آن را کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دارد (۱۳).

### تأثیر مثنوی در جهان

در شناخت مثنوی، نظرگاه دیگری که نباید نادیده بماند، جاذبه جهانی و تأثیر بی‌کرانه آن پس از روزگار مولانا است، و این نظرگاه فقط آسیای کوچک و ایران را در بر نمی‌گیرد، زیرا همراه با زبان و ادب فارسی، نور مثنوی از یک سو به سراسر شبه قاره و ممالک اسلامی گسترش یافت، و از سوی دیگر، پس از رواج مطالعات شرق شناسی، به سراسر جهان تابیده است (۱۴).

پس از درگذشت مولانا، در قونیه یاران او چلیپی حسام الدین را بطور مرشد خود و جانشین مولانا شناختند، و او نیز با کمال وفاداری حرمت راه مولانا و علائق او را در ارشاد مریدان دنبال کرد. پس از حسام الدین خلیفه روم که سلطان ولد فرزند مولانا بود، به همان طریقت رفت، و بعد از سلطان ولد، دیگر خلفا که همه از نسل مولانا بودند، کوشیدند که این سخن فقط در دلها و بر زبانها زنده بماند، اما روشن است که هیچ یک از جانشینان مولانا، از نظر مراتب علمی و آفرینش ذهن و ارشاد مریدان، به پایه‌ی نزدیک به مولانا هم نمی‌رسیدند، و اگر آثار مولانا و به خصوص مثنوی نبوده شاید امروز مولانای ما و «رومی» جهان، چنین آوازه‌ی در فرهنگ بشر نداشت (۱۵).

تا مدتی پس از درگذشت مولانا، مثنوی در بیرون آسیای کوچک تقریباً ناشناخته بود، و با این که سلطان ولد در شهرهای دیگر خانقاه‌هایی برای مکتب پدر دایر کرد، این کار به بیرون از مرزهای آن سرزمین راه ننگشود، در شهرهای آسیای کوچک هم، غالباً افرادی که آداب مولانا را از حسام الدین و سلطان ولد آموخته بودند، بر کرسی ارشاد و نوعی تدریس مثنوی می‌نشستند و در آن مجالس پس از تلاوت قرآن، کسانی با حرمت و آداب خاص مثنوی را می‌گشودند و می‌خواندند، و مرشد گوشه‌هایی از سخن مولانا را برای حاضران شرح می‌داد.

ظاهراً نشر دست نوشته های مثنوی تا مدتی محدود به همان حوزه آسیای کوچک بوده ، و تا قرن نهم و عصر نورالدین عبدالرحمن جامی ( ۱۴۹۲ - ۱۴۱۴م) در آثار شاعران و نویسندگان کمتر اشاره به مولانا و مثنوی می توان یافت و مناقب نامه ها و زندگی نامه های مولانا هم به دست کسانی چون افلاکی و سلطان ولد و در همان آسیای کوچک نشر می شده است . در کنار مجلس مثنوی خوانی ، آیین سماع مولانا نیز دایر بوده و در مجلس سماع درویشان رقص و پایکوبی و چرخ زدن را به همان شیوه اجرا می کرده اند . امروز هم در قونیه جمع درویشان پیرو مولانا این سنت را دوام می بخشند و بخصوص در روزهایی که به یاد مولانا مراسمی دارند ، این سماع شور و حال بیشتری می یابد (۱۶)

فعالاً در نظر ایرانیان بعد از قرآن و حدیث ، مثنوی رومی را اهمیت می دهند (۱۷) شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی بدو مثنوی رانمی خواند و در وقت درس دادن به پسر خود گفته بود که :

« مثنوی را ما خوانوی یا ما شنوی »

ولی واقعاً هنگامی که یک روز او ابیات مثنوی را خواند و خوش حال شد و گفت (۱۸)

مثنوی مولوی معنوی - هست قرآن در زبان پهلوی »

همانطور آشنایی با مثنوی مولوی فزونی یافت. در قرون اخیر درویشان ولایت دیگر نیز به پیروی از مولانا ، این شیوه سماع را در خانقاههای خود رواج داده اند، و بیشتر صوفیان پیرو شاه نعمت الله ولی در آن به نظر قبول نگرسته اند، صاحب طرائق که خود از مشایخ نعمت اللهی است ، از « سلسله مولیه » با علاقه و احترام یاد می کند و می گوید که شیوه سماع آنها در روم و شام و مصر و جزایر بحر الروم و عراق عرب ، رواج دارد ، و در نزد خرد و کلان و اعیان ، و دانا و نادان و حاجب و سلطان مقبول است (۱۹)

یکی از شاعران و نویسندگان مشهور ایران علاء الدوله احمد سمنانی (۶۵۹ - ۷۳۶ هـ) یک بار ابیات مثنوی رومی را می خواند و می گفت ، «من هرگز سخن او (رومی) نشنوده ام مگر این که وقت من خوش نگذشته باشد» (۲۰)

در همان زمان خواجه کرمانی (۱۲۸۰ - ۱۳۵۲ م) و حافظ شیرازی (۱۳۲۵ - ۱۳۹۱م) مثنوی رومی را تعظیم می کردند. در اواخر قرن نهم ملا

حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ هـ) که ادیب پُرمایه است، در « لبّ لباب مثنوی » خلاصه‌یی از مباحث و اندیشه‌های مولانا را با نظم مفید و تازه‌یی عرضه می‌کند، و قطب محیی یا قطب جهری همراه با ستایش مولانا، مطالعه مثنوی را به مریدان خود توصیه می‌کند.

تشریحات و تفسیرهای مثنوی رومی در ایران، ترکیه، آسیای کوچک، هند و پاکستان و بنگلادش بسیار نوشته شده است. حتی در اروپا هم تشریح و ترجمه‌های متعدد مثنوی رومی نوشته شده است.

### تأثیر مثنوی در هند و پاکستان

بر طبق شواهد از آغاز در قرن شانزدهم میلادی غیر از مسلمانان، هندوان شبه قاره هم، مثنوی می‌خواندند. همان سال شاعر پیشنب جیانند در کتاب او « چیتتی منغل » درباره جغائی و مدائی (دو پسر غیر دینی برمن) ذکر کرده است که، این دو پسر دین برمن را هم اطاعت نکردند بلکه دزدی و راهزنی می‌کردند، بعد از هم این دو پسر مثنوی رومی می‌خوانند. شاعر پیشنب جیانند نوشت:

« مثنوی می‌خوانند در زارنی

جغائی - مدائی گناه گار بزرگی دو نفری » (۲۱)

زمان بعدی در شبه قاره مثنوی رومی کراراً ترجمه، تشریح به زبان‌های گوناگون مانند: اردو، بنگالی، پنجابی، هندی انجام شده است. از قرن شانزدهم میلادی مثنوی در درسگاه‌های شبه قاره تدریس می‌شود. علماء و پیر و مشایخ اینجا هم اثر مثنوی را می‌پذیرفتند، از ایشان نظام الدین اولیاء مشهور است. علاوه بر این در شبه قاره مجلس « قوالی خوانی » هم جاری می‌شود. در این مجلس مثنوی رومی در لحن مخصوصی یعنی لحن علی سروده می‌شوند و مردمان لذت می‌برند.

در زمان پادشاه سلسله تیموری به نام اورنگ زیب (۱۶۵۸ - ۱۷۰۷م) مثنوی را اینقدر می‌خواندند که در آن زمان کتاب دلپسند عموم مردم شبه قاره مثنوی رومی بود. مضافاً بر این در زمان پادشاه عالمگیر هر کسی مثنوی را خوب می‌دانست. مردمان او را احترام می‌گزاردند (۲۲).

شاعران هند و پاکستان اهمیت مثنوی رومی را پذیرفتند، مخصوصاً دوستاره برجسته شبه قاره میرزا اسد الله خان غالب (۱۷۹۷ - ۱۸۶۹م)، دکتر

محمد اقبال لاهوری (۱۸۷۷ - ۱۹۳۸ م) روشنی مثنوی را گرفتند. اقبال رومی را مرشد خود می داند (۲۳) دکتر محمد اقبال خطاب به جاوید یعنی (پسر خود) پندهایی برای نوجوانان گفت:

پیر رومی را رفیق راه ساز تا خدا بخشد ترا سوز و گداز  
زانکه رومی مغز را داند ز پوست پای او محکم فتد در کوی دوست (۲۴)

### تأثیر رومی در بنگلادش

فعالاً در کشور بنگلادش، علماء دین در مجلس دینی وعظ و نصیحت خود ابیات مثنوی را در لحن بنگالی می خوانند و حاضران مجلس نظری بگیرند. در دانشگاه های بنگلادش در رشته های فارسی مثنوی رومی تدریس می شود. حتی در دپارتمنت های فلسفه هم مثنوی رومی و فلسفه او تدریس می شود. حال حاضر در دانشگاه داکا و دانشگاه راجشاهی گروه زبان و ادبیات فارسی وجود دارد. در دانشگاه خولنا، دانشگاه چیتاگانگ و دانشگاه کوشتیا دوره های آموزشی زبان فارسی دایر دارند، در این دانشگاه های بنگلادش دانشجویان و استادان هم مثنوی رومی را مطالعه می کنند. همچنین در بنگلادش درباره رومی و مثنوی او هر سال سمینار برگزار می شود، و مقاله هایی درباره ی رومی در روزنامه های بنگلادش و در مجله های تحقیقات دانشگاه مطالبی مختلف انتشار می یابد. تشکیل مجلس مثنوی خوانی هم رواج دارد. در این مجلس مثنوی خوانی، عاشقان رومی حاضر می شوند تا از شعر رومی تأثیر مهمی در زندگی خودشان بگیرند.

### ترجمه های مثنوی رومی در بنگلادش

اولین ترجمه کامل مثنوی رومی به زبان بنگالا توسط مرحوم مولوی فضل الکریم انجام شده، اما متأسفانه هنوز چاپ نشده است (۲۵) علاوه بر آنچه ذکر شده منیر الدین یوسف، مولانا عزیز الحق، مولانا عبد المجید، عبدالستار، مولانا منیر الزمان، مولانا محمد عیسی شاهی نیز بخشهایی از مثنوی را ترجمه کرده اند، همچنین درباره او کتابهای زیادی تألیف شده است. دکتر محمد نور الهدی استاد فارسی بخش زبانها، دانشگاه راجشاهی، پایان نامه به عنوان مثنوی جلال الدین رومی و فلسفه زندگی و عرفان او (به زبان بنگاله) نوشت و از دانشگاه راجشاهی دکترا گرفت.

### تأثیر مثنوی رومی در اروپا

در اروپا از اواخر قرن هیجدهم میلادی طریقه مولوی و مثنوی او گسترش پیدا کرده است. قبل از آن با سرود سماع رومی، فرنگی‌ها آشنا شده بودند. یک مرد فرانسوی اسمش والن برگ (Wallen Bourg) در استامبول مثنوی رومی نظری گرفت و در زبان فرانسوی ولی هنوز موفق نشد، دیگر یک نویسنده آلمانی بُرگستل (Jopoh Von Hammer Burgestall) در آغاز قرن نوزدهم ترجمه‌ای بخش از مثنوی در روزنامه چاپ کرد. بعد از آن جرج رزن (George Rosen) دفتر اول مثنوی را به زبان آلمانی ترجمه کرد. سپس هرمان اته (Herman Ethe) وهلموت ریتتر (Hellmut Ritter) نیز مقالات محققانه‌ی درباره سماع و مکتب و آثار مولانا نوشت (۲۶)

در بریتانیا، سرجمزردهاوس (Sir Jems Redhouse) در سال ۱۸۸۱ میلادی گزیده‌ای از حکایات مثنوی را به انگلیسی ترجمه کرد، که کتاب سودمند و موفقی بود، و پس از او وین فیلد (Winfield) دست به تحریر مقالات در معرفی آثار مولانا زد. در سال ۱۸۹۸ میلادی رینولد الین نیکلسن (Reynold Allen Nicholson) شش دفتر مثنوی را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و دو جلد توضیح و تفسیر درباره آیات و احادیث و سابقه حکایت‌ها نیز چاپ گردید. این بسیار مفید قابل استفاده است. به دنبال کارنیکلسن، ا.ج. آربری (A.J. Arberry) در آثار خود به تحلیل کارهای مولانا پرداخت. مضافاً بر آن در کشورهای دیگر اروپا مثلاً، ایتالیا، سوئد، چکوسلواکی، هلند، روسیه هم بخش‌هایی از مثنوی ترجمه شده است (۲۷).

### تأثیر مثنوی در آمریکا:

فعالاً در دانشگاه‌های آمریکا و مرکز تحقیقات آمریکا، به عنوان زبان و ادبیات فارسی، تاریخ ایران و تصوف اسلامی درس داده می‌شود. در میان این مثنوی رومی جایی مهمی گذاشت، در آمریکا مثنوی را درس می‌دهند از آن استادان یکی از استاد مشهور خانم انه ماری شیمل (Professor Annemarie Schimmel)، استاد دانشگاه هاروارد بوده است. وی درباره « رومی و مثنوی او » یک کتاب هم نوشت (۲۸).

در حال حاضر در اروپا و آمریکا، شعر رومی و فلسفه مثنوی رومی در اذهان نوجوانان یک انقلاب تازه پدید آورده یکی از ستاره سرود پپ

خانم میدونا (Madona) به شعر رومی عاشق شده است. زیرا که تہذیب و تمدن فرنگی او را اذیت می داد، برای اینکه از فلسفۀ شعر رومی در زندگی خود شوق تازه پیدا کرد. (۲۹) علاوه بر میدونا، پپ ستاره دمیمور و گلدی هواوین هم به شعر رومی علاقه داشتند. ایشان شعر عشقی رومی را در یک لوح فشرده منتقل کردند. علاوه بر آن کتاب مثنوی رومی هم در آمریکا و اروپا بسیار فروخته می شود. در آمریکا این بطور موضوع تحیر آمیز دیده می شود (۳۰)

### قبولیت مثنوی :

در کتاب « لُبُّ لُبَابِ مَثْنَوِي » مولانا خواجه درویش بخاری نقشبندی ، یک مقاله دربارهٔ « زندگی رومی » توسط احمد حسین جان دارد. در این مقاله مولوی احمد حسین جان نوشت که : « من تا امروز بسیار کتاب خواندم ، نوشتم ، دیده ام ولی در مقابل کتاب مثنوی رومی ، آنها هیچ کاری نداشت » (۳۱) در این مقاله مولوی احمد حسین جان یک رباعی عربی هم نوشت :

انني أَبصرتُ في نومِ الرُّسولِ      في يَدِيهِ المَثْنَوِي وَ هُوَ يَقولُ  
صَنَفْتَ كُتُبَ كَثِيرٍ مَعْنَوِي      لَيْسَا فِيهَا كَا الكِتَابِ المَثْنَوِي (۳۲)

در ادبیات فارسی سراسر جهان چهار کتاب مشهور و وجهۀ ماندگاری پیدا کرده است. آنها شاهنامهٔ فردوسی ، گلستان سعدی ، دیوان حافظ و مثنوی رومی می باشد. در میان این چهار کتاب مشهور فارسی ، مثنوی رومی بیش از همه در سراسر جهان پیش مردمان مورد پذیرش و قبولیت قرار گرفت (۳۳)

امروز مولانا رومی و مثنوی او را همهٔ جهانیان می شناسند. و اثر آن در سراسر جهان می رساند، در کتاب دانت "The Divina Cammedia" و کتاب میلتن "Paradise lost" و "Paradise Regained" اثر صنایع بدایع رومی دیده می شود (۳۴) نزدیک هفت صد و سی و چهار سال شد که رومی از جهان رخت بر بست ولی مثنوی او و تاثیر آن در سراسر جهان وجود دارد. روز به روز مردم با رومی بیشتر آشنا می شوند و فلسفه و تصوف و عرفان رومی در زندگی مردم تأثیر می گزارد. رومی در میان مردم صاحب نظر جاوید هست.

**منابع و مأخذ**

۱ - عبدالله رازی ، تاریخ کامل ایران ، تهران : چاپخانه اقبال ، ۱۳۷۳ هـ . ش ، ص ۳۵۲ ؛  
دکتر محمد استعلامی (مقدمه ، تصحیح و تعلیقات) : مثنوی مولانا جلال الدین محمد  
بلخی ، تهران : انتشارات زوآر ، چاپ چهارم ، ۱۳۷۲ هـ ش ، جلد اول ، صفحه  
مقدمه ۱۵ .

۲ - حضرت مولانا خواجه درویش بخاری نقشبندی ، کب لباب مثنوی ، مطبع در  
حیدرآباد ، هند ، بی تا ، ص ۲۲ .

**Jan Rypka, History of Iranian Literature, Holland : Daudleday  
and Company, 1964, p. 240.**

۳ - مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی ، جلد اول ، صفحه مقدمه ۷۹ .

۴ - همان کتاب ، ص ۵ .

۵ - استاد بدیع الزمان فروزانفر ، زندگانی مولانا جلال الدین محمد ، تهران : انتشارات  
زوآر ، چاپ پنجم ، ۱۳۷۶ هـ ش ، ص ۱۵۸ ؛ مثنوی مولانا جلال الدین محمد  
بلخی ، جلد اول ، صفحه مقدمه ۶۶ .

۶ - مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی ، همان کتاب ص ۶۶ .

۷ - دکتر توفیق هـ . سبحانی ، تاریخ ادبیات - ۲ ، تهران : دانشگاه پیام نور ، چاپ اول ،  
۱۳۷۵ هـ ش - ص ۲۵۲ ؛ استاد سعید نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان  
فارسی ، جلد اول ، تهران ، انتشارات فروغی ف ۱۳۶۳ هـ ش ، ص ۱۶۰ .

۸ - دکتر ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، جلد ۳ / ۱ ، تهران : انتشارات فردوس ،  
چاپخانه رامین ، ۱۳۷۳ هـ ش ، ص ۴۶۴ .

۹ - مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی ، جلد اول ، صفحه مقدمه ۳۵ .

۱۰ - همان کتاب ، جلد اول ، صفحه ۷ .

۱۱ - همان کتاب ، جلد اول ، صفحه مقدمه ۶۷ .

**12 - B.G.Sir Percy Sykes, A History of Persia, Vol-2, London:  
Macmilan and com. Limited, 4<sup>th</sup> edition, 1951, p. 147.**

۱۳ - مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی ، جلد اول ، صفحه مقدمه ۹۳ .

۱۴ - همان ، ص ۷۹ .

۱۵ - همان ، صص ۷۹ - ۸۰ .

۱۶ - همان ، ص مقدمه ۸۰ .



- ۱۷ - محمد عبدالقیوم (ویراستار)، آثار محمد برکت الله ، جلد اول ، داکا: بنگلا اکادمی ، چاپ اول ، ۱۹۸۹م ، ص ۱۹۹ .
- ۱۸ - همان ، ص ۱۹۹ .
- ۱۹ - مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی ، جلد اول ، صفحه مقدمه ۸۰ .
- ۲۰ - همان ، صفحه مقدمه ۸۱ ؛ دکتر عبدالحسین زرین کوب ، سرئی ، جلد دوم ؛ تهران : انتشارات اسلامی ، چاپ چهارم ۱۳۷۲ هـ . ش ، ص ۷۶۷ .
- ۲۱ - منیر الدین یوسف ( ترجمه ) ، مثنوی رومی ، داکا: عثمانیه بک دپو، بابو بازار ، ۱۳۷۳ بنگلا ، صفحه مقدمه ۳ .
- ۲۲ - دکتر سید عبدالله ، مقامات اقبال ، لاهور : لاهور اکادمی ، بی تا ، صفحه ۴۵ .
- 23 - Annemarie Shimmel, " The Triumpal Sun" Persian Studies Series, London: 1978, p- 372 - 373.**
- ۲۴ - دکتر محمد اقبال ، کلیات اقبال فارسی ، پاکستان : لاهور ، اقبال اکادمی ، چاپ دوم، ۱۹۹۳م ، ص ۶۷۵ .
- ۲۵ - قاضی اکرام حسین ( مترجم ) ، مثنوی رومی (بنگالی) ، کلکتہ : ایتی کتھابک دپو ، ص ۳ .
- ۲۶ - مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی ، جلد اول ، ص مقدمه ۸۶ .
- ۲۷ - میرزا مقبول بیگ بدخشانی ، ادب نامہ ایران ، لاهور : یونیورسٹی بوک ایجنسی ، بی تا ، ص ۴۲۵ .
- ۲۸ - مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی ، جلد اول صفحه مقدمه ۸۷ .
- ۲۹ - شاه لقمان حکیم «تصوف در شعر رومی» پ ستاره میدونا، روزنامہ انقلاب (بنگلا) داکا : ۲۸ آوریل ۲۰۰۰م ، ص ۱۲ .
- ۳۰ - همان ، ص ۱۲ .
- ۳۱ - لبّ لباب مثنوی ، ص ۲۶ .
- ۳۲ - همان ، ص ۲۶ .
- ۳۳ - شبلی نعمانی ، سوانح مولانا روم ، لاهور : مجلس ترقی ادب، بی تا ، ص ۸۴ ؛ ادب نامہ ایران ، ص ۴۳۵ .
- ۳۴ - روزنامہ انقلاب ، همان ، ص ۱۲ .

\*\*\*\*\*

## شیوه های بهره گیری مولانا از آیات و احادیث و اشارات تاریخی

### چکیده:

موضوع تصوّف و عرفان مورد توجه سخن سرايان ایران و شبه قاره بوده است. با سابقه حقیقه الحقیقه سنایی، مخزن الاسرار نظامی، منطق الطیر عطار، «مثنوی معنوی» مولانا فروغی دیگر داشته. مثنوی خوانی در حین حیات مولانا آغاز گردیده بود. مثنوی در نوع خود تمثیلی و زبانش سمبلیک و حایز نقشی آموزشی و تربیتی می باشد. مولانا در مثنوی «علم و عرفان و عشق» هر سه را بهم آمیخته است. مولانا در مثنوی از قصص القرآن بهره برده است. مثلاً «قصه هلاک کردن باد قوم هود(ع) را: (روایت ثعلبی)

هود گرد مومنان خطی کشید      نرم می شد باد کانجا می رسید

(سوره یوسف آیه ۴۳)

یا

آن عزیز مصر می دیدی بخواب      چونکه چشم غیب را شد فتح باب  
مفاهیم احادیث نبوی (ص) هم در صدها بیت مثنوی اقتباس گردیده

گفت پیغمبر قناعت چیست گنج      گنج را تو وا نمی دانی ز رنج  
اشاره است به حدیث: القناعة مال ینفد و کنز لایعنی شرح افکار و عقاید  
مولانا در مسایل زندگی نمونه کاملی قلمداد می شود.

\*\*\*

هست قرآن در زبان پهلوی

مثنوی معنوی مولوی

(جامی)

تصوف و عرفان یکی از موضوعات برگزیده و دلخواه و جالب توجه سخن سرايان ایران و شبه قاره پاکستان و هند بوده است و بسیاری از شعر گویان به ویژه شعرای متصوف در تقلید از نخستین آثار معرفی درین موضوع که بیشتری از آنها در صورت مثنوی ها بوده، مانند مثنوی «حقیقه

الحقیقه» تألیف حکیم سنایی غزنوی (متوفی ۵۴۵ هـ / ۱۱۵۰م) و مثنوی «مخزن الاسرار» تألیف حکیم نظامی گنجوی (م ۵۹۹ هـ / ۱۲۰۲م) و مثنوی «منطق الطیر» تألیف شیخ عطار نیشابوری (م. ۶۲۷ هـ / ۱۲۲۹م) و «مثنوی معنوی» تألیف مولانا جلال الدین رومی (م. ۶۷۲ هـ / ۱۲۷۳م)، یک گنجینه عظیمی از مثنویات عرفانی بوجود آورده اند.

ولی در آسمان بیکران ادب فارسی، مولانا جلال الدین محمد رومی و مثنوی ماندگارش را فروغی دیگر است. فروغی که مانند چشمه خورشید به ادبیات طراز اول ایران حیات جاویدانی می بخشد. مثنوی معنوی در شمار کتبی بی عدیل پیوسته الهام بخش سالکان طریق حق بوده است. این کتاب ترجمه آیات قرآنی و احادیث نبوی، منابع تاریخی و مشحون از نکات نغز و دلنشین عرفانی، فلسفی، ادبی و تربیتی است. مثنوی مولانا شامل شش دفتر و بیست و شش هزار بیت است که آنرا مولانا در مطالب اخلاقی و عرفانی و حقایق طریقت و سیر و سلوک به بحر رمل مسدس سروده است و علاوه ازین مثنوی، دیوان غزلیات، رباعیات و ترجیع بند به نام «دیوان شمس» و آثار منثور «فیه مافیه» و مکاتیب و «مجالس سبعة» هم دارد.

مثنوی مولانا از همان آغاز و اوان تألیف آن، در مجالس رقص و سماع خوانده می شد و حتی در دوران حیات مولانا، طبقه ای به نام «مثنوی خوانان» پدید آمدند که مثنوی را با صوتی دلکش می خواندند، احمد افلاکی که خود، یکی از این مثنوی خوانان بود، به شماری از مثنوی خوانان معاصر مولانا و فرزندش سلطان ولد اشاراتی کرده است (۱). ازین رو رفته رفته، مثنوی در ردیف های موسیقی سنتی ایرانی، جایگاهی ویژه به خود اختصاص داد.

مثنوی کتابی تمثیلی با زبانی سمبلیک است و مثنوی کتابی است تعلیمی و درسی در زمینه عرفان و اصول تصوف و اخلاق و معارف و غیرهم و مولانا بیشتر به خاطر همین کتاب شریف، معروف شده است. بقول استاد جلال همایی درباره مثنوی چنین گفته اند: (۲)

«مولوی در مثنوی، علم و عرفان و عشق، هر سه را بهم آمیخته و از آمیزش آنها معجونی خوشگوار ساخته که به مذاق و مزاج همه کس سازگار است. عالم و عارف و عاشق حتی عامی درس نخوانده نیز هر کسی به قدر استعداد خود از آن کتاب فایده و لذت می برند.

ناطق کامل چو خوانباشی بود      بر سر خوانش ز هر آشی بود  
تا نماند ، هیچ مهمان بی غذا      هر کسی یابد غذای خود جدا  
مولوی آنچه در تمام عمر خود از علم و عرفان و معرفت و فکر و  
تحقیق ذخیره کرده بود همه را در کتاب مثنوی ودیعه گذارده است»  
مثنوی مولوی به سبک مثنوی های حکیم سنایی و شیخ عطار است  
که مطالب عرفانی را به صورت حکایات بیان می کند و در ضمن آیات و  
اخبار و امثال و از واقعات تاریخی استفاده می کند و بدین وسیله سخن را  
درخور فهم عمومی قرار می دهد و صریحاً به پیروی از شیوه دو عارف پیش  
از خود اشاره می فرماید :

عطار روح بود و سنایی دو چشم او      ما از پی سنایی و عطار آمدم  
وزن مثنوی بسیار ساده و بیانش بی پیرایه است . علت انتخاب این  
وزن آنست که بتواند به سهولت مقصود خود را بیان کند و توجهی هم به  
صنایع بدیعی و زیبایی ظاهر و الفاظ ندارد که مانع وصول به مقصود نباشد و  
معنی فدای لفظ نگردهد.

قافیه اندیشم و دلدار من      گویدم مندیش جز دیدار من  
حرف و صوت و گفت را برهم زرم      تا که بی این هر سه با تو دم زرم  
مثنوی معنوی با ابیات زیر آغاز می شود :

بشنو از نی چون حکایت می کند      از جدایی ها شکایت می کند  
کز نیستان تا مرا ببریده اند      از نفیرم مرد و زن نالیده اند  
به مناسبت ذکر نی ، هیجده بیت نخست مثنوی را «نی نامه» گفته اند.  
عبدالرحمن جامی در نفحات الانس ، این واقعه هیجده بیت را چنین نوشته  
است: (۳)

« چون شیخ صلاح الدین به جوار رحمت حق پیوست ، عنایت  
خدمت مولانا و خلافت وی به چلبی حسام الدین منتقل شد و سبب نظم  
مثنوی ، آن بود که چون چلبی حسام ، میل اصحاب را به «الهی نامه» حکیم  
سنایی و «منطق الطیر» شیخ فرید الدین عطار و «مصیبت نامه» وی  
دریافت از خدمت مولانا درخواست کرد که اگر چنانچه به طرز «الهی نامه»  
سنایی یا «منطق الطیر» ، کتاب منظوم گردد تا دوستان را یادگار بود، غایت  
عنایت باشد . مولانا فی الحال از سر و دستار کاغذی به دست چلبی حسام  
الدین داد و در آنجا هیجده بیت از اول مثنوی نوشته بود »

از آن پس مولانا در همه حال مثنوی می گفت ، در حالت سماع ، حمام ، نشسته ، ایستاده و گاه از آغاز شب تا طلوع فجر متواتر می سرود و حسام الدین تحریر می کرد و همه آنچه نوشته بود یک بار با آواز بلند برای مولانا می خواند.

مولانا که نقش حسام الدین را در خلق این اثر ، خوب دریافته بود و می دانست که طلب و تشنگی اوست که دقایق معنوی و ذخایر روحانی را تاریکی ضمیر او مکشوف ساخته ، از این سبب در پاره ای از اشعار خود نام این اثر عظیم را « حسامی نامه » نهاده است.

گشت از جذب چو تو علامه ای      در جهان گردان ، «حسامی نامه» ای  
همچنان مقصود من زین مثنوی      ای ضیاء الحق حسام الدین تویی  
قصدم از الفاظ او راز توست      قصدم از انشایش آواز توست  
زبان مولانا در مثنوی خیلی واضح و روشن است ، در واقع به زبان مردم حرف زده است . بعضی جا در مثنوی ، تکرار مطالب بسیار به چشم می خورد ولی این تکرارها، صورت تکرار دارد و در معنا تکرار نیست ، هر کدام از مطلب مکرر در مثنوی ، حاوی نکته ای تازه و نغز است و در این زمینه نیز تابع اسلوب قرآنی است ، قرآن کریم نیز مطالبی را مکرر آورده است.

مولانا در مثنوی ، با توجه به اشتیاق مریدان در پی بردن به معنا و مقصود ، گاه در بیتی از ابیات مورد سوال قرار می گرفت و او به شرح و تفسیر آن می پرداخت به همین سبب می توان گفت که نخستین شارح مثنوی ، خود مولانا بوده است و علاوه بر آنکه ابیات مثنوی ، مفسر خود است که دیگر آثار او به خصوص «فیه ما فیه» تقارن بسیاری با معانی مثنوی دارد و می توان پاره ای از ابیات را با آن شرح داد .

مولانا در سراسر مثنوی برای بیان و آشکار کردن اندیشه ها و مفاهیم عرفانی به تمثیل متوسل می شود و در این عرصه نیز قوت فکر و وسعت اندیشه وی آشکار است. تمثیل ، تشبیه چیزی است به چیزی برای روشن شدن مقصود و ممکن است به صورت رمزی و در قالب داستانها و حکایاتی باشد که فکر یا پیامی اخلاقی ، دینی ، عرفانی ، اجتماعی و سیاسی را بیان کند ، ولی کشف مقصود آن محتاج به تفکر و تخیل و توضیح و تفسیر داستان باشد.

داستانها و حکایات مثنوی که تعداد آنها در حدود ۲۷۰ است (۴)، بخشی به صورت تمثیل رمزی و بخشی غیر رمزی است، مولانا به جزئیات حکایتها و مطابقت با مآخذ آنها توجه و اصرار ندارد، و از نظر وی داستان فقط وسیله است برای بیان مطالب خویش - بنابر این نباید پنداشت که آن قسمت از حکایات و قصص مثنوی که در کتابهای پیشین آمده صرفاً تکرار همانهاست، یا نتیجه و برداشت آنها در حدود آن کتابهاست.

مولانا مآخذ بسیاری از داستانهای مثنوی که مکرر ذکر کرده عبارتند از: سنایی و عطار و کتاب کليلة و دمنه و مرزبان نامه. این داستانها مآخذ دیگر نیز دارند ولی به هر حال نباید اینها را از نظر محتوا و سبک و شیوه بیان و کم و کیف مطالب و نتیجه گیری عین آنها انگاشت. مثلاً داستان بازرگان و طوطی در مآخذ آن، اسرار نامه شیخ عطار، ۲۶ بیت است، و مولانا آن را در ۳۶۷ بیت به نظم آورده است یعنی مطابق شیوه و اسلوب خود از هر یک از اجزاء قصه بهانه ای برای بیان مسائل عرفانی و فلسفی و دینی و اجتماعی ساخته و پرداخته است. نمونه ای از داستانهای تمثیل رمزی، «داستان شاه و کنیزک» است در آغاز دفتر اول آمده. چنانکه در شرح کبیر آنفروزی آمده است که در این داستان بحث درباره روح و قوای علمی و عملی آن و سوار شدن روح بر اسب همت و عزیمت و سیر کردن مراتب وجود برای شکار معرفت است (۵).

نمونه دیگری حکایت «مرد بازرگان و طوطی» است که در آن طوطی نمودار روح علوی مجرد است و قفس به جای تن و لوازم آن یعنی میلها و شهوتهاست که موانع راه جان و وسیله فریب خوردن آدمی است و راه نجات و رستگاری آزادی از قید و بند و ترک تعلقات مادی است.

مولانا در مثنوی بیشتر از قصص القرآن بهره برده است (۶) مثلاً

۱ - «حکایت پادشاه جهود دیگر که در هلاک دین عیسی جهد کرد»  
(قصص تمثیلات ص ۶)

یک شه دیگر ز نسل آن جهود      در هلاک قوم عیسی رو نمود  
(از سوره البروج آیه ۴)

۲ - یا «قصه هلاک کردن باد قوم هود علیه السلام را» (قصص تمثیلات  
ص ۱۰ - ۲۰۹)

هود گرد مومنان خطی کشید      نرم می شد باد کانا می رسید

- (ماخذ آن روایتی که ثعلبی در قصص الانبیا ، ص ۵۳)
- ۳- یا « قصة منافقان و مسجد ضرار ساختن ایشان » (قصص تمثیلات ، ص ۷۶)  
 یک مثال دیگر اندر کژ روی  
 این چنین کژبازی در جفت و طاق  
 با نبی (ص) می باختند اهل نفاق  
 (اشاره به قصه که مفسرین در ذیل آیه ۱۰۷ ، سورة البراءة)
- ۴- یا « در بیان معنی انی اری سبع بقرات سمان »  
 آن عزیز مصر می دیدی به خواب  
 چونکه چشم غیب را شد فتح باب  
 (این مطلب مقتبس است از مضمون آیه شریفه ، سورة یوسف آیه ۴۳)  
 برخی از ابیات از مثنوی معنوی که در آن مولانا اشاره به احادیث نبوی  
 (ص) کرده است عبارتند از : (۷)  
 گفت پیغمبر(ص) با آواز بلند  
 با توکل زانوی اشتر ببند  
 (احادیث ص ۱۰)

مقتبس است از مضمون حدیث : « اعقلها و توکل »  
 در جامع صغیر و احیاء العلوم و رساله قشیریه و تلبیس ابلیس این حدیث  
 آمده است .

- مصطفی (ص) آمد که سازد همدمی  
 کلمینی یا حمیرا کلمی  
 اشاره است به حدیث : کلمینی یا حُمیراً (احادیث ص ۲۰)  
 گفت پیغمبر قناعت چیست گنج  
 گنج را تو وانی دانی ز رنج  
 اشاره است به حدیث : اَلْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا یُنْفَدُ وَ کَنْزٌ لَا یَغْنَى (احادیث ص ۲۲)  
 در خیر خیر الامور اوساطها  
 مانع آمد ز اعتدال اخلاطها  
 اشاره به حدیث است : خیر الامور اَوْسَاطُهَا (احادیث مثنوی ص ۶۹)  
 برخی از داستانهای مثنوی کوتاه است و نتیجه اخلاقی یا عرفانی بی درنگ  
 گرفته می شود :

از کجا می آیی ای اقبال پی  
 گفت خود پیدا است از زانوی تو  
 ورتو ناف آهوپی کو بوی مشک  
 چه نشانه در تو مانده ای سنی

چيست در گیتی ز جمله صعب تر  
 که از آن دوزخ همی لرزد چو ما  
 گفت ترک خشم خود اندر جهان

آن یکی پرسید اشتر را که هی  
 گفت از حمام گرم کوی تو  
 گر ز چشمه آمدی چونی تو خشک  
 زانچه می گویی و شرحش می کنی  
 یا در این داستان اخلاقی کوتاه :

گفت موسی را یکی هشیار سر  
 گفت ای جان صعب تر خشم خدا  
 گفت از خشم خدا چبود امان

من نه دیدم در جهان جست و جو هیچ اهلیت به از خُلق نکو  
گاهی داستانی با یک بیت مطلب را تماماً می رساند:  
مرغی اندر شکار کرم بود گربه فرصت یافت او را در ربود  
در بسیاری از داستانهای مثنوی ، مولانا بیت یا ایاتی می آورد که  
زبده و روح و نتیجه داستان است و بر دل می نشیند، چنانکه در داستان  
مناجات شبان این ابیات اینطور آمده است:

موسیا آداب دانان دیگرند سوخته جان و روانان دیگرند  
ما زبان را ننگریم وقال را ما روان را بنگریم و حال را  
آتشی از عشق در جان بر فروز در درون کعبه رسم قبله نیست  
ملت عشق از همه دینها جداست عاشقان را ملت و مذهب خداست  
یا در داستان بقال و طوطی ، این بیت :

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه ماند در نبشتن شیر شیر  
یا در حکایت رومیان و چینیان ، این بیت :  
آن صفای آینه وصف دل است صورت بی منتهی را قابل است  
در حکایت «اخلاص عمل» که با بیت ، از «علی آموز اخلاص عمل ، شیر  
حق را دان منزّه از دغل»

گفت من تیغ از پی حق می زرم بنده حقم نه مأمور تنم  
شیر حقم نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا  
دیوان مولوی : شامل غزلیات و رباعیات و ترجیعات در حدود  
۳۰۶۶۰ بیت است که در بیان افکار عرفانی و سیر و سلوک سروده و به نام  
مرشد روحانی ، شمس تبریزی نامیده است مولانا در آخر غزل « شمس »  
تخلص آورده و تأثیر پیر طریقت را در گفتار و کردار خود مدلل می دارد.  
مولانا سبک و شیوه مخصوص به خود دارد و گاهی از اختصاصات

سبک عراقی پیروی نموده ، مانند غزل زیر که شبیه غزلیات سعدی ست :  
بنمای رُخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست  
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست  
گفتم که یافت می نشود جسته ایم ما گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست  
همینطور مولانا رباعیات نغز و لطیفی دارد که از زمره بهترین  
رباعیات عرفانی زبان فارسی است : رباعی



هر دیده که در جمال جانان نگرد  
شک نیست که در قدرت یزدان نگرد  
بیزارم از آن دیده که در وقت اجل  
از یاد فرو مانده و در جان نگرد  
شرح افکار و عقاید مولوی که نمونه کاملی است و در تمام مسائل  
زندگی، اظهار نظر کرده است درین مختصر ممکن نیست و به قول مولانا:  
گر بریزی بحر را در کوزه ای  
چند گنجد قسمت یکروزه ای  
یا  
گر بگویم شرح این بیحد شود  
مثنوی هفتاد من کاغذ شود

### منابع و مراجع

- ۱- مناقب العارفین، شمس الدین احمد افلاکی، به کوشش تحسین یازیجی ۲ مجلد چاپ انکارا، ۱۹۵۹م.
- ۲- کلیات دیوان شمس تبریزی، با مقدمه استاد جلال الدین همایی، به اهتمام منصور مشفق، انتشارات علیشاه.
- ۳- نفحات الانس با تصحیح دکتر محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۰ ش (چاپ دهم) ۱۳۷۱ ش، ص ۶۲.
- ۴- فهرست داستانهای مثنوی، بانگ نای، گرد آورده محمد علی جمال زاده.
- ۵- رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، تألیف: تقی پورنامداریان.
- ۶- قصص و تمثیلات مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر؛ چاپخانه مجلس ۱۳۳۳ ش، تهران.
- ۷- احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، مؤسسه انتشارات امیر کبیر تهران ۱۳۷۰ ش.
- ۸- زندگی مولانا جلال الدین محمد، مشهور به مولوی، تألیف: بدیع الزمان فروزانفر انتشارات زوار، ۱۳۳۳ ش.
- ۹- تاریخ ادبیات در ایران، تألیف: دکتر ذبیح الله صفا، جلد سوم (بخش اول)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ ش.
- ۱۰- مولانا جلال الدین تألیف: عبدالباقی گوپسینارلی، ترجمه و توضیحات، دکتر توفیق سبحانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۱- مثنوی معنوی مولوی، به کوشش رینولد نیکلسون، امیر کبیر.
- ۱۲- دیوان شمس تبریزی به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، امیر کبیر، ۱۳۶۰ هـ ش.

\*\*\*\*\*

# اندیشه و اندیشمندان (۳)

## کاربرد مبهمات در زبان فارسی

### چکیده:

کنایه در علم بدیع و فن بیان کلامی را می‌گویند که دو معنی نزدیک و دور از آن فهمیده شود. کنایه به پنج نوع است؛ شامل ضمیر، اسم اشاره، موصول، مبهمات و ادوات استفهام. مبهمات جمع کلمه مبهم است به سخنی گفته می‌شود که فهم معنی آن دشوار باشد کاربرد مبهمات با آوردن امثال به صورت شعر و جمله به میان آمده از جمله:

هر، هر یک، هر کدام، هر کس، کس، هیچ، آن و این، این و آن، فلان و بهمان، دیگری و دیگران، یک دیگر و یکدگر، دگری و دگران، چند، یک چند، چندی، چندان و چندین، اند، همه، همه کس، همگان و همگی، همان و همین، چنان و چنین، سایر، بسی، برخی، بعضی، چیز، غیر برای کلمات مبهم اغلب امثال از اساتید سخن آورده شده به طور مثال برای «هر» چهارده بیت و شش جمله درج شده یکی از آنها از مولوی:

هر که او بیدار تر پردرد تر  
هر که او آگاه تر رخ زردتر

برای این و آن از سعدی مثال آورده شده:

سعدی‌ای رفت و فردا همچنان معلوم نیست در میان این و آن فرصت شمار امروز را  
مثل این که نسبت به ایات عادی در شعر، پند و اندرز و موضوع اخلاق در مبهمات بیشتر به کار می‌رود!

\*\*\*

کنایه در لغت به معنی پوشیده و آشکار و در اصطلاح سخن پوشیده گفتن است. اما در علم بدیع و فن بیان، کلامی را گویند که دو معنی نزدیک و دور از آن فهمیده شود ولی مراد گوینده معنی بعید آن باشد، مثلاً هرگاه گفته شود:

«ضحاک دراز دست است.»

و مراد گوینده این باشد که ضحاک به مال دیگران تجاوز می‌کند، در این صورت گوینده معنی بعید را اراده کرده و کنایه به کار برده است. پس کنایه کلمه‌ای است که معنی آن پوشیده و دانستنش نیازمند قرینه باشد.

کنایه بنابه مشهور پنج نوع است:  
ضمیر، اسم اشاره، موصول، مبهمات و ادوات استفهام

### ۱- ضمیر:

ضمیرها واژه هایی هستند که به جای اسم می نشینند و نقش های مختلف آن را می پذیرند؛ مانند تو، خود و آن .

همه ضمیرها از جهت جانیشینی اسم و جهاتی دیگر باهم مشترک اند ولی از هر جهت یکسان نیستند، از این رو از دیدگاههای گوناگون تقسیمات گوناگونی دارند:

ضمیر شخصی: ضمیر شخصی دارای شش صیغه است سه برای مفرد و سه برای جمع. ضمیر شخصی نیز بر دو گونه است = متصل و منفصل.  
ازمن چو قهر کردی رو کن به هر که خواهی  
قربان مهر و قهرت، گل پشت و رو ندارد

### ۲- ضمیر اشاره:

ضمیر اشاره دو صیغه « این » و « آن » دارد. این برای اشاره نزدیک و آن برای اشاره دور.

« بر دوستی پادشاهان اعتماد نتوان کرد و به آواز خوش کودکان غره  
نباید شد که آن به خیالی مبدل شود و این به خوابی متغیر گردد» (گلستان سعدی)

### ضمیر مشترک:

نوع دیگری از ضمیرها، ضمیری است که همواره یک صورت دارد و می تواند به جای هر شش صیغه شخصی به کار رود. در زبان فارسی برای این ضمیر سه صیغه هست: خود، خویش و خویشتن:

من خود ای ساقی از این شوق که دارم مستم  
تو به یک جرعه دیگر ببری از دستم

(سعدی)

در محفلی که خورشید اندر شمار ذره است  
خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد

(حافظ)

گرت چشم خدا بینی ببخشند  
نبینی هیچ کس عاجز تر از خویش

(سعدی)

بیچاره تر از خویش کسی می جستم  
دستم بگرفتند و به دستم دادند

( )

ترک دنیا به مردم آموزند	خویشان سیم و غله اندوزند (سعدی)
همه از دست غیر می نالند	سعدی از دست خویشان فریاد (سعدی)
به رنجی رسید ستم از خویشان	که بر من بگیرید همه انجمن (فردوسی)

## ۲- اسم اشاره:

در بحث از ضمائر گفتیم که « این و آن » جای اسم را می گیرند و برای اشاره به نزدیک و دور به کار می روند. حال اگر ضمیرهای مزبور با اسم ذکر شوند، آنها را اسم اشاره نامند مثلاً وقتی می گوئیم:

آن را که حساب پاک است از محاسبه چه پاک است.

مقصود از آن شخص یا کسی است که حسابش پاک باشد. بنابراین « آن » جای اسم را گرفته و ضمیر است. اما اگر بگوئیم « آن یار کزو خانه ما جای پری بود » درین صورت « آن » جانشین کلمه دیگر نیست و همراه نام « یار » آمده است. لذا اسم اشاره است و ضمیر اشاره نیست. وابسته اسم اشاره را « مشارالیه » می گوئیم. همین چیز در بیت زیر مشخص می شود:

زین بیابان گرمتر از ماکسی نگذشته است      ما ز نقش پا چراغ مردم آینده ایم  
(صائب)

## ۳- موصول:

موصول کلمه ای است که قسمتی از جمله را به قسمت دیگر می پیوندد و آن را دو صیغه است:

« که » و « چه »<sup>۱</sup> « که » در عاقل و غیر عاقل و « چه » در غیر عاقل:

هر آن کس که او راه یزدان بجست	به آب خرد جان تیره بشت
سخن هرچه بر گفتنش روی نیست	درختی بود کش بر و بوی نیست (فردوسی)
این که می گوئیم به قدر فهم توست	مردم اندر حسرت فهم درست (مولوی)
آن که در بحر قلزم است غریق	چه تفاوت کند ز بارانش (سعدی)

باورت ناید چو گویم ای کریم (مولوی)	آنچه می دانم ز وصف آن ندیم
گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش (سعدی)	هرکه فریاد رس روز مصیبت خواهد
به یاران کی رسی هیهات هیهات (بابا طاهر)	تو که سود و زیان خود ندانی
ز خاتمی که از او گم شود چه غم دارد؟	دلی که غیب نمای است و جام جم دارد

#### ۴ - مبهمات :

مبهمات که موضوع اصلی ماست این را بعد از ادوات استفهام مورد بررسی قرار می دهیم .

#### ۵ - ادوات استفهام :

ادوات استفهام کلماتی هستند که سوال و پرسش را برسانند. ادوات استفهام عبارت اند از :

« که » در شخص	گر نوازی تو که خواهد نواخت ؟
« چه » در اشیاء	چه غم دیوار امت را که دارد چون « تو پشتیبان ؟
گاهی « چه » را با « را » ترکیب می کنند:	
باید اول بتو گفتن که چنین خوب چرائی	
« کو » و « کجا » در مکان :	
می گفت باواز که افسوس افسوس	کو بانگ جرس ها و کجا ناله کوس
« کدام » و « کدامین » در تردید:	
به کدام رو سفیدی طمع بهشت بندی	تو که در جریده چندین ورق سیاه داری
« کی » در زمان	
کی رفته ای ز دل ، که تمنا کنم ترا	کی بوده ای نهفته که پیدا کنم ترا
« مگر » در استفهام تاکیدی	
مگر آه سحر خیزان سوی گردون نخواهد شد ؟	
مگر آدمی نبودی که اسیر دیوماندی	که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت
« هیچ » در استفهام انکاری:	
ای که هرگز فرامشت نکنم	هیچت از بنده یاد می آید؟
« چون » در چگونگی :	

چون است حال بستان ای باد نو بهاری؟

« آیا » در استفهام مطلق:

آیا انجام خود را فراموش کرده اند؟  
علاوه بر آنچه یاد شد کلمات دیگری مانند  
« چرا » چگونه « ، « چه وقت » ، « چسان » و چقدر را ادوات استفهام  
مرکب می گویند.  
کلمات « که » و « چه » هنگامی که پیش از فعل « است » در آیند به  
صورت « کیست » و « چیست » نوشته می شوند.

### مبهمات :

جمع کلمه مبهم ، مبهمات است . کلمه مبهم از عربی گرفته شده  
است و در لغت به معنی نامعلوم ، مجهول ، مشکل ، مشکوک ، غیر محقق و  
نامعروف آمده است. و کلام مبهم به سخنی گفته می شود که فهم معنی آن  
دشوار باشد و به آسانی درک نشود، اما در اصطلاح دستور زبان فارسی  
مبهمات کلماتی هستند که بر شخص یا چیز نامعین دلالت کنند، مثلاً وقتی  
می گوئیم :

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست ؟ چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم  
در جمله اوّل « کس » بیان کننده شخص نامعینی است هم چنین در مصرع  
فوق الذکر « چند » بر مقدار نامشخص دلالت می کند.  
به طور کلی گونه ای از کنایات را که از آن ها مفهوم نامشخص و  
غیر معین بر می آید ، مبهمات می نامیم. لذا در تعریف مبهمات به اختصار  
می توان گفت :

مبهمات کلماتی هستند که کسی یا چیزی را به ابهام و به طور  
نامعین و نامشخص بیان کنند.

مبهمات مانند انواع دیگر کلمات بسیط هم اند و مرکب هم. الان کار  
برد همه را یکی یکی مورد بررسی قرار می دهیم و برای هر یک امثال به  
صورت شعر و جمله ذکر می کنیم.

### هر :

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد	بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد (سعدی)
هر که به نیکی عمل آغاز کرد	نیکی او روی بدو باز کرد (نظامی)

هر که او آگاه تر رخ زردتر (مولوی)	هر که او بیدار تر پُر درد تر
نشود خُرد به گفتن بهمان و فلان (فرخی)	هر بزرگی که با فضل و هنر گشت بزرگ
بر آن زندگانی نباید گریست (جامی)	هر آنکس که در بیم و اندوه زیست
به نزدیک شاهان نیابد فروغ (فردوسی)	هر آنکس که بسیار گوید دروغ
گزافه را ندهد عمر خویشتن به هدر (استاد فروزانفر)	هر آنکه خواهد کش آسمان رهی گردد
بود زندگانی و روزیش تنگ (فردوسی)	دیگر هر که دارد ز هر کار ننگ
گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش (سعدی)	هر که فریاد رس روز مصیبت خواهد
گر جهد کنی به دستت آید هر ورقی دفتری است معرفت کردگار (سعدی)	هر چیز که دل بدان گراید برگ درختان سبز در نظر هوشیار
نمی یابم نشان دوست جایی (عراقی)	همی گردم به گرد هر سرایی
خداش در همه حال از بلا نگهدارد (حافظ)	هر آن که جانب اهل خدا نگهدارد
هر که آمد عمارت نو ساخت (سعدی)	
هر که ناموخت از گذشت روزگار (رودکی)	
هر که را دیدم در خویش بود	
نه بر کس که بر نفس خود می کند	هر آنکس که بر خلق بد می کند
	هر چیز غیر از خدای بزرگ و برتر زوال پذیر است :
	هر که هرچه کند به سود یا زیان خویش کند
	هر که خویشتن را شناخت پروردگار خود را شناخت
	<b>هریک :</b>
	هر یک از دایره جمع به جایی رفت
	هر یک از شیشه ها شکست
	<b>هر کدام :</b>
	هر کدام آمدند
	هر کدام خوبست



## هر کس:

هر کس نیکی کند، نیکی بیند ،  
هر کس خیانت ورزد پشتش در محاسبه بلرزد.  
هر کس به فکر خویش است

## کس:

کس نیاید به خانه درویش	که خراج زمین و باغ بده (سعدی)
مرا کاشکی بودی آن دسترس بس گرسنه خفت و کس ندانست که کیست	که نگذاردی حاجت کس به کس بس جان به لب آمد که بر او کس نه گریست (سعدی)
پدید آمد رسوم بی وفایی	نماند از کس نشان آشنایی (حافظ)
بد مگوی و بد مکن با هیچ کس در هیچ حال	تا نه بد گوید کست، نه باشدت بینی ز کس (ابن یمین)
ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم	جامه کس سیه و دلخ خود ارزق نه کنیم (حافظ)
نکو نام را کس نگیرد اسیر	بترس از خدا و مترس از امیر (سعدی)
کس از چرخ گردان نیابد گزند	بزرگش همان است و خردش همان (فردوسی)

کس نگوید که دوغ من ترش است

گاهی بعد از کس «ی» نکره را می افزایند:

کسی کو خریدار نیکی شود	نگوید بدی تا بدی نشنود (فردوسی)
کسی کو کند میزبانی کسی را	نباید که بگریزد از میهمانی (منوچهری)
کسی را که حسن عمل بیشتر	به درگاه حق منزلت بیشتر
کسی را در بند بینی مخند	
کسی را یارای سخن گفتن نمانده است	
کسی را یارای دوستی با کسی نیست	
کسی قیمت تندرستی شناخت	که یک چند بیچاره در تب گذاخت (سعدی)

کسی را همت بلند اوفتد      کفافش کم اندر کمند اوفتد  
 (بوستان سعدی)

نمی خواهم کسی این پرسش را از من بکند - هدایت (بوف کور، ص ۴۱)  
 این دردها را نمی توان به کسی اظهار کرد - هدایت (بوف کور، ص ۹)  
 جمع «کس» کسان است

به درد کسان دل مدارید شاد      که گردون همیشه نگردد به داد  
 کسانی که بد را پسندیده اند      ندانم ز نیکی چه بد دیده اند  
 چو دستت به چیز تو نبود رسان      چه چیز تو باشد چه چیز کسان  
 (اسدی)

**هیچ:**

کلمه هیچ بیشتر در جمله هایی که دارای فعل نهی یا نفی هست، به کار می رود:

سخن هیچ بهتر ز توحید نیست      بناگفتن و گفتن ایزد یکی است  
 (فردوسی)

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست      ای برادر سیرت زیبا بیار  
 (سعدی)

گاهی با کلمه هیچ فعل مثبت آورند:

بگفتا هیچ دل پر پیچ دارم      اگر این خر بیفتد هیچ دارم  
 (عطار)

گر هیچ سخن گویم با تو ز شکر خوشتر      صد کینه به دل گیری صد اشک فروباری  
 (منوچهری)

بابک را هیچ فرزندی که وارث نام وی باشد نبود.  
 این ها همه هیچ است.

**هیچ کس، هیچ کدام، هیچ یک** از مبهمات مرکب اند:  
 بد مگوی و بد مکن با هیچ کس در هیچ حال.  
 از میان مجروحان هیچ کدام بهتر نیست.  
 هیچ یک از جای خود برنخاست.  
**آن و این، این و آن:**

کلمات « آن و این » و « این و آن » هرگاه مرجع معینی نداشته باشند از مبهمات مرکب محسوب می شوند:  
 بدنامی حیات دو روزی نبود بیش      آن هم کلیم باتو چگویم چسان گذشت

روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت  
(کلیم کاشانی)

منویس بر آن و این براتم

یک روز صرف بستن دل شد به آن واین

از خرمن خویش ده زکاتم

\*\*\*

درمیان این و آن فرصت شمار امروز را  
(سعدی)

میان این و آن شخصی رونده  
(فخر گرگانی)

آزادی سرو و سوسن اندر افواه  
وین راست دو صد دست ولیکن کوتاه  
(خیام)

سعیدادی رفت و فردا هم چنان معلوم نیست

نه مُرده بود یکباره نه زنده

دانی ز چه روی اوفتاده است و چه راه  
کان راست دو صد زبان ولیکن خاموش

این و آن هر دو خوبند

آن رفت واین آمد

از این و آن توقع محبت مدار

فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر که این دام زرق نهاده است و آن کام طمع  
گشاده  
(گلستان)

صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت

عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

هی به سلام این و آن جواب دادم . آل احمد (مدیر مدرسه ، ص ۶۹)

### فلان و بهمان :

کنایه از اشخاص نامعین است:

خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر

زان پیشتر که بانگ بر آید فلان نماند  
(سعدی)

از قضای آسمان در حبس ماست  
(مولوی)

کان فلان طوطی که مشتاق شماست

بر سر کوی تو فلان را که کشت  
(نظامی)

گفت فلان نیم شب ای کوثر پشت

کارساز و کارمند و کاردان  
پشت او دیده است بهمان و فلان  
(فرخی)

شکر ایزد که ما را خسروی است  
کس نتواند گفت اندر هیچ جنگ

مرا با فلان و بهمان چه کار؟

**دیگری و دیگران :**

سخنی که دانی دلی بیازارد  
 روا نیست یکی در خواب راحت  
 تو خاموش باش تا دیگری بیارد  
 دیگران در رنج و زحمت  
 عارفی را گفتند : چرا با خلق خدا نیامیزی. گفت : چه کنم قومی را که عیب  
 من از من پنهان دارند وبا دیگران می گویند (عطارد)  
 دیگری هم این حرف می زد  
 در راز خود دیگری را انباز مکن  
 آنچه خویش را نپسندی دیگران را مپسند  
 اگر کسی مهارشان بگشاید هر یک به کله دیگر بگراید.

**یک دیگر و یک دگر:**

بنی آدم اعضای یک دیگراند  
 چو عضوی به درد آورد روزگار  
 که در آفرینش ز یک گوهراند  
 دگر اعضوها را مانند قرار  
 (سعدی)

به یک دیگر آزار مرسانید

**دگری و دگران :**

مخفف دیگری و دیگران است:  
 چشمش هنوز نگران است که ملکش با دگران است  
 بارها در دلم آمد که به اقلیمی دگر نقل کنم

\*\*\*

هرکه عیب دگران پیش تو آورد و شمرد  
 بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد

\*\*\*

نشستی به جای دگر کس ، بسی  
 نشیند به جای تو دیگر کسی

(سعدی)

شعر نو خوان تا دگران دم زنند  
 سکه تو زن تا دگران کم زنند

(نظامی)

**چند، یک چند ، چندی :**

کنایه از عددی غیر معین است .  
 به کوه اندرش چشمه بد نیز چند

به کام اندرون آب هر یک چو قند

(سعدی)

به شد که یافت بوی سمن و دوا طیب

(رودکی)

یک چند روزگار جهان دردمند بود

خروشی برآورد بیژن چو شیر

ز ترکان برقتند چندی دلیر  
(فردوسی)

یک چند با او بسر برد

چند چون پرسش را برساند از ادوات پرسش / استفهام است.

چند ازین دوری و بر دل زپی دوری غم  
(فرخی)

چند ازین فرقت و برجان زغم فرقت رنج

یک چند دل سپید و مرقع سیاه باش  
خود خار هم مباح خدا را گیاه باش

تاکی سپید جامه توان بود و دل سیاه  
در گلشن زمانه اگر گل نمی شوی

### چندان و چندین

چندانکه گفتم ز غم، باطیبیان

درمان نکردند مسکین غریبان  
(حافظ)

چندین غم مال وحسرت دنیا چیست

هرگز دیدی کسی که جاوید بزیست  
(خیام)

لیکن به شکر گویم کز طبع پاک من

چندین هزار شعر بدیع بلند ماند  
(مسعود سعد)

ملامت کن چندانکه خواهی

که نتوان بردن از زنگی سیاهی

چندان بخور که نمیری

چندانکه پا فشاری کردم ، قبول نکرد

چندان ز غمت بسوخت جانم که می پرس  
گفتی که چگونه ای ؟ چنانم که می پرس

چندان ز فراق در زیانم که می پرس

چندان بگریست دیدگانم که می پرس

### اند:

کنایه از عدد غیر معین بین سه و نه است .

به حقیقت نگویمت که به چند

یاد دارم به سال پنجه و اند

ده و اند روز راه پیمودم.

### همه:

همه نیز از جمله مبهمات است و بر گروه نامعین دلالت می کند.

همه خسروان رأی او را مسخر

همه سرکشان امر او را متابع

(فرخی)

بیشتر گمره و کمتر برهند

باهمه اهل جهان گرچه از آن

تو چنان زی که بمیری برهی  
نه چنان چون تو بمیری برهند  
(جامی)

همه کوه لاله است و آن لاله زیبا  
همه دشت سبزه است و آن سبزه درخور  
(فرخی)

دانش اندر دل چراغ روشن است  
و ز همه بد برتن تو جوشن است

\*\*\*

بار خدایا مهیمنی و مدبر  
بر همه عالم نهان و بر همه پیدا  
(سعدی)

خداوند همه را یک طرح و یک نواخت ساخت. مثلاً  
انسان ساخت. همه را یک طرح و یکنواخت ساخت.  
مرغ ساخت. همه را یک طرح و یکنواخت ساخت.  
(دهخدا) (چرند و پرند - مقالات، ص ۹۲)

چیزی که بیشتر از همه پات را شکنجه می داد، احساس او به نوازش بود.  
(هدایت، سگ و لگرد، ص ۲۳)

همه همین را تصدیق کردند (هدایت، حاجی آقا، ص ۱۵۹)

### همه کس، همگان و همگی:

این همه از مبهمات مرکب اند:  
همه کس از قبل نیستی فغان دارد

که ضعیفی و بیچارگی و تنگی حال  
(غضائری)

همگان او را از دل و جان دوست دارند.  
همگان باید در نظافت شهر بکوشیم  
همگی ازین سخن شاد شدند  
همگی گرفتار آمدند

### همان و همین:

گوهر مخزن اسرار همانست که بود  
همان اسپ تو شاه اسپ منست

حقه مهر بدان نام و نشانست که بود  
سنان تو آذرگشسپ منست  
(فردوسی)

کس از چرخ گردان نیابد گزند  
بزرگش همان است خردش همان  
(فردوسی)

همین سخن بود که شنیدی  
(هدایت ، حاجی آقا ، ص ۱۵۹)

همه همین را تصدیق کردند

### چنان و چنین :

چنان بود پدری کش چنین بود فرزند

چنان بود صدفی کش چنین بود گوهر  
(عنصری)

با چنین خلق و چنین رسم گر او را گویند  
چنان لشکر گشن و چندین سوار

که فرشته است همانا که نباشد پنهان  
سراسیمه گشتند از کارزار  
(فردوسی)

تو چنان زی که بمیری برهی

نه چنان چون تو بمیری برهند  
(جامی)

غیر از مبهماتی که در فوق ذکر شد، چند تا دیگر نیز وجود دارند که مجماً  
تذکری داده می شود :

### سایر:

سایر شاگردان امتحان دادند.

### بسی :

بسی رنج بردم درین سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی  
(فردوسی)

بسی رنج بردم بسی نامه خواندم

ز گفتار تازی و از پهلوانی  
(فردوسی)

### برخی:

برخی از مردم جان و مال خویش را برای وطن از دست دادند.

### بعضی:

بعضی از مردم باوجود سخت کوشی به هدف نمی رسند.

### شخصی:

شخصی چنین گفته است .

### چیز :

چیزی بیاور که بخوانم

این چیز را که آورده است؟

### غیر:

مال غیر دست غیر درکار است

کلمات دیگر مانند؛ قدری ، برخی ، جمله ، جملگی ، جمیع ، تمام ، تمامی ، کل - کلی ، کلیه ، کلیه و امثال آنها نیز از مبهمات شمرده می شوند از مبهماتی که در آثار قدمای زبان پارسی به کار رفته باستار ، بیستار و بهمدان است البته مورد استعمال آنها خیلی نادر است :

باستار و بیستار همچون فلان و بهمان در لهجه های عامیانه بسیار آمده و هنوز هم در مردم تهران رایج است:

ای خواجه این همه که تو بر میدهی شمار  
بادام تر و سنگی و بهمان و باستار  
(رودکی)

گاهی در ابیات متأخران بهمدان به معنی به همان دیده شده و آن بسیار نادر است مانند:

شب که یک شهر چو من داشت خرابات خراب  
بهمدان بود و فلان بود نمی دانستیم

(شیخ علی نقی)

### منابع و مأخذ

- ۱- دستور زبان فارسی از دکتر پرویز ناتل خانلری ، انتشارات طوس ، ۱۳۷۷ ش.
- ۲- دستور زبان فارسی ، تألیف دکتر عبدالرسول خیام پور ، ناشر: کتابفروشی تهران ، چاپ ۱۳۷۵ ش.
- ۳- دستور زبان فارسی ، تألیف دکتر حسن احمدی گیوی / دکتر حسن انوری مؤسسه انتشارات فاطمی تهران ، خرداد ۱۳۶۴ هـ . ش
- ۴- دستور زبان فارسی - ۲ ، تألیف: دکتر حسن احمدی گیوی / دکتر حسن انوری انتشارات فاطمی ، پاییز ۱۳۷۲ هـ . ش
- ۵- دستور نامه ، تألیف دکتر محمد جواد مشکور از انتشارات مطبوعاتی شرق ، تهران ، ۱۹۷۲ میلادی
- ۶- دستور سودمند از علی مرزبان داد ، ناشر : انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی ، زمستان ۱۳۷۰ ش
- ۷- دستور و ساختمان زبان فارسی تألیف : حسین عماد افشار ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی ، تهران ۱۳۷۲ هـ . ش.
- ۸- دستور زبان فارسی (پنج استاد) ناشر : کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - ایران
- ۹- فرهنگ معین ، دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ، تهران ۱۳۷۱ ش.
- ۱۰- لغت نامه دهخدا ، علی اکبر دهخدا ، انتشارات شورای ملی ، تهران مهر ماه ۱۳۳۶ هـ . ش
- ۱۱- فرهنگ اصطلاحات علوم ادبی ، دکتر ساجد الله تفهیمی ، ناشر : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۷۵ ش.

\*\*\*\*\*



## جلوه هایی از ادبیات دینی در بناهای آرامگاهی مازندران (سده ۹ ق)

### چکیده:

این مقاله، پژوهشی است درباره بخشی از ادبیات دینی شامل حمد خداوند، ثنای رسول(ص) و منقبت ائمه (ع)، مناجات دعایی و جز آنها که در بناهای آرامگاهی سده ۹ ق مازندران به صورت کاشیکاری بر روی بنا یا کتیبه نویسی بر روی درها و صندوقهای چوبی به یادگار مانده است. در این مقاله همچنین ضمن پژوهش درباره ادبیات دینی به نقش اوضاع سیاسی و اجتماعی مازندران در سده ۹ ق در تجلی یافتن این نوع ادبیات در بناهای آرامگاهی منطقه مورد نظر، توجه شده است. در ادامه نمونه هایی از این نوشته ها مانند صلوات کبیر، صلوات خاص، احادیثی از پیامبر(ص) و اشعار شعرای محلی سده ۹ ق که اغلب ناشناخته اند، بازخوانی و درباره آنها تحقیق شده است.

\*\*\*

### سابقه تحقیق

سه اثر گرانسنگ درباره ادبیات فارسی سده ۹ ق (شامل بررسی متون نظم و نثر) در میان پژوهشهای جدید انتشار یافته، برجسته است. نخستین اثر، تاریخ ادبیات در ایران (۱)، به خامه ذبیح الله صفا، به ویژه مجلد چهارم آن است. مولف در این اثر کوشیده است به بررسی سیر تحول ادبیات در نظم و نثر از پایان سده ۸ تا اوایل سده ۱۰ ق پردازد. وی در ادامه، ضمن ارائه اطلاعاتی از اوضاع سیاسی و اجتماعی عهد تیمور و جانشینان او از گرایشهای دینی، تصوف، عرفان و رواج علوم متعدد در آن عصر نیز سخن گفته است.

اثر دیگر شعر فارسی در عهد شاهرخ (۲) نام دارد. این اثر اگرچه تنها از شعر فارسی در پنجاه سال اول سده ۹ ق سخن گفته شده و با محدود

شدن حوزه زمانی تحقیق تنها به دوره شاهرخ تیموری اختصاص یافته، با این همه از ژرف کاوی بیشتری برخوردار است. اثر سوم، تاریخ ادبی ایران تألیف ادوارد گرنویل براون (۳) است که جلد سوم و چهارم آن اهمیت بسزایی در بررسی موضوع مقاله حاضر دارد. جلد سوم با عنوان «تاریخ ادبیات در عصر استیلای تاتار(۴)» در ۸ فصل تنظیم یافته است. فصل چهارم تا پایان کتاب به اوضاع و احوال ایران در عصر تیمور و پس از وی می پردازد. جلد چهارم، آخرین جلد تاریخ ادبی ایران با عنوان «تاریخ ادبیات ایران در عصر حاصر» (۵) در دو بخش و ۱۰ فصل تدوین یافته است. بخش اول کتاب به بررسی تاریخ دوره های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه و بخش دوم آن به ادبیات این دوره با عنوان «شعر فارسی در چهار قرن اخیر» اختصاص یافته است. مؤلف در این قسمت از شعر مذهبی نیز به عنوان انواع شعر یاد کرده (۶) که این موضوع از سوی شماری از محققان تایید نشده است (۷). باوجود این، در سه اثر یاد شده، کمتر به ادبیات دینی به ویژه در بناهای آرامگاهی و بقاع متبرکه پرداخته شده است.

### زمینه تاریخی:

بخش اعظم رویدادهای سده ۹ ق مازندران ریشه در وقایع سیاسی اجتماعی نیمه دوم سده ۸ ق برای مثال جنبش اجتماعی سربرداران، وقایع ناحیه استرآباد و منازعات حکومت های محلی از جمله گیلان دارد. مازندران در پنجاه سال دوم سده ۸ ق به سبب درگیریهای پی در پی خاندانهای مقتدر محلی با یکدیگر روزگاری سخت آشفته داشت. با قدرت یافتن روزافزون سادات درویش مسلک به رهبری میر قوام الدین مرعشی (۸) و نبرد ایشان باکیا افراسیاب چلاوی (۹) - حاکم آمل و نواحی کوهستانی آن در ۷۹۰ ق کشته شدن او، حکومت سادات شکل گرفت و تا آغاز سده ۱۰ ق پایید (۱۰). باگسترش نزاعها بین دیگر خاندانهای فرمانروا با قدرت نوحاسته (۱۱) و وسیع تر شدن حوزه متصرفانی مرعشیان (۱۲) رقابت و درگیری اعضای خاندان میرقوام نیز با یکدیگر بویژه پس از مرگ وی (۱۳) رو به فزونی نهاد. ویژگی این عصر عدم ثبات و دوام قدرت سیاسی است؛ چه، پیمانهای اتحاد دیری نمی پایید و وضعیت اقتصادی در نیمه دوم سده ۸ ق نیز به سبب جنگ های پی در پی به ویژه لشکر کشی تیمور به شدت نابسامان بود (۱۴) با پیروزی تیمور بر سادات در جنگ قلعه ماهانه سر (۱۵)

در ۷۹۵ ق و تبعید سران مرعشی به ماوراء النهر، نابسامانی اوضاع سیاسی و اجتماعی منطقه تشدید شد. اسکندر شیخی حاکم منصوب تیمور در آمل مقبولیت عامه نیافت (۱۶). گویند بی کفایتی او در اداره امور چندان بود که برای تأمین آذوقه مردم از حکومت آل کیای گیلان یاری خواست ولی توفیقی نیافت (۱۷). با قدرت یافتن شاهرخ و بازگشت سادات از تبعید (۱۸) و حکومت یافتن ایشان در مازندران (۸۰۷ - ۹۰۶ ق) دور باطل جنگ خانگی همچنان ادامه داشت (۱۹). با درگذشت شاهرخ در ۸۵۰ ق دوره اقتدار تیموریان به سر رسید و پس از وی قلمرو حکومت او در معرض نزاع و جدال مدعیان متعدد واقع شد (۲۰). درگیریهای خاندان مرعشی نیز در این دوره رو به فزونی نهاد (۲۱). به نظر می رسد سادات مرعشی نیز در رفتار سیاسی - اجتماعی خود و آسفتگی های موجود از حکومت مرکزی تیموری متأثر بودند. دلایل ساخت و ساز بناهای آرامگاهی و بقاع متبرکه و بازسازی بناهای قدیمی تر - که شمار آن نیز قابل توجه است. و نیز ساخت صندوقها و درهای کتیبه دار در سده ۹ ق (بویژه در نیمه دوم آن) را می توان پیروی سادات از سیاست شاهرخ در توسعه و تزئین بناها و نیز بعدها حمایت سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمند او امیر علیشیر نوایی شیعی از این دست اقدامات دانست (۲۲). از ویژگیهای بقاع این دوره عمومیت یافتن کاربرد شعر به صورت کتیبه در عمارتها و حتی کاخهای این دوره است. چه، بسیاری از امیر زادگان تیموری خود امر به انشاء و کتابت این نوع نوشته ها می کرده اند (۲۳). کثرت اشعار و نیز ماده تاریخهای سروده شده در توصیف معماری بناهای برجسته دوره تیموری (۲۴) گواهی بر این امر است. بازسازی گنبد میر قوام الدین مرعشی در آمل به فرمان سید علی حاکم ساری در ۸۱۴ ق که پیشتر توسط اسکندر شیخی ویران شده بود و نیز تجدید بنای آرامگاه ناصر الحق در آن شهر (۲۵) را می توان نشانی از تأثیر پذیری حکومت مرعشی از سیاست ساخت و ساز دولت مرکزی تیموری به شمار آورد. با این تفاوت که نام سراینندگان اشعار مذهبی و مناقب سرایانی که سروده های ایشان در کتیبه های بناهای تیموری آمده مشخص است، حال آنکه اسامی سراینندگان این نوع اشعار و ماده تاریخ سازان در بناهای آرامگاهی مرعشیان اغلب ناشناخته است. علت این امر را شاید بتوان در بومی بودن سراینندگان این نوع اشعار دانست.

## مراد از ادبیات دینی :

به گفته برخی از محققان (۲۶) ، نیمه اول سده ۹ ق و دوران حکومت شاهرخ (۸۰۷ - ۸۵۰ ق ) را به سبب ویژگی متمایز سیاسی ( یعنی کفایت و تدبیر در سیاست و عدالت و صلح جویی او ) و رونق شاعری و همچنین وجود مشترکات کیفی در شعر می توان در تاریخ ادبی ایران دوره ای خاص شمرد و آن را به عنوان یک دوره ادبی مورد توجه قرار داد. اگرچه این رونق با افول سلطنت شاهرخ به سبب شورشهای متوالی شاهزادگان و قیامهای پی در پی مدعیان و گسیختگی امور به پایان آمد اما این حرکت پیش به رو در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا (۲۷) (حک : ۸۷۵ - ۹۱۱ ق ) و وزارت امیر علیشیر نوایی (۲۸) ( وفات : ۹۰۶ ق ) که هر دو اهل شعر و ادب بودند، کاملاً متوقف نماند (۲۹).

باوجود این ، نمی توان ادبیات فارسی در سده ۹ ق را با آثار سده ۸ ق و پیش از آن برابر شمرد (۳۰) . مؤید این نظر ، انحطاط کیفی راه یافته در شعر این دوره ، از جمله عیوب لفظی و معنوی ، ضعف ابداع و ابتکار ، افراط در مضمون یابی و تکلف در صنایع بدیعی است. در کلام پارسی سرایان (۳۱) و پارسی نویسان (۳۲) این دوره نیز از فصاحت کلام استادان قدیم و استواری سخن ایشان اثر چندانی دیده نمی شود (۳۳). با این همه به نظر برخی در شعر این عصر کیفیات تازه ای پدید آمد که آن را مقدمه ظهور سبک مشهور هندی کرد (۳۴) . افزون بر این ، در این دوره اشعار مذهبی شیعی جلوه خاصی یافت که از جمله آنهاست قصاید غراً در نعت علی بن ابی طالب (ع) و ائمه اطهار (ع) و سوگنامه ای برای امام حسین و شهدای کربلا (ع) (۳۵). همچنین تأثیر شعر اقطاب و مشایخ عرفان و تصوف چون شاه نعمت الله ولی (۳۶) ( وفات : ۸۳۴ ق ) و قاسم انوار (۳۷) (وفات : ۸۳۷ ق) بر شعر این دوره و دوره های بعد به روشنی مشهود است (۳۸) . به هر روی مراد از ادبیات دینی در این مقاله جدای از دایره معنایی گسترده ادب در فرهنگ است و شامل آثار منظوم و منثور با مضامین مذهبی (چون حمد خداوند، ثنای رسول(ص) و منقبت ائمه ، مناجات ، عبارات دعایی و...) است که در بناهای آرامگاهی به صورت کاشی کاری و یا کتیبه نویسی بر روی درها و صندوقهای چوبی به یادگار مانده است (۳۹)

### نمونه هایی از ادبیات دینی :

در مطالعه میدانی که بر روی شماری از بناهای آرامگاهی مازندران در نیمه نخست سال ۱۳۸۳ ش انجام شده ، کتیبه های آنها قرائت و با قرائت های ه. ل. را بینو (۴۰) و منوچهر ستوده (۴۱) سنجیده شده است. نوع ادبیات دینی بکار رفته در این بناها شامل صلوات کبیر ، احادیثی از پیامبر ، صلوات خاص ، سروده هایی از سرایندگان گمنام محلی و اغلب به خط نسخ خوش است که در ادامه خواهد آمد.

### صلوات کبیر و حدیث از پیامبر :

در بنای امامزاده قاسم بابل (۴۲) و بر در ورودی بقعه صلوات کبیر و دو حدیث به شرح ذیل آمده است :

« اللهم صل علی محمد المصطفی و صل علی علی المرتضی و صل علی فاطمه الزهراء و صل علی حسن المجتبی و صل علی حسین الشهدی الكربلا و صل علی علی زین العابدین و صل علی محمد الباقر و صل علی جعفر الصادق و صل علی موسی الکاظم و صل علی علی النقی و صلی علی حسن العسکری و صل علی محمد المهدی صاحب الزمان و خلیفه الرحمن صلوات الله علیه و علیهما اجمعین و سلم تسلیماً کثیراً کثیراً برحمتک یا ارحم الراحمین .»

بر جدار خارجی سمت چپ چهار چوب در ، این دو حدیث دیده می شود :

- قال النبی صلی الله علیه و سلم الدنيا ساعة فاجعلها طاعة (۴۳)
- قال النبی صلی الله علیه و سلم الدنيا مزرعه الاخره (۴۴)

### - صلوات خاص :

در این صلوات ، از مدفن یازده امام معصوم نام برده شده و بنابر بررسیهای انجام گرفته ، این نوع صلوات در دیگر بقاع متبرکه استان مازندران و گیلان دیده نشده است.

در بنای امامزاده ابراهیم ابوجواب (۴۵) در بابلسر و بر خفنگ مشبک بالای در چنین آمده است:

صل على الحسين الشهيد المظلوم بكر بلا اللهم صل على على بن الحسين زين العابدين فى البقيع اللهم صل على محمد الباقر فى البقيع اللهم صل على جعفر بن محمد الصادق فى البقيع اللهم صل على موسى الكاظم فى بغداد اللهم صل على على بن موسى الرضا فى طوس اللهم صل على محمد التقى فى بغداد اللهم صل على على التقى الهادى فى سامره اللهم صل على الحسن العسكرى فى سامره اللهم صل على الخلفه الحجه القائم المنتظر [ ادامه اين قسمت به سبب شکستگی ناخوانا است ]

### شعر و حدیث :

الف - بیت و حدیث زیر در کاشی کارى مرقد سید زین العابدین بن سید کمال الدین مرعشى (۴۶) در شهر ساری بر جای مانده است:  
بر لوح [نوشت کلک] (۴۷) نقاش دنیا نکند وفا تو خوش باش

### الدنيا مزرعه الاخره

ب - این قطعه شعر بر در ورودی بنای امامزاده عباس (۴۸) ساری آمده است:

بر درش روح القدس آید فرو	حبذا کاخی (۴۹) که هر دم بهر فیض
فقد (۵۰) کاظم آن شه با آبرو	مرقد شهزاده عباس شهید
حضرت آقا محمد (۵۲) آنک او	در زمان شاه روز افزون (۵۱) لقب
سروری (۵۴) گردون شکوه و عدل جو	خسروی دین پرورست و عدلگر (۵۳)
مسجد خاص (۵۶) و عمارات نکو	بر فرازش (۵۵) ساخت عالی گنبدی
تا ابد این نام نیکو ماند از او	دین پناه آقا حسین (۵۷) کشف الانام
گفت بادا رحمت یزدان برو	بهر تاریخش چو پرسیدم ز عقل

### نتیجه گیری :

به نظر می رسد که سادات مرعشى در رفتار سیاسى - اجتماعى خود بسیار متأثر از حکومت مرکزی تیموری به ویژه دوره شاهرخ بودند. از همین رو ، آنها بسیار به ساخت و ساز بناهای آرامگاهی و بقاع متبرکه ، بازسازی بناهای قدیمی تر و ساخت صندوقها و درهای کتیبه دار در سده ۹ ق اهمیت می دادند... از ویژگی های تزئینی بقاع این دوره ، عمومیت یافتن کاربرد احادیث ، روایات ، صلوات کبیر و خاص و اشعار مذهبی شامل

قصاید غراً در منقبت ائمه اطهار (ع) و سوگنامه برای امام حسین (ع) و شهدای کربلاست. بنابر تحقیق انجام گرفته صلوات خاص تنها در یکی از بناهای آرامگاهی مازندران و تنها در امامزاده ابراهیم بابلسر آمده است. نام اغلب سراینندگان اشعار و مناقب سرایان محلی نیز ناشناخته، شعر ایشان عاری از صناعت ادبی و در بیشتر نمونه ها، دربردارنده آگاهی تاریخی ارزشمندی دربارهٔ بانیان، واقفان، استادکاران و مرمت کنندگان بناها است.

### پی نوشتها:

۱. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۴، چاپ دهم، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.
۲. احسان یارشاطر، شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
3. Edward Granvill Brown
۴. براون، ادوارد، سعدی تا جامی، تاریخ ادبی ایران از نیمهٔ قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری، عصر استیلای مغول و تاتار، ج ۳، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۲۷ ش، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.
۵. براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر، ج ۴، ترجمهٔ بهرام مقدادی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱.
۶. همان، ج ۴، ص ۱۷۰.
۷. سجادی، ضیاء الدین و عبدالحسین نوایی، «تحشیه و تعلی»، در: براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران؛ ج ۴، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۷۰، حاشیهٔ ۱.
۸. مرعشی، سید ظهیر الدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش عباس شایان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۵۰ - ۲۵۷.
۹. همان؛ نیز: آملی، اولیاء الله، تاریخ رویان، به کوشش منوچهر ستوده، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۰۲.
۱۰. مرعشی، میر تیمور، تاریخ خاندان مرعشی مازندران، به کوشش منوچهر ستوده، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴، ص ۶۱ - ۶۲.
۱۱. مرعشی، سید ظهیر الدین، ص ۲۶۰ - ۲۶۱، ۲۶۷ - ۲۶۹، ۲۷۳ - ۲۸۰.
۱۲. همو، ص ۲۹۳ - ۲۹۸.

۱۳. مرگ وی در محرم ۷۸۱ ق بوده است. برای آگاهی بیشتر نک: مرعشی، سید ظهیر الدین، ص ۲۹۱.
۱۴. شامی، نظام الدین، ظفر نامه، چاپ فیلکس تاور، به کوشش پناهی سمنانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۲۷؛ مرعشی، سید ظهیر الدین، ص ۳۰۰ - ۳۰۶، ۳۱۱.
۱۵. دژی در نزدیکی آمل؛ برای آگاهی بیشتر نک: شامی، ص ۱۲۸؛ مرعشی، سید ظهیر الدین، ص ۳۰۶؛ میر خواند، سید محمد بن سید برهان الدین خواند شاه، تاریخ روضه الصفا، جلد ششم، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۸، ص ۲۰۵؛ خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، حبیب السیر فی اخبار بشر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، جلد سوم، چاپ سوم تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۴۵.
۱۶. شامی، ص ۶۶؛ خوافی، فصیح الدین احمد بن جلال الدین محمد، مجمل فصیحی، به کوشش محمد فرخ، چاپ اول، مشهد، ۱۳۳۹، ص ۱۵۲؛ مرعشی، سید ظهیر الدین، ص ۲۳۷ - ۲۳۹.
۱۷. مرعشی، سید ظهیر الدین، همانجا.
۱۸. مرعشی، سید ظهیر الدین، ص ۳۱۷ - ۳۲۰؛ خواند میر، ص ۲۴۶.
۱۹. مرعشی، سید ظهیر الدین، ص ۲۵۱، ۲۵۷ - ۲۵۸.
۲۰. تتوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف خان، تاریخ الفی، به کوشش سید آل داود، تهران، ۱۳۷۸، ص ۷۷؛ خواند میر، ص ۷۳۳ - ۷۳۸.
۲۱. مرعشی، سید ظهیر الدین، ص ۳۰۵؛ خواند میر، جلد ۶، ص ۳۵۲.
۲۲. یزدی، شرف الدین علی، ظفرنامه، به اهتمام محمد عباسی، جلد یکم، تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۷۲؛ شامی، ص ۱۶۷ - ۱۶۸؛ سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به کوشش محمد شفیع، جلد دوم، جزء اول، چاپ اول، لاهور، ۱۳۴۵ ق، ص ۲۳۶ - ۲۳۹، خواند میر، جلد ۷، ص ۱۷۴؛ اسفزاری، محمد، روضات الجنات، به کوشش محمد کاظم امام، تهران، ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹، ص ۳۱۷ - ۳۱۹.
۲۳. یار شاطر، احسان، شعر فارسی در ...، ص ۵۹.
۲۴. همان، ص ۲۲۲ - ۲۲۷.
۲۵. مرعشی، سید ظهیر الدین، ص ۳۳۰؛ برای آگاهی بیشتر درباره این بنا، نک: ستوده، منوچهر، از آستارا تا آستار آباد، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۶، ص ۵۴ - ۵۶.
۲۶. یار شاطر، احسان، شعر فارسی در عهد...، ص ۹.



۲۷. برای تفصیل بیشتر ----- < صفا ، ذبیح الله ، ص ۵۲۶ - ۵۲۸ ؛ نیز Yarshater, Ehsan, "Persian Poetry in the Timurid and Safavid Periods", in : The Cambridge History of Iran, Vol 6, ed, Peter Sackson, London 1986, P 985.
۲۸. برای تفصیل بیشتر نک: صفا ، ذبیح الله ، ص ۳۸۲ - ۳۸۶.
۲۹. یارشاطر ؛ احسان ، شعر فارسی در عهد ... ، ص ۹.
۳۰. همان ؛ نیز نک : ص ۱۵۵ - ۱۵۶.
۳۱. صفا ، ذبیح الله ، ص ۱۶۳ ، ۱۷۲.
۳۲. همو، ص ۱۲۰ - ۱۲۲ ، ۱۶۴ ؛ برای نگاه به تکلف در نشر این دوره نک : یزدی ، شرف الدین علی ، ص ۸۸ ؛ سمرقندی ، کمال الدین عبدالرزاق ، ص ۷۸۷.
۳۳. یارشاطر ، احسان ، ص ۱۰.
۳۴. همو ، ص ۹.
۳۵. همو ، ص ۲۲۲ - ۲۲۷ ؛ صفا ، ذبیح الله ، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.
۳۶. برای آگاهی بیشتر درباره شعر او نک : صفا ، ذبیح الله ، ص ۲۲۸ - ۲۳۲.
۳۷. برای زندگی و شعر او نک : صفا، ذبیح الله ، ص ۲۵۲ - ۲۶۴.
۳۸. یارشاطر ، احسان ، ص ۱۰ - ۱۱.
۳۹. درباره واژه ادب ، ریشه شناسی کلمه و گرایشهای ادیبانه از صدر اسلام تا سده ۱۰ هـ نک : آذرنوش ، آذرتاش ، « ادب » ، دایرة المعارف بزرگ اسلامی ، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی ، ج ۷ ، تهران ، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی ، چاپ اول ، ۱۳۷۵ ، ص ۲۹۶ - ۳۱۷.
۴۰. رایینو ، هـ ل . مازندران و استرآباد ، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی ، تهران ، چاپ سوم ، ۱۳۶۵.
۴۱. ستوده ، منوچهر ، همان.
۴۲. امامزاده قاسم در محله آستانه بابل قرارداد و بنا بر قول شایع، مدفن فرزند امام محمد تقی (ع) است. برای تفصیل بیشتر درباره این بنا نک : ستوده ، منوچهر ، ص ۲۳۴ - ۲۴۳ ؛ مشکوتی ، نصرت الله ، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران ، چاپ اول ، تهران ، ۱۳۴۹ ، ص ۱۸۲.
۴۳. مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، جلد ۶۷ ، چاپ دوم ، بیروت ، مؤسسه الوفاء ، ۱۴۰۳ ق ، ص ۶۸.

۴۴. ابن ابی جمهور ، الاحسائی ، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ ، به کوشش سید مرعشی و شیخ مجتبی عراقی ، جلد اول ، چاپ اول ، قم ، انتشارات سید الشهداء ، ۱۴۰۳ ق ، ص ۲۷.
۴۵. برای آگاهی بیشتر درباره این بنا نک ستوده ، منوچهر ، ص ۲۶۴ - ۲۷۰ ؛ مشکوتی ، نصرت الله ، ص ۱۲۸ ؛ رایینو ، ه. ل ، ص ۲۶۴ - ۲۶۵.
۴۶. درباره این بنا نک : ستوده ، منوچهر ، ص ۵۴۲ - ۵۴۳ ؛ رایینو ، ه. ل ، ص ۲۶۵ ؛ مشکوتی ، نصرت الله ، ص ۱۸۴ - ۱۸۵.
۴۷. باز سازی مصرع ، پیشنهاد منوچهر ستوده است نک : همان ، ص ۵۴۲.
۴۸. درباره بنا و دیگر آثار هنری موجود در آن نک : ستوده ، منوچهر ، ص ۵۵۲ - ۵۵۳ ؛ رایینو ، ه. ل ، ص ۲۶۶ ؛ مشکوتی ، نصرت الله ، ص ۱۸۵.
۴۹. قرائت رایینو ، ص ۲۶۶ از این مصرع « جل کل حی که هر دم بهر فیض » است ، : حال آن که قرائت ستوده ، ص ۵۴۹ یعنی « حبذا کاخی که هر دم... » صحیح است.
۵۰. در کتیبه بصورت « نقد » آمده است .
۵۱. از خاندان مقتدر سده ۹ - ۱۰ ه. در مازندران ، برای نقش ایشان در حکومت مرعشی و رقابتهای سیاسی با خانواده بابلکانی نک : اقبال ، عباس ، « خاندان روزافزون در مازندران » یادگار ، سال چهارم ، شماره نهم و دهم . ۱۳۲۷ ، ص ۱۶۳ - ۱۶۷.
۵۲. آقا محمد ، پسر آقا رستم روزافزون که از ۹۱۶ ه. در حکومت مازندران با میر عبدالکریم قوامی مشارکت داشت تا آنکه در ۹۲۴ ه. بر شاه اسماعیل عاصی شد. نک: اقبال ، عباس ، ص ۱۶۶.
۵۳. رایینو ، ه. ل ، « دادگر » خوانده ، نک : ص ۲۶۶.
۵۴. رایینو ، ه. ل ، « سرور » خوانده نک : همان.
۵۵. رایینو ، « برقرارش » خوانده نک : همان.
۵۶. در کتیبه بصورت « خص » آمده است.
۵۷. با توجه به وزن شعر (فاعلاتن ، فاعلاتن ، فاعلن ) قاعدتاً این مصرع می باید « دین پناه آقا حسن کھف الانام » باشد.

### مآخذ:

- ۱ - آذرنوش ، آذرتاش ، « ادب » ، دایره المعارف بزرگ اسلامی ، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی ، جلد ۷ ، چاپ اول ، تهران ، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی ، ۱۳۷۵.
- ۲ - آمارنامه استان مازندران ، ۱۳۷۹ ، چاپ اول ، ساری ، سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان مازندران ، ۱۳۷۹.

## جلوه هایی از ادبیات دینی در بناهای آرامگاهی مازندران

- ۳- آملی ، اولیاء الله ، تاریخ رویان ، به تصحیح منوچهر ستوده ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات بنیاد فرهنگ ، ۱۳۴۸.
- ۴- ابن ابی جمهور الاحسایی ، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ ، به کوشش سید مرعشی و شیخ مجتبی عراقی ، جلد اول ، قم ، ۱۴۰۳ ق.
- ۵- اسفزاری ، محمد ، روضات الجنات ، به کوشش محمد کاظم امام ، تهران ، ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ش.
- ۶- اقبال ، عباس ، « خاندان روزافزون در مازندران » ، یادگار ، سال چهارم ، شماره نهم و دهم ، ۱۳۲۷.
- ۷- براون ، ادوارد ، از سعدی تا جامی ، تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری ، عصر استیلای مغول و تاتار ، ج ۳ ، ترجمه علی اصغر حکمت ، تهران ، ۱۳۲۷ش.
- ۸- براون ، ادوارد ، تاریخ ادبیات ایران ، از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر ، ج ۴ ، ترجمه بهرام مقدادی ، تهران ، ۱۳۶۹.
- ۹- تنوی ، قاضی احمد ، قزوینی ، آصف خان ، تاریخ الفی ، به کوشش سید علی آل داود ، چاپ اول تهران ، فکر روز ، ۱۳۷۸.
- ۱۰- خوافی ، فصیح الدین احمد بن جلال الدین محمد ، مجمل فصیحی ، به تصحیح محمد فرخ ، چاپ اول ، مشهد کتابفروشی باستان ، ۱۳۳۹.
- ۱۱- خواند میر ، غیاث الدین ، حبیب السیر فی اخبار بشر ، به کوشش محمد دبیر سیاقی ، جلد سوم ، چاپ سوم ، تهران ، انتشارات خیام ، ۱۳۶۲.
- ۱۲- رابینو ، ه. ل. مازندران و استرآباد ، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی ، چاپ سوم ، تهران ، ۱۳۶۵ش.
- ۱۳- سجادی ، ضیاء الدین و عبدالحسین نوایی ، « تحشیه و تعلی » ، در : براون ، ادوارد ، تاریخ ادبیات ایران ، ج ۴ ، ترجمه بهرام مقدادی ، تهران ، ۱۳۶۹.
- ۱۴- ستوده ، منوچهر ، از آستارا تا استرآباد ، جلد چهارم ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات آگه ، ۱۳۶۶ش.
- ۱۵- سمرقندی ، کمال الدین عبدالرزاق ، مطلع سعدین و مجمع بحرین ، به کوشش محمدشفیع ، جلد دوم ، جزء اول ، چاپ اول ، لاهور چاپخانه گیلانی ، ۱۳۴۵ق.
- ۱۶- شامی ، نظام الدین ، ظفر نامه ، از روی چاپ فیلکس تاور ، به کوشش پناهی سمنانی ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات بامداد ، ۱۳۶۳ش.

- ۱۷- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۸ش.
- ۱۸- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، جلد ۶۷، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ۱۹- مرعشی، سید ظهیر الدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش عباس شایان، چاپ اول، تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۳۳ش.
- ۲۰- مرعشی میر تیمور، تاریخ خاندان مرعشی مازندران، به کوشش منوچهر ستوده، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴.
- ۲۱- مشکوتی، نصرت الله، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۴۹ش.
- ۲۲- میرخواند، سید محمد بن برهان الدین خواند شاه، تاریخ روضه الصفا، جلد ششم، چاپ اول، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۳۸ش.
- ۲۳- یارشاطر، احسان، شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ش.
- ۲۴- یزدی، شرف الدین علی، ظفر نامه، به کوشش محمد عباسی. جلد یکم، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۶ش.
- 25 – Yarshater, Ehsan, "Persian Poetry in the Timurid and Safavid Periods", in : The Cambridge History of Iran , ed, Peter Jackson, Vol, 6, London 1986.

\*\*\*\*\*

# ادب امروز ایران

## داستان کوتاه مرگ بانو

دیگر مدتها بود که به روی خودش نمی آورد که مریض است و انگار در یک جای بدنش دیگ خون می جوشانند که ساعت به ساعت، از نوک پا تا مغز استخوان سرش گر می گیرد و حتی آب را توی کاسه دهانش بخار می کند.

بسکه درد کشیده بود و پیش هرلچک به مو و کلاه به سری نک و ناله سر داده بود، خودش را به سبکی یک سکه حلبی حس می کرد. آن گه گاهی هم که پیش شویش ، حیدر آواره بنا ، جزع و فزع سر می داد؛ از باب این بود که طاقت نداشت، حیدر را سر در گریبان ببیند. می خواست شویش را به حرف بیاورد. حیدر که سکوت می کرد. لبان بانو بی رنگ می شد و به دلش گمان بد می آمد. راضی داشت، همیشه خدا، چهار ستون خانه از عربده کشیهای وقت و بی وقت حیدر در هم بریزد، اما از شویش خاطر جمع باشد که ناخوش و دلگیر نیست... که ولگردهای سر جاده کنار جیبهایش را لخت نکرده اند... که در باغ حاج اسفندیار میلانی هنوز هم ، زنبورهای عسلش با همّت او ، کندوها را از عسل اعلاء لبریز می کنند...

«بانو» همانطور که تند و تند به طرف خانه قدم بر می داشت، اندیشید، اما حالا چه؟!... آیا این بار هم می توانست به شویش چیزی نگوید... و بی اختیار به حق حق گریه افتاد. از گودی چشمهایش ، دو رشته اشک به صورتش آویزان شد. با استخوانی که در گلو داشت، قیافه سوخته دکتر را به یاد آورد. مردک هندی با آن زبان الکن که انگار آن را به عاریه توی دهانش می چرخاند، بالاخره او را توی ولایت خودش از دار دنیا جواب کرد...

مردک نه اینکه خودش اینجا غریب نیست چه من منی هم به راه انداخته بود: «من می توانم شما را عمل کردن تاهه اما نتیجه نداد تاهه...» و «بانو» بی آنکه به مابقی حرفهای دکتر گوش بسپارد، به یاد آورده بود که «مرگ» چیز است، مثل یک مهمان ناخوانده ممکن است به هنگام ناشتا، یا به وقت نماز عصر، آنجا که سر به سجده برده ای و با ذکر استغفرالله بر می خیزی که تشهد را بگویی، هیبت او را در پیش روی خود بینی... آنطور سریع و آنطور خودمانی قدم به داخل خانه می گذارد که گویی هیچگاه، در تمام عمر، با او غریبه نبوده ای...

«مرگ» از یک در به تنهایی می آید و از همان در نیز باتو باز می گردد. بی آنکه از قبل، انتظار آمدنش را کشیده باشی و یا آنکه خود، آماده رفتن شده باشی...

«بانو» در حالی که سرش را تکان می داد، و شوری قطرات اشک و عرق را یکجا از دهانش فرو می داد با خود زمزمه کرد: «اما من خیلی وقت است که رو به قبله افتاده ام و چشم به راه مردنم... از همان الفبای روز اول که دامنم آتشگیر این درد بی درمان شد، ختم کار را خوانده بودم... من می دانستم که آفتاب عمرم حتی تا سیاه بهار امسال هم کفاف نمی دهد...»

بوق تابستان زده نشده من رفتنی ام... خیلی که نفسم بالا بیاید آنقدر است که چهار قلم وصیتی بنویسم و کفنی به تن خود بخرم... پنج ماه دیگر... تنها پنج ماه دیگر مهلتم داده اند.

و ناگهان هراسان از روی صندلی بلند شده بود تا برای یک بار هم که شده حرفهایش را به دکتر زده باشد...

— مردک خانه بدوش، تو که الان چند ماه است از درد من باخبری... اگر زبانم را نمی فهمی، علاج دردم را که می دانستی، پس چرا همان وقت عملم نکردی... چرا گذاشتی آن غده سرطانی همه جاگیر شود... حالا که دیگر آن دوا و درمانت به جانم افاقه نمی کند به زبان آمده ای و جوابم می کنی...

اما «بانو» حرفی نزد، زبانش سنگین شده بود. خودش هم می دانست که حرف زدن توفیری به حالش ندارد. مگر نه دکتر با همان چشمهای گشادش، بر و بر نگاهش می کرد و با زبان بی زبانی به او می فهماند که نایستد و برود... مثل این بود که می گفت: «از همان اولش هم که آمدی دیر آمدی ... دیر... دیر»

«بانو» وقتی به خانه رسید که حیدر خانه بود و بازهم سر در گریبان کرده، زانو به بغل در گوشه ای مچاله شده بود.

«بانو» که انتظار دیدن او را در این وقت روز نداشت، خودش را به داخل اتاق انداخت و از برابر شویش به سنگینی گذشت. حیدر او را ندید. اما صدایش را شنید که خیلی سوزناک می نالید: «حیدر بمیری حیدر... اگر بدانی چطور مثل ماهی از آب بیرونم انداخته اند... هرچه پیچ و تاب می خورم؛ نمی بینی که نمی بینی...»

حیدر، ناگهان سرش را بلند کرد و نگاهش که به چهره پریشان زنش افتاد، نعره زد: «بس کن زن، کم عجیزی به پاکن، طوری مرثیه می خوانی که انگار خون یکتا پسرت را بر زمین ریخته اند...»

«بانو» مثل گوسفند سیاه چشمی، به شویش نظر انداخت و دل و دماغش یاری نداد که حرفی بزند... با دستپاچگی چرخ می توی اتاق زد و در حالی که مشغول جمع کردن خرت و پرتهای روی گلیم بود، آهی کشید و نالید که: قربان مصلحت خدا بروم... اگر بنا بود چراغ هر خانه ای تا به صبح دنیا روشن بمانند، کجا این همه عالم و آدم، بندگی او را می کردند... و سپس از ته دل شیئه بلندی کشید و به طرف آشپزخانه روانه شد. حیدر مثل آنکه ناگهان به خود آمده باشد چشمهایش برای گریه آب آورد و بی اختیار از جا بلند شد و به دنبال زنش، کنار در آشپزخانه ایستاد و با صدایی که گویی از شکاف گوری لگد خورده بر می خواست گفت «چه شده زن... در دل آتش به خانه آورده ای و در چشم خون گریه می کنی...»



اما وقتی صدایی به جز صدای گریه و تلق و تولوق کاسه آبی که استکانها در آن شسته می شدند، نشنید ، به میان اتاق بازگشت و فریاد کشید: « پس این بی پدرها رو به کدام قبرستان سیاهی سر به نیست شده اند که میان خانه نمی بینمشان... مگر شیهه کشی های ننه اشان را نمی شنوند... مگر روضه خوانی روز محشر از زبان او به گوششان کارگر نمی افتد... و سپس تا می توانست فریادش را بلند تر کرد: « حسنیه ، نکنند باد به هوا بلندت کرده که پیدایت نیست بی پدر...»

و خواست پسرش ، هدایت را هم به باد فحش و ناسزا بگیرد که «بانو» آرام شده ، درست مثل قرص ستاره تنهایی که از آسمانی دور و دست نیافتنی به زمین افتاده باشد، از قاب آشپزخانه بیرون زد و با بساط چایی که در دست داشت وسط اتاق نشست و بی آنکه حتی بتواند نیم نگاهی زیر جلدی به شویش بیندازد، زمزمه کرد: « چرا آشوب می کنی مرد... بنشین تا گلوئی تازه کنیم ، آنوقت هرچه پرسی خودم جوابت می دهم... به حسنیه و هدایت هم کارت نباشد... آنها هیچ نمی دانند... این توئی که باید همه چیز را بدانی...»

حیدر، منگ و سر درگم - چهره اش عینهو توت سیاه - چهار زانو در برابر « بانو» نشست و منتظر ماند. « بانو» که حرفهایش به پایان رسید، سرش را بلند کرد و ناگهان نگاهش به روی شویش ثابت ماند. به نظرش می رسید، حیدر آواره سالهاست که همانطور ، پشت به دیوار - در حالی که پلک چشمهایش را به سختی به هم فشرده بود ، مرده است...

هوای گرفته پائیز بدجوری شاخ و برگها را می تکاند... حسنیه برای جارو کردن برگهای آن پیر درخت انجیر به حیاط آمده بود و تنگ غروبی باویر، یکی جارو می زد و یکی چشمش به درگاهی حیاط بود که کی حیدر از فعلگی باغ حاج اسفندیار برگردد.

حسنيه تا به خاطر داشت با پائيز ميانه‌اش جور نبود. به چشم او ، پائيز دست كمى از ولگردهاى سر جاده کنار نداشت، وقتى كه آنطور زوزه كشان براى لخت كردن تن درختها به باغچه هجوم مى آورد...  
صدای زار زدن «بانو» كه شديدتر شد و از ميان پنجره تا به آن طرف حياط رسيد. حسنيه ، كمر راست كرده و به اتاق بازگشت.

بانوى توى رختخواب مثل مرغ پرکنده اى افتاده بود و از درد به زمين و گيس‌هايش چنگ مى زد. حسنيه جلو رفت و دستهاى تب كرده او را در دست گرفت و با بغمه سنگينى كه بر گلو داشت گفت: «چى مى خواى ننه... تنگ غروبي دلت مى خواد ، موهائيت را شانه بزنم و برايت گيس بلند بيافم...»

اما «بانو» مثل ماده گاوى از درد عر مى كشيد و حرفى نمى توانست به زبان بياورد. حسنيه باقد و قامت فرزند و استخوان آبدارى كه داشت، از جا پريد و تا قرصى از ميان انبوه پاكِت قرصها بيرون بكشيد و بياورد ، حيدر هم از راه رسيد و با خستگى كمر ، به ديوار تكيه داد و چشم به بانو دوخت.

الان يازده ماه بود كه زنش ، رختخواب گير شده بود و نفس در نفس درد مى كشيد . پيشتر از اين ، سياه بهار آمد و رفت ... حتى تابستان هم گذشت... چرخ زمان يكدور چرخيد و باز هم به سر جاى اولش رسيد. در اين مدت زنبورهاى عسل باغ ميلانى دوبار از تخم بيرون آمدند و هدايت هم به رسم ديرينه كفش و كلاه سربازى به تن كرد. اما زنش «بانو» نه رفتنى شد ونه ماندنى... چهره اش روز بروز زردتر مى شد و جسم و جانس مچاله تر.

حيدر، در اين فكرها بود كه صدای نرم حسنيه به گوشش نشست.  
«آق بابا امروز حال ننه خيلى خراب بود... به گمونم حالا دارد آرامتر مى شود...  
قرص خواب به حلقش انداختم.»

و حيدر ناليد: «خيلى بى حوصله ام بابا... بلند شو يك پياله چاى بى عطر برايم بجوشان...»

حسنيه در حالى كه خودش را از جا بلند مى كرد، بى آنكه بتواند چشم توى چشم پدرش بيندازد، پرسيد: «از چى بى حوصله‌اى آق بابا... از دست ننه عاصى شده اى نكنه...»

حيدر، زير چشمنى، يکجور غريبي دخترش را پائيد و بعد نگاه خسته و عاصى اش را به طرف رختخواب «بانو» گرداند و هيچ نگفت ... به نظر او، زنش به اندازه يک قبر کنده شده تاريک و سرد بود... حالا ديگر مدت‌ها بود كه ميان آندو، چهار کلام حرف بودار، رد و بدل نشده بود، زنش هميشه خدا، زار مى زد... روز زار مى زد ... شب زار مى زد... نيمه شب زار مى زد... درست عينهو گربه از دست و پا افتاده اى كه زير باران مانده باشد. حيدر به ياد گذشته ها افتاد و اينكه حالا چطور مثل خروس نطق كشيده اى حتى ديگر عربده كشى هاش فراموشش شده بود... او با اين فكر گردى سرش را ميان دو دست گرفت و ناگهان بى اختيار فرياد كشيد... زنش بانو اما، آهسته آهسته به خواب مى رفت ...

\*\*\*

از ميان گلیم نخ نماى اتاق يک دسته گل سرخ بيرون زده بود. «بانو» چشمش كه به آنها افتاد، ته دلش انگار كه همان غده سرطاني محو شده باشد، سنگول به زنده دلى يک دختر دم بخت به طرف آنها رفت و اطرافش را بوئيد. عجب عطر خوشى داشتند. انگار خانه اشان باغ حاج اسفنديار ميلانى بود و گلا بگيران نيمه بهار...

«بانو» به صرافت افتاد كه شاخه اى به دست بگيرد و با پره هاى گل، صورتش را كه مثل صورت گيس سفيدهاى بقچه باز كن حمام - رج به رج چين افتاده بود- نوازش بدهد. از اين رو، به نرمى يکى از گلها را به گونه اش نزديك كرد و چشمهايش را به هم گذاشت. زمان يک لحظه ورق خورد و ناگهان «بانو» پلك باز كرد.

او جوان شده بود . ده سال ، شاید هم بیشتر. آنقدر جوان که به نوعروسی می مانست پا به ماه... احساس درد آور اما لطیف زنی را داشت که در بهار زایمان می کرد.

در اتاق چشم گرداند... صدای خرناس های شویش حیدر آواره ، حتی آئینه را روی رف می لرزاند. «بانو» با توانی که به دست آورده بود ، صدا زد: « بلند شو حیدر... ورخیز چراغ را بزن...»

حیدر هراسناک و ناباورانه از خواب پرید و سر جایش نشست: « چه شده زن... حالا دیگه جن زده هم شدی... صدایت به صدای رو به قبله شده ها نمی ماند...»

«بانو» یکبار دیگر همانطور نرم و گوش نواز تکرار کرد: « با من نامهربانی نکن حیدر ، بلند شو چراغ را بزن...»  
صدایش گرم و خلسه آلود بود.

حیدر حیرت زده سر جایش ماسید و نتوانست تکانی بخورد. « بانو» بناچار خود از میان رختخواب بلند شد و به سبکی ابری در حرکت ، به طرف دیوار قدم برداشت و دست به کلید چراغ برد. اما هرچه به دگمه فشار آورد لامپ روشن نشد... درد لحظه به لحظه در بدنش بالا می گرفت. از اینرو سرش را همانجا به دیوار تکیه داد و به شیرینی آه کشید.

لحظاتی بعد ، وقتی که حیدر خودش را به او رساند و دگمه را فشار داد، با روشن شدن چراغ ، ناگهان چشمش به « بانو» افتاد که کنار دیوار بر روی زمین در خود مچاله شده بود. حیدر وحشت زده . او را بغل کرد و صورتش را به طرف خود چرخاند... بانو را دید که جوان شده بود... که بوی عطر گل سرخ می داد... که چشمهای نیمه بازش به نقطه نامعلومی ثابت مانده بود و دیگر هیچ نمی دید... حیدر ، دردمند و نامطمئن در مرگ بانو می گریست...



## شعر

نصر الله مردانی<sup>۱</sup>

### چراغ غزل

با داغ چراغ غزل افروخته بودم  
دل سوخته دل سوخته دل سوخته بودم  
بر قلۀ خورشید برافروخته بودم  
پیراهنی از شعله به تن دوخته بودم  
از تو غزل سوختن آموخته بودم  
کاندر گذر حادثه اندوخته بودم  
در آتش این فاجعه واسوخته بودم  
بر باغ نظر دیده‌جان دوخته بودم

گفتی که من از روز ازل سوخته بودم  
آری من از آن بارقه‌کوکب چشمت  
با یاد نگاه تو چراغ سحری را  
چون لاله به صحرای جنون با تب عشقت  
پروانه صفت در سفر سوختن ای شمع  
بر باد شد از جور تو آن کوه تحمل  
آن روز که گفتی و شفقتی سخن از غیر  
رفتی و به دنبال تو تا صبح قیامت

علیرضا قزوه<sup>۲</sup>

### غزل عدالت

تنها بهشت گمشده ما عدالت است  
اینجا که خاک پای شهیدان غربت است  
چشمانتان شکاف تنور قیامت است!  
خمیازه ای به گودی محراب راحت است!  
یک سوی چهره‌ها همه سرخ از خجالت است  
وقتی که دزد راه زلیخای تهمت است

وقتی دل شکسته نیستان غربت است  
ای قاتلان عاطفه! اینجا چه می کنید؟  
وقتی بهشت را به زر سرخ می خرید  
منت چه می نهید که عمق نمازتان  
یک سوی، کاخ زرد دلان سبز می شود  
پنهان کنید یوسف اندیشه مرا

۱ - نصر الله مردانی ، گزیده ادبیات معاصر؛ ناشر کتاب نیستان ؛ چاپ اول ، ۱۳۷۸ ، صص ۱۹ - ۲۰ .

۲ - علیرضا قزوه ؛ از دفتر « از نخلستان تا خیابان » اقتباس از شعر امروز تألیف ساعد باقری ،

محمد رضا محمدی نیکو انتشارات بین المللی الهدی ، تهران ۱۳۷۲ ، ص ۸۷ .

## ضیاء الدین ترابی<sup>۱</sup>

### غزل حکمت

که تا از شوق مستی نشکند دل شیشه ی خود را  
به آتش می کشد از خشم حجم بیشه ی خود را  
که نخل از تشنگی در سنگ پیچد ریشه ی خود را  
که بر سر می زند فرهاد غیرت تیشه ی خود را  
بیا ای دل رها سازیم ما هم پیشه ی خود را  
روا باشد اگر شویم ز رنگ اندیشه ی خود را

ز حکمت در غزل پیچیده ام اندیشه ی خود را  
پلنگ آتشین طبع خیالم گربه تنگ آید  
عجب از دل مدار ار در خم زلف تو می پیچد  
سخن از عشق شیرین گفتن آسان نیست در جایی  
در این بازار سودایی سخن سنجی نمی بینم  
ز شاعر پیشگی جز رنگ حسرت بر نمی تابد

\*\*\*

## بهروز یاسمی<sup>۲</sup>

### غزل خداحافظی

غریب واژه دیر آشنا خدا حافظ  
بلند پایه بالا بلا خدا حافظ  
ای انتهای بد ماجرا خدا حافظ  
سراب تفتۀ چشمه نما خدا حافظ  
بگو سلام بگویم - و یا خدا حافظ  
ولی برای همیشه ترا خدا حافظ

ای آفتاب به شب مبتلا خداحافظ  
به قلّه ات نرسانید بخت کوتاهم  
تو ابتدای خوش ماجرای من بودی  
به بسترت نرسیدند کوزه های عطش  
« میان ماندن و رفتن درنگ می گشدم»<sup>\*</sup>  
اگر چه با تو سرشتند، سرنوشت مرا

\*\*\*

۱ - ضیاء الدین ترابی؛ گزیده ادبیات معاصر؛ مجموعه شعر، ناشر: کتاب نیستان؛ چاپ اول

۱۳۷۸ هـ. ش، صص ۸۵ - ۸۶

۲ - بهروز یاسمی؛ گزیده ادبیات معاصر؛ مجموعه شعر، ناشر: کتاب نیستان؛ چاپ اول

۱۳۷۸ هـ. ش، صص ۳۰ - ۳۱

\* - « سیاوش مطهری»

مرتضی نوربخش<sup>۱</sup>

## باغهای نارون

دلم تا التهاب لاله شوق پر زدن دارد  
 سرهر شاخه حرفی تازه از عهد کهن دارد  
 که در آن سوی احساسم سپیداری وطن دارد  
 دل من دوستی با باغهای نارون دارد  
 در این گلشن که پیوندی شقایق با چمن دارد

نمی دانم چه شور است این که قصد جان من دارد  
 نسیم نوبهاری می وزد آهسته آهسته  
 دریغا ریشه در این خاکدان کردم، ندانستم  
 مرا ای عشق تا فهم بهار از خویش بیرون بر  
 بهار ما به دور از آفت پاییز خواهد زیست

\*\*\*

حسن نیک بخت<sup>۲</sup>

## بر اشک من

بازآ به تسکینم مرا مگذار و مگذر  
 پروانه آئینم مرا مگذار و مگذر  
 آهوی خونینم مرا مگذار و مگذر  
 بردی دل و دینم مرا مگذار و مگذر  
 دزدانه می بینم مرا مگذار و مگذر  
 در چنگ شاهینم مرا مگذار و مگذر  
 من سنگ زیرینم مرا مگذار و مگذر  
 بنشین به بالینم مرا مگذار و مگذر

من بی تو غمگینم مرا مگذار و مگذر  
 گردِ وجودت آتشی بر جان خریدم  
 تیری ز مژگانگت به جانم خوش نشسته  
 محرابِ ابروی تو گشته قبله گاهم  
 بر اشک من می خندی و مستِ غروری  
 بختم اگر تنها شود همچون کبوتر  
 در آسیابِ عشق چرخیدی و رفتی  
 از دوریت جانا ندارم زندگانی

\*\*\*\*\*

۱ - مرتضی نوربخش؛ گزیده ادبیات معاصر؛ مجموعه شعر، ناشر: کتاب نیستان؛ چاپ اول

۱۳۷۸ ه. ش، صص ۲۳ - ۲۴

۲ - سراینده مقیم تهران.

# فارسی شبه قاره



## «سیمای زن در جوامع گوناگون»

### اشاره:

جامعه بشری برای پیشرفت خود به همکاری نزدیک میان مرد و زن مبتنی است که در پرورش و رشد نوباوگان موثر است. در بدو امر اوضاع زنان در قدیم در جوامع مختلف و میان پیروان کیشهای کهن مورد بحث قرار گرفته از جمله بابل، یونان، روم، هند، استرالیا، عربستان، اسکاندی نیوی و پیروان دین کلیمی و مسیحی در دوره های باستانی. متأسفانه در اغلب جوامع فوق، زنها از حقوق اساسی محروم بودند و اتکای شان بر ترحم هموعان ذکور شان بوده است. چهارده قرن پیش ببرکت تعلیمات اسلامی که در آیات کلام الهی، احادیث و سنت حضرت رسول اکرم (ص) منعکس است تحول بزرگی در زندگانی زنان مسلمان پدید آمد. آن گاه بررسی نظر اسلام درباره زندگانی مشترک زوج ها، احترام فوق العاده ای که دین حق برای مادران قایل است، برخی احادیث رسول اکرم (ص)، آموزش دختران و روش بنیانگذار کشور، افکار علامه اقبال و سایر صاحب نظران درباره منزلت بانوان تذکرهایی به میان آمده است.

\*\*\*

زن از آن جهت که انسان است، مانند هر انسان دیگر آزاد آفریده شده است و از حقوق مساوی بهره مند است، ولی زن انسانی است با چگونگی های خاص و مرد انسانی است با چگونگی های دیگر. زن و مرد در انسانیت برابر اند ولی دوگونه انسانند با دوگونه خصلتها، و این اختلاف ناشی از عوامل جغرافیائی یا تاریخی و اجتماعی نیست بلکه طرح آن در متن آفرینش ریخته شده، طبیعت ازین دوگونگیها هدف داشته است (۱)

بقای نظام عالم به بقای نوع انسان وابسته است و بقای بنی نوع انسان به اشتراک و تعاون مرد و زن منحصر است. از لحاظ صلاحیت مرد و زن هم درجه و برای یکدیگر لازم و ملزوم به نظر می آیند و همین وضع انسان می باشد

که بحیثیت انسان مرد را به زن فوقیت یا فضیلت حاصل نیست بلکه هر دوتای مساوی الدرجه هستند. مرد را بر زن اگر یک گونه فضیلت داده شده است. این به خاطر انسانیت نیست بلکه محض به سبب وظائف و حقوق است آنچنان که از ارشاد ربّانی واضح است.

مردها قوام زنانند یعنی محافظ، منتظم و مدبراند و این فضیلت تا آنکه مرد مطابق منشای خالق و مالک تقاضای انسانیت و قوامیت عمل می کند و اگر از انجام دادن این تقاضاها انحراف یا انکار کند قوام نمی باشد مثل زن فقط مرد می ماند نه که قوام (۲)

زن و مرد در طبیعت و همچنین در جامعه و در گروههای اجتماعی (که موضوع جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی است) بایکدیگر اختلافهایی دارند. دامنه این اختلافات طبیعی و اجتماعی بسیار و به مراتب بیشتر از یک اختلاف ساده جسمی و بدنی است.

مرد بطور متوسط درشت اندام تر و بلندتر و خشن تر است ولی زن اغلب نازک اندام و کوتاه قد و ظریف تر، صدای مرد خشن تر است و صدای زن لطیف تر، رشد بدنی زن سریعتر از مرد است ولی رشد عقلانی و نیروی بدنی مرد از زن بیشتر (۳).

در دوره جاهلیت زن مظلوم بود. اسلام منت گذاشت بر انسان و زن را از آن مظلومیتی که در جاهلیت داشت، نجات داد. در زمان جاهلیت زن را مثل حیوان بلکه پائین تر از آن می دانستند. اسلام زن را از آن لجنزار جاهلیت بیرون کشید (۴).

از آن زمان که پیامبر بزرگ اسلام زنان را از تاریکی جاهلیت نجات داد، در جاهلیت اولی جسمش را در خاک می کردند یعنی زنده به گور می کردند (۵).

۱ - **بابل**: در بابل بنا به نوشته هرودت، هر سال در دهکده ای دوشیزگانی را که به سن زنا شوئی میرسیدند به عنوان کالاهای متفاوت معرض فروش می رسانیدند (۶)

## ۲ - یونان: مظلومیت زن در یونان قدیم

در بیشتر تمدنهای کهن مانند یونان و روم زن شخصیت حقوقی و اجتماعی نداشته و جزو کالاهای تجارتهی محسوب و در بازارها خرید و فروش می شد و شوهرش می توانست زن خود را به هر که بخواهد قرض بدهد یا به دوستان خود ببخشد. بعداً زن به عنوان عنصری زایا و ارضا کننده

شهوت بوده ولی به هیچ وجه شریک زندگی مرد محسوب نمی شد در جای دیگر می خوانیم که در جامعه یونان نیز جایگاه و مقام زن بهتر از جامعه هند نبود. زن در مقابل مرد به شکل اقلیت می زیست (۷)

رضای زن در امور ازدواج نادیده گرفته می شد ولی به شکل اجباری وادار بود طبق خواهشات شوهرش و خانواده اش عمل کند حق انتخاب شوهر به زن هیچ داده نشده بود (۸)

### حیثیت زن در جامعه روم :

در دائرة المعارف بریتانیکا ما فقط به اختصار بیان حیثیت زن در جامعه روم بر می خوریم. در قانون روم در سراسر تاریخ زن به عنوان یک ارث زندگی می کرده و حیثیت آن نیز همان گونه بوده. اگر ازدواج می کرد همه ملکیت او به دست شوهرش می افتاد. حیثیت زن مانند یک برده و کنیز بود که شوهرش حق خود می دانست که وی را خریده و ملکیت شخصی اوست. زن هیچ حقی نداشت، در ادارات دولتی و یا خصوصی کار کند، زن حق نداشت گواه باشد، پزشک باشد یا نظارت کند. حتی زن حق اراده و تصمیم را نداشت (۹)

### مظلومیت زن در هند باستان :

در قوانین هند قدیم آمده است. وبا، مرگ، دوزخ، زهر، افعی، آتش بهتر از زن است. در هندباستان وقتی شوهرش می مرد زنش را زنده همراه جسد شوهرش می سوزاندند و قبایل وحشی دختران را می کشتند، چه آنرا مایه ننگ می دانستند (۱۰)

وقتی مردی می مرد برای رهایی روحش از تنهایی زنش را با وی زنده می سوزاندند و این سوختن و ساختن را نوعی فداکاری و عشق زن هندی به همسرش قلمداد می کردند و می گفتند.

چون زن هندو کسی در عاشقی مردانه نیست

سوختن بر شمع مرده کار هر پروانه نیست (۱۱)

در جای دیگر حیثیت زن و جامعه هندو به این شکل است. در تعلیمات مانوی حق وراثت به مرد داده شده است « زنی که فکر و گفتار و پیکرش فقط برای رضای شوهر باشد » (۱۲)

در قدیم در هند وضع زنان خوب نبود آن روزها آنان حق طلاق نداشتند. بیوه حق نکاح ثانی را نداشت، حجاب زیاد نبود ولی خیلی چیزهای بیجا بر زنان مسلط کرده بودند. در فامیل راجپوت تاحدی دختر کشی رواج داشت و رسم «ستی» یعنی با فوت شدن شوهر زنش را زنده با جسد او می سوزانند، عام بود. در جامعه مردم برای بیوه هیچ مقامی قایل نبودند. در سن کوچک یعنی حدود دوازده سالگی دختر را شوهر می دادند و هندوها رسم «راکھی» یعنی غیر مرد را یک دختر یا یک زن بطور برادر می خواند و رسم و جشن می گرفتند و همه عمر او را برادر می گفتند (۱۳)

### مظلومیت زن در عربستان :

مظلومیت زنان عربستان قبل از اسلام اسفناکتر از سایر نقاط جهان بود چه آنان حق حیات هم در این دنیا نداشتند و می بایست زنده به گور شوند (۱۴) خداوند در قرآن در سوره النحل می فرماید:

واذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو كظیم ○ یتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه على هون ام يدسه في التراب الا ساء ما يحكمون ○  
ترجمه : هنگامی که به یکی از آنان مژده فرزند دختر داده می شد رنگ رخسارش سیاه می گشت و خشمناک دلتنگ می گردید و از بدی آن مژده خود را از مردم مخفی می کرد و در این اندیشه بود که دختر را باخواری نگهدارد یا آنرا در خاک زنده بگور کند چه بد فکر می کرد (۱۵)

مردم دختران خود را از ترس اینکه میادا در جنگها به دست دشمن بیفتد و برای دشمن فرزند بیاورد ، زنده به گور می کردند و بعضی از تنگدستی دختران خود را می کشتند. همچنین چون زنها در جنگ شرکت نداشتند از ارث محروم بودند بلکه آنها را جزو اموال مرده به ارث می بردند و برای به دست آوردن پول آنان را به فحشاء وا می داشتند (۱۶)

### مظلومیت زن یهودی :

زن در یک خاندان یهودی مانند روم غربی از «فامیلیا» بود یعنی مانند دارایی ، مستغلات و بردگان ، جزیی از ارث پدر به شمار می آمد و خاندان از زنان ، بردگان گاوان وخران تشکیل می شد ، تولد یک پسر جشن و سرور به دنبال داشت ولی تولد یک دختر غم واندوه به همراه می آورد (۱۷) .  
اسلام با آیه ۱۹ سوره نساء این سنت ظالمانه را از میان برد.

یا ایها الذین آمنوا لایحل لکم ان ترثوا النساء کرهاً  
ترجمه: ای مردم (ایماندار) برای شما حلال نیست که زنها را به  
زور بطور میراث بگیرید (۱۸).

### مظلومیت زن مسیحی:

در انجمنهای مسیحی ایتالیا و اسپانیا پس از مطالعات فراوان معتقد شدند که در میان زنان دنیا تنها حضرت مریم انسان بوده و دارای خلود روح است و سایر زنان صفت انسانی نداشته، روح شان جاوید نیست بلکه برزخ میان انسان و حیوانند (۱۹) در میان مسیحیان، فحشاء بیشترین رشد خود را در دوره رواج رهبانیت و زهد افراطی میان مردان و زنان مسیحی بروز می کند، تا جائیکه لوتر برای اصلاح انحرافات کلیسا پیاپی می خیزد. چه می دید که بخش عظیمی از درآمد کلیسا از عوارض فاحشه خانه ها و بسیاری از اعانات از جیب افرادی است که بر سر راه خود به مراکز فحشاء به درون صندوقهای کلیسا می ریزند تا مورد عفو و بخشش خداوند قرار گیرند (۲۰)

### حیثیت زن در نژاد اسکندونی ها:

در جامعه اسکندونی ها زن حق انتخاب شوهر را داشت و می توانست در امور اجتماعی خود سهم بگیرد.  
طبق قانون بریتانیا در هنگام ازدواج همه ملکیت زن مربوط به ملکیت شوهر می شد. بامروز زمان دادگاههای بریتانیا این حق را از شوهر سلب نمود که شوهر ملکیت زن را بدون رضای وی به فروش می رساند. ولی حق کافی به زن داده نشده بود (۲۱)

### مظلومیت زن استرالیائی باستانی

در استرالیا زنان مانند حیوانات اهلی بودند و به هنگام قحطی آنها را می کشتند و گوشت شان را می خوردند. زنان حق نداشتند با شوهر خود بر سر یک سفره غذا بخورند. باید صبر کنند اول شوهر غذا بخورد و سیر شود و سپس زن با اجازه وی باقیمانده غذای شوهر را بخورد. آنها معتقد بودند که زن برای مرد آفریده شده و باید تابع و پیرو بی چون و چرای مرد بوده، از خود استقلال نداشته باشد (۲۲)

کسی را از این امر انکار نمی باشد که زن خوش کردار و نیک اطوار در هر خانه مهذب و باوقار از نعمتهای پروردگار است.

زن نیک و خوش سیرت و پارسا  
کند مرد درویش را پادشاه  
تعلیم یکی از آن وسایل است که مهذب الاخلاق والعادات باشد و اهم ترین  
وسیله تهذیب الاخلاق تعلیم است.

پیامبر اکرم (ص) در این باب می فرماید:

طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة

ترجمه: طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان فرض می باشد. بذریعه تدریس  
عمده، انسان، انسان می گردد و به وسیله این وسایل حصول معاش هم  
میسر می شود و صاحب آن باوقار، امیر نامدار و فخر روزگار می گردد.

آنچه برجستیم و کم دیدیم و بسیار است و نیست

نیست جز انسان درین عالم که بسیار است و نیست

یعنی علم برای هر دو مرد و زن لازم است

در حدیث دیگر حضور اکرم (ص) می فرماید:

اطلب العلم و لوکان بالصین

یعنی برای تحصیل علم مسافرت های دور دراز مثل چین باید کرد.

چرا که از درس آموزش عمده، حیوان به معنای عام به رتبه حیوان ناطق به  
ارتقا رسیده، خردمند، فصیح و دانشور بلیغ می گردد. علم برای هر دو زن  
و مرد ضروری است ولی برای زن به خاطر این خیلی خیلی ضروری می باشد.  
زیرا مادر برای بچه اولین درسگاه است. زنان با سواد و شایسته بچگان را  
زیر اثرشان باشند زیاده از آن متأثر توانند بود که از استاد در مدرسه توانند  
شد ایشان یعنی مادران اتالیق حقیقی بچگان باشند. طاقت مشاهده اطفال در  
اوایل حال و قوت ادراک شان از کسی پوشیده نیست (۲۳)

## نظر اسلام درباره مقام زوج

یکی از مراحل حیات اجتماعی زن مرحله اوست که با زناشوئی آغاز  
می شود. و با مادر شدن و انجام دیگر نقش های مهم در خانواده و اجتماع  
به کمال خود می رسد.

زن در طول تاریخ بیشترین فشار ستم و بردگی را در همین مرحله  
دیده است و اسلام نیز بیشترین تاکید بر مدارا و احترام را برای همین مرحله

به عمل آورده است. مثلاً در آیه ۱۸۷ سوره بقره (لهن لباس لکم و انتم لباس لهن)

حقوق دنیا ز متقابل و اتحاد معنوی زوجین را به بهترین وجه بیان نموده است. قرآن مجید در جای دیگر یعنی در آیه ۲۲۳ سوره بقره می فرماید:

ترجمه: زنان شما کشت زار شما اند پس بیایید به کشت زار خویش، هر روش که خواهید و پیش فرستید یعنی اعمال صالحه برای خویشتن.

به مردان امر می کند که زن را در برخورداری از ثمرات زندگی برخوردارند. با آنان به چشم تحقیر ننگ و بردگی ننگند (۲۴)

هیچ مذهب و تمدن دنیا به زنان حقوق ایشان نداده ولی پیغمبر اکرم (ص) به زنان آن مقام مقدس داد که انسانیت تصورش هم نمی تواند کرد.

تولد دختر را باعث رحمت فرمود و آموزش و پرورش و تعلیم او ذریعه حصول جنت قلمداد کرد. وقتی که او مادر می شود در جلوی او درهای جنت باز می شوند. به نسبت پدر مادر سه درجه بیشتر حق دارد. حضور

اکرم (ص) در وراثت سهمیه زنان را تعیین فرمود حق طلاق و حقوق ملکیت به ایشان ودیعت کرد (۲۵)

### مقام مادر از نظر عمومی

پدر و مادر موهبت خداوند است که به مادر ارزانی شده و ما باید قدر این موهبت را بدانیم.

قدردانی از آنها فقط به وسیله احترام صورت پذیر است چون آنها با

علاقه و فداکاری ما را در دامان پر مهرشان پرورش می دهند به ما طرز زندگی کردن را می آموزند در راه فراگیری علم و دانش یار و یاور ما هستند

خداوند بزرگ هم در قرآن کریم احترام به پدر و مادر را از واجبات دانسته و در این راه پیامبر گرامی (ص) و امامان نصاب فریاض فرموده اند.

هرکسی که رشته الفت خویش را از پدر و مادر به دور سازد نتیجه بدی در زندگیش پدید می آید زیرا از زحمات شبانه روزی آنها که با ایثار و فداکاری صورت می گیرد قدردانی ننموده است.

پدران و مادران خوب که به فرزندان خویش مهر صادقانه می ورزند و آنها را به صورت مردان و زنان پاکدامن و شجاع تحویل اجتماع یا جامعه می دهند از نزدیکان به خدا هستند و فرزندان هم که احترام پدر و مادر را

ازوظایف خویش می دانند و در اجرای دستورات آنها سر پیچی نمی کنند با سعادت و بزرگی به زندگی خویش ادامه خواهند داد ( ۲۶ ) پیغمبر گرامی حضور اکرم (ص) می فرماید:

«بهشت زیرپای مادران است»

ارج و اهمیت مادر در مکتب پُر محتوای اسلام آنقدر به چشم می خورد که حدی بر آن نمی توان قایل شد (۲۷)

در کشور خودمان پاکستان نه خیلی دور که آموزش و پرورش عالیه برای دختران مسلمان کار آسانی نبود چرا که با مشکلات و مخالفین زیادی مواجه بود مثلاً فامیل قائداعظم محمد علی جناح که باسواد بوده بازهم دراین باب با مشکلات زیادی روبرو شد.

وقتی که پدر قائداعظم محمد علی جناح در سال ۱۹۰۱م فوت کرد از حالات و حوادث اینگونه به نظر می آید همه مسئولیت خواهر کوچکش «فاطمه» همانند مسئولیت های دیگرش به جانب قائداعظم روی آورد او درین حالت هوشیار و آگاه بود خواهر خودش (فاطمه جناح) رادر سال ۱۹۰۲م به مدرسه «باندیره کانونت» فرستاد و پس از پایان یافتن آموزش و پرورش او درین مدرسه وی را در سال ۱۹۱۹م به دانشکده دندان پزشکی وارد کرد و در برابر این حالات این کار آسانی نبود مخالفت خاندان خودشان در برابر شان بود. چرا که آموزش و پرورش عالیه برای دختران مسلمان از عقل و قیاس بیرون به شمار می آمد. مسلمانان با سواد دختران خود را برای آموزش و پرورش ابتدائی نیز به مدرسه نمی فرستادند در خانه های شان درس های دینی به دختران می دادند و این را درست می دانستند.

در این موقع تحصیل کردن دانشگاهی و درجات بالاتر برای یک دختر مسلمان کار مشکلی بود قائداعظم برای خواهر خودش حرفه دکتری جراحی دندان پزشکی انتخاب و در بمبئی درمانگاه دندان پزشکی نیز افتتاح کرد. ایشان همیشه با قدرت تمام طرفدار آزادی زنان بود. زنان را در سیاست شرکت دادن صحیح می دانست و همیشه این کار را مورد تشویق و ترغیب قرار می داد (۲۸)



## زن در نظر اقبال لاهوری

زن اسم شعریت حسین واسم اطمینان روحانی و قلبی است ، مسلکش وفاداری ، مذهبش محبت و فرضش انسان سازی می باشد او مجسمه امتزاج رنگ و نغمه است.

در شبه قاره هندو پاکستان هندوها با این صنف نازک خیلی ستم ها کردند که مثال این در جای دیگر به مشکل می توان یافت با قوانین و احکام ویدها زنان کتابهای مذهبی را نمی توانستند لمس کنند. ایسترمارک می نویسد اگر زن .سگ یا شودر بت متبرک را لمس کند الوهیت این بت از بین می رود زن را از غلام و برده درجه کمتر داده بعد از فوت شدن شوهر، زن را زنده نذر آتش می کردند. عربها وجود زن را موجب ذلت و عار می دانستند. قیس بن هاشم هشت تا دختران خود را دفن کرده بود قبل از اسلام قریباً در هر جای دنیا زن را نه مفید بلکه عنصر مخل تمدن دانسته از میدان عمل خارج کرده بودند.

اسلام بر خلاف این روش ظالمانه احتجاج کرد و فرمود «درباره دختر زنده در گور پرسش خواهد شد که در چه گناهی او کشته شد»  
دنیا زن را منبع معصیت و مجسم گناه دانسته بود ولی افضل الانبیاء ، ختمی مرتبت حضرت محمد (ص) فرموده اند.

« در اشیای دنیا زن و خوشبو دوست دارم ولی نماز چشم روشن می کند»  
الغرض اسلام آن مذهب یگانه ای است که چهارده صد سال پیش زن را حقوق مساوی با مرد داده که آن موقع تصور حقوق زن در هیچ جامعه دنیا وجود نداشته بود ولی در دنیای شاعری آن مقام مقدس و محترم نصیب او نشده بود که مستحق آن بود. شعرای اردو و فارسی قریباً او را همیشه به شکل یک محبوبه یا زن بازاری در می آورد . مولانا حالی برای اولین بار شاعری اردو را از انداز روایتی خارج کرده و آن را جدیدیت بخشیده و تنگنای غزل را وسعت داد و تصور غزل را همکنار زندگی عملی کرد در شاعری حالی اولین بار زن از حیثیت محبوبه به حیثیت معزز خواهر ، دختر و زن نمودار شد. بعد از « حالی» اقبال لاهوری شاعر دومی عظیم ما هستند که برای عظمت زن در شاعری خودش قایل شده اند که آن زن با وصف حسن کمال از پندار حسن اصلاً مبراً باشد.

«نزد من در همه مخلوقات خدا دلکش ترین چیز است»

علامه اقبال در بیشتر تصانیف خودش مثلاً رموز بیخودی ، جاوید نامه ، ضرب کلیم ، بانگ درا و ارمغان حجاز راجع به این موضوع فرموده اند بلکه در مقالات ، نامه ها و خطبات مختلف موضوع بحث خود قرار داده است. رموز بیخودی که در ۱۹۱۸ چاپ شده « اقبال » زنان را به طور ناصحانه چنین فرموده اند.

ای ردایت پرده ناموس ما	تاب تو سرمایه فانوس ما
طینت پاک تو ما را رحمت است	قوت دین و آسایش ملت است
کودک ما چون لب از شیر توشست	لا اله آموختی او را نخست
می تراشد مهر تو اطوار ما	فکر ما ، گفتار ما ، کردار ما

یعنی ای زن چادر تو محافظ عزت و احترام ماست و نور شما فانوس ما یعنی سرمایه حقیقی زندگی ما است گر شما نبودید وجود و هستی ما هم نبود و نه رونق این زندگی ، وجود وطنیت پاک شما اساس های قوم و ملت ما را محکم می کند و باعث رحمت برای ما است. بچه های قوم و ملت ما وقتی که لب های خودشان را با شیر شما تر کرده شما قبل از همه چیز ایشان را درس توحید داده در هیکل محبت شما در حقیقت گفتار و کردار ما عملی می شود .

گویا در شاعری اردو اولین بار اقبال عزت و قدر و منزلت زن را بیان فرموده اند زن آن ذات است که سازندگی سیرت اقوام را می کند.

از نظر علامه اقبال مهم ترین منصب زن مادر بودن است. چرا که انحصار بقای نسل انسان در مادر بودن است. مادر که مجموعه حسن سیرت باشد بچه های خودش را به همین منوال تربیت کرده برای قوم و ملت بطور سرمایه فخر اهدا می کند در حقیقت اندازه عزت و تکریم مادر از این می شود که حضور اکرم سرور کائنات (ص) فرموده اند:

نیک اگر بینی امومت رحمت است	زانکه او را با نبوت نسبت است
شفقت او شفقت پیغمبر است	سیرت اقوام را صورت گر است
از امومت پخته تر تعمیر ما	در خط سیمای او تقدیر ما
از امومت گرم رفتار حیات	از امومت کشف اسرار حیات

علامه اقبال اعتراف عظمت زن را در نظم تحت عنوان « در یاد مادر مرحومه » کرده است. از این نظم احساسات و عواطف راجع به مادر نمایان است ولی آن هستی تاریخی که به شخصیت و ذات او خیلی عقیدت داشت

آن هستی و ذات مبارک بنت رسول حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بود . اقبال از کردار و نقش او خیلی تحت تاثیر است. از نظر اقبال اوصاف اساسی خود که مشتمل بر فقر ، قوت ، حرمت و سادگی است این همه در شخصیت وی ( حضرت فاطمه ) جمع شده بود همین اوصاف اسوه ایشان را برای زنان تا حیات دنیا مثالی نموده است چنانچه می فرمایند.

مریم از یک نسبت عیسی عزیز	از سه نسبت حضرت زهرا عزیز
نور چشم رحمة للعالمین	آن امام اولین و آخرین
بانوی آن تاجدار هل اتی	مرتضی، مشکل کشا، شیر خدا
مادر آن مرکز پرگار عشق	مادر آن کاروان سالار عشق

یعنی عزت و تکریم حضرت مریم سلام الله علیها به خاطر این است که او مادر حضرت عیسی علیه السلام بود ولی عزت و توقیر حضرت فاطمه سلام الله علیها از سه حیثیت است که او دختر حضرت محمد (ص) بود، زوجه شیر خدا حضرت علی بود ، و مادر سالار عشق حضرت امام حسین بود . و در این سه حیثیت نمونه و الگوی عالی سیرت و کردار که ایشان از خود نشان داده اند برای بانوان مسلمان قابل تقلید است (۲۹)

### منابع و مأخذ

- ۱- نظام حقوق زن در اسلام ، مرتضی مطهری ، انتشارات صدرا؛ چاپ هشتم تیر ماه ۱۳۵۷ ، ص ۱۷ تا ۱۸.
- ۲- زن در آئینه انسانیت؛ ایم عبدالرحمن خانصاحب ناشر؛ ایم ثناء الله خان ایند سنز لاهور ، ص ۱۵ تا ۱۶.
- ۳- حقوق زن؛ تألیف سید علی خامنه ای ، انتشارات تک بهار ۱۳۵۷، ص ۵۳ و ۵۴
- ۴- مسایل خانواده ترجمه بخشهای از تحریر الوسيله امام خمینی از عبدالکریم بی آزار شیرازی، ص ۱۳.
- ۵- سیمای زن در کلام امام خمینی ،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، چاپ سوم ، پائیز ۱۳۶۹، ص مقدمه ۱۷.
- ۶- مظلومیت زن در طول تاریخ عبدالکریم بی آزار شیرازی ، موسسه انتشارات بعثت چاپ اول ، ۲۲ بهمن ؛ ۱۳۶۴ ف ص ۵.
- ۷- همان کتاب.

8 – Mahjuba Vol 22 No 224, Oct 2004, p. 40.

۹- ایضاً

- ۱۰ - مظلومیت زن در طول تاریخ ، عبدالکریم بی آزار شیرازی ، چاپ اول ۲۲ بهمن ۱۳۶۴ ، ص ۳۸
- ۱۱ - سیمای زن در کلام امام خمینی ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، چاپ سوم ، پاییز ۱۳۶۴ ، ص ۱۷ تا ۱۹ .
- 12 – Mahjuba Vol 22 , No 224 ,oct 2004, p.40**
- ۱۳ - ترجمه از اردو به فارسی ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاک و هند ؛ جلد سوم دانشگاه پنجاب لاهور ، ص ۹ .
- 14 – Mahjuba Vol 22, No 224, p.40.**
- ۱۵ - مظلومیت زن در طول تاریخ ، عبدالکریم بی آزار شیرازی ، چاپ اول ۱۳۶۴ ، ص ۴۰ .
- ۱۶ - همان ، ص ۶ .
- ۱۷ - همان ، ص ۲۴ .
- ۱۸ - قرآن مجید سوره نساء آیت نمبر ۲۰
- ۱۹ - مظلومیت زن در طول تاریخ ، عبدالکریم بی آزار شیرازی ، چاپ اول ۲۲ بهمن ، سال ۱۳۶۴ ، ص ۳۶ .
- ۲۰ - همان ، ص ۶ .
- 21 – Mahjuba Vol 22 , No 224, Oct 2004,p.40.**
- ۲۲ - مظلومیت زن در طول تاریخ ، عبدالکریم بی آزار شیرازی ، چاپ اول ۲۲ بهمن ۱۳۶۴ ، ص ۳۰
- ۲۳ - مقالات یعنی مجموعه مضامین فارسی ، شیخ مبارک علی تاجر کتب اندرون لوهاری لاهور ۱۹۴۷ ، ص ۴۶
- ۲۴ - حقوق زن ، تألیف ، سید علی خامنه ای ، انتشارات تک بهار ۱۳۷۵ ، ص ۴۳ تا ۴۵ .
- ۲۵ - ترجمه از اردو به فارسی ، ملنگیہ ، نوامبر - دسمبر ۲۰۰۴ ، اوکاره پاکستان ، ص ۵ .
- ۲۶ - انشاء و نامه نگاری برای استفاده همگان ، ولی الله جهانبخش تاریخ انتشار ، آذر ماه ۱۳۶۳ ، ص ۸۸
- ۲۷ - همین کتاب ، ص ۲۶ .
- ۲۸ - سروش اسلام آباد ، اداره فیلم و مطبوعات وزارت اطلاعات پاکستان اسلام آباد شماره دوم مارس و آوریل ۲۰۰۳ ، ص ۲۵ تا ۲۷ .
- ۲۹ - ترجمه از اردو به فارسی ، پیغام آشنا ، شماره ۱۱ - ۱۲ ؛ مارس ۲۰۰۳ ، از ص ۱۱۵ تا ۱۲۷ .

\*\*\*\*\*

## شعر فارسی امروز شبهه قاره

غلام رسول آصف<sup>۱</sup>

نعت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم)

که قلب من بیاموزد ادب از اُلفتِ طه  
که تقویم حسین یابم فقط از نُزْهتِ طه  
که تالیف قلب یابم از نکهتِ طه  
محیط کهکشان بینم نویدِ حکمتِ طه  
که زور او فقط آید رهینِ سطوتِ طه  
شهادت می دهند آفاق ها در عظمتِ طه  
کتابِ ذات راه بینم امینِ رفعتِ طه  
الست و می دهد راهِ هدا از نسبتِ طه  
دل خود را گداز اندر بیانِ سیرتِ طه  
که نور کهکشان آید رهینِ طلعتِ طه

صدای من پذیرد خامشی در خدمتِ طه  
نگاه من بیفزاند اگر گیرد فیوضِ او  
پربیشان جان من گیرد سکون در جلوئه نادر  
خیال او دهد تسکین کامل اضطرابم را  
بحرفِ طیبه زبید رسائی تا خداوندی  
حقیقت را، اگر خواهی که یابی در دل خود بین  
نه عقلی، نی قیاسی می شناسد منزل و عظمت  
نشان حلف را گم کرده ای وای نادانی  
دل قرآن اگر خواهی که آید هم به دست تو  
دل «آصف» بگیرد از نصوصِ انجمِ قرآن

دکتر محمود احمد غازی<sup>۲</sup>

### کمال ذات او

شود از نام او کون و مکانی را نشان پیدا  
جمال چهره او می کند روشن جهان پیدا  
کرم از مصطفی باشد چنان : گردد جهان پیدا  
از و مهر و وفا بینی ، از و درمان بجان پیدا  
شود از سوز او در سنگ و خاکی هم روان پیدا  
شود از نسبت نامش کمال کاملان پیدا  
ز پیغامش نسیم جان فزانی عاصیان پیدا  
برای هر دو عالم می کند آن ارمغان پیدا  
ز هر کشور بهر لمحہ به باشد کاروان پیدا

نمی بینم بجز ذاتش حیات جاودان پیدا  
کمال ذات او نقد وجود است اندرین گیتی  
جهان آب و گل پر تو سخائی مصطفی را  
حدیث دل فروز مصطفی هست حکمتی مارا  
به بینم شمع دل سوزان ز سوز شعله عشقش  
کمال کاملان یک قطره بحر کمالش  
ظهور محفل کون و مکان از نام پُر نورش  
بهار گلشن رحمت نوید آئینه پیغامش  
هزاران صد هزاران در طواف قبله گاهش  
دکتر محمد اکرم اکرام<sup>۱</sup>

۱ - سراینده مقیم فیصل آباد (پاکستان)

۲ - استاد دانشکده شریعه و حقوق ، دانشگاه بین المللی اسلامی - اسلام آباد

## بادۀ مولانا

خورشید فرو ماند زین پرتو پیمانه  
با هر کس و هر ملت مست است به میخانه  
فردوس شود گیتی ، گلشن همه ویرانه  
بخشد به جهان جانی با نغمۀ مستانه  
هم سرّ حقیقت را در پردهٔ افسانه  
در دیر حرم سازد آن محرم فرزانه  
لفظش همه خویش آسا، معنی همه بیگانه  
از قونیه تا کابل تا سرحدِ فرغانه  
نالد که نوا نبود دور از لبِ جانانه  
دیدم که بود یکتا آن گوهر یکدانه  
هر چند که می گوید: «کم خور دو سه پیمانه»

از بادۀ مولانا رخشد همه میخانه  
عشق است پیام او این باده به جام او  
هر دم که سخن راند هر سوی گل افشاند  
دل زنده شد از نایش هم تن ز سخنهایش  
حق گفت شریعت را، خوش گفت طریقت را  
بر بتکده می تازد اصنام بر اندازد  
دیدند بسی او را نشناخت کسی او را  
در خرمن چنگیزی زد آتش تبریزی  
در ضمن حکایتها نی کرد شکایتها  
چون موج بسی گشتم در هفت یم عالم  
«اکرام» به بزم وی من بس نکنم از می

دکتر معین نظامی<sup>۲</sup>

## رهبر یزدانیان<sup>۳</sup>

جان و دل حدیقهٔ روحانیان تویی  
مقصودِ یوسفانهٔ کنعانیان تویی  
هم مهرِ نیمروزِ زمستانیان تویی  
سرّ فصلِ سرّ نوشتِ بیابانیان تویی  
پس شمعِ شب نشینیِ بُستانیان تویی  
پُشت و پناهِ سنگرِ اسلامیان تویی  
رُوحِ الهی و رهبرِ یزدانیان تویی  
همچون عصایِ موسیِ عمرانیان تویی  
تنها امیدِ این همه زندانیان تویی

چشم و چراغِ حلقهٔ عرفانیان تویی  
مصرِ معارفی و عزیزِ و سروری  
هم ماهِ نیم ماهِ شبِ گرم و تیره ای  
ابری و نوبهاری و روحِ طراوتی  
چون آب و رنگ و نکبت و نور و ترانه ای  
ایمان به قرنِ ما به وجودِ تو محکم است  
اهریمنان ز قطعِ طریقِ تو عاجزاند  
از شرّ سامریِ زمانِ هیچ باک نیست  
مردمِ اسیرِ جور و جفای اند در جهان

خانم فلیحه زهرا کاظمی<sup>۱</sup>

۱ - استاد اقبال شناسی در دانشگاه پنجاب - لاهور

۲ - مدیر گروه فارسی ، دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور

۳ - به مناسبت هجدهمین سالگرد رحلت حضرت روح الله خمینی

## تقدیم به امام خمینی (رح)

ای که بر قلب ها حاکم نشسته ای  
تو آذر گشسپ عشق را آتش نموده ای  
تو نور تابناک شب یلدا ای  
مدد نما که قطره را باران کننده ای  
جام و سبوی را ره دیوانگی بری؟  
زنجیر ماندگی ز تن ما شکنده ای

ای که در جانها روح دمیده ای  
جانهای قدسیان همه در حسرت به سوز  
این سرزمین پاک ، که جلوه گاه قدس  
تا باز، سوز عشق در شمع ما کُنی  
یاران ما ، سرمست باده ی خراب  
آیا شود که نیم نظر سوی ما کنی ؟

\*\*\*

جاوید اقبال قزلباش<sup>۲</sup>

## محرم و صفر

پاک می ماند مسلمان، آنکه در احرام است  
هرکه باشد با ائمه نیک خوش فرجام است  
غیر از این هرکس که باشد داخل اندر دام است  
در شگفت و حیرتی این چرخ نیلی فام است  
خنجر و تیر از ستم گر نازکش اندام است!  
شام زینب آمده، از چه جهان آرام است  
بزم مشروب یزید و ظلم را هنگام است  
تا که بینیم زین گیتی آنچه اندر شام است  
مثل حرّ جاوید باشم این که اوج بام است

زنده می دارد محرم آنچه در اسلام است  
زندگی جهد مرتب از تلاش و کنج و کاو  
کن رعایت هر محرم ، هم صفر را کن عزیز  
زینب و کلتوم را بستند بازو شامیان  
نازنین و گلبدن پور پیغمبر(ص) ای خدا  
اشک غم در چشم عالم، حق خون افشانی است  
عصمت آن بانوان را در نظر دارم که چون  
ای خدا از کربلا و شام مارا بهره ده  
زندگی «جاوید» میشد با حسین ابن علی(ع)

\*\*\*

شکور علی انور<sup>۳</sup>

۱ - مربی گروه فارسی دانشگاه جی.سی. لاهور

۲ - فارسی گوی مقیم اسلام آباد / راولپندی

۱ - سراینده ساکن گلگت مناطق شمالی پاکستان

## بحضور شاه همدان

نازنین اولیاءِ خاصانِ حق  
آن سرور صدر و بدرِ کائنات  
ذاتِ آن ربانی و نوریز او  
برفرورد چون شمع خود می گداخت  
در فضای نور ذاتش باربر  
نغمهٔ توحید سازند ده بده  
لعلِ همدان گشت او بالای موج  
روحِ او در گلشن اسرار بود  
هر زمان از فیض او گلشن نما  
بهر گردون رحمتِ یزدان برود  
عارفان را دلربای حاصل است  
ذکر و فکر حاصلش انعام او  
در چمنهای تصوف ضوفشان  
جمله عالم از سرودها فیض گیر  
میر کبیر عارف یزدان بود  
زمزمه خیرخواه امت در نهان  
مثل خورشید وجه «انورش» که او

عارفِ کامل همایون دینِ حق  
سیدِ والا مقامِ اعلیٰ صفات  
مہتر و بہتر رُحِ گلریز او  
دمبدم اسرار توحید حق شناخت  
علم و عرفانِ حقائق خود نگر  
او سیاحتِ ربیع مسکون کرد سہ  
کرد بیرون از وطن ایران فوج  
بحر او ذخار و گوہر بار بود  
ذاتِ پاکش عارفان را رہنما  
این چنین انفاسِ پاکان گر نمود  
صوفیان را رہنمای کامل است  
سالکان را منزل اقدامِ او  
فکر او آفتاب معنای جهان  
گفتہای او گہر بار و دل پزیر  
آن علی ثانی شہِ ہمدان بود  
شعلہ های عشق حق در جهان  
مخزن اسرار باطن قلب او

دکتر محمد ولی الحق انصاری<sup>۱</sup>  
عرفی<sup>۲</sup>

چو عرفی ساخت ایوان خیال خویش، برحُسنش  
فدا شد قصر فکر بوعلی سینا و فارابی  
رقم زد بر فضای عشق تحریری که از فیضش  
برون آیند از دل تا به دیده اشک عنابی  
به پیش تربتش روزی چنان شکوه کنان گفتم

محل ایسا کیا تعمیر عرفی کـ تخیل نـ  
تصدق جس پہ حیرت خانہٴ سینا و فارابی  
فضای عشق پر تحریر کی اس نـ نوا ایسی  
میسر جس سہین آنکھوں مین ابتک اشک عنابی  
مری دل نہ یہ اک دن اس کی تربت سدشکایت کی

۲ - استاد و رئیس بازنشستہٴ بخش فارسی دانشگاه لکھنؤ (ہند)

۳ - ترجمہٴ منظوم قطعہٴ شعر اردوی و علامہ اقبال با عنوان عرفی بہ فارسی



ندارد عالم اکنون آن همه اسباب بیتابی  
دگرگون گشت حال اهل عالم آنچنان، گویی  
که از این خاکدان رخصت شد آن انداز سیمایی  
فغان نیم شب از شاعران باشد کدورت زان  
نداند چشم اهل انجمن چون لطف بی خوابی  
برایشان شعله فریاد کی ظلمت ربا باشد؟  
گران بر شب پرستان است در صبح آسمان تابی  
صدا آمد ز تربت «شکوه اهل جهان کم گو  
نوا را تلخ تر می زن چو ذوق نغمه کم یابی  
حدی را تیز تر می خوان چو محمل را گران بینی»

نهین هنگامه عالم مین اب اسباب بیتابی  
مزاج اهل عالم مین تغیر آگیا ایسا  
که رخصت هوگئی دنیا سه کیفیت وه سیمایی  
فغان نیم شب شاعر کی بار گوش هوتی هـ  
نه هو جب چشم محفل آشنای لطف بیخوابی  
کسی کا شعله فریاد هو ظلمت ریا کیون کر  
گران هـ شب پرستون پر سحر کی آسمان تابی  
صدا تربت سه آئی «شکوه اهل جهان کم گو  
نوا را تلخ تر می زن چو ذوق نغمه کم یابی  
حدی را تیز تر می خوان چو محمل را گران بینی»

دکتر وحید اشرف<sup>۱</sup>

## مناظره بین ذوق و شوق

ذوق گوید می دهم من کارها را برگ و بار  
ذوق گوید من زمین را می نمایم لاله زار  
ذوق گوید من بر آرم از حجر صورت هزار  
ذوق گوید فکر انسان را کنم من آشکار  
ذوق گوید طبع انسان است از من با وقار  
ذوق گوید کار شیرین است از من آبدار  
ذوق گوید هستی من هست یگه برقرار  
ذوق گوید کارها از من بماند یادگار  
ذوق گوید شوق با ارزش بود باشم چویار  
ذوق گوید حسن پنهانی بود بس راز دار  
ذوق خود بین است و باشد ذات را آینه دار  
شوق بی ذوق است بر طبع لطیف اشکبار  
ذوق باید لطف شعری را کند تا آشکار  
ذوق باید تا نوازد بر بربط و چنگ و ستار  
کس از آن نورد قول یکدگر را اعتبار

شوق گوید میکنم من کارهای بی شمار  
شوق گوید از زمین، من آب جاری آورم  
شوق گوید می شکافم کوه را آرم حجر  
شوق گوید کارها از من شود صورت پذیر  
شوق گوید طبع انسان گرم و پرجوش از من است  
شوق گوید کوهکن را میدهم فرهاد نام  
شوق گوید ذوق را من می کنم صورت پذیر  
شوق گوید ذوق چیزی نیست بی شوق عمل  
شوق گوید کارها ز اول باخر از من است  
شوق گوید خشت و چوب و بار سنگین آورم  
ذوق گوید شوق خارج را بیارد در حساب  
ذوق خواهد شعر گفتن را ز تو طبع لطیف  
شعر را زیبایی باشد منحصر بر طبع تو  
میزنی با شوق بر نقاره بی آهنگ صوت  
گرچه آوردند هر دو دعوی خود را دلیل

۱ - رئیس سابق گروه فارسی دانشگاه مدراس ، ساکن ودودارا استان گجرات ؛ هند

عقل را برخویش دادند هر دو کلی اختیار  
عقل وافر بین که باشد باکس از دو همکنار  
خود بگو کمیاب تر از هر دو چیست ای ذی وقار  
هرچه در فهم آیدت میکن ورا تو اختیار  
لیک اگر تو ذوق داری هیچ پنداری مدار  
این بود کارت فقط کو ذوق را باشد عیار  
کارباید کار، میکن کار، در میل و نهار

ای «وحید» بی هنر بس بوده است حرمان نصیب

ذوق وشوق خویش را نتوانست او آرد بکار

آخرش بردند هر دو دعوی خود پیش عقل  
در حقیقت عقل دارد فوقیت بر ذوق و شوق  
دویم آنکه هر چه هست کمیاب تر، هست ارجمند  
من نگویم چیست از هر دو بیلا چیست پست  
ممکن است ای دوست داری ذوق یا داری تو شوق  
ذوق را، هم شوق را ، داری نگهداری رفیق  
پس بگذر از حجت و پندار هردو ای لجوج

دکتر محمد حسین تسبیحی<sup>۱</sup>

### سعید نفیسی نامه

چهره او ماندگار است و بود خورشید سان  
هرکجا نامش بُود نقش دل فرزندگان  
هم مفاخر، هم مآثر رهرو آزادگان  
عمر او با فارسی بگذشت و شد او جاودان  
نظم ونثر فارسی از او شده نقش جهان  
گرچه او شد مست جام رودکی در مولیان  
تا بخارا را بود هر دم زمین و آسمان  
تا که از چاه مقنع ، ماه شد سیماب سان  
کوشش او در طریق بیهقی گوهر فشان  
در علیگره سگه زد مر فارسی با عاشقان  
تا بود فرهنگدل گم گشتگان را یادمان  
سر به سر ایران و هند و پاک ودشت خاوران  
گویا اقبال و اشعارش ورا پیوند جان  
هردمی از مثنوی دل را نمودی شادمان  
پیکر لطف و صفا بود و ادب را پاسبان  
تا که از سرچشمه اصل تصوف شد نشان

نخبه عرفان ایران آن ادیب نکته دان  
او سعید است و نفیسی گوهر دُرُج ادب  
یاد او باشد یقین پیوسته فرهنگ ما  
عشق او در دل بود هر صبح و هر سحر  
کل آثارش همه روشنگر تاریخ ما  
رودکی شد میگسار میکده از کار او  
بوی جوی مولیان از کار او آید همی  
نخشب او زد رقم ماه مقنع آذرخش  
بیهقی از عشق او روشنگر تاریخ شد  
هندو پاکستان همه با نام او خوش آشنا  
هر کتاب و هر کتاب خانه شده نقش آفرین  
جمله شاگردان او پیمانگران فارسی  
عاشق علامه اقبال و همه اشعار او  
مولوی معنوی با جان او دمساز بود  
در گلستان ادب همواره کوشان روزوشب  
جمله آثار تصوف را به دل تحقیق کرد

خاصه از فارسی زبانان جهان باختران نوجوانان ادب در سرزمین او چمان رُود پیشگفتار و دیباچه به شوق او روان می نمود او را که باشد اوستادی مهربان نکته های خوش نمودی او مرا در امتحان رهنما و رهگشا در کار هر پیر و جوان یار و همراهش همه ایران شناسان جهان نسخه های خطی و چاپی ورا جان و توان بیشتر از سی صد کتاب آثار او را ترجمان پیروان او همه پویندگان ، جویندگان هم محقق ، هم مدبّر، هم ادیب خوش بیان او یکی فرهنگی است و مهتر دانشوران در حروف ابجد آمد فوت او را گفتمان: این بود تاریخ هجری شمسی از او یادمان

جای او باشد همیشه در بهشت جاودان

«راست گو شیرین سخن» تاریخ فوت او بدان  
(۱۹۶۷م)

در بهشت او را بود جایی کنار عارفان  
سعدیه با حافظیه یاد او را نقش جان  
خاصه این استاد دانای سخندان زمان

شعره عرفانی او دل ربود از مرد و زن  
آفرید او سرزمین نثر و نظم فارسی  
ترجمه، تصحیح و کوشش از برای هر کتاب  
سیرت زیبا و خوی نیک و لبخند وفا  
یاد او دارم به دل در وقت تصحیح کتاب  
سازمان ده، انجمن آرا و برنامه نویسی  
در جهان، ایران شناسی از وجودش روشنی  
آشنایی با همه میراث مکتوب کهن  
عمر او هفتاد و یک سال وهمه تحقیق بود  
کار او «در مکتب استاد» نشان عشق او  
جمله دانایان همه یادش کنند او نیک بود  
جزو آثار و مفاخر باشد و برتر از آن  
چون برفت از ملک دنیا آن ادیب سخت کوش  
فوت او شد «فارغ البال» چون برفت از پیش ما  
(۱۳۳۵هـ.ش)

هم بود «مغفورین» تاریخ دیگر فوت او  
(۱۳۷۸هـ.ق)

هم به تاریخ مسیحی فوت او آمد چنین

رحمت حق بر مزارش ، جاودان باشد یقین  
حمد و قُل برگور او می خوان توای مرد خرد  
این «رها» دارد همیشه یاد استادان به دل



دکتر فائزه زهرا میرزا<sup>۱</sup>

## شهریار

عندلیب باغ عرفان گل به دامان شهریار  
دلبر پیر و جوان شد جان جانان شهریار  
حیدر بابای وی گشته جهان شهریار

سرزمین عشق را شد عهد و پیمان شهریار  
ناز دارند اهل ایران افتخار شاعران  
او همای عشق حق را از علی آموخته

۱ - مربی گروه فارسی دانشگاه کراچی - کراچی

تا قیامت ساقی کوثر امان شهریار  
در دیار نیستی شد ماه رخشان شهریار  
جنت عدن نعیم است گلستان شهریار  
شد نخستین قطرهٔ ابر بهاران شهریار  
یافته از هر صدف یک دُرّ ایمان شهریار  
ترجمان دین حق تفسیر قرآن شهریار  
در دیار عشق شد مرغ خوش الحان شهریار  
تا ابد گردیده است خسروی دوران شهریار  
نعره ای هم می زند با جمله ایران شهریار

از مئی کوثر شده لبریز جامش بالیقین  
پاسدار انقلاب و عصمت ایرانیان  
منزلش افزوده گشت از مدحت آل عبا  
در محیط آتشین و گرمی آن کارزار  
غوطه زد در قعر دریای ادب باعشق حق  
گوهر یکتا بد و خورشید عالمتاب وی  
خوش نوا و خوش بیان در هر زمان و هر مکان  
گرچه تاج خسروی بر سر نداشت آن باکمال  
«فائزه» هم کاروان شد با چنین اهل ادب

دکتر اسلم انصاری<sup>۱</sup>

## انیس خلوت

که مجالست بشاهان ضرر دل و دماغ است  
که نشاط خاطر ما ز سرود و باغ و راغ است  
تو ز نغمه ها چه پرسى، همه جا هجوم زاغ است  
سرو برگ شعله شعله به متاع دُود و داغ است  
به غزل اگر گرائی بسرا که این چراغ است  
که جبین بندگان را همه عز و جاه، داغ است  
اگر ت فراغ باشد تو بیا بما فراغ است  
همه گفتگو کتاب و همه نغمه زار باغ است  
سر منزلی چو داری ز همین نشان سُراغ است

منم و انیس خلوت می ناب در ایاغ است  
کرم ار به ما نمائی به گل و نوا بیائی  
به نشیمن عقابان، زده چنگ کرگسانی  
دل عاشقان همانا به فضای لاله زار اند  
شب عمر ناشناسی همه روز تیره تر شد  
به یکی نشان سجده، بتوان بلند گشتن  
نه به کوچه پاسبانان، نه به حجره راز دانان  
گاهی شعر نغز خوانم، گهی حرف عشق رانم  
دل نازک ضعیفان مخراش خند خندان  
دکتر خیال امروهوی<sup>۲</sup>

## مزد زحمت کش

گل همان دم گل شود وقتیکه بوئیده شود  
شرط این است بر رخ گل فام ژوئیده شود  
کاش از آدم چنین آدم نه زائیده شود

آنچنان ظاهر بشو تا هر کجا دیده شود  
زلف بیش از مار باشد، مار بیش از زلف نیست  
نیست ابلیسی در این دنیا فزون از آدمی

۲ - فارسیگوی بنام ساکن مولتان

۱ - فارسی سرای مقیم لیه (پنجاب)

گرسنه بالاخره یک روز شوریده شود  
مرگ گل چین است گل یک بارگی چیده شود  
معنیش را هرکه پی می برد فهمیده شود

مزدحمت کش فزون تر کن که جز این راه نیست  
هم چنان خود را ز مرگ ناگهان مخفی مکن  
زهر استبداد دانم حرف استعمار را

دکتر علی کمیل قزلباش<sup>۱</sup>

## رازی نماند راز

ما در حُبابِ خاطره پرواز داشتیم

انجام همانجاست که آغاز داشتیم

\*\*\*

بودیم نه محمود نه ایاز داشتیم

یک عمر گره خوردگی دل شده است دام

\*\*\*

ما خود ، بخود سلیقه غماز داشتیم

از خود بدر نه رفتیم و نه از آن کس شدیم

\*\*\*

رازی نماند راز که همراز داشتیم

یاری نماند یاری که بودیم یارِ کس

\*\*\*

زعمی، که بر دری یکی سرباز داشتیم

زادی ربود، بود که در خانه خیال

\*\*\*

همچون علی همیشه در باز داشتیم

دردی کشیده ایم زهر کس «کمیل» چون

\*\*\*

عظمی زرین نازی<sup>۲</sup>

## گفته تنهایی

شاید به تو یاد آید آن وعده بودایی

این گفته تنهایی گفتم شب یلدایی

ای جان و جهان من در خواب نمی آیی؟

خواهم که به تو گویم من راز و نیاز عشق

ای خواب پریده تو در خواب نمی آیی؟

چشمان سیاه تو گشتند سفید آخر

بردار یکی دانه از سُبْحَة سوادیی

برگفته خود شادم دُر پای تو می پاشم

گلهای گلستانم گویند سخن هایی

هر وقت که می گویم بیت و غزل «زرین»

۲ - سراینده ساکن کویت

۱ - مربی گروه فارسی دانشگاه بانوان لاهور کالج - لاهور

دکتر سید قاسم جلال<sup>۱</sup>

## صورت سقراط

هست این رو داد اهل دل فقط افیون گوش  
زندگی را دیده ام شعله بکف، شبنم بدوش  
در ره حق، صورت سقراط جام سم بنوش  
تا بزودی، بحر خوابیده شود گرم خروش  
ای «جلال»! از عزم نو بهر مراد دل بکوش!

داستان عشق مشنو، ای علم بردار هوش  
هست این گاهی نشاط انگیز، گاهی کرب خیز  
گر تو می خواهی، ترا حاصل شود عمر دوام  
تو کجا گم گشته ای؟ ای موجه سرکش! بخیز  
«لیسَ لِلنَّاسِ اِلَّا مَا سَعَى حُكْمِ خِدَاسِ»

صدیق تاثیر<sup>۲</sup>

## یک طرف

یک طرف اندوه دل وین چشم پُر نم یک طرف  
یک طرف ریش جگر والله چه مرهم یک طرف  
یک طرف این آسمانی ماه و انجم یک طرف  
یک طرف نازِ غزال، اندیشه وغم یک طرف  
یک طرف فکرِ عیال، اندیشه و غم یک طرف  
هرچه آید بر سر اولاد آدم، یک طرف  
یک طرف فکر مضامین، فکر گندم یک طرف

یک طرف این تیره بختی زلف برهم یک طرف  
از نگاهت زخم خوردن لذتی دارد دگر!!  
همچو خورشید جهان داغم به حسرت روز و شب  
چون نالم وحشتی از طبع من خیزد عجب  
این جهان و آن جهان هر دو پی جان من اند  
هیچکس دارد نه پروا، جز خیالِ هجر تو!  
چه تراود از دل «تاثیر» خاطر جمع نیست؟  
فتانه محبوب<sup>۳</sup>

## رضایت محبوب

بیا ببین به چه عالم من از غیابت تو  
بیا ببین که کلامم پر از نجابت تو  
زبان و قلب و دلم نیز در ریاضت تو  
چرا که جمله حرفش بود حکایت تو  
تمام رنگ جهان است در رضایت تو  
همه خوشی و غم و درد از اجازت تو

چگونه سرکشم از طاعت و عبادت تو  
تمام روز دلم وصف می کند نامت  
به هرکجا که روم یاد می کنم نامت  
چنان به مهر نویسم کلام زیبایت  
به مهر و زندگی و دوست اعتباری نیست  
اگر که بخت دهی یا دهی تو مایوسی

۲ - سراینده ساکن بهاولپور

۳ - سراینده ساکن شیخوپوره پنجاب

۱ - مربی زبان دری، دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد

نظام و رسم زمان نیز از شهامت تو  
به این امید دعایم شود اجابت تو  
کجا روم که کنم من نیابت تو

بهار و باد و گلستان، در خور یکدیگرند  
منم بندهٔ عاصی و بی پر و بی بال  
همیشه این دل «فتانه» می تپد بهرت

بشیر سیتایی<sup>۱</sup>

## جانان!

بهر تسکین دلم بیتو چه سامان، جانان!  
در حقیقت منم از سینه فگارن جانان!  
هرگز از دل نرود حسرت و ارمان جانان!  
باری سیراب شوم، بار چو باران جانان!  
هیچ در پیش رخ توست آن بستان جانان!  
کی کند همسری با تو شه و سلطان جانان!  
بر تو صد بار فدا رنگ بهاران جانان!  
نیست آن درد را جز مهر تو درمان جانان!  
زان بخواهم بکنم رو به بیابان، جانان!  
گشته حیوان مگر از صورت انسان جانان!  
چونکه پیوسته شده اکنون به رندان، جانان!

هست گر شهرتو، یک شهر نگاران جانان!  
چه کنم درد محبت را زیاده تشریح،  
سالاها شد که من از وصل تو محروم شدم  
مانده ام زیر فلک مثل کویر تشنه،  
باغ در باغ توئی رونق باغ است از تو،  
لشکر ناز می داری و سپاه عشوه،  
این دعائیست که تو رشک بهاران باشی،  
چارهٔ درد محبت ز محبت جویم،  
هرکجا می روم آنجا همه بد اندیشند؛  
هرکه او دوست شود دشمن جانی باشد  
فارغ از فکر در کعبه و دیر است «بشیر»

سمن عزیز<sup>۲</sup>

## عشق

بین در مهر، منم افسانهٔ تو  
دو بازویم شده پروانهٔ تو  
که بلبل با تو شد هم خانهٔ تو  
همو باشد دُر دُر دُر دُر دُر دُر دُر دُر دُر  
که روح و زندگی کاشانهٔ تو  
شدم مجنون و هم پیمانهٔ تو  
همین شد گرمی رخسانهٔ تو

ز عشق تو شدم دیوانهٔ تو  
محبت از تو بر من، هست بسیار  
چنان در عشق خود پیش گرفتی  
کسی را چون همی جستم رسیده  
نفس در سینهٔ من تشنه گشته  
محبت بخشش ذات خدای است  
چو آتش می رسد، جان بی خبر شد

۲ - سرایندهٔ ساکن شاه آباد، دادو

۱ - سرایندهٔ مقیم اسلام آباد

درخشان آذرخش شانه تو  
و لیکن این ، محبت خانه تو  
همین باشد نشان ، یارانه تو  
منم در بوی خوش گلخانه تو

لب تو گشته الهام خدایی  
گذر کردم از حد، ای بت من  
میان ما بود ، نزدیک یاری  
«سمن» پیوسته راه تو باشد

احمدشهریار<sup>۱</sup>

## ادب آموز

جُز ما دگر کسی نتوان شد دُچارِ ما!  
ذم و قبول ماست خزان و بهارِ ما  
چیزی ندید، دیده ی حیرت شکارِ ما  
سستی نهاده اند به بنیادِ کارِ ما  
تاکی بدر نمی رود از سرِ خمارِ ما  
گردی به خاطرش ننشست از غبارِ ما  
ترسم گدای شهر شود، «شهریار» ما

آینه دارِ جلوه ی ما هست ، یارِ ما  
نیک و بد زمانه ز تمیزِ فارغ است  
صد جلوه داشت مفتِ نظر، لیکن از فریب  
این مایه اختیار نه جای تفاخر است  
معشوق و باغ و سایه ی ابرِ بهار و می  
از بسکه گشته ایم ادب آموزِ کوی دوست  
بر کف نهاده کاسه ی خورشید و ماهتاب

\*\*\*\*\*



# گزارش و پژوهش

## کتابهای تازه

### کتابها

#### ۱- ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق

تألیف عبدالله بن محمد بن ابی بکر قلانسی نسفی ( اوائل قرن ششم هجری) تصحیح ، مقدمه و تعلیقات عارف نوشاهی، ناشر مرکز پژوهشی میراث مکتوب ، تهران، شمارگان ۲۰۰۰ نسخه، چاپ اول ۱۳۸۵ . هشتاد و نه [ ۸ ] ۳۸۸ ص . در مقدمه مصحح راجع به مؤلف و خاندان او ، درباره تألیف و نسخ خطی موجود آن در هفتاد صفحه اطلاعات اساسی به دست داده شده . این کتاب از متون میراث ماوراء النهر محسوب است ، حاوی سی و دو فصل مؤلف برای بیان مطلب به آیات قرآنی، احادیث قدسی و نبوی و اخبار و اقوال مشایخ واز کتابهایی نادر مانند معانی الاخبار حکیم ترمذی ، فواید ابو اسحاق بشاغری بهره برده است. در میان شواهد شعری این کتاب اشعار شاعران برجسته قرن های چهارم و پنجم همچون رودکی ، بوشکور بلخی و فرخی و سخنوران متعدد گمنام آن دوره به چشم می خورد . یکی دیگر ویژگی مهم این اثر افعال و ترکیبات ناب و کهن فارسی در برابر عربی است.

#### ۲- الف فهرستواره کتابهای فارسی ج ۵ پزشکی، داروسازی ، علوم طبیعی

(جانور شناسی گیاه شناسی معدن شناسی) کیمیا، به کوشش احمد منزوی، ناشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی تهران تعداد ۵۰۰ نسخه با ۳ پیشگفتار مرکز، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و نگارنده بخش های سیزدهم ، چهاردهم و پانزدهم از ص ۳۲۵۵ تا ۴۱۷۲ شامل فهرس دوگانه .

ب - ج ۶ فلسفه و اخلاق به کوشش همو، حاوی بخش شانزدهم فلسفه - حکمت بخش هفدهم فلسفه عملی، ۹۱۰ ص با فهرستهای دوگانه، تعداد ۱۵۰۰ نسخه

ج - ج ۷ عرفان بخش اول؛ به کوشش همو با پیشگفتار مرکز و یادداشت نگارنده حاوی بخش هجدهم عرفان (۱) ۸۱۸ ص، تعداد ۱۵۰۰ نسخه چاپ اول ۱۳۸۲.

د - ج ۸، عرفان بخش دوم به کوشش همو با پیشگفتار مرکز و بزرگداشت استاد احمد منزوی شامل متن سخنرانی های دکتر مهدی محقق، آقای کاظم موسوی بجنوردی، آقای ایرج افشار، دکتر نوشین انصاری و استاد احمد منزوی حاوی بخش هجدهم عرفان. اختصارات از منابع بیست و شش تا شصت و هفت، فهرستواره از ص ۸۱۷ تا ۱۱۰۱، نمایه ها (جلد هفتم و هشتم) نام نگارندگان و نام کتابها از ص ۱۱۰۵ تا ص ۱۴۹۸.

### ۳ - علامه اقبال - استاد شمس العلماء مولوی سید میر حسن : حیات و افکار (اردو)

تألیف دکتر سید سلطان محمود حسین، ناشر اقبال اکادمی پاکستان، لاهور طبع دوم ۲۰۰۷م، تعداد ۵۰۰ نسخه بها ۱۵۰ روپیه.

نقش مولوی میر حسن در تربیت معنوی و فکری محمد اقبال خرد سال ربع آخر قرن نوزدهم میلادی انکار ناپذیر بوده است. با این وصف بقول مؤلف کتاب تا ربع آخر قرن بیستم گفتارهای معدودی در مجله ها منتشر گردیده بود. مؤلف با مطالعه منابع موجود و انجام مصاحبه های متعدد با سومین و چهارمین نسل مولوی میر حسن و بررسی اسناد و مدارک مربوط توانسته است کتاب دویست و بیست صفحه ای درباره میر حسن تألیف و تحویل جامعه ادبی و اقبال شناسی نماید. مقدمه مختصر کتاب را دکتر وحید قریشی استاد متقاعد دانشگاه پنجاب و رئیس اسبق فرهنگستان زبان اردو مرقوم داشته اند. مؤلف شخصیت مولوی میر حسن را از زوایای مختلف ارزیابی کرده از جمله آباء و اجداد، در شاهراه زندگی، به حیث استاد،

فعالیت‌های علمی، ادبی و اجتماعی، مناسبات با مشاهیر، میر حسن و سکاچ مشن، احباب، تلامذه، اولاد، وفات و وقایع گوناگون. سرسید احمد خان، الطاف حسین حالی، محمد حسین آزاد، محسن الملک، سر فضل حسین، سر عبدالقادر و میان شاه دین در سلک ارادت و مکاتبت با مولوی میر حسن در زمره برجستگان محسوب می‌باشند.

#### ۴ - اقبال ک - حضور نشستین اور گفتگوئین | در حضور اقبال نشستها و گفتگوها | اردو

تألیف سید نذیر نیازی، طبع چهارم، ۲۰۰۷م، ناشر: اقبال اکادمی پاکستان، تعداد ۵۰۰ نسخه، بها ۳۰۰ روپیه الف تا ک + ۴۸۷ ص. مؤلف از ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۸ م به مدت بیست سال با علامه اقبال تماس‌های نزدیکی داشته. حین اقامت خود در دهلی یا علیگره سالی چند دفعه به لاهور سفر می‌کرد اما از ۱۹۳۶ تا اواخر زندگانی اقبال (م ۲۱ آوریل ۱۹۳۸م) مستمراً در لاهور بسر بُرد. چنانکه در پیشگفتار تصریح نموده این یادداشتها را به عنوان روزنامه دیدارهای کوتاه و بلند چه شخصی در تنهایی یا دسته جمعی با حضور آشنایان یا بیگانگان به تحریر درآورده. در این کتاب در ۴۰۰ صفحه روزنامه ۸۰ روزه (از اول ژانویه تا ۲۱ مارس ۱۹۳۸م) درج نموده که اطلاعات جالبی درباره احوال و افکار علامه را به دست می‌دهد. مؤلف پیشگفتار را با عنوان «بلا مقدمه» نوشته. برای تنویر افکار خوانندگان و جهت توضیحاتی لازم استدراک صص ۴۰۱ - ۴۲۲، ضمیمه صص ۴۲۳ - ۴۶۰، اشاره صص ۴۶۱ - ۴۸۷ در آخر کتاب مضاف نموده است. چنانکه گفته می‌شود برای درک نکات فکری علمی اقبال غیر از شعر فارسی و اردوی اقبال نیاز به استفاده از آثار منشور وی مبرهن است. در این زمینه مکاتیب اقبال و خاطرات معاصران، مصاحبان و هم نشینان اقبال نیز منبع بسیار معتبر محسوب می‌گردد.

**۵- انسا ئیکلو پیدی اسلام ( ترکی )**

Turkiye Diyanet Vakfi Islam, Ansiklopedisi Baskan Prof. Dr. M. Akif Aydin

جلد ۳۲ [ از المنجد تا نصیح ] استانبول ۲۰۰۶م، مقداری مصور، قطع بزرگ، ص ۵۹۰، حاوی اطلاعات دقیق درباره شخصیات، امکانه، آثار علمی و تاریخی می باشد.

**۶- الف ) آغاز نامه :** فهرست آغاز نسخه های خطی، جلد اول نسخه های عربی، نگارش محمد حسین امینی زیر نظر سید محمود مرعشی نجفی. ناشر: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی - گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی قم ایران، شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، چاپ نخست ۱۳۸۵ / ۲۰۰۶م، با پیشگفتار دکتر محمود مرعشی نجفی و مقدمه محمد حسین امینی، از آ تا الحمد، ۸۰۰ ص. بالغ بر پانزده هزار نسخه خطی عربی که در قرن چهاردهم توسط حضرت آیت الله مرعشی ابتیاع گردیده در این مجلد برشمرده شده است.

**ب - آغاز نامه**، همو، جلد دوم از الحمد تا ی همان ۱۳۸۵ / ۲۰۰۶م.

**ج - آغاز نامه** فهرست آغاز نسخه های خطی، جلد سوم، نسخه های فارسی همو، همان مشخصات در حدود بیست و یک هزار نسخه خطی فارسی در این مجلد درج گردیده است.

**د - آغاز نامه** فهرست آغاز نسخه های خطی، جلد چهارم، نسخه های ترکی همو همان ۱۳۸۵ / ۲۰۰۶م. مشخصات در حدود شش هزار و دو بیست و پنجاه نسخه خطی ترکی در این جلد درج گردیده است.

**۷- موضوعات خطبات اقبال** (اردو) ترجمه و تشریح محمد شریف بقا، ناشر اقبال اکادمی پاکستان، طبع اول ۲۰۰۷م، تعداد ۵۰۰ نسخه بها ۲۵۰ روپیه. در پیشگفتار گردآورنده نیاز به ارجاع به آثار منتشر موجود اقبال به خصوص در خطبات معروف وی « احیای فکر دینی در اسلام » که اغلب به طور خطبات مدراس شناخته می شود، تاکید نموده است برخی از عناوین

موضوع که به زبان اردو در کتاب درج است را عیناً در این جا اقتباس می کنیم که بر طبق روزمره و محاوره امروزی فارسی می باشد. اجتهاد ، اسلام ، اشاعره ، انسان ، باطن ، بقا ، تاریخ تصوف ، توحید ، جلال و جمال ، جمهوریت ، خدا و جمعاً ۵۵ موضوع را احتوا می کند.

### ۸ - نسخه های خطی مهم چند کتابخانه اتک راولپندی و هری پور

گردآورنده دکتر سفیر اختر . ناشر دارالمعارف ، لوهسر شرفو- واه کینت طبع اول آوریل ۲۰۰۷م ، ۱۴۰ص. نسخه های خطی مهم ده کتابخانه موجود در ۳ شهر مزبور مجملاً معرفی گردیده است. گرد آورنده، این کتاب را به استاد احمد منزوی کتاب شناس و فهرست نگار محترم معنون و اهداء نموده است .

### ۹ - معاصر ایرانی شاعری (ترجمه اردو و قطعات شعری منتخب شاعران

ایرانی معاصر) انتخاب ، تعارف و ترجمه محمد کیومرثی جرتوده، به اهتمام علیرضا قزوه ؛ ناشر الاشراق لاهور ، تعداد ۵۰۰ نسخه چاپ اول ۲۰۰۷م، بها ۱۸۰ روپیه . در این مجموعه از ۳۰ شاعر معاصر ایرانی از هر کدام ۲ ، ۳ تا قطعه شعر به فارسی و ترجمه آن به اردو آورده شده . مترجم از چند سال پیش در دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران به تدریس زبان و ادب اردو اشتغال دارد. در ردیف شاعران معرفی شده احمد شاملو ، حسن حسینی ، سلمان هراتی ، سهراب سپهری ، علی رضا قزوه ، علی موسوی گرمارودی ، فروغ فرخ زاد، قیصر امین پور ، محمد رضا شفیعی کدکنی جلب توجه می کنند. پیشگفتار هایی از علی رضا قزوه، خود مترجم و دکتر معین نظامی در اول کتاب آمده است.

### ۱۰ - التاريخ و اسماء المحدثين و کناهم عربی: تألیف الشيخ محمد بن

احمد المقدمی البصری دراسة و تحقیق الدكتور ثامر کاظم عبدالخناجی اشرف الاستاذ الدكتور صالح مهدی عباس، نشر کتابخانه بزرگ آیت الله

العظمی المرعشی النجفی، قم ایران، طبع اول ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ م. تولد مولف در ۳۰۱ هـ. ق بوده در موضوع حدیث - علم الرجال و درباره محدثان اهل سنت که بدین وسیله احیا گردیده است. ۶۸۸ص.

**۱۱ - کتاب الطبقات عربی،** الشیخ احمد بن محمد البرقی ف ۲۸۱ هـ. ق دراسة و تحقیق الدكتور ثامر كاظم الخناجی؛ ناشر کتابخانه بزرگ آیت العظمی مرعشی نجفی قم این کتاب در موضوع حدیث - علم الرجال و سرگذشتنامه محدثان و صحابه در اوائل قرن چهارم هجری قمری تألیف شده است. طبع اول ۱۰۰۰ نسخه؛ ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ م.

**۱۲ - من مشاهیر اعلام الحلة الفیحا عربی؛** المؤلف الدكتور ثامر كاظم عبد الخناجی ناشر کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی؛ قم طبع اول ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ تعداد ۱۰۰۰ نسخه. در موضوع شیعه - عراق، حله و سرگذشتنامه مجتهدان و علماء تا قرن دهم هجری را احتوا می کند؛ ۲۵۶ص.

**۱۳ - کتاب شناسی فهاریس:** دست نویس های اسلامی کتابخانه های ایران و جهان در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی؛ گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی جلد اول ( آذربایجان - بوسنی و هرزگوین؛ نگارش حسین متقی زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، چاپ اول ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ م، ۸۳۴ صفحه.

در پیشگفتار متولی و رئیس محترم کتابخانه بزرگ می خوانیم « در حال حاضر با مجموعه ای افزون بر ۷۵۰۰۰ عنوان نسخه های خطی بسیار نفیس و نیز صدها هزار جلد کتاب چاپی غیر مکرر که نخستین کتابخانه در کشور و سومین کتابخانه جهان اسلام به شمار می آید. از جمله مجموعه ای بی بدیل از فهاریس نسخه های خطی کتابخانه های جهان را در خود جای داده که در هیچ یک از کتابخانه های بزرگ داخل و خارج کشور این تعداد فهرست به زبان های گونه گون وجود ندارد»

از عنوان این کتاب شناسی فهاریس، به نظر می رسد که دست نویس های موجود در دو کشور آذربایجان و بوسنی و هرزگوین در این آمده در حالی که فهاریس بر طبق الفبایی اسامی کشورها تهیه گردیده و

راجع به کشورهای آلبانی ، آلمان ، ایالات متحده امریکا ، اتریش ، ایتویپی ، اردن ، ارمنستان ، ازبکستان ، اسپانیا ، استرالیا ، استونی ، اسلوواکی ، اسلونی ، افغانستان ، الجزائر ، امارات متحده عربی ، اندونزی ، انگلستان ، اوکراین ، ایتالیا ، ایران ، ایرلند ، بحرین ، بزریل ، بروئی ، بلژیک ، بلغارستان ، بنگلادش ، بنین ، بورکینافاسو ، بوسنی هرزگوئین . کتاب شناسی فهارس درباره نسخه های خطی به زبانهای عربی ، فارسی ، ترکی و سایر زبانها ارتباط دارد که در چهار بخش منعکس گردیده و در بخش پنجم فهرست نمایه هایی ۱ - پدید آوران فهارس دستنویس ها ، ۲ - گنجینه های نسخه های خطی جهان ، ۳ - کتابنامه : گزیده منابع و مآخذ و سایر اطلاعات مفید بارتباط به کتاب شناسی فهارس آورده شده است. بدون اغراق گرد آورنده عزیز و رئیس محترم کتابخانه بزرگ خدمت کم نظیری در راستای معرفی فهارس به جهان علمی انجام داده اند .

**۱۴ - ریاض الجنة « القسم الرابع »** عربی / فارسی ، تالیف محمد حسین الحسینی الزنوری ( ۱۱۷۲ - ۱۲۱۸ ) تحقیق علی رفیعی ، اشراف سید محمود مرعشی ، ناشر کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قم چاپ اول ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ م ، تعداد ۱۰۰۰ نسخه .

در این اثر شرح حال کوتاه و یا بلند سیصد نفر از علما و صاحب نظران منشا آثار علمی که از قرن دوم هجری تا قرن سیزدهم می زیسته اند ، در یکی دو جمله تا در چند صفحه آورده شده . گرد آورنده در مورد اغلب آنان پانوشته های سودمند افزوده است. به ترتیب الفبایی اولین کسی که تذکارش به میان آمده علی بن عبدالله القزوینی ( سده ششم هجری ) و آخرین نفر المرتضی علم الهدی العلوی الموسوی ( ۳۵۵ - ۴۳۶ هـ ق ) دارای آثار متعدد که در مصر ، بیروت و تهران طی یک قرن اخیر به طبع رسیده است.

**۱۵ - ذکر اخبار دار الایمان قم در سیاحت نامه ها** ( از مغول تا آخر قاجاریه ) تحقیق و نگارش نور الدین موسوی خلخالی ، زیر نظر سید محمود مرعشی ناشر : کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قم چاپ اول ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ م ، تعداد ۱۰۰۰ نسخه ۲۷۲ ص .



موضوع کتاب به سیر و سیاحت قم، تاریخ و سرگذشت قم دور می زند و بالطبع اطلاعات جالبی درباره حضرت معصومه بنت موسی کاظم ۱۸۳ - ۲۱۰ ق به دست می دهد. در پیشگفتار، نویسنده اشاره کرده است که در ظرف دو سال ۴۰۰ کتاب سیاحت نامه و تاریخ را جهت تهیه و تدوین این اثر در کتابخانه های معتبر ایران مطالعه و مرور کرده است. در فصل اول منابع و مآخذ کتاب معرفی شده. در فصل دوم مختصراً به جغرافیا و تاریخ قم پرداخته شده و قم در سفرنامه ها عنوان فصل سوم می باشد. در فصل چهارم هم مشخصات ۹۶ کتاب قدیم و جدید که به زبانهای خاوری و باختری طی قرون به سلک نگارش درآمده و اغلب شان در ایران به فارسی ترجمه و نشر گردیده، آورده شده است.

**۱۶ - طور معنی** تألیف احمد حسین سحرکاکوروی ( سده سیزدهم هجری ۱۸۷۲ م ) مقدمه ، تصحیح و تعلیق رئیس احمد نعمانی؛ ناشر رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دهلی نو، الهدی نشر و توزیع بین المللی ، ۴۹۶ ص . تذکره ایست که احوال و نمونه شعر ۲۹۵ سخنسرای فارسی از دوره متقدم تا دوره معاصر تذکره نویس می زیستند. رایزن فرهنگی ج.ا.ایران پیشگفتاری مختصر با عنوان یادداشت و مصحح مقدمه ۷۲ صفحه ای دارد. با وصف این که بر مبنای نسخه خطی منحصر به فرد تدوین شده حواشی و پانوشته هایی جهت استفاده خوانندگان مضاف گردیده و متن این تذکره قبلاً در مجله قند پارسی در چند شماره سیریال گردیده بود، نشر مجزای آن شایسته تقدیر است.

\*\*\*\*\*

# نامه ها

## پاسخ به نامه ها

اشاره :

ده ها نامه مهرآمیز از خوانندگان دانش دوست فصلنامه، بر حسب معمول طی چند ماه اخیر به دفتر دانش واصل گردید. از این که دوستان گرامی به ارزیابی مقاله های علمی پژوهشی و سایر مطالب منتشر شده، توجه می فرمایند، نشانگر درک اهمیت میراث مشترک فرهنگی و ادبی کشورهای فارسی دان منطقه می باشد. نظر سنجی های مخلصانه و خالصانه دوستداران دور و نزدیک در بهبود سطح مطالب شماره های در دست تدوین مؤثر می افتد. اینک اقتباساتی چند از، چنین نامه های محبت آمیز و پاسخ کوتاهی به هر یک از آنها:

۱ - جناب آقای رشید فرزانه پور ، مسؤل محترم اسبق خانه فرهنگ ج.ا.ایران در حیدرآباد (سند) بذل عنایت کرده از تهران مرقوم داشتند:

« در سرآغاز وصول یک نسخه از شماره های : ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، و ۸۸ فصلنامه دانش را که مرتباً به نشانی اینجانب ارسال گردیده است با کمال تشکر و امتنان اعلام می دارد .

ثانیاً در شماره ۸۸ آن فصلنامه در بخش «ویژه مولانا» عناوین جالبی به قلم جمعی از صاحب نظران و اساتید به چاپ رسیده که بسیار خواندنی و بی نظیر است.

در گذشته های نه چندان دور ، بلکه در سوم خرداد ۱۳۵۰ در خانه فرهنگ ایران - حیدرآباد سند با انعقاد مجلس بزرگداشتی از مولوی دین محمد «ادیب» فیروز شاهی ، مترجم مثنوی معنوی مولانا محمد بلخی از نظم فارسی به نظم سندی تحت عنوان : « اشرف العلوم » در شش دفتر به عمل آمد که مجموعه سخنرانیها و اشعار ارائه شده در این نشست تحت شماره (۱) انتشارات آن خانه فرهنگ جمع آوری و در اختیار دانشمندان و اساتید و خانه های فرهنگ ایران و پاکستان قرار گرفته است.

جا دارد در این مقال با یاد بودی از مرحوم حضور احمد سلیم استاد بخش فارسی دانشگاه سند که ۲۵ سال در پیشبرد کارهای آن خانه فرهنگ کوشا بوده، سروده ایشان را در این بزرگداشت تحت عنوان : «جذبات تهنیت» تقدیم محضر شریف نمایم.

عهدی که بتو بود ، وفا کرد، بجا کرد  
دل را چو کسی ، راهنما کرد، بجا کرد

دل در صف عشاق تو جا کرد، بجا کرد  
جز دل نبود محرم اسرار در این راه

در روز آزل ، هرچه خدا کرد، بجا کرد  
 یک غُلغُلَه تازه، بپا کرد، بجا کرد  
 جان را که در این راه فدا کرد، بجا کرد  
 از نسخهٔ رومیش، دوا کرد، بجا کرد  
 سوزی که همی داشت عطا کرد، بجا کرد  
 تجلیل که با اهل صفا کرد، بجا کرد  
 گریک نگه لطفَ بما کرد، بجا کرد  
 باغچه و گل هرچه صبا کرد، بجا کرد  
 شخصی که زما قرض ادا کرد، بجا کرد  
 ایام خودش، صرفِ دُعا کرد ، بجا کرد

پروانه مرا کرد و ترا شمع هنر ساخت  
 آن «دین محمد» ز پی دین محمد  
 صد لاله دمید از جگر خون شدهٔ او  
 بیمار که از چاره گران جست کناری  
 المنة لله ، بهمه حلقه بگوشان  
 فرزانه فاضل که خود از اهل صفاهست  
 از یار صمیمی روش اُنس نه بیجاست  
 این نکهت جانبخش نبودی سر بستان  
 مقروض شدن کار خردمند نباشد  
 با اینکه «سلیم» از نظر خلق نهان شد

از اینکه جنابعالی بذل توجهی فرموده مطالب «ویژه مولانا» قسمت اول را که به مناسبت سال مولانا در شماره ۸۸ منتشر گردیده ، مورد تمجید قرار داده اید، بسیار سپاسگزاریم . در شمارهٔ ۸۹ نیز « ویژهٔ مولانا» بخش دوم به چاپ رسیده ، امید است از لحاظ جنابعالی گذشته باشد. اینک سومین بخش «ویژهٔ مولانا» در همین شماره تقدیم گردیده است . بمناسبت هشتادمین سال میلاد مولانا در شماره های دانش سال جاری به بررسی احوال و افکار مولانا به همکاریهای مولوی شناسان کشورهای منطقه مدیونیم . با ابتکار جنابعالی ۳۶ سال پس از برگزاری مجلس بزرگداشت از فارسیگو و مترجم مثنوی مولانا به نظم سندهی مولوی دین محمد « ادیب» فیروز شاهی (م ۱۹۷۳ م) در فصلنامهٔ دانش خاطره ای از آن فقید سعید سرودهٔ استاد سلیم تازه و در دانش هم اکنون منعکس گردیده . شایستهٔ یادآوری است که در شمارهٔ ۷۵ - ۷۴ فصلنامهٔ دانش در ستون راهیان ابدیت تجلیلی از خدمات آموزش و ترویج زبان فارسی پرفسور حضور احمد سلیم (م ۲۰ بهمن ۱۳۸۲ هـ. ش) هم به عمل آمده بود. ادیب فیروز شاهی با برگرداندن شش دفتر مثنوی معنوی به نظم سندهی که چاپ و منتشر گردیده در ترویج افکار مولانا میان اهالی سنده خدمتی ارزنده انجام داده است . وی در ستایش «قندپارسی» چه نیکو سروده :

در شرق و غرب هست سمرقند پارسی  
 لاریب گشت سند سمرقند پارسی  
 از بسکه دلپذیر شده پند پارسی

باشد زبان خوب نه مانند پارسی  
 از کثرت رواج همین پارسی به سند  
 ما مستفید از ادب پارسی شدیم

## ۲- آقای افتخار شفیع استادیار گروه اردو دانشکدهٔ دولتی ساهیوال طی دو نامه از ساهیوال مرقوم داشته اند:

« باعنایت جناب عالی یک شمارهٔ دانش ۸۸ ، بهار ۱۳۸۶ ش ( بعد تعطیلات گرما) وصول کردم . فصلنامهٔ دانش به دستم رسید موجب امتنان

و سپاس گردید. پیش نظر مجله مخزن و منبع علم و دانش است. ما سپاس گزار هستیم.

من خواهش و دعا می کنم که مجله دانش پیدا کند سبب اتفاق میان امت صاحب تاج و معراج (ص) و رخ امت را به جانب دلدار، محمد (ص). در زمانه ما این دعا تریاق آشوب عهد حاضر است. یکی از شعر فارسی برای نشان دهی آشوب زیست پیش می کنم:

زندگی در گردنم افتاد «بیدل» چاره نیست شاد باید زیستن نا شاد باید زیستن»

« شکر گزارم و احسان مندم که با عنایت جناب عالی، سه ماهی «دانش» شماره ۸۹ تابستان ۱۳۸۶ به دستم رسید. در حقیقت این شماره بسیار خوب است، و مقاله های این شماره بر موضوعات تمام را دعوت فکر و نظر می دهد. بعد مطالعه من سپاسگزارم، لطف دارید. سپاس نعمت حق بجای آوردم. بلا مبالغه خدمات مرکز تحقیقات فارسی لایق تعریف و توصیف است. دعاگو هستیم که خداوند قدوس این مجله را از نظر بد محفوظ (بدارد). نمونه خطاطی، خوش نویس ایران آقای جواد بختیاری و آقای داشغانی مع تذهیب آقای محمد طریقتی قابل تحسین و تبریک است. سایه شما بر سر ما مستدام باد.»

مایه خوشوقتی است که در ارسال اعلام وصول همواره پیشگام هستید و مرتباً اقدام می کنید. ایجاد وحدت فکری میان مسلمانان جهان همواره باید بطور هدف غایی مدنظر ما بماند. آشنایی با زبانهای عمده مسلمانان از جمله فارسی در تحکیم علائق مودت و یگانگی نقشی مؤثر ایفا می کند. علامه اقبال هشدار داده است:

به مصطفی (ص) برسان خویش را که دین همه اوست  
اگر به او نرسیدی تمام بولهبی است!

بحمد سبچانه و تعالی فصلنامه دانش با درج مطالب علمی و ادبی در ایجاد همدلی و تقویت همبستگی جهان فارسی کوششهایی را ادامه می دهد.

۳ - آقای مسعود احمد نوشاهی از کتابخانه حضرت نوشه گنج بخش، محمد نگر تبه بلوک کامونگی بخش گوجرانواله طی نامه محبت آمیزی نوشته است (ترجمه)  
مجله «دانش» بدون تردید در ارتقای سطح علم و دانش رهنمون است و فصلنامه «دانش» از روشهای علمی اش به نهجی که سوق می دهد این منحصر از آن «دانش» است. به نظرم فارسی دانان کشور اگر به «دانش» دسترسی نداشته باشند، از درک سطح مطلوب دانش، ممکن است

باز بمانند. در شماره ۸۸ دانش مقاله « برخی نسخه های خطی آثار امیر خسرو » نوشته دکتر شوکت نهال انصاری (علیگره) در نوع خود کاوشی است شایسته تمجید. نویسنده محترم از نسخه های خطی دهها کتابخانه تذکر به میان آورده، اگر به فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسعود جهندیر میلیسی، گردآورده دکتر نکته فردوس نیز ارجاع می کرد، از نسخه های خطی موجود در آن جا تذکری به میان می آمد. با این وصف مقاله مزبور بسیار ارزنده است. مضافاً بر این تحلیل و تجزیه افکار و آثار مولانا و علامه اقبال که در شماره های مختلف مورد توجه ویژه قرار می گیرد شایسته مطالعه مکرر و کاملاً قابل استفاده می باشد»

پس از مدتی است که نظرات خود را کتباً ارسال داشته اید، باز خوشحالم که به مطالب مندرج در فصلنامه توجه دقیق می فرمائید. ارزیابی علمی ای که از محتوای شماره های مختلف انجام داده اید به برکت همکاری های وسیع فارسی نویسان ارجمند و فارسیگویان کشورهای مختلف جهان فارسی می باشد و ما به نوبه خود صمیمانه تشکر می کنیم. چنانکه می دانید در شماره های سابق کراراً از استادان و معلمان و مروجان فارسی در سطوح مختلف به ویژه از طبقه جوانتر تقاضا کرده ایم که در صورت امکان به فارسی نویسی و تهیه مطالب پژوهشی روی بیاورند. امیدواریم که فصلنامه دانش در ماهها و سالهای آینده بر اثر تشویقهای ممتد دارای تعدادی از همکاران جدید خواهد گردید.

**۴ - دکتر سید علی مهدی نقوی استاد زبان و ادب فارسی و فارسی گوی همکار ما که بنام دکتر خیال امروهوی قطعات شعری شان در فصلنامه درج می شود، محبتی کرده در نامه ای از لیه (پنجاب پاکستان) نوشته اند:**

«فصلنامه «دانش» آمد و ظلمت تفکرها از بین رفت. منتخبات نثر و نظم «دانش» مداوم در شعور خوانندگان تأثیراتی شگرف ایجاد می کنند. ادبیات شعبه ایست که فکر انسانی را تغییر می دهد. از دایره آدمیت «انسانی» تخلیق می کند. اعضای شورای علمی دانش فضیلتی خیلی معروف می باشند. بنده به شما تبریک می گوید و از درگاه رب العزت استدعا دارد که زیر سایه عطوفت خودش به مقام شامخی برساند»

مایه دلگرمی است نظر جنابعالی را درباره مطالب مندرج در دانش کتباً ابلاغ فرمودید. از همکاریهای پیاپی آنجناب در بخش سروده های امروزی فارسی شبه قاره سپاسگزاریم. ترویج هرچه بیشتر نظم و نثر فارسی در جهان فارسی به ویژه در شبه قاره باید هدف مشترکمان باشد.

۵- پرفسور افتخار اجمل شاهین استاد گروه ادبیات اردو ، دانشکده سینت پترک کراچی طی نامه ای محبت آمیز مرقوم کرده اند.

« بعد از سلام جهت اطلاع عرض می کنم که شماره ۸۷ فصلنامه دانش رسید و گزارش می کنم (که در آینده) به همین آدرس مجله دانش ارسال بفرمائید . برای ارسال مجله دانش خیلی متشکرم. شماره زمستان موجب امتنان و خوشحالی شد و با مطالعه آن خوشوقت شدم. مجله دانش برای من بسیار سودمند است. از مقاله های پُر مغز آن من خیلی استفاده می کنم. (هم اکنون) شماره ۸۸ دانش هم از عنایت شما وصول کرده ام »

باکسب این اطلاع که جنابعالی دانشنامه های فوق لیسانس در زبان و ادبیات فارسی و اردو دارید و دریک دانشکده انگلیسی زبان کراچی اشتغال به تدریس ادبیات اردو داشته ، مقام فارسی را به عنوان « زبان ذوقی » مصنون نگه داشته اید ، خوشحال شدیم. جالب این است که حتی استادان رشته های مختلف ادبیات و علوم انسانی در سطح دانشگاه ها و دانشکده های شبه قاره که تحصیلات عالی در رشته زبان و ادب فارسی نداشته اند، پس از استفاده ممتد از فصلنامه دانش آشنایی کافی به فارسی امروزی به دست می آورند و گاهی هم به مکاتبت به فارسی ، نیز بذل همت می کنند. یکی از اهداف عالی فصلنامه ترویج زبان و ادب فارسی میان خوانندگان ارجمند هر سن و سال می باشد.

۶- دکتر رشید احمد راشد از واپدا ناون گوجرانواله عنایتی کرده نوشته اند:

« از شما خیلی ممنونم که فصلنامه دانش شماره ۸۸ ( بهار ۱۳۸۶ ) به دستم رسید. تشکر می کنم که شما مرا هرگز فراموش نمی کنید. من فارسی زبان نیستم اما یک جذبه بی کران برای ملت ایران و فرهنگ و سرزمین ایران (در خود) موجزن دارم. من درس فارسی در سر کلاس هم نخوانده ام . من چکیده های مطالب دانش را به انگلیسی به نظر عمیق مطالعه می کنم. فرهنگ عمید و فرهنگ جامع واژه های مشکل را (برای من) توضیح می کنند. من حاجی بابا اصفهانی را مطالعه کرده ام ( همچنین) نعت رسول مقبول (ص) از مولانا جامی ، غزلهای سعدی و حافظ و اقبال را می خوانم . مثل گوئته روان من در سرزمین (ایران) پرواز می کند و با سنایی، ناصر خسرو و عطار صحبت می کند...»

آفرین به همت والای شما که با استفاده از فرهنگهای نامبرده جهت درک مطالب مندرج در شماره های «دانش» کمک می گیرید. درست است که شما فارسی زبان نیستید اما با علاقه مندی که از خود نشان می دهید، بزودی به جمع « فارسی دانان » می پیوندید. اسد الله غالب که تبحر و تسلط کم نظیر به فارسی علمی متداول داشت به بیت اردویی گفته است.

یعنی یهی که «رفت» گیا اور «بود» تها

لیتا هون مکتب غم دل مین سبق هنوز

به ما آموزش گردیده که « از مهد تا لحد دانش بجوی » خوش به حال کسانی که بر این قول معروف عمل بکنند.

#### ۷- آقای شکور علی انور دبیر دبیرستان پسرانه شماره یک گلگیت از مناطق شمالی پاکستان طی نامه ای پر محبت نوشته اند:

«بعد از آداب واجب ، فصلنامه دانش معمور از طرازهای علمی و ادبی، نهایت دل افروز و رُوح پرور است و مضامین آن بسیار دلکش و روح افزا! فیضان حکمت و دانایی مثل کوثر و تسنیم جاری داشته و همه مبتنی بر اخلاص و پاک طینتی! این حقیر را هم در خور اعتناء داشته شماره های مجله دانش فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان را با کمال مواظبت ترسیل می نمائید. من برای این قلباً شکر گذار هستم . اکنون یک نظم بزبان فارسی درباره حضرت « شاه همدان » میر سید علی همدانی ارسال می کنم تا در « دانش » منعکس شود باعث حوصله افزایی و دل افروزی خواهد بود »

نامه مهر آمیز جنابعالی مایه خوشوقتی است . چنانکه از نامه های مختلف تان پی می بریم به ادب فارسی عربی و علوم اسلامی تحصیلات عالی دارید. از خوانندگان پر و پا قرص فصلنامه دانش می باشید. قطعه شعرتان در همین شماره از لحاظ تان می گذرد. شایسته یاد آوری است مطالب منثور و منظوم در سطح علمی پژوهشی و موضوعی مورد توجه مدیریت قرار می گیرد.

#### ۸- آقای دکتر سید حمید رضا علوی دانشیار دانشگاه شهید باهنر از کرمان مرقوم کرده اند:

« ضمن تشکر فراوان از چاپ مقاله و ارسال « بررسی تحلیلی مفهوم عزت در زبان فارسی » آیا تاکنون مقاله اینجانب با عنوان « علم و معرفت از دیدگاه مولانا ، سعدی و حافظ و مقایسه آن با دیدگاه امیر المومنین (ع) » در مجله دانش به چاپ رسیده است ؟ »

برای همکاری ممتد جنابعالی سپاسگزاریم . مقاله فوق در شماره ۸۹ فصلنامه دانش (تابستان ۱۳۸۶ ش ) چاپ و از مهر ماه ۸۶ در وب سایت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان <http://ipips.ir> در دست مطالعه علاقه مندان در سرتاسر جهان فارسی می باشد. شماره مزبور بوسیله پست هم ارسال شده که امیدواریم سروقت از لحاظ تان گذشته باشد.

#### ۹- خانم رضوانه اسلام شمی مرتبی زبان و ادب فارسی بخش زبانها ، دانشگاه راجشاهی (بنگلادش) از راجشاهی طی نامه ای نوشتند:

« بعد از سلام و درود عرض می کنم که مجله دانش برای استادان و شاگردان فارسی خیلی مفید است. ما استادان و دانشجویان فارسی بنگلادش از مجله دانش بسیار استفاده می کنیم. یک مقاله با عنوان « تأثیر



مثنوی رومی در سراسر جهان « نوشته ام و برای چاپ در فصلنامه دانش به خدمت جنابعالی ارسال می نمایم. امید است مقاله من در مجله دانش منتشر خواهد شد.»

از این که همت کردید و با تهیه مقاله درباره مثنوی مولانا به مناسبت «سال مولانا» به گروه نویسندگان فصلنامه پیوسته اید، موجبات خوشحالی دست اندرکاران این مجله علمی پژوهشی را فراهم آورده اید. ما از کلیه استادان گروه های فارسی دانشگاه های کشورهای منطقه دعوت و انتظار داریم که از مجله دانش برای نشر مقاله های پژوهشی درباره زبان و ادب و فرهنگ فارسی و میراث مشترک که طی قرنهایتمادی در این منطقه به زبان فارسی حفظ و نگهداری شده، استفاده سرشاری نمایند به قول معروف: این گوی و این میدان!

#### ۱۰- آقای بشیر سیتایی از دادو سند طی نامه ای مرقوم نمودند:

«با احترامات فراوان گزارش که دانش ۸۹ (تابستان) واصل گردید. بالطف و عنایت جنابعالی مجله مرتب می رسد بنده خیلی متشکرم و ممنون!! فارسی میراث اسلاف ماست و ما صمیمانه به آن محبت می کنیم. همه مطالب شماره تازه مجله بسیار مهم و پر ارزش است بالخصوص ویژه مولانا که مشتمل بر مقاله های مهم درباره مولانا رومی است موجب آگهی و استفاده پژوهشگران و مولوی شناسان می باشد. بخش فارسی شبه قاره و شعر فارسی امروز شبه قاره واقعاً برای دلدادگان فارسی تشویق کننده است. معرفی نسخه های خطی و کتابهای تازه در دانش برای علاقه مندان شعر و ادب فارسی پر از آگاهی های مهم می باشد»

با سپاس جهت ارسال اعلام وصول و کلمات تمجید آمیز برای مطالب مندرج در شماره قبل فصلنامه، موجب خوشوقتی است که شما نسبت به چند سال پیش در سطح فارسی نویسی ارتقای قابل توجهی به دست آورده اید و همین امر نشانگر استفاده گسترده تان از شماره های پیاپی مجله که در اختیار دارید، می باشد. با تحصیلات عالی در رشته حقوق علاقه گسترده به شعر و ادب فارسی ذوق سلیم تان را مبرهن است، موفق باشید.

۱۱- آقای دکتر گل حسن لغاری استاد متقاعد فارسی و رئیس اسبق دانشکده دولتی تندو جام سند طی نامه ای مطالب منتشره در فصلنامه را ارزیابی علمی نموده، مرقوم داشته اند:

«جناب عالی شما با ذوق و شوق علمی و عرفانی نشریه دانش را مزین نموده سر وقت پیش می کنید و شعر و ادب فارسی باعث تشویق خوانندگان محترم می شود و این لایق تحسین است.»

دانش ۸۸ بهار ۱۳۸۶ ویژه مولانا رومی روح پرور و موجب اطمینان قلب و ایمان است. «سیمای محمد «ص» در مثنوی مولانا» از خانم

دکتر نسرين اختر احاطه سيرت پيغمبر اکرم «ص» می کند و با عرفان و ایقان و ایمان معنوی نوشته شده است. و واقعاً مولانا رومی سیمای حضرت محمد «ص» را به طور معلم و راهنمای امتیان آشکار نموده است و امتش باید که به قول و سنت پیغمبر اکرم «ص» عمل با اخلاص پیهم پیروی کند حتی که در نماز مولوی حواله حضور اکرم «ص» آورده می گوید:

بشنو از اخبار آن صدر صدور لا صلوة تم الا بالحضور

یعنی بدون حضور قلب سلیم نماز یا اعمال صالح شرف قبولیت نمی یابد حضرت خواجه عبدالله انصاری می فرماید: «بدان که این نماز رازی است میان بنده و خدا که در این راز هم نیاز است. امروز نیاز است و فردا ناز. امروز رنج است و فردا گنج. امروز بار گران، فردا روح ریحان. امروز رکوع و سجود، فردا وجود و شهود.» مقاله ای «رمز گشایی و کالبد شکافی قصه ای نما دین بادشاه و کنیزک از مثنوی مولانا:

از آقای فریدون اکبری شلدره این قصه را با تفصیل بیان نموده نتیجه می گیرد که حکیم یا مرشد روحانی تدبیر می اندیشد تا هوای نفس یا خواجه ای نفس را که همان زرگر بود، از بین ببرد و جسم مادی را از چنگال او رها سازد و معجونی به او می خوراند و او را از پای در می آرد و کنیزک از بند تعلقات او آزاد می شود. مولوی درست گفته :

عَلَّتْ عاشق ز علت ها جد است عشق اسطرلاب اسرار خدا است

«معنوی نامه» سروده آقای دکتر محمد حسین تسیحی بسیار دلپذیر و دلکش است.

مقاله ای از آقای سید مرتضی موسوی «شخصیت ملک الشعرا بهار از نگرش تازه - نویسنده دانشمند می خواهد که «جهت استفاده دانشجویان سطوح عالی کتابی درسی که بهار استاد دانشگاه تدوین نموده، اینها در جهان فارسی برای همه ادیبان و نویسندگان سرچشمه فیضی است که می توان از آن بهره های برد»

مقاله ای آقای علی محمد سابقی، «جایگاه تاریخی زبان و ادبیات فارسی در منطقه سین کیانگ چین» بسیار علمی و ادبی آگاهی می دهد که اکثر خوانندگان از این شاید اطلاعاتی نداشته باشند، نویسنده فاضل، قابل ستایش است که تحقیق و تدوین با دقت کرده است.

مقاله ای خانم پرفسور دکتر صغری بانو شگفته «گرایشهای جامی به معنویات در آئینه اشعار وی» واقعاً روحانی است و میل و رغبت روحانی ملا جامی را، در اشعارش، کنجکاوها کرده یکجا آورده، بخوبی و

دلایلی بیان نموده است. مولانا جامی که محبت و مودت بسیار با اهل بیت اطهار داشته، آشکار نموده است و مولانا جامی این عشق و محبت را در جهان متاعی بی بدل می پندارد:

در جهان نیست متاعی که ندارد بدلی  
«جامی» از «قافله سالار» ره عشق ترا  
خاصه عشق بود منقبت بی بدلی  
گر به پرسند که آن کیست علی گوی علی

مقاله ای آقای دکتر سید حمید رضا علوی: «بررسی تحلیلی مفهوم عزت در زبان فارسی، بسیار پسندیده است و نویسنده دانشمند پژوهش در ۵۰ کتاب کرده خوب ترین مقاله نوشته است، لایق تحسین فراوانی است. همین طور مقاله های دیگر لایق تحسین هستند».

جنابعالی نکات علمی را که در مقاله های مختلف ملاحظه کردید به نحو جالبی با مضاف ساختن دقایق ادبی، مورد بررسی قرار داده اید و این امر وسعت قلبی و بلند نگاهی نگارنده را می رساند. چنانکه می دانیم همین موضوع به تشویق و دلگرمی آتی نویسندگان محترم هم منتج می گردد. همکاریهای جنابعالی در این راستا شایسته تذکر و درخور تمجید می باشد.

## ۱۲ - آقای حق نواز خان از پیرزنی براه سامان بخش (ضلع) اتک در نامه محبت آمیزی نوشته اند:

« شماره ۸۹ از فصلنامه دانش را دریافت داشتم. ممنون و متشکرم در ویژه مولانا مقاله آقای دکتر سید حمید رضا علوی دیدگاههای مولانا، سعدی و حافظ در مورد علم و معرفت بررسی شده و تطابق و تشابه به آن با نظرات مولا علی(ع) ذکر شده است. بنده می گویم که مولا علی(ع) دروازه شهر علم بودند و هر کسی از فیضان علم و معرفت وی بقدر استعداد خود بهره ور شده است. هر کسی که از علم و دانش مولا علی بهره نبرده تاثیر و نفع در بر نداشته است.

نفوذ افکار و آثار مولانا در شبه قاره تا حدیست که تعداد تراجم مختلف مثنوی مولانا ۲۷ است در حالیکه گلستان سعدی ۲۶ مرتبه، دیوان حافظ و رباعیات عمر خیام هر دو ۲۵، ۲۶ مرتبه و مثنوی یوسف زلیخای جامی ۱۰ مرتبه ترجمه شده است.

روزی بود روزگاری بود که زبان شیرین فارسی همه شبه قاره را در بر گرفته بود. مردمان بیسواد هم از نام مولانا، سعدی، حافظ و جامی و ... آشنا بودند ولی از دسایس غیران (اجانب) آن بزم پر بهار و پر فروغ در هم زده شد و ویران شد.

آقای دکتر محمد بقایی ماکان هم در ویژه مولانا حضور دارد زیرا که اقبال مولانا را مرشد خود می دانست».

اعلام وصول سروقت توأم با ابراز نظر دربارهٔ مطالب منتشر شده در فصلنامه، روش بسیار پسندیدهٔ جنابعالی است. از عموم گیرندگان دانش تقاضا داریم که اعلام وصول شماره های جدید را بدون تأخیر به دفتر دانش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به وسیلهٔ پُست یا پُست الکترونیکی ارسال بدارند. در ضمن آثار و انتشارات شخصی یا دانشگاه، موسسه، سازمان و کتابخانه را به طور مبادله به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بفرستند تا در کتابخانهٔ گنج بخش ثبت و مورد بهره برداری محققان و پژوهشگران محترم قرار گیرد.

### ۱۳ - آقای دکتر نجم الرشید، دانشیار محترم گروه فارسی دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب در نامهٔ مهر آمیزی مرقوم داشتند:

« جنابعالی فصلنامهٔ دانش را با زیبایی و سطح عالی که چاپ و منتشر می فرمائید مطمئناً در خور تمجید است. از بنده پروری است که نگارشات مبتدیانی مثل ما نیز در مجلهٔ دانش برای خود جا باز می کند. ربّ کریم به شما با سلامت و عالی همتی حفظ کند. مقاله های علمی بلند پایه ای که از طریق دانش امکان مطالعه آن فراهم است، مایهٔ خوشوقتی است » زیارت گرمی نامه موجب خوشوقتی گردید.

از دانشگاهیان فارغ التحصیل از دانشگاه های ایران در کشورهای منطقه بویژه در پاکستان انتظار همکاری ممتد پژوهشی داریم. مایهٔ سرفرازی است که فارسی نویسانی در سنین جوانتر در سالهای اخیر به گروه نویسندگان و سخنوران دانش پیوسته اند. به جنابعالی ارج می گذاریم که از دههٔ قبل در تهیهٔ مطالب پژوهشی کوشا هستید. بی مناسبت نیست متذکر شویم که گاهی پس از دریافت مقاله مدتی طول می کشد تا در نوبت چاپ قرار گیرد. تنها اطمینانی که به نویسندگانی عزیز می دهیم اینست که هیچ یک از مطالب شایستهٔ پژوهشی را بدون استفاده باقی نمی گذاریم که هدف ما ترویج بی شائبهٔ ادب و فرهنگ فارسی می باشد.

### ۱۴ - آقای دکتر اشرف الحسینی بذل عنایت کرده از علامه اقبال تاؤن لاهور مرقوم فرمود:

« چون بعد از مراجعت از اتمک به خانه رسیدم، فصلنامهٔ دانش با صره نواز و باعث ابتهاج شد. جمله مقاله ها را که ما لایق ستایش یافتیم بالخصوص « اخلاق پزشکی و تدبیرهای علمی ابن سینا » که در سمینار علمی به مناسبت هزارهٔ ارتحال ابن سینا در ازبکستان قرائت گردید. مقالهٔ دوم که جالب دامن من شد با عنوان نفوذ آثار و افکار مولانا در ادبیات بویژه در شبه قاره بوده است.»

جای بسی خوشحالی است که در سابق اعلام وصول و ابراز نظر دربارهٔ مطالب منتشر شده در شماره های مختلف دانش را به اردو مرقوم می کردید،

اما این دفعه کوشیده اید که به زبان فارسی ولو این که نسبتاً مختصر نوشته اید. این روش را در آینده هم ادامه بدهید تا این که در نتیجه تمرین ممتد، ابراز نظر را کمی مفصل تر بتوانید بنویسید. ما اطلاع داریم که رشته کار اصلی تان زبان و ادب فارسی نیست اما با استفاده مرتب «دانش» جنابعالی به فارسی نویسی روی آورده اید! همین امر نقش ترویجی فصلنامه را در کشورهای منطقه مبرهن می سازد.

### ۱۵- پژوهشگر و فهرست نگار ارجمند آقای دکتر عارف نوشاهی در نامه مهر آمیزی از اسلام آباد نوشته اند:

«شماره جدید دانش که حاوی مقاله ام «دو رساله در سند مصافحه» بود، دریافت گردید سپاسگزارم.

از این که اکنون دانش تنها نشریه ای فارسی زبان در پاکستان است که مرتب منتشر می شود، شکی نیست و دوام آن از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم.

اگر آخرین نمونه تاپ مقاله ام را دیده بودم، برخی از اشکالات فنی که در آن مشاهده شد، برطرف می کردم. ولی همین که مقاله پس از سالها انتظار به چاپ رسید، غنیمت است.

بعضی مطالب مختصر و کوتاه در مجله چاپ می شود که در واقع متقاضی مقالات مفصل می باشند یا بعضی مطالب پیش پا افتاده است که در هر جای دیگر هم یافت می شود و چاپ آنها تکرار مکررات است. متأسفانه ما نویسنده کم داریم یا نویسندگان، خود را زحمت نمی دهند که چیزی تازه بگویند و به اصطلاح «سخن نو» بیاورند که حلاوتی داشته باشد. شاعران ما هم خوش اند که اشعارشان در دانش چاپ می شود، و لو اینکه شعر شان تازگی نداشته باشد.

به هر حال باید به دست شما مریزاد گفت که با احساس کمال مسئولیت و جدیت، امور دانش را در تمام بحرانها، به خیر و خوبی می گردانید.

مدتی بود که از سعادت داشتن نظرات صائب جنابعالی درباره مطالب منتشر شده در شماره های مختلف بی بهره بودیم. اگرچه از مقاله ها و یا متون منتشر نشده به کوشش جنابعالی سرافرازمان می گردید و مرتب هم مورد استفاده قرار می گرفت. از این که در هر شماره معمولاً یک نسخه خطی معرفی و یا متن منتشر نشده چاپ می شود «دو رساله در سند مصافحه» یک خورده بیش از معمول طول کشید که به نوبه چاپ قرار گیرد. با این وصف در سالهای اخیر مقاله و یا متون متعدد بکوشش جنابعالی منتشر گردیده است. موجب خوشوقتی است که معرفی نسخه های خطی غیر از خود پاکستان از هند نیز استادان محترم به این موضوع التفات می فرمایند. اما چنانکه گفته اند:

ای باد صبا این همه آورده تُست!

ادبیات هزار و صد ساله فارسی چه آثار چاپ شده و یا آنچه که تاکنون احیاء نگردیده بسان اقیانوس ناپیدا کرانه است، داشتن تبخر و تسلط و انجام تحقیق و پژوهش برای هریک از پژوهشگر و معلم فقط در محدوده ای میسر است بنابر این بذل سعی می شود که از نویسندگان جدید تشویق به عمل آید. بحمده تعالی سال به سال سن حد متوسط نویسندگان ما دارد پائین تر می آید، زیرا معلمان جوانتری اهمیت فارسی نویسی را درک کرده اند. تا آن جا که به فارسی گویان شبه قاره ارتباط دارد تا دهه قبل که فصلنامه به صورت دو زبانه چاپ می گردید، اغلب قطعات شعری به اردو سروده و چاپ می شد ولی از نه سال قبل که فصلنامه به فارسی اختصاص پیدا کرد فارسی سرایی نیز رونق بیشتری به دست آورده و هم اکنون در هر شماره حداقل پانزده الی بیست قطعه شعر که اغلب شان شعر موضوعی - از حمد، نعت و منقبت گرفته تا مسائل فرهنگی، ادبی و حتی نیروی هسته ای را دربردارد؛ ارزیابی سروده ها مستلزم

شرط اول قدم آنست که مجنون باشی!

مثل همیشه برای رهنمودهای جنابعالی مراتب امتنان را ابراز می داریم.

#### ۱۶ - آقای محمد اقبال خان جسکانی استاد یار فارسی دانشکده دولتی راجن پور طی نامه ای مرقوم داشتند:

«دانش شماره ۸۹ تابستان ۱۳۸۶ واصل شد. خوشحالم که دانش متواتر و مستمر می آید و علم و عقل و دانش مرا می افزایشد، در این منطقه (راجن پور) که فارسی زبانی به نظر نمی آید (وجود مجله) دانش نعمتی غیر مترقبه است. واقعاً این فصلنامه برای دانش افزایی و توسعه و اشاعه زبان و ادبیات فارسی خدمات شایسته و شایان تقدیر انجام می دهد. جمله نویسندگان و به خصوص زحمات مدیر محترم سزاوار تحسین و آفرین می باشد» از چند شماره اخیر اعلام وصول و اظهار نظرتان بظاهر بما نرسیده بود. این دفعه مثل سابق مفصل نوشته اید که ما فقط یک پاره را درج کرده ایم. علاقه مندی عمیق تان درخور تمجید است.

#### ۱۷ - خانم دکتر نکت فاطمه استاد یار مدعو بخش تربیت معلم، جامعه ملیه اسلامی از دهلی (هند) بذل لطف نموده نوشته اند:

«شماره های ۸۵ - ۸۴ و ۸۶ فصلنامه دانش دریافت کردم. از لطف جنابعالی بسیار سپاسگزارم. جمله مطالب و مقالات خواندنی و علمی می باشند. دانش واقعاً موجب دانش افزایی دانشجویان و محققان و دوستداران زبان و ادبیات فارسی است و این مجله ارزشمند بسیار سودمند است. نشر فهرست مقالات فصلنامه دانش در شماره ۸۶ خیلی مفید است و برای این سعی و کاوش تبریک می گویم. چنانکه قبلاً نوشته بودم موضوع پایان نامه من « بررسی تاریخی علمی و ادبی تاریخ محمد قاسم فرشته است.» حالا

دورهٔ دکترای من تمام شده و (رسالهٔ) دکترای دفاع شده و در جامعهٔ ملیه اسلامیة درس می‌دهم»

موفقیت شما را صمیمانه تبریک می‌گوییم. حالا که سنگینی اشتغالات پژوهشی دیگر با ارتباط به پایان نامه سبک شده امیدواریم علاوه بر مسئولیتهای تدریسی، تمام هم خود را به فعالیتهای پژوهشی اختصاص خواهید داد. ادبیات غنی زبان فارسی گلستان همیشه بهار است. شما که به بخش تربیت معلم متعلق هستید، می‌توانید علاوه بر موضوعات پژوهشی منظوم و مثنوی ادبی به عناوین تربیتی با ارتباط به ادبیات فارسی نیز توجه فرمائید.

همچنین بابرار مراتب امتنان، نامه‌های محبت آمیز، پیام‌های الکترونیکی و گاهی مکرر از خوانندگان ارجمند به شرح زیر به دفتر دانش رسید:

## ایران:

**اصفهان:** آقای حسن داداشی ارانی دانشگاه پیام نور.  
**اهواز:** آقای نجفعلی رضایی، کتابخانه دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران.

**تهران:** آقای دکتر نعمت الله ایرانزاده معاون پژوهشی دانشکدهٔ ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، سید عبدالله حسینیان مدیر کل فراهم آوری و حفاظت، آقای علی آل داود مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، آقای حسن سید عرب کتابخانه و مرکز اطلاع رسانی، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، آقای عزت الله دهقان مدیر کتابخانه و موزه ملی ملک، دکتر حسین ابراهیمی معاون پژوهشی بنیاد دانشنامهٔ بزرگ فارسی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، نرگس جابری نسب گروه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.

**زاهدان:** دکتر حسن میش مست نھی، رئیس کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه سیستان و بلوچستان.

**کرمان:** دکتر سید حمید رضا علوی دانشیار دانشگاه شهید باهنر.

**قم:** دکتر فدائیان معاون پژوهشی واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی.

**مشهد:** آقای محسن ناجی نصرآبادی سرپرست کتابخانهٔ بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، آقای علی اکبر دستجردی، کتابخانهٔ دکتر شریعتی دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی.

**یزد:** دکتر سید محمد باقر کمال الدینی، موسسهٔ فرهنگی کمال.

## پاکستان

**ایبٹ آباد :** خانم سیدہ تسکین کوثر.  
**بہاولپور :** دکتور سید قاسم جلال.  
**پنن وال :** سید نذر عباس تقوی.  
**پنو عاقل :** فضل الله مہیسر مدیر کتابخانہ یادگاری مولوی اسماعیل.  
**پیشاور :** دکتور نصرت جهان ختک گروه فارسی دانشگاه پیشاور.  
**تندو جام :** دکتور گل حسن لغاری استاد متقاعد زبان فارسی.  
**راجن پور :** آقای محمد اقبال جسکانی استاد یار زبان فارسی.  
**صوابی :** دکتور سعید الحق.  
**فیصل آباد :** آقای محمد جهانگیر عالم.  
**کراچی :** دکتور ساجد الله تفہیمی .  
**کوئٹہ :** دکتور انعام الحق کوثر استاد متقاعد گروه فارسی دانشکده دولتی .  
**لاهور :** سیدہ فلیحہ زہرا کاظمی، حاج عاشق خواجہ جهانگرد، دکتور محمد سلطان شاہ مدیر گروه عربی دانشگاه جی.سی.  
**لیہ :** دکتور خیال امروہوی.  
**محمد آباد ، تحصیل صادق آباد :** سید انیس شاہ جیلانی مدیر کتابخانہ مبارک .

## ہند

**سری نگر :** دکتور اکبر حیدری کشمیری، استاد متقاعد دانشگاه های حیدرآباد و لکھنؤ.  
**علی گڑھ :** دکتور رئیس احمد نعمانی ، مدرسہ STH دانشگاه علی گڑھ .  
**کولکتہ :** دکتور غلام سرور گروه فارسی دانشکده آزاد.  
**لکھنؤ :** دکتور محمد ولی الحق انصاری، استاد متقاعد گروه فارسی دانشگاه لکھنؤ.  
**واراناسی :** دکتور سید حسن عباس، استاد یار گروه فارسی دانشگاه بنارس.  
**ودودارا :** دکتور وحید اشرف، رئیس اسبق گروه فارسی دانشگاه مدراس.





چکیدهٔ مطالب بہ

انگلیسی

*Abstracts of contents*

*In English*

## *A Glimpse of Contents of this Issue*

### **1 – Treatise "Jawab-e-Shaafi: by Waresteh Sialkotimal (D.1766 A.D)**

**Dr. Syed Hasan Abbas**

During 12<sup>th</sup> Century A.H. from treatises compiled on the topic of literary criticism, include a Treatise "Jawab-e-Shaafi: written by Waresteh Sialkotimal (D. 1180 A.H./ 1766 A.D). The author was Contemporary to prominent Persian Critics like Sirajuddin Ali Khan Arzu, Mir Ghulam Ali Azad Bilgerami, and famous Persian Poets of that era Sheikh Ali Hazin, Hakim Lahori and Waqif Batalavi. He was a pupil of Raij Sialkoti (D. 1736 A.D). He was compiler of a dictionary titled "**Mosstalehaat – ush-Shoara**. Hence Waresteh is considered a Lexicographer, Literateur, Poet and Critic of repute. In spite of it, most of **Tazkeras** have not mentioned him. Only Luchmi Narain Shafiq Aurang-abadi in **Tazkera –e- Gol –e- Raana**, Ali Hasan in **Sobh-e-Gulshan**, Bhagwan Das Hindi in Safina-e- Hindi have referred his works. Dr.Syed Abdullah in his book "Persian literature among Hindus " has named his following works 1 – **Mosstalehaat – ush- Shoara** 2 – **Matlaus –Sa'adain** 3. **Sefaat e-Kainaat (Ajaib wa Gharaib)** 4 – **Jawab-e-Shaafi (Rajmush Shaiateen** 5 – **Jong-e-Rangarang** or **Tazkera-e-Warasteh**. First three books named above have

already been published and text of Jawab-e-Shaafi is being published now. Thanks are due to the compiler for his initiative and pains.

## **2 – Editing and compilation of Manuscripts by Mr. Rashedi.**

**Dr. Zahooruddin Ahmed**

Publishing of a number of Persian manuscripts with scientific editing particularly Persian chronicles, history and poetry collections, is one of the permanent and valued contributions made by Syed Husamuddin Rashedi (D. 1982 A.D) Prominent Persian Chronicles published by him include **Maqalaat-ush-Shoara, Takmala-e-Maqalat ush Shoara, Tazkera-e- Shoara –e- Kashmir, Riaz ul-Arefeen , Hadiqatul Aulia, Rauzat -us-Salateen, Jawaherul Ajaib**. His published texts on history include **Tohfatul Keram, Manshoor-ul-Wassiat** and **Tarkhan Nameh**, Whereas Poetry works published are Jamali Dehlavi's "**Mehr wa Mah:**, Jahangir Hashmis' **Mazherul Athar**, Atta Tatavi's **Hasht Behisht**, Qanes' **Mathnaviat –wa-Qasaid**, Idraki Biglari's **Chanesar Nameh** and Fakhri Heravi's Divan have been briefly surveyed.

### 3 – Published Works of Hussamuddin Rashedi

**Dr. Arif Naushahi**

Tens of the Persian books most of which have been published by Hussamuddin Rashedi for the first time after editing, adding annexures and footnotes, annotated and printed at Karachi, Hyderabad, Islambad and Lahore have briefly been introduced. To name a few "Life and works of **Malikush Shoara** Abul Faiz Faizi compiled by Mr. Rashedi and edited works like Tarikh –e- Mazher Shahjehani of Yousuf Meerak, Tazkera-e Mashaikh-e-Seevestan of Abdul Ghafoor Haider Sehvani, Divan-e-Beirum Khan-e-Khanan, in its editing Dr. Mohammed Sabir and Dr. Mehmudul Hasan Siddiqui, both of Karachi University co-authored with him . Also Makli Nameh and 18 Persian works have been enumerated. His Urdu works include **Haft Maqaleh** , **Dood-e-Cheraagh-e-Mehfil** (about Ghalib's Students) Mirza Ghazi Beg and his literary Society **Maqalaat-e-Rashedi**, a few directly relate to Persian language and literature. In Sindhi works Aminul Molk Nawab Mir Mohammed Masoom Bhakkari and Tazkera-e-Amir Khani are note-worthy. A number of books being edited or compiled at the time of Mr. Rashedi's demise have also been enlisted at the end but sorrowly most of them have not been published todate.

#### **4 – The Personality and Research Contribution of Pir Rashedi from viewpoint of his famous contemporaries.**

**Syed Murtaza Moosvi**

For Special Issue on Pir Syed Husamuddin Rashedi (D. Ist April 1982 A.D) it has been deemed fit to appraise his personality and research contribution from the viewpoint of his famous contemporaries. In 1983 Maulana Sabahuddin Abdur Rehman had delivered a Memorial Lecture at Karachi which was published next year by Institute of Central and West Asian Studies along with multiple "Forewords" by Hakim Mohammed Said, (D1997) Dr. Jamil Jalebi, Prof. Dr. Riazul Islam (D.2007) and also text of the said lecture, compilation of its abridged form in Persian has been attempted to pinpoint Pir Rashedi's role and contribution in extention and propagation of Persian texts produced mostly in Pakistan. Only important points have been highlighted to ensure brevity.

#### **5 – Pir Hussamuddin Rashedi and his Research Method.**

**Dr. Syed Ali Reza Naqvi**

Syed Hussamuddin Rashedi has attained an immortal place in researches in the field of literature and history. At the outset of his career he worked for a number of Sindhi and Urdu newspapers as Editor or Asstt. Editor. Then he started fruitful collaboration with academic journals,

literary and Cultural Associations and at university level's Research organisations. The basic objective of Pir Rashedi had been proper introduction of services rendered by poets , literateurs, mystics , scholars and academics of Sindh. From characteristics of his research methods is inclusion of detailed foreword, footnotes and annexures relating to each literary or historical work edited and compiled by him . His first three books were published in Sindhi language between 1942 and 1955 A.D. From 1956 onward he mostly edited Persian books . However he has written or compiled three books in Urdu as well. His research method in respect of 22 Persian Language works produced by him have been separately discussed. In the closing years however, he has written or edited books both in Sindhi and Persian.

## **6 – Services of Pir Hussamuddin Rashedi to Persian Language , Literature & Culture**

**Dr. Sajedullah Tafhimi**

Pir Hussamuddin Reshedi was born on 20<sup>th</sup> September 1911 AD at Behman Goth (Sindh). As a teenager he started his journalistic career with some Sindhi and Urdu language newspapers, being published from various cities. He was above 30 years old when he was working with literary and Cultural periodicals and also compiled and published his first Sindhi book.

During next 40 years he edited, introduced, annotated almost same number of books in Persian, Urdu and Sindhi

Language. His attachment to Scientific and Literary organisations, his travels abroad mostly to attend international Congresses and Seminars, His research pursuits, introduction of his multidimensional works, his death on 1st April 1982 at Karachi and burial at Makli's historic graveyard, have been narrated while discussing his life and works, which shall surely catch attention of interested readers.

## **7 – Pir Hussamuddin Rashedi and field of Iranology**

### **Dr. Ghulam Mohammed Lakho**

Pir Rashedi and his elder brother got their education under supervision of their grandfather. Elementary education was given by Maulavi Mohammed Sumar, then he studied under Maulavi Mohammed Ilyas Panhwar and afterward was student of School run by Maulavi Syed Ali Shah Lakhiari. At that time teaching of Persian language was part and parcel of education system particularly for the children coming from learned families. Till twenties he worked as Journalist and then he diverted his energies to research. editing and writing fields in Persian, Sindhi and Urdu languages. In comparison to his edited, compiled and annotated works in Sindhi and Urdu, his works in Persian are manifold. In some calendar years one or two books were being published by him. By his efforts a number of Persian books were published by Sindhi Adabi Board for the first time . He attended many conferences and Seminars

in Iran and presented papers on various subjects. He was recipient of honorary doctorate from Tehran University and "Nishan-e- Sepas" Award from Iran Government . He used to arrange literary sittings to honour the Iranian Scholars during their visit to Pakistan. After Pir Rashedi's death, Iran's leading writers like Iraj Afshar, Ahmed Golcheen Maani and Hasan Anousheh have paid rich tributes for his contribution to the field of Iranology in their various works.

### **8 – Pir Rashedi and Isfahan**

**Dr Nawaz Ali Shauq / Shagufta Yaseen Abbasi**

During an era when Isfahan was Capital of Iran and Thatta, seat of Sindh's independent sultanate, close relations existed between literary, religious, scientific and artisan circles of two neighbourly lands inheriting ancient civilizations. Pir Rashedi in his various visits to Iran, availed every opportunity to travel to Isfahan to enjoy seeing the old historic monuments which he may have had repeatedly seen earlier. In his Iran's visits of 1972 and 1974 he went to Isfahan to inspect a place named " Jee" which belongs to forefathers of Sultan Mehmood Bhakkari. The writer and historian Mir Masoom was sent by Mohammed Jalal-ud-Din Akber , the Mughal King as envoy to the court of Shah Abbas, and he stayed there during 1012 – 13 A. H. Mir Masoom had a tradition to erect inscribed stones at the places where he had stayed . In one of his visits Pir Rashedi inspected places of Mir Masoom's residences at Isfahan and



other cities. Twice he visited Kashan via Isfahan. on his return to Pakistan , he wrote an article entitled "Isfahan and my beautiful Sindh", first published in Sindhi and then it appeared in collections of articles titled " Cultural Bonds between Iran and Pakistan".

### **9 – Maulavi : " Shams" of Iqbal's Thoughts.**

**Dr. Mohammed Baqaie Makan**

To mark "Maulavi's year" a two day Seminar was arranged by Open University of Eastern Azarbaijan "Tabriz campus" in February 2007 . A number of Maulavi Scholars and Mysticism Researchers like Dr. Mehdi Mohaqeq, Mohammed Ali Mowahhed, Dr. Saleem Neisari, Ibrahimi Dinay, Murtaza Sherdost and Ali Rewaqi, participated and they discussed Maulavi's high thoughts in their papers. Dr. M. B. Makan was one of the presenters. He spoke on comparative Study of Maulavi and Iqbal's philosophy. Extracts of the said lecture are reproduced.

### **10 – Worldwide Influence of Rumi's "Mathnavi":**

#### **A brief Survey**

**Ms. Rezwana Islam Shammi**

Maulana Jalaluddin Rumi , the famous Mystic Poet of Iran lived in 13<sup>th</sup> Century AD coinciding with Mongol era. He was born in 1207 at Balkh and died in 1273 AD at Iconeum (Qonea). He was versatile Poet and his

**Mathnavi** and **Divan** called as **Divan-e-Shams Tabrizi** are known world over . 734 years (solar) before he passed away but his poetry is popular from South East Asia to American Continent and from Russia to South Africa . He lived mostly in Asia Minor and died there but his Mathnavi's influence reached in all corners of the globe where Persian language and literature had a sway. Mathnavi's lights have also lit the South Asia and Muslim and Non-Muslim Countries alike . A brief Survey have been done regarding world - wide influence of Rumi's Mathnavi in this paper.

**11 – Maulana's Method for availing Quranic lines, Holy Prophet's Sayings and historic references in Mathnavi.**

**Dr. Rehana Afsar**

Persian Poets in Iran and South Asia have shown special flair to mysticism. In the backdrop of Sinaie's "**Hadiqatul Haqiqat**" Nizami's **Makhzanul Asrar**: Attar's **Mantaqut Tair**, **Mathnavi-e-Manavi** of Maulana has a particular place. Recitation of Mathnavi had started during lifetime of Maulana. In its context , Mathnavi is dramatic, its language being symbolic and its role revolve around educative and training purposes. Maulana has amalgamated knowledge, Gnosticism and love. Maulana has made references to the stories narrated in Holy Quran.

For instance story of destruction of Hood's People (Thalabis' Narration.)

هود (ع) گرد مومنان خطی کشید      نرم می شد باد کانجا می رسید

Or line 43 of Chapter Yousuf

آن عزیز مصر می دیدی بخواب      چونکه چشم عیب را شد فتح باب

Contents of Holy Prophet's sayings have been reflected in hundreds of Couplets of Mathnavi:

گفت پیغمبر قناعت چیست گنج      گنج را تو وا نمی دانی ز رنج

It refers to the Holy Prophet's Saying القناعة مال ينفد و كنز لا يغني  
The interpretation of Maulana's beliefs and thoughts are considered a comprehensive specimen to resolve the problems faced by human beings.

## 12 – Application of Indefinite Pronouns in Persian Language.

**Dr. Tahera Parveen**

Metaphor in Figure of Speech and descriptive art means vocabularies having two meanings pertaining to near and far.

Metaphor are of five kinds including pronoun , demonstrative noun, joined relative, indefinite pronouns and interrogatives. " مبهمات " is plural of the word " مبهم " and it applies where comprehension of the meaning is a bit difficult . Application of Figures of Speech have been explained by quoting couplet or a sentence which include:

هر ، هر یک ، هر کدام، هر کس ، کس ، هیچ ، آن و این ، این و آن ، فلان و بهمان ، دیگری و دیگران ، یکدیگر و یکدیگر ، دگری و دگران ، چند ، یک

چند ، چندی ، چندان ، چندین ، اند، همه ، همه کس، همگان و همگی ،  
همان وهمین ، چنان و چنین ، سایر، بسی، برخی، بعضی ، چیز، غیر.

For Figure of Speech examples have been quoted mostly from great masters of poetry. For "هر" 14 examples of couplets and six sentences have been given. One of it from Maulavi:

هر که او بیدارتر پُردرد تر                      هر که او آگاه تر رُخ زرد تر

For این و آن the example has been quoted from Saadi

سعیدادی رفت و فردا همچنان معلوم نیست                      در میان این و آن فرصت شمار امروز را

### **13 – Some Aspects of Monumental Inscriptions in Mazandaran (9<sup>th</sup> Century A.H.)**

**Dr. Jawwad Neyestani**

This article considers some parts of monumental inscriptions such as praise to God, eulogize of the Prophet Muhammed " PBUH" and his descendants (Imams), hymns and prayers, and so on have been found in forms of writings on tile works or engravings on wood- chests and doors of monumental buildings of 9<sup>th</sup> century. A.H. in Mazandaran province.

In this article beside the examination of historical events of 9<sup>th</sup> century A.H. in this province and their influences on these monumental inscriptions, some samples of this sort of writings such as " Salawat-e Kabir " (The main formula of praise to Prophet Muhammed and his descendants), " Salawat-e Khass" (Special praise), some traditions of the Prophet (Ahadith-e-Nabawi), and also

some verses of local poets of 9<sup>th</sup> century A.H. have been considered and introduced.

#### **14 – Status of Women in various communities: in retrospect**

**Dr. Nusrat Jehan Khattak**

Human Society relies for its development on close cooperation between men and women, which necessarily ensures upbringing and education of children. The prevalent condition of women in ancient times and among people practicing various faiths has been discussed like in old Babul , Greece, Rome, India, Arabia , Australia , Scandinavia, Jewish and Christian societies . Mostly women had no basic rights and were at the mercy of their menfolk. For the first time 14 Centuries before, Islamic teachings enunciated in Holy Quran and Sunnah, brought an upheaval in the life of Muslim Women . A general survey of Islamic views on joint living of couples, immense respect attached to mother , some sayings of Holy Prophet, girls' education and Pakistan's Founder, Allama Iqbals' thoughts on Women have been made.

***Syed Murtaza Moosvi***

# DANESH

Quarterly Research Journal

***President & Editor-in-Chief: Syed Mortaza Saheb Fosool***

***Editor:***

***Syed Murtaza Moosvi***



**Address:**

***IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES***

***House No.4, Street 47, Sector F-8/1***

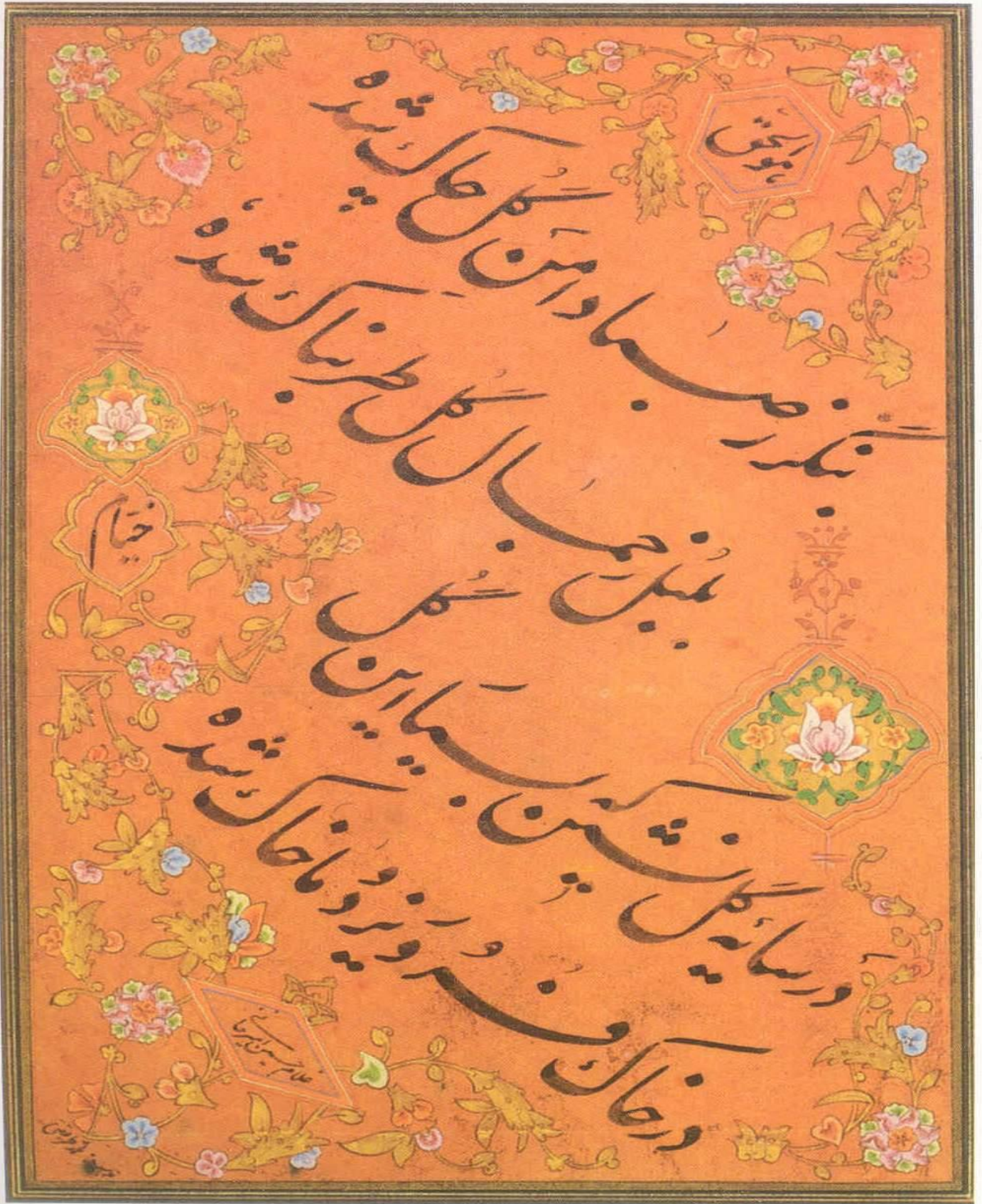
***Islamabad 44000, PAKISTAN***

***Ph: 2816074-2816076***

***Fax: 2816075***

***Email: [daneshper@yahoo.com](mailto:daneshper@yahoo.com)***

***<http://ipips.ir>***



دویتی از خیام  
به خط آقای غلام حسین امیر خانی

ISSN : 1018-1873  
(International Centre - Paris)



# **DANESH**

*Quarterly Journal*  
*of the*  
**IRAN PAKISTAN**  
**INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,**  
**ISLAMABAD**

**AUTUMN 2007**  
**( SERIAL No. 90 )**

**A Collecton of Research articles**  
**With background of Persian Language**  
**and Literature and common cultural heritage of**  
**Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent**